

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228874

UNIVERSAL
LIBRARY

طبقات سلاطین اسلام

با

جداول تاریخی و نسب‌های ایشان

بضمیمه

مقدمات تاریخی راجع به سلسله

تألیف

استادلی لنین پول

ترجمه

عباس اقبال

معلم دارالمعلمین عالی

حق طبع مخصوص کتابخانه مهر

طهران ۱۳۱۲ هجری شمسی

مطبعة مهر

مقدمهٔ مرجع

کتاب حاضر که «طبقات سلاطین اسلام» نام دارد از مشهورترین تألیفات اروپائیان در باب تاریخ ممالک اسلامیست و مؤلف آن استانیلی لین پول^۱ از مشاهیر مستشرقین فاضل انگلیسی است که بیش از پنجاه جلد کتاب و رساله در باب تاریخ و مسکوکات سلاطین اسلام تألیف کرده. این کتاب حاضر با وجود صغر حجم و اختصار در عالم عام و ادب شهرتی بسزا یافته است چنانکه آنرا مستشرق استاد بارهولد^۲ بروسی و مورخ مشهور ترک خلیل ادهم^۳ بترکی هر کدام با اصلاحات و اضافاتی ترجمه کرده اند و اخیراً نیز زنباور^۴ مستشرق آنرا اساس کار خویش قرار داده و با مراجعه به منابع دیگر کتاب کبیر خود یعنی نسب نامهٔ راجع بتاریخ اسلام^۵ را از روی آن تألیف نموده است.

برای کسانی که دائماً با تاریخ اسلام سروکار دارند و هر آن بدانستن تاریخ جلوس و وفات سلاطین مسلمانان احتیاج پیدا می کنند در دست داشتن کتابی از این نوع از لوازم اولیه است و خود آن طالب را علاوه بر صرفه جوئی در وقت از مراجعهٔ به چندین صد جلد کتاب تاریخ راجع بسلاطین اسلام که غالب آنها نیز فهرست الفبائی صحیح ندارند و بعلت تفصیل استخراج مطلب از آنها مستلزم اتلاف وقت بشمار است بی نیاز می کند مخصوصاً چون مؤلف در ضبط سنوات به چندین کتاب مختلف رجوع کرده و با اطلاع بسیطی که از مسکوکات اسلامی داشته از آنها نیز که در این مورد اصح منابع بشمار می آیند استفاده نموده سنواتی را که بدست داده بالنسبه دقیق و از غالب منابع دیگر بیشتر قابل اعتماد

است. با این احوال باز کتاب حاضر از نواقص و اشتباهات خالی نمانده و علاوه بر آنکه تمام سلسله های سلاطین و امرای اسلام را شامل نیست و بعضی سلسله های آن نیز ناقص ذکر شده يك عده از سنوات آن قابل بحث و انتقاد است.

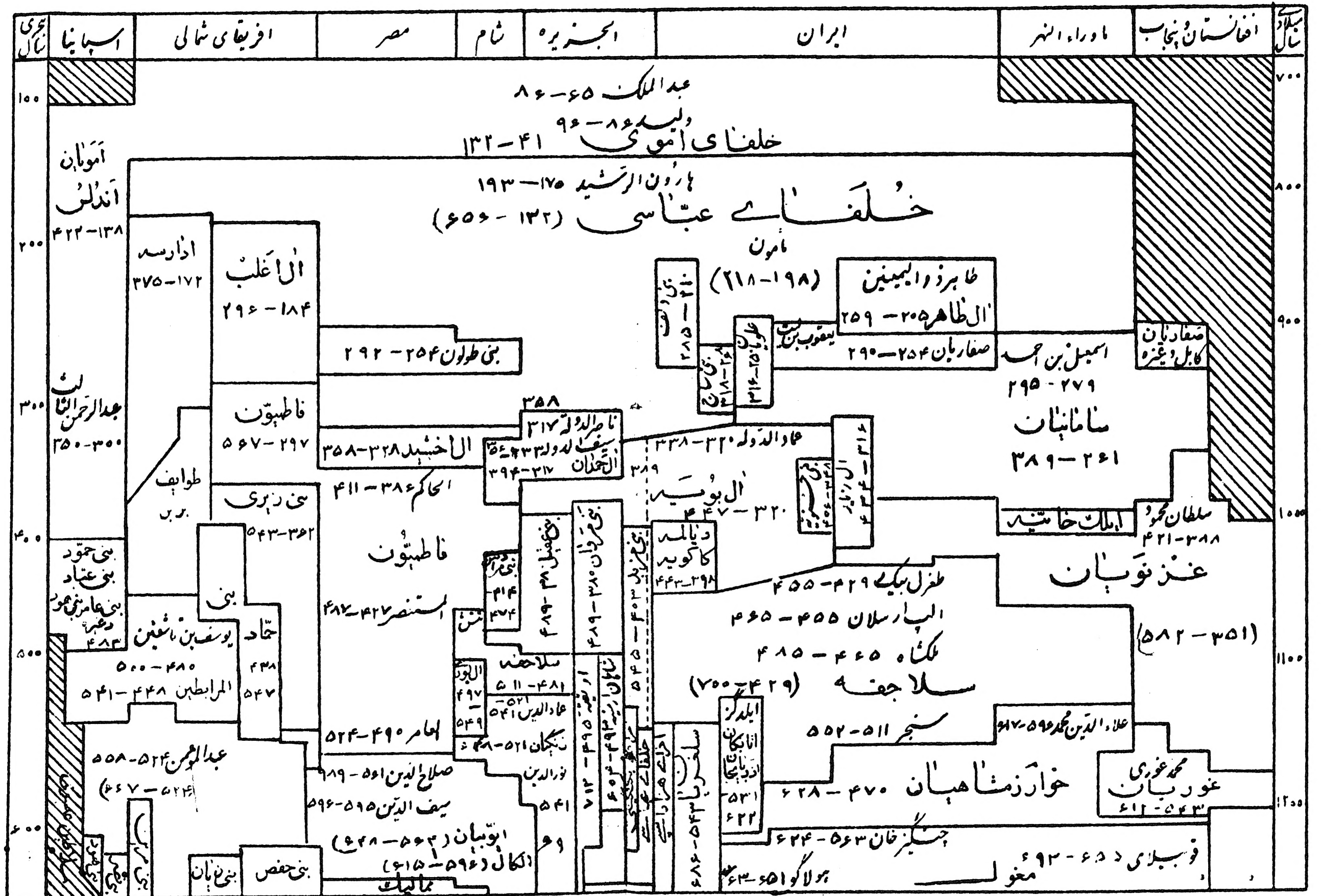
نظر مترجم ابتدا این بود که با مراجعه بترجمه های روسی و ترکی و تحقیقاتی که از بعد از تألیف اصل کتاب (۱۳۱۱ هجری قمری) شده تا حد امکان در اصلاح و تکمیل آن بکوشد مخصوصاً قسمت راجع بطبقات سلاطین ایران را که از ذکر بعضی سلسله ها مثل اسپهبدان طبرستان و اتابکان یزد و ملوک شبانکاره و سادات مرعشی و ملوک هرموز و امرای سیستان و غیره خالی و بعضی از سنوات آن نیز اشتباهی است کامل نماید ولی عجله ای که بمناسباتی در کار طبع این ترجمه میشد و فراهم نمودن وقت طویل فارغ برای انجام این مقصود بر آن باعث آمد که کتاب را عیناً بدون کم و زیاد ترجمه کرده در دسترس عامه بگذارد تا بعد ها اگر فرصتی دست دهد در موقع طبعهای دیگر کتاب در اجرای این منظور نیز سعی شود فقط در دوسه مورد مخصوصاً در باب بعضی سلسله هایی که از بعد از تاریخ تألیف اصل کتاب از بر ممالک اسلامی سلطنت داشته اند ذیل اسامی و سنوات راجع بسلاطین را تا موقع انقراض ایشان یا زمان حاضر آورده ایم تا دنباله مطالب قطع نشده باشد و در یکی دو مورد هم بمناسباتی بذکر بعضی توضیحات که ایراد آنها را لازم می دانسته ایم بساقید اضافه شدن آنها از طرف مترجم پرداخته ایم از این گذشته کتاب حاضر عین تألیف استانی لین پول است که از روی طبع جدید آن (سال ۱۹۲۴ م) بفارسی ترجمه شده و بسرمایه و مساعی مؤسس محترم مطبعه و مدیر کتابخانه مهر بنیور طبع آراسته گردیده است.

مقدمه مؤلف

در طبع اول کتاب

طبقات سلاطین اسلام که اینک حاضر شده نتیجه بیست سال تحقیقات من در باب مسکوکات اسلامی موزه بریتانیاست. در موقع تألیف جلد های سیزدهم «فهرست مسکوکات شرقی و هندی» من دائماً بفهرست های تاریخی احتیاج پیدا می کردم. فهرست های مفید پرینسپ^۱ که آنها را ادوارد توماس^۲ طبع نموده تنها منبعی بود در انگلیسی که می شد بآنها اعتماد کرد و غالباً هم طرف مراجعه بود ولی در حین مراجعه بر خوردم که غلط آنها کم نیست بهمین جهت برای یافتن املاء صحیح اعلام و سنوات درست و مجبور رجوع بکتاب مؤلفین و مورخین اسلامی شدم و فهرستهائی که از سلسله های اسلامی در مقدمه شرح مسکوکات ایشان در فهرست خود بدست داده ام همه نتیجه تحقیقات من در منابع شرقیست. غالباً فکر می کردم که اگر این فهرستها جدا گانه طبع و در دسترس طالبین گذاشته شود خالی از فایده نخواهد بود. حالیه که کار فهرست مسکوکات بانجام رسیده و تمامی طبع و نشر شده این فهرستها و نسب نامه ها را جمع و بصورت تألیف علیحده منتشر مینمایم.

با وجود این باید دانست که کتاب حاضر عین آن فهرست ها و نسب ها نیست و مطالب اضافی بسیار دارد چه علاوه بر آنکه برای تحقیق سنوات بار دیگر بمنابع اسلامی مراجعه کرده و یک عده از سلسله هائی را که در فهرست مسکوکات عنوانی نداشته اند در اینجا آورده ام برای



طبقات سلاطین اسلام در ایام خلافت (از ۶۵۰ تا ۷۵۰) مقابل صفحه ۵

آنکه فهرستها بفهم نزدیکتر شود بر هر کدام نیز مقدمه تاریخی مختصری اضافه نموده ام.

این مقدمات تاریخ داخلی سلسله‌ها را شامل نیست بلکه فقط مربوط بوقایع است که بین آن سلسله‌ها و سلسله‌های دیگر اتفاق افتاده و اصل و نسب و بسط دولت و انحطاط هر کدام را نیز متضمن است و حدود ممالك و مراحل ترقی و تنزل هر سلسله را می‌رساند.

نظر بمحدود بودن مجال کتاب این امور خواهی نخواهی باختصار مذکور شده. با وجود این چون تا کنون در باب شرح روابط عموم طبقات سلاطین اسلام بایکدیگر، که هر یک در گوشه‌ای از عالم اسلامی فرمانروائی داشته، و مقام هر یک و ترتیب کار و جانشینی ایشان از هم کتابی در دست نداشته ایم امیدواری هست که این کتاب طالبین تاریخ را مفید افتد و من که عمر خود را صرف جمع‌آوری مسکوکات و آثار عتیقه اسلامی کرده‌ام بتجربه شخصی و جوب وجود آنرا دریافته‌ام. طرحیکه من در ذکر طبقات سلاطین اختیار کرده‌ام مطابق نظم جغرافیائی است یعنی از اسپانیا که پیش از هر یک از ممالك اسلامی از تحت تبعیت خلفای بغداد خارج شده شروع کرده و از مغرب الاقصی گرفته بسمت مشرق پیش آمده‌ام و با ذکر هندوستان و افغانستان کتاب را خاتمه داده، باین حال باز در بعضی موارد چنانکه در صفحه ۹۸ یادآور شده‌ام اضطراراً این نظم را رعایت نکرده‌ام.

هر سلسله دارای مقدمه ایست تاریخی با فهرستی از سلاطین و در صورت لزوم شجره‌ای از نسب ایشان و در ذکر سنوات سالهای هجری (۱)

۱ - تاریخ هجری که در کتب اسلامی ذکر شده است البته صحیح تر است و تاریخ میلادی که بدست داده‌ایم سالی است که تاریخ هجری معادل آن در آن سال شروع *

و میلادی هر دو بدست داده شده و موقعیکه در مقدمه سال هجری مذکور است برای عدم التباس آنرا بخط خفی ترطبع کرده (۱) و در آخر هر فهرست در داخل علامت انفصال سلسله‌ای را که جای سلسله مذکور را گرفته اند یاد آور شده ایم .

در ابتدای کتاب دو جدول جامع طبقات سلاطین اسلام یکی در ایام خلافت دیگری بعد از آن ایام آورده ایم تا از ملاحظه آنها وضع هر طبقه نسبت بطبقات دیگر و میزان وسعت ممالك هر کدام مشخص گردد . کسی که در فن سکه شناسی کاره‌ی کند از دیدن این جداول میتواند بزمانی که هر سلسله در آن دوره ضرب سکه کرده اند پی برد و حاصل تاریخ شرق از روی این جداول وسعت اراضی سلسله‌های مختلف و موقع جنرافیائی هر کدام از آنها را در عالم اسلام می‌نهد و روابط خاندا نهایی چند را با هم و جانشینی آنها را از یکدیگر در ممالك و ایالات مختلفه شرق درمی‌یابد .

شرح تجزیه ممالك وسیعۀ خلفا از دو منتهای الیه آن یکی از افریقا دیگری از نقطه مقابل یعنی از ولایات کنار حیچون خالی از لطف نیست زیرا چنانکه دیدیم خلفای اموی قرطبه اولین خاندانی بودند که در ریاست مذهبی خلفای شرق خال وارد ساختند و بعد از ایشان ادارسه و بنی الاغاب و بنی طولون و آل اخشید و فاطمیون همین راه را رفتند و بقدرت خلفای عباسی

شده ولی چون مابین ابتدای آنها همیشه چند ماه اختلاف وجود دارد همه وقت بایکدیگر مطابقه نمی‌کنند . این مطابقه تقریبی برای موارد معمولی کافیست و جداول معادله‌ای که ضمیمه کتاب فهرست مسکوکات هندی من است دقیق تر است . در مواردیکه سال هجری در آخر سال میلادی شروع شده سال میلادی بعد از بعنوان معادل ذکر کرده ایم . ۱- در ترجمه این تفاوت رعایت نشده چه ماه همه وقت سال هجری را مقدم و سال میلادی را در داخل علامت انفصال باضافه حرف . م بدست داده ایم .

در ممالک غربی خلافت ضربت زدند و در همین ایام بود که سلسله های ایرانی یعنی طاهریان و صفاریان و سامانیان و دیالمة آل زیار و بویه از حیجرون جاو آمده بتدریج خود را ببغداد نزدیک کردند تا آنکه آل بویه در تاریخ ۱۲ جمادی الاولی سال ۳۳۴ (۱۹ دسامبر ۹۴۵) بآن شهر داخل گردیدند و قدرت خانیفه بتدریج منحصر باداره قصر خلافت گردید و غالب اوقات از اداره آن نیز عاجز می آمد.

مقارن این احوال عنصر تازه نفسی وارد میدان شد و آن طوایف ترک بودند که شروع بمداخله در ممالک اسلامی کردند. غزنویان در افغانستان مستقر شدند و سلاجقه دامنه فتوحات خود را توسعه بخشیده از هرات تادریای مدتی را نه و از بخارا تا مصر را تحت استیلای خویش گرفتند هنگامی که دولت ساجوقی تجزیه یافت و آن تجزیه منجر بشعف قدرت ایشان گردید از میان اتابکان یاروسای لشکری ساجوقی سلسله های چند بیرون آمد. از یک طرف ولایات غربی تری یعنی شام و دیار بکر و عراق بدست اتابکان افتاد و از طرفی دیگر خوارزمشاهیان در سمت مشرق ممالک ساجوقی دولت وسیعی تشکیل دادند که بسرعت وسعت یافت و این دولت در یک موقع بیشتر ولایات را که بدست سلاجقه فتح شده شامل بود و بعلاوه افغانستان را که ابتدا غزنویان و بعد غوریان بر آن دست یافته بودند در بر داشت.

بعد از این دوره واقعه مهمی در مشرق حادث شد که از جهت عظمت سرآمده حوادث بود و آن که پیش آمد سیل هجوم مغول باشد از صحاری شمالی بطرف ممالک اسلامی مشرق سر از یورشده سراسر این نواحی را طعمه آتش و شمشیر کرد. غلامان ترک یعنی ممالیک سلطان صلاح الدین ایوبی در مصر موفق بتأسیس سلسله های معتبر گردیدند و خاندانهای بربر نژاد

بنی مرین و بنی زیان و بنی حفص در طول ساحل شمالی افریقا جهت خود دولتهائی ترتیب دادند و عیسویان بسرعت انداس را از دست مسلمین که باعث آبادی و رونق آن بودند بیرون آوردند . باین وقایع جدول اول را ختم کرده و از حمایه مغول تا امروز را در ضمن جدول دوم گنجانیده ایم .
در این جداول در هر يك از قسمتهای قائم آن یکی از تقسیمات عمده ممالك اسلامی گنجانده شده ولی در این کار وسعت جغرافیائی خاص ممالك هر سلسله را رعایت نکرده ایم بلکه حتی المقدور بنسبت جای خاصی که وقف هر کدام نموده ایم نظر داشته ایم ولی بعات اشکال ترتیب و لزوم صرفه درجا اضطراراً باستثنا قائل شده از طوایف ترك و مغول که دخالت فکری مهمی در تاریخ اسلام نداشته اند صرف نظر کرده و محلی در این جداول برای ایشان تعیین ننموده ایم .

این جداول را با اینکه در آنها خطهای سرتاسری نکشیده ایم در جهت افقی بقرن قون تقسیم کرده ایم بشکلی که در این تقسیمات هر اینچ انگلیسی نماینده صدسال فاصله است و سال ۴۱ هجری را که سال تأسیس خلافت اموی است ابتدای آن گرفته ایم زیرا که در عهد این خلافت که اسلام تحت اداره آمده و قبل از آن نمودن دامنه پیشرفت فتوحات اسلامی و جزر و مدهای آن بطرزی رضا بخش خالی از اشکال نیست .

در مواردی که مقتضی دیده ایم اسم بعضی از فرمانروایان مشهور و خلفای معتبر را نیز در محل متعلق بسلسله های ایشان یادداشت کرده ایم و این بیشتر در مورد اشخاصی است که نام ایشان معروف محققین اروپائی است . *

* از اینجا بعد مؤلف در سه صفحه شرحی راجع باملائی اسامی اسلامی و طرز برگرداندن آنها بحروف لاتینی و تلفظ آنها نوشته که چون بکار نمیم خورد از ترجمه آن صرف نظر کردیم .

خواننده اروپائی موقعیکه برشته درازاسامی والقب فرما نروایان شرق برمی خورد در یافتن آن قسمت از اسم او که يك نفر شرقی ایشان را در مواقع اختصار بآن می خواند دوچار حیرت میشود .

در اوایل عهد اسلام مردان نامی يك اسم یا چند اکثر دو عنوان بیشتر نداشتند و آن اسم شخصی (۱) او بوده مثل محمد و احمد و عمر که گاهی نیز با کنیه ای مانند ابوالحسن یا نام پدر او مثل احمد بن طولون همراه بوده است . کنیه را ممکن است در بردن اسم اشخاص حذف کرد مگر در مورد ابو بکر خلیفه و نام پدر نیز همین حال را دارد ولی در سلسله ها برای مشخص کردن اشخاص متحدالاسم آوردن کنیه و نام پدر لازم است مگر وقتی که یکی بیشتر نباشد چنانکه احمد طولونی همان احمد بن طولون و موسای اول زیانی همان ابو حمواست و بذکر قیدی دیگره احتاج نیست . مدتی بعد القاب افتخاری یا دینی براسامی اضافه گردید مثل لقب نورالدین و ناصرالدین قبل از اسم و صفات المنصور والسعيد والرشد مطبق بکلمه خلیفه یا مالک . معروف بین اروپائیان را مسامین هارون الرشید و Caladin را المالک الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب می گویند .

اشخاصی که این قبیل اسامی مفصل دارند غالباً یا لقب معروف خود مثل الناصر والمنصور والرشد معروفند و یا باقبی که مضاف بکلمه الدین یا الدواه است مثلاً برادر صلاح الدین ایوبی هم به العادل (المالک) معروفست و هم به سیف الدین .

در اسامی اتابکان موصل هم اسامی شخصی مذکور میشود و هم القاب در صورتیکه همان لقب ها کافی است مثل عماد الدین زنگی و عزالدین مسعود . بطور کلی در فهرست های این کتاب از ذکر کنیه

ها صرف نظر شده جزء اول اسامی را باید اسم فرمانروا شمرد و بقیه اجزاء آن نظری نداشت. در مواردی که چند نفر مکرر يك لقب داشته اند بهتر این است که نام شخصی اشخاص نیز برده شود مثلاً در سلاطین ممالیک هشت تن دارای لقب المنصور بوده اند که باید آنها را از یکدیگر تشخیص داد مثل المنصور قلاوون والمنصور لاجین و غیره.

در صورتیکه میخواستیم منابعی را که در تهیه فهرست سلسله های مذکور در این کتاب و یاد داشته های تاریخی آن محل مطالعه واقع شده بدست دهم بایستی يك کتابخانه لازم جهت يك نفر مستشرق را در اینجا ذکر کنم چه من بکتاب عموم مورخین معتبر اسلامی و تواریخ خصوصی مراجعه کرده و از مقالاتی که در مجله های راجع بآسیا و مسکوکات طبع شده استفاده نموده ام. ولی گاهی که بخصوصه در موردی از يك کتاب خاص اطلاعی گرفته ام در پاورقی بآن اشاره کرده ام.

• اساس این کتاب مبتنی بر مسکوکات است و چون میزان صحت و سقم معلومات مورخین را باید بوسیله آنها مشخص نمود در این راه بیش از همه اتکای من ب مسکوکات بوده. در چنین کتابی که بر از اسامی و اشکال است خالی ماندن آن از خطا و سهو چایی از غرائب است بهمین جهت از فضائلی که مرا بر خطایای آن بیا گاهانتد ممنون خواهم شد تا کسانی که این جداول را بکار میبرند از خطر لغزش مصون مانند.

مقدمهٔ طبع جدید سال ۱۹۲۵ میلادی

نسخهٔ اصلی کتاب این که در سال ۱۸۹۳ توسط کمپانی کنستیبیل (۱) در لندن بطبع رسیده مدتها بود که تمام شده و چون ما مین و محصلین تاریخ شرق و طالبین سکه شناسی در اروپا و بیش از همه در ممالک متحدهٔ امریکا در تحصیل آن سعی داشتند این نسخهٔ عکسی از روی همای چاپ اول تهیه شد.

چون در چاپ عکسی اصلاح نسخه یا تکمیل آن امکان ندارد ممکن نشد که طبع جدید را با این نظر تهیه کنم و از تحقیقات جدید ز اخائو (۲) و سردنيسن رس (۳) و سروئسلی هايك (۴) و دیگران راجع ببعضی سلسله‌های کم اهمیت آسیای صغیر و ایران شمالی و دکن استفاده نمایم. با وجود این نواقص باز امیدوارم که این نسخه مثل سابق مفید فایده باشد.

اول اگوست ۱۹۲۵ استانبولی لین پول

فهرست مندرجات

مقدمه مترجم

۱ - ج

مقدمه مؤلف

ح - یا

مقابل صفحه ط

جدول سلسله های اسلامی در دوره خلافت

جدول سلسله های اسلامی بعد از خلافت

مقابل صفحه یا

قسمت اول خلفا

۱۲ - ۲

۱ - خلفای راشدین

۸ - ۷

۲ - خلفای اموی

۱۱ - ۸

شجره نسب خلفا

۹

شجره نسب خلفای اموی

۱۰

۳ - خلفای عباسی

۱۲ - ۱۱

شجره نسب خلفای عباسی

مقابل صفحه ۱۲

قسمت دوم - اسپانیا

۲۶ - ۱۲

۴ - خلفای اموی اندلس

۱۷ - ۱۵

شجره خلفای اموی اندلس

۱۷

۵ - امرای بنی حمود (درمالقه)

۲۰ - ۱۸

شجره امرای حمودی

۱۹

۶ - امرای حمودی (در الجزیره الخضراء)

۲۰

۷ - امرای عبادی

۲۰

۸ - بنی زیری

۲۱ - ۲۰

۹ - بنی جهور

۲۱

۱۰ - بنی ذی النّون

۲۱

۱۱ - بنی عامر

۲۲

۱۲ - امرای نجیبی و هوودی

۲۳

۱۳ - امرای دانیه

۲۳

۱۴ - امرای بنی نصر

۲۵ - ۲۴

شجره نسب امرای بنی نصر

۲۶

قسمت سوم افریقای شمالی

۲۷-۵۵

۲۹

۱۵ - اداره

۳۰-۳۳

۱۶ - بنی الاغلب

۳۲

شجره نسب بنی الاغلب

۳۳

۱۷ - بنی زیری (درقونسر)

۳۴

۱۸ - بنی حماد

۳۴-۳۷

۱۹ - المرابطین

۳۸

شجره نسب المرابطین

۳۹-۴۱

۲۰ - الموحدین

۴۲

شجره نسب الموحدین

۴۳-۴۴

۲۱ - بنی حفص

۴۵-۴۸

۲۲ - بنی زیان

۴۶

شجره نسب بنی زیان

۴۹-۵۰

۲۳ - امرای بنی مرین

۵۱

امرای بنی وتعس

۵۱-۵۵

۲۴ - شرفای مراکش

۵۱-۵۲

الف - شرفای حسنی

۵۲-۵۳

ب - شرفای فلالی

۵۴

شجره نسب شرفای حسنی

۵۵

شجره نسب شرفای فلالی

۵۶-۷۷

قسمت چهارم مصر و شام

۵۸

۲۵ - بنی طولون

۵۸-۵۹

۲۶ - آل اخشید

۵۹-۶۱

۲۷ - خلفای فاطمی

۵۴

شجره نسب ائمه

۶۴

شجره نسب فاطمیون

۶۴-۷۰

۲۸ - ایوبیان

۶۷

الف - ایوبیان مصر

۶۷

ب - ایوبیان دمشق

٦٨	ج - ایویان حلب
٦٨	د - ایویان الجزیره
٦٧	ه - ایویان حماة
٦٩	حکام ایوبی مطیع مماليك
٦٩	و - ایویان حمص
٦٩	ز - ایویان عربستان
٧٥-٧٠	٢٩ - مماليك
٧٢-٧١	الف مماليك بحری
٧٢	شجرة نسب مماليك بحری
٧٥-٧٤	ب - مماليك برجی
٧٧-٧٥	٣٠ - خدیوان مصر
٧٧	شجرة نسب خدیوان مصر
٧٨-٩٥	قسمت پنجم یمن
٨٠	٣٣ - بنی زیاد
٨١	وزرا
٨١	٣٥ - بنی یعفور
٨٢	٣٥ - بنی نجاح
٨٣	٣٦ - بنی صلیح
٨٤	٣٧ - بنی حمدان
٨٥	٣٨ - بنو المهدی
٨٥	٣٩ - بنی زریع
٨٦	شجرة نسب بنی زریع
٨٧	٣٩ - ایویان یمن
٨٩-٨٨	٤٠ - رسولیان یمن
٩٠	شجرة نسب رسولیان
٩١	٤١ - بنی طاهر
٩٣-٩٢	٤٢ - ائمه رسی
مقابل صفحه ٩٢	جدول نسب ائمه رسی
٩٥-٩٤	٤٣ - ائمه صنعا

۱۰۹-۹۶

قسمت ششم شام و الجزیره

۱۰۱-۹۹

۴۴- بنی حمدان

۱۰۱

۱- حمدانیان موصل

۱۰۱

۲- حمدانیان حلب

۱۰۲

شجره نسب آل حمدان

۱۰۴-۱۰۳

۴۵- آل مرداس

۱۰۶-۱۰۴

۴۶- بنو عقیل

۱۰۷-۱۰۶

۴۷- بنی مروان

۱۰۸-۱۰۷

۴۸- بنی مزید

۱۰۹

شجره نسب بنی مزید

۱۳۰-۱۱۰

قسمت هفتم ایران و ماوراء النهر

۱۱۲

۴۹- بنی دلف

۱۱۴-۱۱۳

۵۰- بنی ساج

۱۱۵-۱۱۴

۵۱- علویان طبرستان

۱۱۶-۱۱۵

۵۲- آل طاهر

۱۱۷-۱۱۶

۵۳- صفاریان

۱۱۹-۱۱۸

۵۴- سامانیان

۱۲۰

شجره نسب سامانیان

۱۲۳-۱۲۱

۵۵- ایلک خانیّه ترکستان

۱۲۴-۱۲۳

۵۶- آل زیار

۱۲۵-۱۲۴

۵۷- بنی حسنویه

۱۲۸-۱۲۵

۵۸- آل بویه

۱۲۷-۱۲۶

الف- دیالمة فارس

۱۲۷

ب- دیالمة عراق واهواز و کرمان

۱۲۸

ج- دیالمة ری و همدان و اصفهان

۱۲۹

شجره نسب آل بویه

۱۳۰

۵۹- دیالمة کاکویه

قسمت هشتم سلاجقه

۶۰ - سلاجقه

الف - سلاجقه بزرگ

ب - سلاجقه کرمان

ج - سلاجقه شام

د - سلاجقه عراق و کردستان

ه - سلاجقه روم

۶۰ - امرای دانشمندیّه

شجره نسب سلاجقه

قسمت نهم اتابکان

۶۱ - اتابکان بوری

۶۲ - امرای زنگی

الف - اتابکان موصل

ب - اتابکان شام

ج - اتابکان سنجار

د - اتابکان الجزیره

شجره نسب اتابکان زنگی

۶۳ - امرای بکتگینی

۶۴ - ارتقیه

شجره نسب ارتقیه

الف - ارتقیه کیفا

ب - ارتقیه ماردین

۶۵ - شاهان ارمنیه

۶۵ - اتابکان آذربایجان

۶۷ - سلغریان

۶۸ - امرای هزاراسپی

۶۹ - خوارزمشاهیان

شجره نسب خوارزمشاهیان

۷۰ - قتلغ خانیه

شجره نسب قتلغ خانیه

۱۱۳-۱۳۸

۱۳۰-۱۳۲

۱۳۵

۱۳۶-۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷-۱۳۶

۱۳۸-۱۳۷

۱۳۹-۱۳۸

مقابل صفحه ۱۲۷

۱۴۰-۱۶۴

۱۴۳-۱۴۲

۱۴۷-۱۴۳

۱۴۵-۱۴۴

۱۴۵

۱۴۵

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۸-۱۴۷

۱۵۱-۱۴۸

مقابل صفحه ۱۴۹

۱۵۰-۱۴۹

۱۵۱-۱۵۰

۱۵۳-۱۵۲

۱۵۴-۱۵۳

۱۵۶-۱۵۵

۱۵۹-۱۵۷

۱۶۱-۱۵۹

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

قسمت دهم جانشینان سلاجقه در مغرب ۱۶۵-۱۷۷

۱۶۸-۱۶۶

مقابل صفحه ۱۶۸

۱۷۷-۱۶۹

مقابل صفحه ۱۷۶

» » »

۲۱۶-۱۷۸

مقابل صفحه ۱۸۲

۱۹۲-۱۸۴

مقابل صفحه ۱۸۴

۱۹۶-۱۹۳

۱۹۷

۲۰۱-۱۹۸

۲۰۱-۱۹۹

۲۰۴-۲۰۱

مقابل صفحه ۲۰۶

۲۱۲-۲۰۷

۲۱۴-۲۱۲

مقابل صفحه ۲۱۴

۲۱۶-۲۱۴

مقابل صفحه ۲۱۶

۲۳۴-۲۱۷

۲۲۱-۲۱۹

۲۲۳-۲۲۱

۲۲۴-۲۲۳

۲۲۵-۲۲۴

۲۲۶

۲۲۷

۲۳۲-۲۲۸

۷۹-۷۱ امرای آسیای صغیر

جدول امرای آسیای صغیر

۸۰ - سلاطین عثمانی

جدول ترقی و تنزل دولت عثمانی

شجره نسب سلاطین آل عثمان

قسمت یازدهم مغول

شجره سلسله‌های مغول

۸۱ - قاتنان گل مغول

شجره نسب خانان گل مغول

۸۲ - ایلخانان ایران

شجره نسب ایلخانان

۸۳ - خانان سیراردو

الف خانان باتو

ب - خانان اردا

ج - خاندانهای متخاصم

۸۴ - خانان قرم

ج - خاندان شیبان

شجره نسب خاندان جوجی

۸۰ - اولوس جغتای

شجره نسب اولوس جغتای

قسمت دوازدهم ایران

۸۶ - آل جلایر

۸۷ - آل مظفر

۸۸ - سرمداران

۸۹ - امرای کرت

۹۰ - امرای قره‌قویون‌لو

۹۱ - امرای آق‌قویون‌لو

۹۲ - پادشاهان ایران

۲۳۱	۹۲ - صفویه
۲۳۱	۹۳ - افغانه
۲۳۱	۹۴ - افشاریه
۲۳۷	۹۵ - زندیه
۲۳۲	۹۶ - قاجاریه

۲۳۲

۲۴۴

شجره نسب صفویه

شجره نسب افشاریه و زندیه و قاجاریه

۲۵۲-۲۳۴

قسمت سیزدهم ماوراءالنهر

۲۳۸ - ۲۲۶

مقابل صفحه ۲۸

۲۳۹

۹۸ - تیموریان

شجره نسب تیموریان

جدول خویشاوندی خانان ماوراءالنهر

۲۴۲ - ۲۴۱

۲۴۳

۹۸ - امرای شیبانی

شجره نسب امرای شیبانی

۲۴۵

۲۴۷

امرای جانی

شجره نسب امرای جانی و منگیت

۲۴۸

۱۰۰ - امرای منگیت

۲۵۱ - ۲۴۹

۱۰۱ - خانان خیوه

۲۵۲ - ۲۵۱

۱۰۲ - خانان خوقند

قسمت چهاردهم هندوستان و افغانستان ۲۵۳-۳۰۴

۲۶۰ - ۲۵۵

۲۶۱

۱۰۳ - غزنویان

شجره نسب غزنویان

۲۵۶-۲۶۲

مقابل صفحه ۲۶۴

۱۰۴ - غوریان

جدول نسب غوریان

۲۶۸-۲۶۵

۱۰۵ - سلاطین دهلی

۲۶۸

الف - سلاطین مملوک

۲۶۸

ب - سلاطین خلجی

۲۶۸

ج - تغلقیه

۲۶۹

د - سادات

۲۶۹

ه - لودیان

۲۶۹

و - افغانه

۲۷۰	جدول سلاطین مملوک
۲۷۱	جدول سلاطین خلجی و تغلقه
۲۷۲	جدول سادات و افاضه
۲۷۳	سلسله های ولایتی هند
۲۷۴	۱۰۶ - حکام و سلاطین بنگاله
۲۷۶-۲۷۵	الف - حکام بنگاله
۲۷۹-۲۷۶	ب - سلاطین بنگاله
۲۷۹-۲۷۸	۱۰۷ - سلاطین شرقی جونپور
۲۸۲-۲۷۹	۱۰۸ - پادشاهان مالوه
۲۸۲-۲۸۰	۱۰۹ - سلاطین گجرات
۲۸۳	جداول سلاطین گجرات
۲۸۵-۲۸۴	۱۱۰ - سلاطین خاندیش
۲۸۸-۲۸۶	۱۲۱ - سلاطین بهمنی
۲۸۹	جدول سلاطین بهمنی
۲۹۰	۱۱۲ - عماد شاهیان
۱۹۲	۱۱۳ - نظامشاهیان
۲۹۱	۱۱۴ - برید شاهیان
۳۹۱	۱۱۵ - عادلشاهیان
۲۹۲	۱۱۶ - قطبشاهیان
۲۹۸-۲۹۲	۱۱۷ - امپراطوران مغول هند
مقابل صفحه ۲۹۶	جدول نسب امپراطوران مغول هند
۳۰۳-۲۹۹	۱۱۸ - امرای افغانستان
۳۰۳	سلسله نسب امرای درانی
۳۰۴	سلسله نسب امرای نادرزائی

قسمت اول

خلفا

از قرن اول هجری تا قرن هفتم
(مطابق قرن هفتم میلادی تا قرن سیزدهم)

۱ — خلفای راشدین

۲ — امویان

۳ — عباسیان

قسمت اول

خلفا

از قرن اول تا قرن هفتم هجری

(مطابق قرن هفتم تا سیزدهم میلادی)

بعد از وفات پیغمبر اسلام در سال ۶۳۲ میلادی یعنی سال یازدهم پس از هجرت آن حضرت از مکه بمدینه (ابتدای آن در سال ۶۲۲ میلادی) پدر زن حضرت رسول ابوبکر بعنوان **خلیفه** بریاست مسلمین برقرار گردید و پس از او عمر و عثمان و علی بن ابیطالب بترتیب یکی بعد از دیگری بهمین مقام رسیدند ولی هیچکدام از ایشان مؤسس سلسله‌ای نشدند . این خلفای اربعه را **الخلفاء الراشدون** میخوانند .

پس از شهادت علی بن ابی طالب در سال ۴۰ (۶۶۱ . م) معاویه از فرزندان امیه که از قبیله قریش یعنی از قبیله پیغمبر اسلام بود بخلافت رسید و سلسله **خلفای اموی** را تشکیل داد ، عده این خلفاء ۱۴ نفر است و پایتخت ایشان در شهر دمشق قرار داشته در سال ۱۳۲ (۷۵۰ . م) این سلسله از ممالک اسلامی مشرق بر افتاد ولی شعبه ای از آن در اسپانیا (اندلس) باقی ماند و سلسله ای که در مشرق جای ایشان را گرفت سلسله **خلفای عباسی** است . این سلسله اخیر سی و هفت تن بودند و ایشان از فرزندان عباس عم حضرت رسولند و شهر بغداد که در سال ۱۴۵ (۷۶۲ . م) بنا شده پایتخت ایشان بوده است سلسله خلفای عباسی را در سال ۶۵۶ (۱۲۵۸ . م) هولا گو ایلخان مغول برانداخت و ولی يك شاخه از این خلفا که بنام **خلفای عباسی مصر** معروفند قلیل زمانی در قاهره شبه قدرتی روحانی داشتند . عاقبت سلطان سلیم خان اول

سلطان عثمانی پس از تسخیر مصر در سال ۹۲۲ (۱۵۱۷ م.) آخرین خلیفه این شاخه از خاندان عباسی را هم از قاهره بقسطنطنیه انتقال داد و عنوان خلیفه ضمیمه القاب سلطان سایم گردید.

در موقع برقراری ابوبکر بخلافت قاهره و اسلام فقط شامل شبه جزیره عربستان بود ولی در مدت خلافت کوتاه آن خلیفه یعنی در عرض دو سال دامنه فتوحات مسلمین بسرعت توسعه یافت.

در سال ۱۲ (۶۳۳ م.) در نتیجه جنگ سلاسل و فتوحات دیگر اراضی کلمده قدیم که عراق عرب خوانده شد با شهر حیره مسخره مسلمین گردید و در سال بعد پس از وقعه یومئک ابواب شام بر روی عساکر اسلامی مفتوح گشت.

دمشق در سال ۱۴ (۶۳۵ م.) و حمص و انطاکیه و بیت المقدس در سال بعد بچنگ ایشان افتاد و با گشودن قیساریه در سال ۱۷ (۶۳۸ م.) سراسر شام تحت لوای اسلام قرار یافت.

در همین اثنا بر اثر فتح قادیسیه در سال ۱۴ (۶۳۵ م.) شهر مداین که شامل ساوکیا و طیسفون پایتخت های قدیم کلمده بود مفتوح ایشان شد و عراق عرب تا خلیج فارس ضمیمه ممالک اسلامی گشته شهر های کوفه و بصره ساخته شد و کمی بعد یعنی در فاصله سنوات ۱۷ و ۱۹ (۶۳۸ م. - ۶۴۰ م.) خوزستان و شوشتر نیز از دست ایرانیان بیرون رفته در تصرف مسلمین قرار یافت.

جنگ قطعی نهاوند در سال ۲۱ (۶۴۲ م.) سلسله ساسانی را منقرض کرد و سراسر ایران را در اختیار مسلمین گذاشت و ایشان بلا مانع در این ممالک تاخته در سال ۴۱ (۶۶۱ م.) هرات را گرفتند و کمی بعد بدخاذه افغانستان هجوم آورده تاکنار شط سند پیش رفتند و این ناحیه اخیر را از جانب خود بحکمرانی سپردند.

در سال ۵۴ (۶۷۴ م) مسالمین بخارا را گرفتند و در سال بعد بر سمرقند استیلا یافتند ولی این تاخت و تازهای اولی مسالمین در ماوراء - النهر دنباله ای پیدا نکرد و تا سال ۹۳ (۷۱۱ م) سرزمین مزبور چنانکه باید مسخر ایشان نشد . خلاصه مسالمین در مدت چهل سال که از تاریخ لشکر کشی ایشان بخارج عربستان میگذشت در سمت مشرق آن شبه جزیره باین همه فتوحات نائل آمدند و حدود ممالک خود را تا آنجا که اسم بردیم رساندند .

اما در سمت مغرب پیشرفت ایشان باین سرعت صورت نگرفت . در سال ۲۰ (۶۴۱ م) مصر مسخر شد و در سال ۲۶ (۶۴۷ م) ساحل بربر - نشین افریقا تا دروازه های شهر قرطاجنه^۱ بچنگ لشکریان اسلام افتاد ولی بربرهای بدوی مقاومت کردند و بطیع ساختن ایشان برای مسالمین از منقاد کردن رعایای شهر نشین عیش پرست شاهان ساسانی یا یونانیان شام و مصر بمراتب سخت تر تمام شد . شهر قیروان در سال ۵۰ (۶۷۰ م) بنا گردید و مسالمین آن را پایتخت متصرفات خود در افریقه قرار دادند و از آنجا بشهر قرطاجنه حمله برده در سال ۷۴ (۶۹۳ م) شهر مزبور را گرفتند و دامنه پیشرفت خود را تا ساحل محیط اطلس گشاندند .

در سال ۹۱ (۷۱۰ م) مسالمین از طریق بندر طنجه با سپانیا حمله بردند و متصرفات سلاطین قوطی^۲ را در آن سرزمین پس از تسخیر شهر طلیطله^۳ مالک گردیدند .

جنوب فرانسه نیز از تعرض مسالمین مصون نماند چه مقارن سال ۱۰۷ (۷۲۵ م) تا قاپ آن مملکت جاو آمده بودند ولی شارل مارتل^۴ . در سال ۱۱۴ (۷۳۲ م) در نزدیکی شهر تور^۵ بر مسالمین ظفر یافت ، با

این حال باز شهر نربونه^۱ در دست ایشان باقی ماند و دو ولایت بورگنی^۲ و دوفینه^۳ بباد غارت مجاهدین اسلامی رفت. باین ترتیب در سمت مغرب مسالمین پس از يك قرن از تاریخ شروع بفتوحات باین حدود رسیدند ولی در طرف شمال یونانیان آن طولی را در مقابل هجومهای مسلمین حفظ کردند و هیچوقت این ناحیه بدست خلفایفتاد معهذا باز لشکریان اسلام ارمنیه را غارت کردند و مقارن سال ۷۰۰ میلادی تاحدود ارزنة الروم رسیدند. جزیره قبرس در سال ۲۸ (۶۴۹ م.) ضمیمه ممالک اسلامی شد ولی قسطنطنیه که از تاریخ ۵۰ (۶۷۰ م.) چندین بار طرف تعرض ایشان قرار گرفت مقاومت کرد و مسخر خلفا نشد.

بنا بر شرحیکه گذشت ممالک خافای اسلام در موقع منتهی بسط خود از اوقیانوس اطلس تا شط سند و از دریای مازندران تا سلاله های نیل امتداد داشت.

بدیهی است که چنین ممالکت وسیعی نمیتواند مدت مدیدی در تحت يك اداره بماند چنانکه بزودی تجزیه یافت و در این مرحله قدم اول از طرف یکی از افراد خاندان اموی بنام عبدالرحمن در اسپانیا برداشته شد و او در سال ۱۳۸ (۷۵۵ م.) دولتی مستقل در آنجا تشکیل داد و دست خافای عباسی بکلی از آن خطه کوتاه گردید.

سه سال بعد ادریس نامی که خود را بخلیفه چهارم منسوب میدانست و در بنی امیه و بنی عباس یکسان مینگریست در مراکش سلسله ای علوی درست کرد و شهر قُدغه را در ۱۷۲ (۷۸۸ م.) پایتختی اختیار نمود. بقیه افریقیه راهم بعد از آنکه حکمران اغابی آن در سال ۲۸۴ (۸۰۰ م.) بر قیروان استیلا یافت آل اغاب از تصرف خلفا بدر بردند.

در قرن بعد یعنی در تاریخ ۲۴۶ (م. ۸۷۷) ابن طولون مصر و شام را مستقل ساخت و اگرچه تاسی سال بعد از استیلای بنی طولون بر این نواحی باز خلفای عباسی حکامی بمصر و شام میفرستادند ولی در سال ۳۲۳ (م. ۹۳۴) که اخشید سلسله خود را تأسیس نمود دیگر هیچیک از ممالک مغرب شط فرات تحت نفوذ سیاسی خلیفه بغداد نماند فقط نفوذ روحانی او باقی بود و باستانهای اندلس و مراکش همه جا خطبه و سکه بنام او جاری میگردد.

در طرف مشرق نیز تجزیه دولت عباسی بهمین سرعت صورت گرفت چه طاهر ذوالیمینین سردار مأمون همینکه در سال ۲۰۴ (م. ۸۴۹) بحکومت خراسان منصوب گردید رایت استقلال برافراشت و فرزندان او و سلسله هائی که بعد از ایشال روی کار آمدند یعنی صفاریان و سامانیان و غزنویان با اینکه نفوذ روحانی خلیفه را منکر نشدند اداره و ثروت ولایات شرقی ایران و ماوراءالنهر را بتمامی در دست خود گرفتند.

از نیمه قرن چهارم هجری بعد (نیمه قرن نهم میلادی) خلافت عباسی بتدریج تحت سیطره و نفوذ قراولان ترک و حاجب سالاران و امیرالامراها قرار یافت و با اینکه در همین ایام بقیه متصرفات ایشان را هم آل بویه مسخر خود کردند و حتی دارالخلافه را هم این امرا در سال ۳۳۴ (م. ۹۴۵) گرفتند باز در طرز رفتار و استبداد امیرالامراها نسبت بخلفا تغییری حاصل نشد.

از این تاریخ تا انقراض خلافت عباسی بدست مغول در سال ۶۵۶ (م. ۱۲۵۸) خلفا فقط درباری داشتند و بر هیچ سرزمینی حکومت نمی کردند. با وجود این تصادفاً در عهد خلافت ناصر دامنۀ اقتدار خلیفه از چهار دیوار قصر او جلوتر رفت و عراق عرب یعنی کماذۀ قدیم تحت حکومت او درآمد.

در تعداد طبقات سلاطینی که ممالک عباسی را زیر فرمان خود آورده اند رعایت ترتیب جغرافیائی هم طبیعی است و هم بصلاح این کار نزدیکتر، بهمین نظر ما بمناسبت اولین تجزیه‌ای که تاریخاً در دوات عباسی پیش آمده طبقه بندی خود را از اسپانیا شروع می‌کنیم و سلسله‌های اندلس و افریقای شمالی را ترتیباً اول قرار می‌دهیم سپس بمصر و شام می‌پردازیم، آنگاه سلاله‌های ایران و ماوراءالنهر را ذکر می‌کنیم و سلسله‌های هندوستان را که ممالکشان هیچوقت مطیع خلفا نبوده آخر از همه شرح می‌دهیم.

در باب ایران و شام اضطراراً ترتیب جغرافیائی رعایت نشده است زیرا که ظهور سلاجقه و مغول تقسیمات قدیم را تا مدتی بهم زده و از وجود ایشان سلسله‌های تاریخی دیگری بیرون آمده است. مقایسه زمان و قلمرو سلاطنتی سلسله‌های مختلف را با یکدیگر در جداولی نموده ایم که ضمیمه آخر کتابست.

۱ - خلفای راشدین

از ۱۱ تا ۴۰ هـ.

(۶۳۲-۶۶۱ م.)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۱	ابوبکر	۶۳۲
۱۳	عمر	۶۳۴
۲۳	عثمان	۶۴۴
۳۵-۴۰	علی	۶۵۶-۶۶۱

۲ - خلفای اموی

از ۴۱ تا ۱۳۲ هـ

(۶۶۱ - ۷۵۰ م)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۱	معاویة اول	۶۶۱
۶۰	یزید اول	۶۸۰
۶۴	معاویة ثانی	۶۸۳
۶۴	مروان اول	۶۸۳
۶۵	عبد الملك	۶۸۵
۸۶	ولید اول	۷۰۵
۹۶	سایمان	۷۱۵
۹۹	عمر	۷۱۷
۱۰۱	یزید ثانی	۷۲۰
۱۰۵	هشام	۷۲۴
۱۲۵	ولید ثانی	۷۴۳
۱۲۶	یزید ثالث	۷۴۴
۱۲۶	ابراهیم	۷۴۴
۱۲۷-۱۳۲	مروان ثانی	۷۴۴-۷۵۰

(ممالك ایشان نصب خلفای عباسی و امویان انداس گردید)

شجرهٔ نسب خلفا

قبيله قریش

عبد مناف

عبد شمس

امیه

خلفای اموی

هاشم

عبدالمطلب

عباس

خلفای عباسی

ابوطالب

عبدالله

حضرت رسول

ابوبکر

عایشه

عمر

حفصه

حضرت رسول

فاطمه

رقیه

عثمان

حسین

حسن

خلفای فاطمی

خلفای اموی

امیه

ابوالعاص

حکم

۴- مروان اول

محمد

۱۴- مروان ثانی

۵- عبدالملک

۶- ولید اول

۹- یزید ثانی

۱۰- هشام

۸- عمر

۱۱- ولید ثانی

معاویه

۱۳- ابراهیم

۱۲- یزید ثالث

عبدالرحمن

حرب

ابوسفیان

۱- معاویہ اول

۲- یزید اول

۳- معاویہ ثانی

خلفای اموی اندلس

۳- خلفای عباسی

از ۱۳۲ تا ۶۵۶ هـ.

(۷۵۰-۱۲۵۸ م)

سال میلادی	نام خلفا	سال هجری
۷۵۰	سفاح	۱۳۲
۷۵۴	منصور	۱۳۶
۷۷۵	مهدی	۱۵۸
۷۸۵	هادی	۱۶۹
۷۸۶	رشید	۱۷۰
۸۰۹	امین	۱۹۳
۸۱۳	مأمون	۱۹۸
۸۳۳	معتمد	۲۱۸
۸۴۲	وائق	۲۲۷
۸۴۷	متوکل	۲۳۲
۸۶۱	منتصر	۲۴۷
۸۶۲	مستعین	۲۴۸
۸۶۶	معز	۲۵۱
۸۶۹	مهدی	۲۵۵
۸۷۰	معتمد	۲۵۶
۸۹۲	معتمد	۲۷۹
۹۰۲	مکلفی	۲۸۹
۹۰۸	متتدر	۲۹۵
۹۳۲	قاهر	۳۲۰
۹۳۴	راضی	۳۲۲

۹۴۰	مقی	۳۲۹
۹۴۴	مستکفی	۳۳۳
۹۴۶	طیع	۳۳۴
۹۷۴	طایع	۳۶۳
۹۹۱	قادر	۳۸۱
۱۰۳۱	قائم	۴۲۲
۱۰۷۵	مقتدی	۴۶۷
۱۰۹۴	مستظهر	۴۸۷
۱۱۱۸	مسترشد	۵۱۲
۱۱۳۵	راشد	۵۲۹
۱۱۳۶	مقتفی	۵۳۰
۱۱۶۰	مستجد	۵۵۵
۱۱۷۰	مستضی	۵۶۶
۱۱۸۰	ناصر	۵۷۵
۱۲۲۵	ظاهر	۶۲۲
۱۲۲۶	مستنصر	۶۲۳
۱۲۵۸-۱۲۴۲	مستعصم	۶۵۶-۶۴۰

(ممالك عباسی نصیب ادارسه و بنی اغاب و بنی طولون)

وطاهریان و صفاریان و آل بویه و بنی حمدان و

غزنویان گردید .

خلفای عباسی

عباس

عبدالله

علی

سلیمان

موسی

عبدالله

محمد

عیسی

ابراهیم

۱ - سفاح

۲ - منصور

۳ - مهدي

۴ - هادی

۵ - رشید

ابراهیم
(مدعی خلافت در ۲۰۲ و ۲۰۳)

منصور

۶ - امین

۷ - مأمون

۸ - معتصم

۹ - واثق

۱۰ - متوکل

محمد

۱۲ - المستعین

۱۴ - مهدي

موفق

۱۵ - معتمد

۱۳ - معتز

۱۱ - منتصر

۱۶ - معتضد

۱۷ - مقتفی

۱۸ - مقتدر

۱۹ - قاهر

محمد

۲۰ - راضی

۲۱ - متقی

۲۳ - مطیع

۲۲ - مستکفی

۲۵ - قادر

۲۴ - طائع

۲۶ - قائم

۲۷ - مقتدی

۲۸ - مستظهر

۲۹ - مسترشد

۳۰ - راشد

۳۱ - مقتفی

۳۲ - مستجد

۳۳ - مستضیی

۳۴ - ناصر

۳۵ - ظاهر

مستنصر

۳۶ - مستنصر

خلفای عباسی مصر

۳۷ - مستعصم

(مقابل صفحه)

قسمت دوم

اسپانیا

از قرن دوم تا قرن نهم هجری
مطابق قرن هشتم تا نهم میلادی

- ۴ - امویان قرطبه
سلسله دای کوچک کم اهمیت
- ۵ - بنی حمّود (مالقه)
- ۶ - بنی حمّود (الجزیره الخضراء)
- ۷ - بنی عبّاد (اشبیلیه)
- ۸ - بنی زیری (غرناطه)
- ۹ - بنی جهّور (قرطبه)
- ۱۰ - بنی ذی النّون (طلیطله)
- ۱۱ - بنی عامر (بلنسیه)
- ۱۲ - امرای تجیری و بنی هود (سرقسطه)
- ۱۳ - امرای دانیه
المرا بطین «رجوع کنید بشمال افریقا»
الموحدین « » » »
- ۱۴ - بنی نصر (غرناطه)

ولی عبدالرحمن الثالث در سال ۳۱۷ (م. ۹۲۹) عنوان خایفه اختیار کرد و این خایفه بزرگترین امویان اندلس است و او نه تنها در میان رعایای خود بقدرت حکومت میکرده و سلاطین عیسوی لیون^۱ و قسطنطون^۲ و نواره^۳ را مغلوب ساخته بلکه مهاجمینی را که از افریقا با سپانیا هجوم آورده بودند بیرون رانده و بوسیله سفاین توانا بر دریای مدیترانه نیز استیلا یافته است.

پس از مرگ او هیچیک از اخلافش نتوانستند دنباله عملیات او را بگیرند ولی المنصور^۴ وزیر و سردار مشهور موفق ب حفظ وحدت ممالک اموی شد.

در ابتدای قرن پنجم (ابتدای قرن یازدهم میلادی) انقلابات و حوادثی در اسپانیا بظهور رسید و بر اثر این وقایع يك عده سلسلههای کوچکی که در تاریخ اندلس ملوک الطوائف^۵ خوانده میشوند بوجود آمدند و غالب ایشان را خاندان معارف برور بنی عباد که در اشبیلیه مقیم بودند از میان برداشتند و این خاندان تا مدتی بتنهایی اندلس را در مقابل دست اندازیهای عیسویان حفظ میکردند و چون عاجز آمدند المرابطین را از افریقا بیاری خود طابیدند ولی المرابطین بزودی باستبداد پرداخته بر بنی عباد سیادت یافتند و خود فرمانفرمای اندلس اسلامی گردیدند.

۴ - خلفای اموی اندلس

(در قرطبه)

از ۱۳۸ تا ۴۲۲

(مطابق ۷۵۶ - ۱۰۳۱ میلادی)

سال میلادی

اسامی

سال هجری

۷۵۶

عبدالرحمن اول

۱۳۸

قسمت دوم

اسپانیا

از قرن دوم تا نهم هجری

﴿ مطابق قرن هشتم تا نهم میلادی ﴾

اسپانیا را مسالمین در فاصله بین سالهای ۹۱ و ۹۳ (۷۱۰-۷۱۲ م.) تسخیر کردند و آنرا تا سال ۱۳۸ (۷۵۶ م.) مثل سایر ممالک اسلامی بتوسط حکامی که بدانجا میفرستادند اداره مینمودند.

در میان چند تن از خاندان اموی که از قتل عام بنی عباس نجات یافتند شخصی بود از نوادگان هشام خایفه دهم اموی بنام عبدالرحمن. این شخص بعد از چند سال سرگردانی از بی نظمی اسپانیا استفاده کرده بمناسبت دشمنی بین برابره و قبایل عرب با یکدیگر مصمم شد که در آن سرزمین علی رغم بنی عباس دستگاه خلافتی جهت خود ترتیب دهد و چون مسالمین اسپانیا را در اجابت مسؤل خویش موافق یافت در آخر سال ۱۳۷ (۷۵۵ م.) داخل آن شبه جزیره شد و سال بعد یعنی در ۱۳۸ غالب مسالمین اسپانیا در تبعیت او درآمدند و عبدالرحمن موفق گردید که حاوی تعرضات عساکر عباسی را نیز بگیرد.

جانشینان او در قرطبه بحفظ مقام خود باقی ماندند و توانستند که با تحصیل بعضی پیشرفتهای در مدت دو قرن از یکطرف حاوی دست اندازیهای عیسویان را در سمت شمال بگیرند و از طرفی دیگر عصیانهای را که از جانب رعایای ایشان بروز میکرد بخوابانند.

این سلاطین تاهمتی بهمان عنوان امیری یا ساطانی قنلعت داشتند

ولی عبدالرحمن الثالث در سال ۳۱۷ (۹۲۹ م) عنوان خلیفه اختیار کرد و این خلیفه بزرگترین امویان اندلس است و او نه تنها در میان رعایای خود بقدرت حکومت میکرده و سلاطین عیسوی لیون^۱ و قسطنطنیه^۲ و نواره^۳ را مغلوب ساخته بلکه مهاجمینی را که از افریقا با سپانیا هجوم آورده بودند بیرون رانده و بوسیله سفاین توانا بر دریای مدیترانه نیز استیلا یافته است.

پس از مرگ او هیچک از اخلافش نتوانستند دنباله عملیات او را بگیرند ولی المنصور^۴ وزیر و سردار مشهور موفق ب حفظ وحدت ممالک اموی شد.

در ابتدای قرن پنجم (ابتدای قرن یازدهم میلادی) انقلابات و حوادثی در اسپانیا بظهور رسید و بر اثر این وقایع يك عده سلسله‌های کوچکی که در تاریخ اندلس ملوک الطوائف خوانده میشوند بوجود آمدند و غالب ایشان را خاندان معارف برور بنی عباد که در اشبیلیه مقیم بودند از میان برداشتند و این خاندان تا مدتی بتنهائی اندلس را در مقابل دست اندازیهای عیسویان حفظ می‌کردند و چون عاجز آمدند المرابطین را از افریقا بیاری خود طابیدند ولی المرابطین بزودی باستبداد پرداخته بر بنی عباد سیادت یافتند و خود فرمانفرمای اندلس اسلامی گردیدند.

۴ - خلفای اموی اندلس

(در قرطبه)

از ۱۳۸ تا ۴۲۲

(مطابق ۷۵۶-۱۰۳۱ میلادی)

سال میلادی

اسامی

سال هجری

۷۵۶

عبدالرحمن اول

۱۳۸

۷۸۸	هشام اول	۱۷۲
۷۹۶	حکام اول	۱۸۰
۸۲۲	عبدالرحمن ثانی	۲۰۶
۸۵۲	محمد اول	۲۳۸
۸۸۶	منذر	۲۷۳
۸۸۸	عبدالله	۲۷۵
۹۱۲	عبدالرحمن ثالث ، الخليفة الناصر	۳۰۰
۹۶۱	حکام ثانی ، المستنصر	۳۵۰
۹۷۶	هشام ثانی ، المؤید	۳۶۶
۱۰۰۹	محمد ثانی ، المهدي	۳۹۹
۱۰۰۹	سایمان ، المستعین	۴۰۰
۱۰۱۰	محمد ثانی (مجدداً)	۴۰۰
۱۰۱۰	هشام ثانی (مجدداً)	۴۰۰
۱۰۱۳	سایمان (مجدداً)	۴۰۳
۱۰۱۶	علی بن حمود *	۴۰۷
۱۰۱۸	عبدالرحمن رابع ، المرتضى	۴۰۸
۱۰۱۸	قاسم بن حمود *	۴۰۸
۱۰۲۱	یحیی بن علی *	۴۱۲
۱۰۲۲	قاسم بن حمود (مجدداً)	۴۱۳
۱۰۲۳	عبدالرحمن خامس ، المستظهر	۴۱۴
۱۰۲۴	محمد ثالث ، المستکفی	۴۱۴
۱۰۲۵	یحیی بن علی (مجدداً)	۴۱۶
۱۰۳۱-۱۰۲۷	هشام ثالث ، المعتمد	۴۱۸-۴۲۲

(جانشینی این سلسله نصیب سلسله های کوچک گردید)

* از سلسله بنی حمود که در جدول پنجم بیاید .

امویان اندلس

هشام (خليفة دهم اموي)

معاوية

(۱) عبدالرحمن

(۲) هشام اول

(۳) حکم اول

(۴) عبدالرحمن ثاني

(۵) محمد اول

(۶) منذر

(۷) عبدالله

محمد

(۸) عبدالرحمن ثالث

(۹) حکم ثاني

عبدالجبار

سليمان

عبدالملك

عبيد الله

(۱۰) هشام ثاني

هشام

حکم

محمد

عبدالرحمن

(۱۴) عبدالرحمن خامس

(۱۳) عبدالرحمن رابع

(۱۱) محمد ثاني

(۱۲) سليمان

(۱۵) محمد ثالث

(۱۶) هشام ثالث

ملوك الطوائف

از ۴۰۷ تا ۴۴۹

(مطابق ۱۰۱۶-۱۰۵۷ م)

۵- امرای بنی حمود

(درمآلهه^۱)

سال هجری	آسامی	سال میلادی
۴۰۷	ابوالحسن اعلی بن حمود علوی الناصر ایا المتوکل	۱۰۱۶
۴۰۸	قاسم بن حمود، المأمون	۱۰۱۸
۴۱۲	یحیی (بن علی)، المعتلی	۱۰۲۱
۴۱۳	قاسم بن حمود (مجدداً)	۱۰۲۲
۴۱۶	یحیی المعتلی (مجدداً)	۱۰۲۵
۴۲۷	ادریس اول، المتأید	۱۰۳۵
۴۳۱	حسن، المستنصر	۱۰۳۹
۴۳۴	ادریس ثانی، العالی	۱۰۴۲
۴۳۸	محمد اول، المهدی	۱۰۴۶
۴۴۴	ادریس ثالث، الموفق	۱۰۵۲
۴۴۵	ادریس ثانی (مجدداً)	۱۰۵۳
۴۴۶-۴۴۹	محمد ثانی، المستعلی *	۱۰۵۴-۱۰۵۷

(انقراض این سلسله بدست المرابطین صورت گرفت)

۱ - Malaga

* برای جداول و شجره نسب امرای جزء اندلس رجوع شود بتالیف کدرا Codera بنام Tratado de Numismatica Arabigo- Espanola که در سال ۱۸۷۹ میلادی انتشار یافته و شامل فهرست حکام جزئی است که در اینجا نام آنها نیست. امرای بنی حمود برای خود لقب خلیفه وامیر المؤمنین اختیار کرده بودند.

امرای حمودی

حمود [بن ابی العیش عاوی]

(امرای مالقه)

(۱) علی

(۲) قاسم

محمد

(امیر الجزیره)

قاسم

(امیر الجزیره)

(۴) ادريس

(۳) یحیی

(۵) حسن

(۶) ادريس ثاني

(۸) ادريس ثالث

(۷) محمد اول

(۹) محمد ثاني

۶ - امرای حمودی

(الجزیره الخضراء^۱)

از ۴۳۱ تا ۴۵۰

مطابق ۱۰۳۹-۱۰۵۸ م.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۳۱	محمد ، المهدی	۱۰۳۹
۴۴۰-۴۵۰	قاسم ، الوائق	۱۰۴۸-۱۰۵۸

(این سلسله بدست بنی عباد اقراض یافتند)

۷ - امرای عبادی

(در اشیایه)

از ۴۱۴ تا ۴۸۴

(مطابق ۱۰۲۳-۱۰۹۱ میلادی)

۴۱۴	ابوالقاسم محمد اول بن اسماعیل	۱۰۲۳
۴۳۴	ابوعمر و عباد بن معتضد بن محمد اول	۱۰۴۲
۴۶۱-۴۸۴	ابوالقاسم محمد ثانی بن معتضد بن عباد	۱۰۶۸-۱۰۹۱

(این امرا بدست المرابطین از میان رفتند)

۸ - بنی زیری

(در غرناطه^۲)

از ۴۰۳ تا ۴۸۳

مطابق ۱۰۹۰-۱۰۱۲ میلادی

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۰۳	زادی بن زیری	۱۰۱۲

۱۰۱۹	حبوس [بن ماکسن صنهاجی]	۴۱۰
۱۰۳۸	بادیس بن حبوس ، المظفر ، الناصر	۴۳۰
۱۰۷۳	عبدالله بن سیف الدوله بلکین بن بادیس	۴۶۶
۱۰۹۰	تمیم بن بلکین	۴۸۳

(اقراض این سلسله بدست المرابطین وقوع یافت)

۹- بنی جهور

(در قرطبه^۱)

از ۴۲۲ تا ۴۶۱

(مطابق ۱۰۳۱-۱۰۶۸ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۲۲	ابوالحزم جهور (بن محمد بن جهور)	۱۰۳۱
۴۳۵	ابوالواید محمد بن جهور	۱۰۴۳
۴۵۰-۴۶۱	عبدالمک بن محمد	۱۰۵۸-۱۰۶۸

(این سلسله را امرای عبادی اشبیلیه برانداختند)

۱۰- بنی ذی النون

(در طلیطاله^۲)

از ۴۲۷ تا ۴۷۸

(مطابق ۱۰۳۵-۱۰۸۵ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۲۷	ابماعیل [بن عبدالرحمن بن ذی النون] ، الظافر	۱۰۳۵
۴۲۹	یحیی بن اسماعیل ، المأمون	۱۰۳۷

۴۷۸-۴۶۷ یحیی بن اسماعیل بن المأمون ، القادر ۱۰۷۴-۱۰۸۵
(این سلسله را ادفونس ششم پادشاه لیون برانداخت)

۱۱ — بنی عامر

(در بلنسیه ^۱)

از ۴۱۲ تا ۴۷۸

(مطابق ۱۰۲۱ - ۱۰۸۵ میلادی)

۴۱۲	عبدالعزیز بن ابی الحسن عبدالرحمن بن ابی عامر	۱۰۲۱
۴۵۳	عبدالمک ، المظفر	۱۰۶۱
۴۵۷	المأمون امیر طلیطله	۱۰۶۵
۴۶۷	القادر » »	۱۰۷۴
۴۶۸	ابوبکر بن عبدالمک	۱۰۷۵
۴۷۸	القاضی عثمان بن ابی بکر	۱۰۸۵
»	القادر امیر طلیطله	»

(این سلسله را امرای عیسوی Cid و المرابطین برانداختند)

۱۲ — امرای تجیبی و هودی

(در سر قسطه ^۱)

(از ۴۱۰ تا ۵۳۶)

(مطابق ۱۰۱۹-۱۱۴۱ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۱۰	منذر بن یحیی تجیبی ، المنصور	۱۰۱۹
۴۱۴	یحیی بن منذر ، المظفر	۱۰۴۳
۴۲۰	منذر بن یحیی	۱۰۲۹

۱۰۳۹	سلیمان بن هود ^۱ المستعین	۴۳۱
۱۰۴۶	احمد بن سلیمان ، سیف الدوله المقتدر	۴۳۸
۱۰۸۱	یوسف بن احمد ، المؤتمن	۴۷۴
۱۰۸۵	احمد بن یوسف المستعین	۴۷۸
۱۱۰۹	عبد الملك بن احمد ، عماد الدوله	۵۰۳
۱۱۴۱-۱۱۱۹	احمد بن عبد الملك ، سیف الدوله	۵۳۶-۵۱۳

(این سلسله را عیسویان از میان برداشتند)

۱۳- امرای دانیه^۲

از ۴۰۸ تا ۴۶۸

(مطابق ۱۰۱۷-۱۰۷۵ میلادی)

سال هجری	اسامی	
۴۰۸	مجاهد بن یوسف	۱۰۱۷
۴۶۸-۴۳۶	علی بن مجاهد ، اقبال الدوله	۱۰۷۵-۱۰۴۴

(اقراض این سلسله بدست امرای هودی صورت گرفت)

در سال ۴۷۹ (م. ۱۰۸۶) المرابطین بیاری بنی عباد در مقابل ادفونش^۳ پادشاه ولایت لیون باسپانیا آمدند و بار دیگر یعنی در سال ۴۸۳ (م. ۱۰۹۰) نیز بهمین عنوان باسپانیا داخل گردیدند ولی در این دفعه ثانی بتصرف ممالك اسلامی اسپانیا پرداخته آنها را مسخر و ضمیمه ممالك افریقائی خود کردند (رجوع کنید بجدول ۱۹).

جانشینان المرابطین در افریقا یعنی الموحدین نیز اسپانیارا بهمین طریق در فاصله سنوات ۵۴۰ و ۵۴۵ (۱۱۴۵-۱۱۵۰ م.) متصرف شدند

۱ - سلیمان بن احمد بن محمد بن هود جذامی ، المستعین بالله

Alfonso - ۲

Denia - ۲

(رجوع کنید بجدول ۲۰). در دوره‌ای که بین استیلای الموحدین و انقراض المرابطین فاصله شده در اسپانیا بعضی سلسله‌های کوچک در بلاد بلنسیه و مرسیه وجود پیدا کرده اند که اهم ایشان سلاله بنی نصرند و این سلسله که بر غرناطه حکومت می‌کرده اند مردمانی مروج تمدن بودند و درباری با شکوه داشتند و قصر الحمراء نماینده دوره عظمت ایشانست و ایشان چند صباحی دوره جلال مسلمین اسپانیا را تجدید و عصر خلیفه عبدالرحمن ثالث را احیا نموده اند.

این سلسله مدتی طویل با عیسویان در زد و خورد بودند و در مقابل پیشرفت ایشان مقاومت می‌کردند ولی بالاخره در سال ۸۹۷ (۱۴۹۲ م) پای تخت آن سلسله یعنی غرناطه بدست فردینان و ایزابلا سقوط یافت و با فرار ابو عبدالله^۱ آخرین امیر خاندان بنی نصر بافریقا اسپانیا بکلی از چنگ مسلمین بدررفت.

۱۴ - بنی نصر

(در غرناطه)

از ۶۲۹ تا ۸۹۷

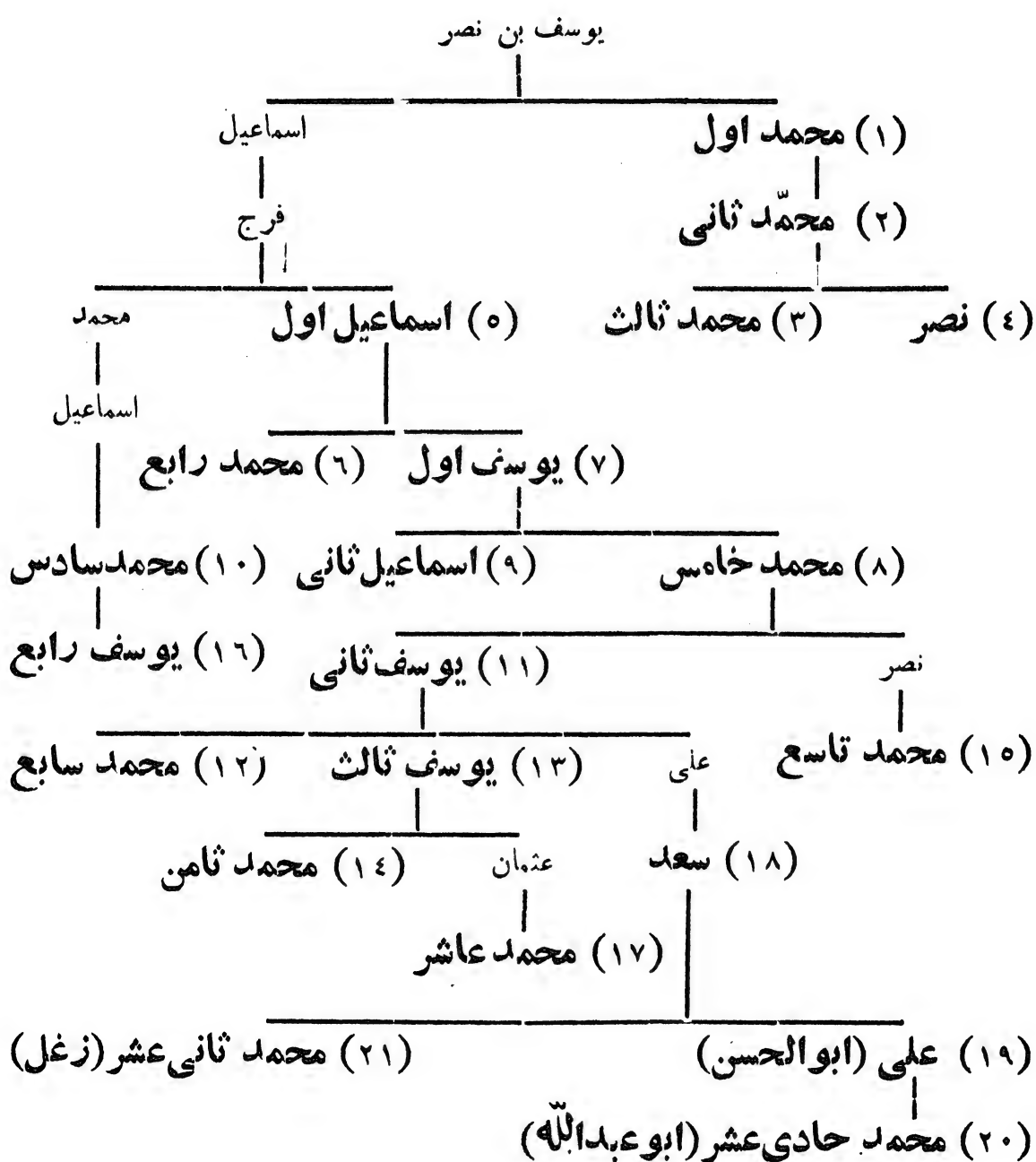
(مطابق ۱۲۳۲ - ۱۴۹۲ م)

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۲۳۲	محمد اول ، الغالب	۶۲۹
۱۲۷۳	محمد ثانی ، الفقیه	۶۷۱
۱۳۰۲	محمد ثالث	۷۰۱
۱۳۰۹	نصر. ابو الجیوش	۷۰۸
۱۳۱۴	اسماعیل اول ، ابو الولید	۷۱۳
۱۳۲۵	محمد رابع	۷۲۵

۱۳۳۳	یوسف ، ابو الحجاج	۷۳۳
۱۳۵۴	محمد خامس ، القانع ،	۷۵۵
۱۳۵۹	اسماعیل ثانی	۷۶۰
۱۳۶۰	محمد سادس ، ابوسعید	۷۶۱
۱۳۶۲	محمد خامس (مجدداً)	۷۶۳
۱۳۹۱	یوسف ثانی	۷۹۳
۱۳۹۲	محمد سابع	۷۹۴
۱۴۰۷	یوسف ثالث ، ابو الحجاج الناصر	۸۱۰
۱۴۱۷	محمد ثامن ، المتمسک	۸۲۰
۱۴۲۷	محمد تاسع ، الصغیر	۸۳۱
۱۴۲۹	محمد ثامن (مجدداً)	۸۳۳
۱۴۳۲	یوسف رابع	۸۳۵
۱۴۳۲	محمد ثامن (دفعه سوم)	۸۳۵
۱۴۴۴	محمد عاشر	۸۴۸
۱۴۴۵	سعد ، المستعین	۸۴۹
۱۴۴۶	محمد عاشر (مجدداً)	۸۵۰
۱۴۵۳	سعد (مجدداً)	۸۵۷
۱۴۶۱	علی ، ابو الحسن	۸۶۶
۱۴۸۲	محمد حادی عشر (ابو عبدالله)	۸۸۷
۱۴۸۳	علی ، ابو الحسن (مجدداً)	۸۸۸
۱۴۸۵	محمد ثانی عشر ، زغل	۸۹۰
۱۴۹۲-۱۴۸۶	محمد حادی عشر (مجدداً)	۸۹۲-۸۹۷

(این سلسله را فرزندان و ایزابلا منقرض ساختند)

امرای بنی نصر قرناطه



قسمت سوم

افریقای شمالی

از قرن دوم هجری تا قرن سیزدهم
(مطابق قرن هشتم تا قرن نوزدهم میلادی)

- ۱۵ - ادارسه (مراکش)
- ۱۶ - بنی الاغلب (تونس و غیره)
فاطمیون (بمصر مراجعه شود)
- ۱۷ - بنی زیری (تونس)
- ۱۸ - بنی حماد (الجزایر)
- ۱۹ - المرابطین (مراکش و الجزیره و اسپانیا)
- ۲۰ - الموحدین (افریقای شمالی و اسپانیا)
- ۲۱ - بنی زیان (الجزایر)
- ۲۲ - بنی صفص (تونس)
- ۲۳ - شرفا (مراکش)

قسمت سوم

از قرن دوم تا سیزدهم هجری

مطابق قرن هشتم تا نوزدهم میلادی

باریکه زمین مسکونی که بین صحرای کبیر افریقا و دریای مدیترانه واقعست همه وقت محل ظهور فرق مذهبی بوده و سکنه آن یعنی برابره که مردمی زود باور و دستخوش توهماتند همیشه در قبول عموم آراء اهل بدعت و فرق مذهبی اسلامی استعدادی خاص داشته اند و هر کس که بدعوی نبوت برخاسته و از اهل وطن خود اقبالی ندیده همینکه بمیان برابره آمده بخوشی پذیرفته شده و بزودی اتباع بسیار پیدا کرده است. دوری این قسمت از مرکز خلافت و طبیعت جنگجوی مردم نیز خلفای عباسی را نسبت باین ناحیه از ممالک اسلامی که چندان در نظر ایشان مهم جاوه نمیکرده و حفظ آن نیز مستلزم زحمت بسیار بوده بی توجه کرده و همین امر سبب بسط قدرت بعضی از فرق عجیب اسلامی مثل المرابطین و الموحدین در این قسمت و تأسیس سلسله های علوی مانند ادارسه و فاطمیین شده و حتی در زمان ماسیخ سنوسی در این ناحیه بدعوت نبوت قیام نموده است.

افریقای شمالی را مسالمین بزحمت بسیار مابین سنوات ۲۶ و ۸۱ (۶۴۷-۷۰۰ م) فتح کردند و سرداران خایفه با اقتداری کم و بیش آنجا را اداره می نمودند. تامدتی که یزید بن حاتم حاکم عباسی قیروان حیات داشت طغیان برابره و خیال افتراق ایشان از سایر مسلمین پیشرفت نکرد ولی پس از فوت یزید در سال ۱۷۰ (۷۸۷ م) افریقای شمالی معروض هرج و مرج شد و سلسله های محلی چندی تأسیس یافت که بتدریج استقلال بهم رساندند و از تاریخ ۱۸۴ (۸۰۰ م) بعد دیگر نفوذ خلفای عباسی از ممالک واقع در مغرب مصر بکلی زائل گردید.

۱۵ - آدارسه

(درمراکش)

از ۱۷۲ تا ۳۷۵

(مطابق ۷۸۸ تا ۹۸۵ م)

در سال ۱۶۸ (۷۸۵ م) جماعتی از طرفداران آل علی در مدینه قیام کردند و در میان ایشان کسی بود بنام ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب . چون عمال خلفا شورش را خوابانند ادریس بمصر فرار کرده از آنجا بمراکش آمده و در ناحیه سبتیه^۱ ساساه ای علوی تأسیس کرد . مسکوکاتی که از او باقیست در بلاد قُدغه و ولایه ضرب شده وقامرو حکومتی آدارسه مقارن سال ۲۴۶ (۸۶۰ م) بمنتهی بسط خود رسیده است و انقراض آن در سال ۳۷۵ (۹۸۵ م) صورت گرفته . ابن خلدون که تاریخ این ساساه را نوشته بعضی از سنوات را بدست نداده است .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۷۸۸	ادریس اول	۱۷۲
۷۹۳	ادریس ثانی بن ادریس اول	۱۷۷
۸۲۸	محمد بن ادریس ثانی	۲۱۳
۸۳۶	علی اول بن محمد	۲۲۱
۸۴۹	یحیی بن محمد	۲۳۴
	یحیی ثانی بن یحیی اول	
	علی ثانی بن عمر بن ادریس ثانی	
	یحیی ثالث بن قاسم بن ادریس ثانی	
۹۰۴	یحیی رابع بن ادریس بن عمر	۲۹۲
۹۲۲	حسن	۳۱۰

۱۶- بنی الاغلب

(در تونس و غیره)

از ۱۸۴ تا ۲۹۶ هجری

(مطابق ۸۰۰ - ۹۰۹ میلادی)

ابراهیم بن الاغلب در ایام هرج و مرج که متعاقب فوت یزید حکمران کل افریقیه (تونس) در سال ۱۷۰ (۷۸۷ م) پیش آمد از جانب خایفه عباسی حکمران زاب بود . هارون الرشید در سال ۱۸۴ (۸۰۰ م) او را بحکومت افریقیه فرستاد و قرار شد که او در سمت مغرب مزاحم امرای ادیسی نشود .

ابراهیم بن الاغلب بزودی عملاً مستقل شد ولی فرزندان او برای رعایت احترام مقام روحانی خایفه نام او را در سکه های خود حفظ میکردند . امرای اغلبی علاوه بر آنکه در اراضی ساحلی افریقا باقتدار و عدالت حکومت میکردند جهازاتی نیز جهت خود در دریای مدیترانه فراهم ساختند و بدستکاری آنها متعرض سواحل ایتالیا و فرانسه و جزایر قُصْرَه و سَرْدَانِیَه^۲ گردیدند و جزیره صَقْلِیَه^۳ را در فاصله بین سنوات ۲۱۲ و ۲۶۲ (۸۲۷-۸۷۸ م) مسخر خود ساختند و این جزیره تا زمان فتح آن بدست نورمان ها در تصرف مسالمین باقی بود .

در ایام منتهی اقتدار امرای اغلبی در افریقا مسالمین در دریای مدیترانه استیلای کلی داشتند و راهزنان بحری ایشان سراسر آبهای آنرا میدان دستبرد خود قرار داده بودند و علاوه بر جزیره صَقْلِیَه جزایر مالطه (مالت) و سَرْدَانِیَه (ساردنی) را نیز گرفتند و حتی بحوالی شهر رم نیز دست اندازی میکردند .

در آخر کار بعلت بی کفایتی امرای آخری این سلسله و نفوذ

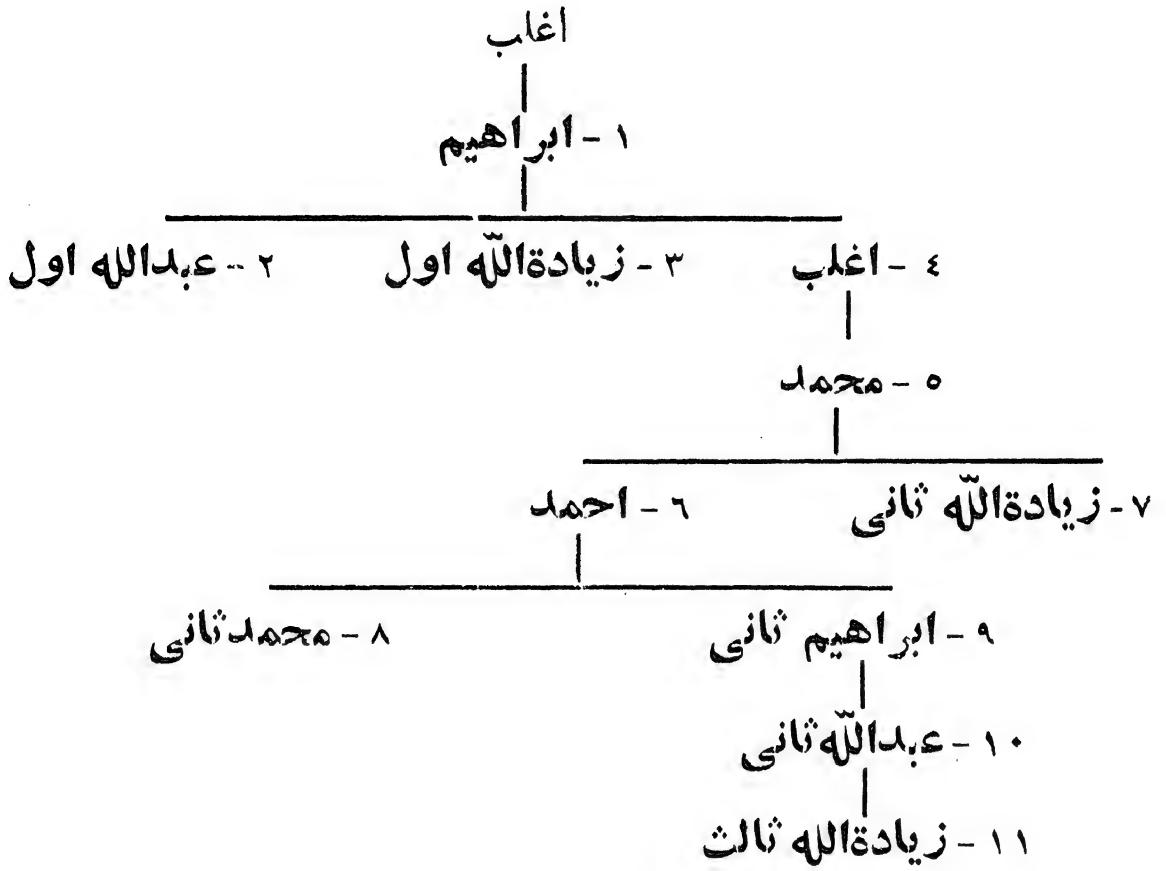
افکار تفرقه‌انگیز شیعیان ادریسی در میان رعایای ایشان راه برای پیشرفت کار فاطمیون صاف شد و بالاخره هم خلفای فاطمی این سلسله را در سال ۲۹۶ (م. ۹۰۹) برانداختند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۸۴	ابراهیم اول	۸۰۰
۱۹۶	عبدالله اول	۸۱۱
۲۰۱	زیاده الله اول	۸۱۶
۲۲۳	ابوعقال الاغاب	۸۳۷
۲۲۶	محمد اول	۸۴۰
۲۴۲	احمد	۸۵۶
۲۴۹	زیاده الله ثانی	۸۶۳
۲۵۰	محمد ثانی	۸۶۴
۲۶۱	ابراهیم ثانی	۸۷۴
۲۸۹	عبدالله ثانی	۹۰۲
۲۹۰-۲۹۶	زیاده الله ثالث	۹۰۳-۹۰۹

(انقراض این سلسله بدست فاطمیون انجام گرفت)

مقام امرای اغلبی را در افریقیه خلفای فاطمیون گرفتند و این خلفا چنانکه در جدول ۲۷ بیاید اختصاصاً از امرای مصر محسوبند. دولت فاطمی در یک دوره جمیع سواحل شمالی افریقا را از مصر تا محیط اطلس شامل میشد و دوحزیره صقلیه و سردانیه نیز ضمیمه این ممالک بوده لیکن این دوات وسیع بزودی بسلسله‌های چند تجزیه یافت و یکی از علل عمده این پیش آمد انتقال پایتخت ایشان بود از افریقیه بقاهره در سال ۳۶۲ (م. ۹۷۲) و همین مسئله ولایات غربی را از تحت نظارت ایشان بیرون برد.

بنی الاغلب



حکمران فاطمی افریقیه یعنی یوسف بلکین رئیس برابرۀ صنهاجه خود را مستقل اعلان کرد و ساساۀ بنی زیری را تشکیل داد . همان اوقات ساساۀ بنی حماد در شهر بجایه^۱ از بلاد الجزایر نیز تأسیس گردید و امرای این ساساۀ اخیر حوزۀ اقتدار بنی زیری را بهمان تونس محدود کردند و نگذاشتند که ایشان از آن حد تجاوز کنند . در مغرب الاقصی یعنی مراکش قبایل دیگری از بسرابره و مکناسه و مغروه در جای ادارسه عام استقلال بر افراشتند ولی بتأسیس ساساۀ های مهمی توفیق نیافتند و مرابطین ایشان را از میان بردند حتی بر قسمتی از متصرفات بنی حماد در الجزایر نیز دست یافتند لیکن تصرف مراکز سلطنتی بنی حماد و بنی زیری و اقراض آن ساسله ها بدست الموحدین صورت گرفت .

۱۷ — بنی زیری

(در تونس)

از ۳۶۲ تا ۵۴۳ هجری

(مطابق ۹۷۲ تا ۱۱۴۸ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۶۲	یوسف باکین بن زیری	۹۷۲
۳۷۳	منصور بن یوسف	۹۸۳
۳۸۶	بادیس بن منصور	۹۹۶
۴۰۶	المعز بن بادیس	۱۰۱۵
۴۵۳	تمیم بن المعز	۱۰۶۱
۵۰۱	یحیی بن تمیم	۱۱۰۷

۵۰۹	علی بن یحیی	۱۱۱۵
۵۱۵-۵۴۳	الحسن بن علی	۱۱۲۱-۱۱۴۸

(این سلسله بدست رجار پادشاه صقاییه و امرای موحدی برافتادند)

۱۸- بنی حماد

(درالجزایر)

از ۴۳۸ تا ۵۴۷ هـ

(مطابق ۱۰۰۷ - ۱۱۵۲ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۹۸	حماد	۱۰۰۷
۴۱۹	القائد بن حماد	۱۰۲۸
۴۴۶	محسن بن القائد	۱۰۵۴
۴۴۷	بلکین بن محمد بن حماد	۱۰۵۵
۴۵۴ (؟)	الناصر بن علناس بن محمد	۱۰۶۲ (؟)
۴۸۱	المنصور بن الناصر	۱۰۸۸
۴۹۸	بادیس	۱۱۰۴
۵۰۰	الوزیز	۱۱۰۶
۵۴۷-؟	یحیی بن العزیز	۱۱۵۲-؟

(اقراض این سلسله بدست الموحدین صورت گرفت)

۱۹- المرابطین

(قسمتی از مراکش و الجزایر و اسپانیا)

از ۴۴۸ تا ۵۴۱ هجری

(مطابق ۱۰۵۶ - ۱۱۴۷ م)

در اواسط قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) قدرت مسلمین در

دریای مدیترانه بواسطه پیشرفتهای عیسویان در اسپانیا و فعالیت مردم بنادر
ژنو و پیز در پس گرفتن جزایر قرصره و سردانیه و شوکت نورمان ها
در ایتالای جنوبی رو بضعف گذاشت فقط خلفای فاطمی در مصر موفق
بحفظ اعتبارات سابقه مسلمین گردیدند در صورتیکه امرای بنی زیری
در تونس همه وقت از قلع و قمع عاصیانی که در قاهره و محدود ایشان سر
بسرکشی برمیداشتند عاجز بودند و رقابت بین این امرا و بنی حماد و
فاطمیون مانع از آن بود که مسلمین باتفاق یکدیگر جاوی عیسویان
را بگیرند.

این کیفیات زمینه را برای نهضتی در میان مسلمین حاضر کرده
بود مخصوصاً قبائل بربر که استعداد خاص جهت قیامهای مذهبی دارند
و پیوسته مثل اینست که در انتظار ظهور پیشوایی دینی هستند مترصد
پیش آمد چنین فرصتی بودند.

بالاخره این قائد در میان قبله لمتونه ظهور کرد و او که عبدالله بن
تاشفین نام داشت برای تجدید اعتلای اسلام مردم را بجهاد خواند و برابره
بزودی دعوت او را اجابت کردند. پیروان عبدالله بن تاشفین را المرابطون
میگویند و معنی لغوی این کلمه قراولانی است که اسبان خود را در ثغور
بلاد خصم حاضر نگاه دارند و اصطلاحاً بمعنی مروجین ایمان است.
عیسویان اسپانیا این کلمه را به Almarovides تحریف کرده اند و لغت
Marabout که در زبان فرانسه بمعنی عابد و ناسک است تحریف دیگری
است از لغت مرابط.

برابره لمتونه تحت قیادت عبدالله بن تاشفین خود را مطیع خلیفه
عباسی بغداد اعلام کرده باقیه بزرگ مسموده متفق شدند و در ایام

قیادت ابوبکر و برادر عبدالله یعنی یوسف بن تاشفین ابتداء سحلماسه و بعد در سال ۴۶۰ (۱۰۶۸ م) شهر اغلامات را گرفتند و شهر مراکش را ساختند و در ظرف پنجاه سال بعد بلاد فاس و مکناسه و سبتیه و طنجه و سالی و مغرب مراکش را تحت فرمان خود درآوردند.

در سال ۴۷۹ (۱۰۸۶ م) یوسف بن تاشفین که بر اثر حسن اداره و مهارت در لشکر کشی جماعت مرا بطین را فدوی خود ساخته بود بدعوت امرای بنی عباد بسرزمین اسپانیا قدم گذاشت تا ایشان را در مقابل تعرضات آدفونس ششم و دسانشوا امیر آراگون و بهاوان نامی عیسوی سید کامپه آدر رود ریگودیاز دویوار^۲ کمک نماید.

یوسف در جنگ زلافه (۲۳ اکتبر ۱۰۸۶ = رمضان ۴۷۹) نزدیک بداجز^۳ (اسپانیائی آن Sacralias) لشکریان امیر قسطاله^۴ را مغلوب کرد ولی دنباله فتوحات خود را نگرفت و ۳،۰۰۰ نفر از سپاهیان خویش را بکمک مسامین اندلس گذاشته بافریقا برگشت.

در سال ۴۸۴ (۱۰۹۰ م) پادشاه مسلمان اشبیلیه بار دیگر از یوسف بن تاشفین مدد خواست. یوسف این بار باز عیسویان را مغلوب ساخته جمیع بلاد مسلمان نشین اسپانیا را از چنگ امرای عیسوی بیرون آورد مگر طلیطله که همچنان بتصرف ایشان باقی ماند و سراقسطه که امرای بنی هود آنجا را بزحمت در دست خود نگاه داشتند.

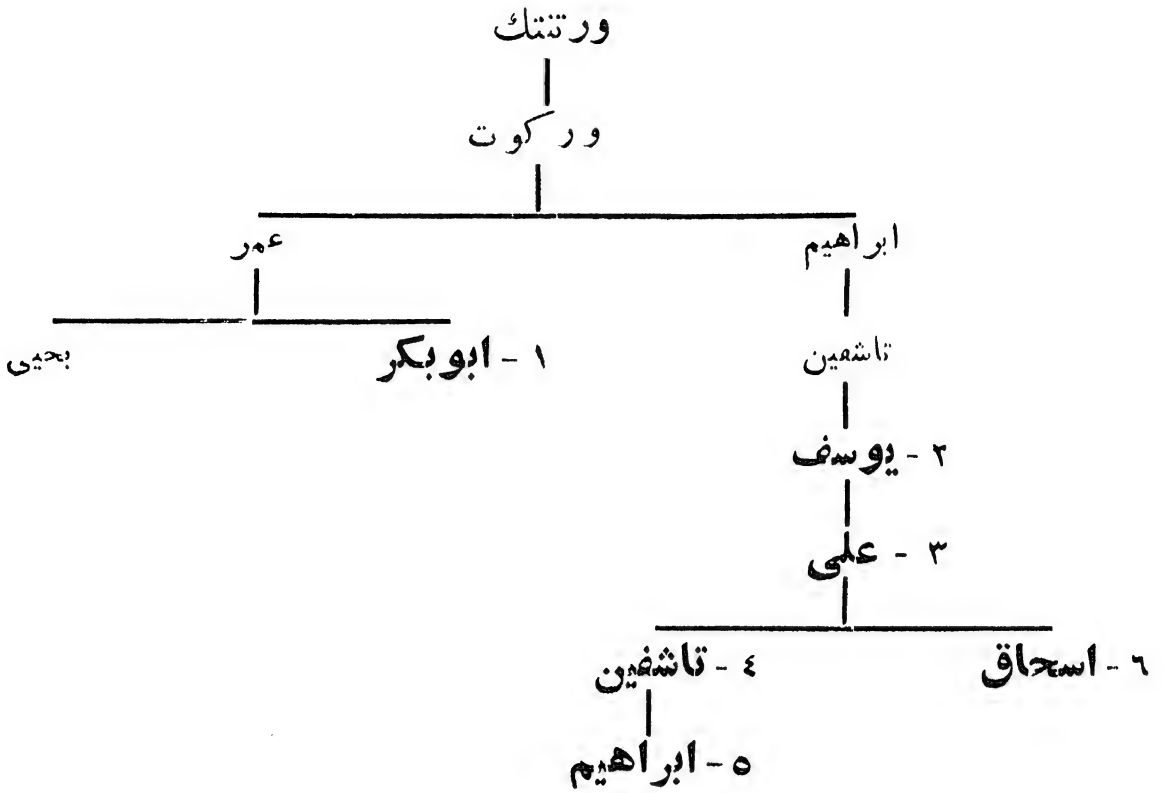
شوکت المرابطین دولت مستعجل بود و چندان مدتی دوام نکرد چه جنگیان صلب افریقائی بر اثر استقرار در اندلس بزودی صفات بدوی خود را از دست دادند و لیاقت مقاومت در مقابل عیسویان از ایشان سلب شد

در مدیترانه نیز در صدد بسط قدرت بر نیامدند و غالب بلاد الجزایر و تونس و طرابلس را هم همچنان بتصرف بنی حماد و بنی زیری باقی گذاشتند.

سلسله امرای مرا بطی قریب يك قرن دوام کرد و جای ایشان نصیب مجاهدین متعصب موحدی گردید. که بزودی تمام شمال افریقا و جنوب اسپانیا را تحت استیلای خود گرفتند و عموم امرای رقیب خویش را از میان برداشتند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۰۵۶	ابوبکر	۴۴۸
۱۰۸۷	یوسف	۴۸۰
۱۱۰۶	عای	۵۰۰
۱۱۴۳	تاشفین	۵۳۷
۱۱۴۶	ابراهیم	۵۴۱
۱۱۴۷	اسحق	۵۴۱

الموحدین^۳



۲۰ - الموحدین

(در کلیه شمال افریقا)

از ۵۲۴ تا ۶۶۷

﴿ مطابق ۱۱۳۰ - ۱۲۶۹ م . ﴾

الموحدین که مردم اسپانیا ایشان را Almohades می‌گفتند فرقه‌ای هستند از مسلمین که بعنوان اعتراض بر عقاید مسلمین مشبهی و مجسمی قیام کرده و برخلاف ایشان بنفی تشبیه و تجسیم در باب ذات باری تعالی عقیده داشتند . قائد این فرقه ابو عبدالله محمد بن تومرت بود از برابره قبیله مسموده که مردم را بتوحید میخواند و پیروانش او را مهدی منتظر میدانستند . ابو عبدالله در سال ۵۲۲ (۱۱۲۸ م) فوت کرد و ریاست فرقه موحدین بجانشین و برادر او یعنی عبدالقویمن رسید . عبدالقویمن در سال ۵۲۴ (۱۱۳۰ م) رسماً بر ریاست موحدین قبیله مسموده برقرار گردید و از سال ۵۳۴ (۱۱۴۰ م) دست بکار تسخیر ممالک زده از آنجمله در سال ۵۳۸ (۱۱۴۴ م) قشون المرابطین را مغلوب ساخت و بلاد وهران و قلمسان و فاس و سبته و سالی را در ظرف دو سال گرفت و پس از محاصره مراکش در سال ۵۴۱ (۱۱۴۶ م) و تسخیر آنجا سلسله امرای مرابطی را بر انداخت و در همین اثناء یعنی در سال ۵۴۰ (۱۱۴۵ م) سپاهیان باسپانیا فرستاد و در مدت پنج سال تمام بلاد مسام نشین آن شبه جزیره را تحت امر خویش آورد پس از آنکه مالک مراکش و اسپانیا شد عنان توجه خود را بسمت مشرق معطوف ساخته در سال ۵۴۷ (۱۱۵۲ م) سلسله بنی حماد را در الجزایر منقرض کرد و در سال ۵۵۳ (۱۱۵۸ م) نورمان هائی را که بجای امرای

بنی زیری بر تونس استیلا یافته بودند از آنجا راند و طرابلس را ضمیمه ممالك خود نمود و باین ترتیب مالك جميع سواحل شمالی افریقا از مصر تا محیط اطلس گردید و فرمان خود را در این سواحل و در بلاد اسلامی اسپانیا جاری ساخت .

جانشینان عبدالمؤمن غالب اوقات را در جهاد با عیسویان اسپانیا سر می کردند ولی با شکست ناگواری که در محل Las Navas در سال ۶۳۲ (۱۲۳۵ م.) یافتند زمان نکبت ایشان در این شبه جزیره در رسید و کمی بعد بترك آنجا مجبور شدند و اسپانیا از این تاریخ بعد بدست مجاهدین پرشور عیسوی و سلسله های کوچک امرای مسلمان افتاد و از این سلسله ها از همه مشهور تر امرای بنی نصرند (جدول ۱۴) که بیش از همه در مقابل دشمن مقاومت بخرج داده و در آنجا تا سال ۸۹۷ (۱۴۹۲ م.) پایداری کرده اند تا آنکه در این تاریخ فردینان و ملکه ایزابلا جميع اسپانیارا بتصرف عیسویان در آورده یکسره مسلمین را از آن شبه جزیره خارج ساختند .

متعاقب از دست رفتن اسپانیا قدرت الموحدین از افریقا نیز زایل شد چه طرابلس را مدتها پیش یعنی در سال ۵۶۸ (۱۱۷۲ م.) صلاح الدین ایوبی منتزع کرده بود و نواب الموحدین در تونس یعنی امرای بنی - حفص در آنجا در سال ۶۲۵ (۱۲۲۸ م.) جهت خود سلسله مستقایی تشکیل دادند و بنی زیان در شهر تلمسان همین سیره را در سال ۶۳۳ (۱۲۳۵ م.) پیش گرفتند و در مراکش هرج و مرج رو کرد و مدعیان چند بظهور رسیدند تا آنکه قبیله کوهستانی بنی مرین مداخله نموده سلسله امرای موحدی را در سال ۶۶۷ (۱۲۶۹ م.) منقرض کردند و بر شهر مراکش پایتخت ایشان استیلا یافتند .

سال هجری	اسم	سال میلادی
۵۲۴	عبد المؤمن	۱۱۳۰
۵۵۸	ابو یعقوب یوسف الاول	۱۱۶۳
۵۸۰	ابو یوسف یعقوب بن المنصور	۱۱۸۴
۵۹۵	محمد الناصر	۱۱۹۹
۶۱۱	ابو یعقوب یوسف الثانی بن المستنصر	۱۲۱۴
۶۲۰	عبد الواحد المخلاوع	۱۲۲۳
۶۲۱	ابو محمد عبد الله العادل	۱۲۲۴
۶۲۴	یحیی المعتمد	۱۲۲۷
۶۲۶	ابو العلا ادریس المأمون	۱۲۲۹
۶۳۰	عبد الواحد الرشید	۱۲۳۲
۶۴۰	ابو الحسن السعید	۱۲۴۲
۶۴۶	ابو حفص عمر المرتضی	۱۲۴۸
۶۶۵-۶۶۷	ابو العلا الواثق	۱۲۶۶-۱۲۶۹

(انقراض این سلسله بدست امرای مرینی و حفصی صورت گرفت)

الموحدون

علي

١ - عبد المؤمن

ابو حفص عمر

محمد

١٣ - ابو العلاء اثنق

٢ - ابو يعقوب يوسف الاول

١ - عبد الواحد المخلوع

اسحاق

٣ - ابو يوسف يعقوب المنصور

٤ محمد الناصر

٧ - عبد الله العادل

٩ - ادريس المأمون

١٢ - عمر المرتضى

٥ - ابو يعقوب يوسف الثاني

٨ - يحيى المعتمد

١٠ - عبد الواحد الرشيد

١١ - ابو الحسن علي السعيد

(المنتصر)

۲۱ - بنی حفص

(در تونس)

از ۶۲۵ تا ۹۴۱

(مطابق ۱۲۲۸ - ۱۵۳۴)

امرای بنی حفص ابتداء در تونس از امرای موحدی نیابت میکردند و حکومت آنجا را بارث در دست داشتند همینکه دوره ضعف الموحدین شروع شد ایشان موقع را غنیمت شمرده خود را مستقل کردند و سلسله‌ای تشکیل دادند که مدت سه قرن دوام داشت. این امر را در این فاصله بعدالت و کفایت در تونس حکومت میکردند و با جمهوریه‌های ایتالیا روابط تجارتی دوستانه داشتند.

خیرالدین بربروسه تونس را بنام سلطان عثمانی در سال ۹۴۱ (۱۵۳۴ م.) مسخر نمود ولی امپراطور شارل پنجم در سال بعد امرای سلسله بنی حفص را با سلطنت برگرداند و یکدسته از قزاقان اسپانیائی را در تونس در محل گذاشت این ناحیه از این تاریخ بدست راهزنان بحری افتاد و ایشان شهر تونس را در سال ۹۷۶ (۱۵۶۸ م.) و غاته را در ۹۸۲ (۱۵۷۴ م.) * گرفتند و با این حال باز تونس تا سال ۱۲۹۸ (۱۸۸۱ م.) از ولایات عثمانی محسوب میشد تا در این تاریخ فرانسه آنرا بتصرف خود در آورد و طرابلس هم که آنرا در سال ۹۱۶ (۱۵۱۰ م.) لشکریان اسپانیا از امرای تونس گرفته بودند در سال ۹۸۵ (۱۵۵۱ م.) بتوسط راهزنان بحری مسخر و بممالک عثمانی ضمیمه گردید.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۶۲۵	ابوز کریا یحیی الاول	۱۲۲۸
۶۴۷	ابوعبدالله محمد الاول المستنصر	۱۲۴۹

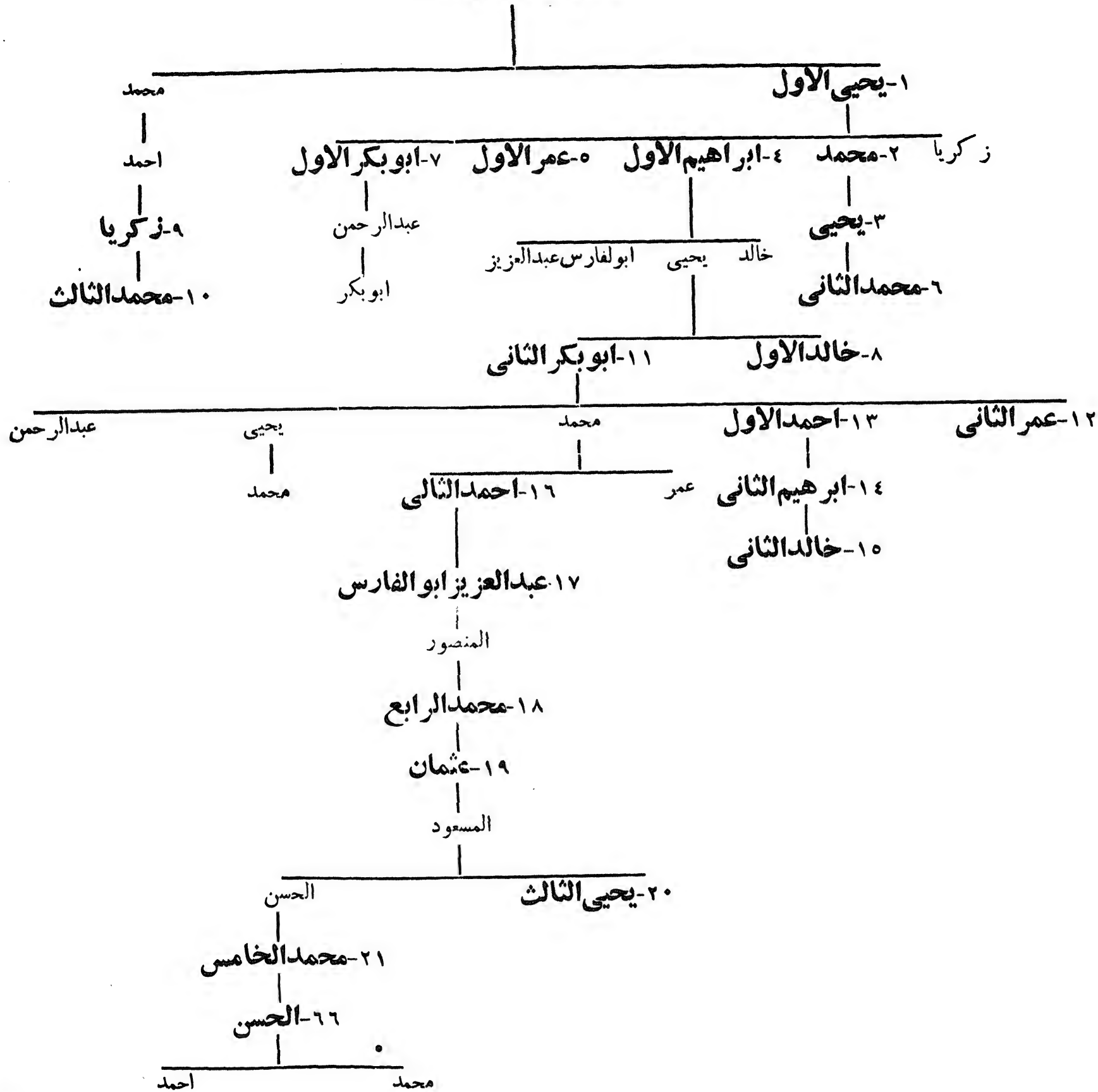
۱۲۷۷	ابوزکریا یحیی الثانی	۶۷۵
۱۲۷۹	ابواسحق ابراهیم الاول	۶۷۸
۱۲۸۴	ابوحفص عمر الاول	۶۸۳
۱۲۹۵	ابوعبدالله محمد الثانی المستنصر	۶۹۴
۱۳۰۹	ابوبکر الاول الشدید	۷۰۹
۱۳۰۹	ابوالبقا خالد الاول	۷۰۹
۱۳۱۱	ابو یحیی زکریا	۷۱۱
۱۳۱۷	ابوذریه محمد الثالث المستنصر	۷۱۷
۱۳۱۸	ابو یحیی ابوبکر الثانی المتوکل	۷۱۸
۱۳۴۶	ابوحفص عمر الثالث	۷۴۷
۱۳۴۶	(دوره استیلا ی امرای بنی مرین)	۷۴۷]
۱۳۴۹	ابوالعباس احمد الاول الفضل	۷۵۰
۱۳۵۰	ابواسحاق ابراهیم الثانی المستنصر	۷۵۱
۱۳۶۸	ابوالبقاء خالد الثانی	۷۷۰
۱۳۷۰	ابوالعباس احمد الثانی المستنصر	۷۷۲
۱۳۹۴	ابوالفارس عبد العزیز	۷۹۶
۱۴۳۳	محمد رابع المنتصر	۸۳۷
۱۴۳۵	ابوعمر و عثمان	۸۳۹
۱۴۸۸	ابوزکریا یحیی الثالث	۸۹۳
۱۴۹۳	ابوعبدالله محمد الخامس	۸۹۹
۱۵۳۴-۱۵۲۵	الحسن	۹۴۱-۹۳۲

(رؤسای راهزنان بحری ویکها این سلسله را بنام سلاطین عثمانی

منقرض کردند)

بنی حفص

عبدالواحد بن ابی حفص



۲۲ — بنی زیان

(درالجزایر)

از ۶۳۳ تا ۷۹۶ هجری
(مطابق ۱۲۳۵ تا ۱۲۷۴ میلادی)

بنی زیان درالجزایر بنیابت از جانب الموحدین حکومت داشتند و مثل مجاورین خود بنی حفص از کاسته شدن قدرت مخدومین خویش استفاده نموده خود را مستقل کردند . پای تخت ایشان در شهر تلمسان قرار داشت و دولتش در سال ۷۹۶ (۱۳۹۳ م) بدست امرای مرینی مراکش انقراض یافت .

سنه هجری	اسامی	سنه میلادی
۶۳۳	یغمرسن بن زیان	۱۲۳۵
۶۸۱	عثمان الاول	۱۲۸۲
۷۰۳	ابوزیان الاول	۱۳۰۳
۷۰۷	ابوحمو موسی	۱۳۰۷
۷۱۸	ابو تاشفین عبدالرحمن الاول	۱۳۱۸
۷۴۹	{ ابو سعید عثمان الثانی ابو ثابت الزایم }	۱۳۴۸
۷۵۳	ابوحمو موسی الثانی	۱۳۵۲
۷۸۸	ابو تاشفین عیدالرحمن الثانی	۱۳۸۶
۷۹۶	ابوزیان الثانی	۱۳۹۳

(انقراض این سلسله بدست امرای مرینی مراکش صورت گرفت)
از قرن شانزدهم میلادی تا قرن حاضر ولایات الجزایر و تونس و طرابلس کم و بیش اسماً تحت تبعیت سلاطین عثمانی بوده و ضمیمه شدن آنها بممالك عثمانی توسط دزدان بحری بر صورت گرفته است

بنی زیان

زیان

۱ - یحییٰ بن

۲ - عثمان الاول

۴ - موسیٰ الاول

۳ - ابو زیان الاول

۵ - عبدالرحمن الاول

ابو زکریا یحییٰ

عبد الرحمن

۶ - ابو ثابت الف - عثمان الثاني

یوسف

۷ - موسیٰ الثاني

۸ - عبدالرحمن الثاني

۹ - ابو زیان الثاني

قبل از آمدن بربروسه لشکریان اسپانیائی سرداری دُون پدرو ناوارو^۱ در ساحل افریقا بنادر الجزایر و بجایه (بوژی) و وهران (اران) و طرابلس را بتصرف خویش آورده بودند. در سال ۹۱۵ هـ. (۱۵۰۹ م.) اُرُوج بربروسه از مردم حادثه جوی لیبی^۲ جزیره جربا را که در مقابل ساحل طرابلس قرار دارد متصرف شد و برضد اسپانیائی ها به عملیات جنگی مشغول گردید. جیجَل را در سال ۹۲۰ (۱۵۱۴ م.) و الجزایر را در سال ۹۲۲ (۱۵۱۶ م.) و تونس و تلمسان را در سال ۹۲۳ (۱۵۱۷ م.) از کف امرای مرینی بیرون آورد و در سال ۹۲۵ (۱۵۱۹ م.) برادرش خیرالدین بربروسه از طرف سلطان عثمانی بمقام بیگار بیکی یعنی حکومت کل الجزایر انتخاب گردید و از شمال افریقا فقط قاعه پّی ن^۳ در الجزایر تا سال ۹۲۷ هـ. (۱۵۳۰ م.) و شهر وهران تا سال ۱۱۲۱ هـ. (۱۷۰۶ هـ.) در دست اسپانیائیها باقی ماند.

در سال ۹۴۱ (۱۵۳۴ م.) خیرالدین تونس را از تصرف امرای بنی حفص خارج ساخت ولی امپراطور شارل پنجم سال بعد آنجا را مجدداً مسخر کرد و این شهر را تا سال ۹۷۱ (۱۵۶۸ م.) راهزنان الجزایر نتوانستند بتصرف خود بیاورند، شهر فوق را يك بار هم در سال ۹۸۱ (۱۵۷۳ م.) دن ژوان، اطریشی گرفت ولی عاقبت در تاریخ ۹۸۲ (۱۵۷۴ م.) الُوج علیّه آنجا را ضمیمه ولایات سلطان عثمانی و طرابلس را هم در تاریخ ۹۵۹ (۱۵۵۱ م.) راهزن دیگری باسم ترغوده از تصرف امرای سن ژان^۷ که پس از بیرون شدن از جزیره ردس باین نقطه آمده بودند خارج نمود و آنرا ضمیمه متصرفات باب عالی کرد.

باین ترتیب می بینیم که سه ولایت الجزایر و تونس و طرابلس بترتیب

۱ - Don Pedro Navarro - ۲ - Leslie - ۳ - Penon - ۴ - don Juan - ۵ - Ochiali - ۶ - Dragut - ۷ - Saint Jean

در سنوات ۹۲۵ (۱۵۱۹ م) و ۹۷۶ (۱۵۶۸ م) و ۹۵۸ (۱۵۵۱ م) تحت حکومت سلاطین عثمانی قرار گرفته است .

حکومت الجزایر در ابتداء باحکامی بود که بالقب پاشا از جانب باب عالی میآمدند و بیست و شش پاشا تا سال ۱۰۸۲ (۱۶۷۱ م) باین مقام رسیدند ولی در این تاریخ اخیر فرمانده لشکریان ینی چری که لقب **دای**^۱ داشت پاشای حاکم الجزایر را تحت الشعاع خود قرار داد و نفوذ پاشایان رو بنقصان رفت بطوریکه در سال ۱۱۲۲ (۱۱۷۰ م) مقام پاشائی حذف شد و دای صاحب اختیار مستقل حکومت گردید و این حال تا سال ۱۲۴۶ (۱۸۳۰ م) که الجزایر بدست فرانسویان افتاد باقی بود . تونس را هم رؤسای لشگری با عنوان دای از جانب باب عالی تا سال ۱۱۱۷ (۱۷۰۵ م) اداره میکردند ولی در این تاریخ سربازان رئیس خود را بعنوان **بیک** بحکومت برداشتند و یکی از این بیکها بساطنت نیز رسید و آن ولایت را هم فرانسویان در سال ۱۲۹۹ (۱۸۸۱ م) تحت تبعیت خود در آوردند . طرابلس هنوز تحت حکومت سلطان عثمانی است و یکنفر پاشا آنجا را اداره میکند^۲ .

مراکش تنها ممالکتی است از ممالک شمال افریقا که هنوز بدست عیسویان نیفتاده است باین حال بعضی از قلاع ساحلی آنرا اسپانیادر تصرف داشته و هنوز قاعه **سبتة**^۳ از آنجمله در تصرف آن دولت است . وانگلیس نیز بندر طنجه را مالک است ولی چندان در ضبط آن مراقبت بخرج نمیدهد^۴ .

۱ - dey .

۲ -- یعنی تا تاریخ اصل کتاب (سال ۱۳۱۱ هـ = ۱۸۹۳ م) والا چنانکه میدانیم این ولایت را هم ایتالیا در سال ۱۳۳۲ (۱۹۱۳) متصرف شده و نام آنرا **لیبیا** Lybia گذاشته است . (مترجم)

۳ - Ceuta ، رجوع کنید بکتاب دیگر مؤلف تحت عنوان راهزنان بربری Barbary Corsais که در سال ۱۳۰۸ (۱۸۹۰ م) تألیف شده ، این بیانات عموماً راجع است بزمان تألیف اصل کتاب و بعد از آن در احوال *

۲۳- امرای بنی مرین

(در مراکش)

از ۵۹۱ تا ۸۷۵

(مطابق ۱۱۹۵ - ۱۴۷۰ میلادی)

اگرچه امرای بنی مرین از سال ۵۹۱ (م. ۱۱۹۵) در مرتفعات مراکش استقلال و امارت داشته اند ولی پایتخت این مملکت مدتها بعد یعنی در سال ۶۶۷ (م. ۱۲۶۹) ازدست الموحدین بیرون آمده و بدست امرای مرینی افتاده است و ایشان کمی بعد از تاریخ ۷۹۶ (م. ۱۳۹۳) موفق شده اند که متصرفات امرای زیانی را نیز در قسمت الجزایر ضمیمه قلمرو خود نمایند. این سلسله را یکی از قبایل مرینی که بنی و قعی نام داشتند در سال ۸۷۵ (م. ۱۴۷۰) از میان برداشتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۵۹۱	عبدالحق	۱۱۹۵
۶۱۴	عثمان الاول	۱۲۱۷
۶۳۷	محمد الاول	۱۲۳۹
۶۴۲	ابو یحیی ابو بکر	۱۲۴۴
۶۵۶	ابو یوسف یعقوب	۱۲۵۸
۶۸۵	ابو یعقوب یوسف	۱۲۸۶
۷۰۶	ابو ثابت عامر	۱۳۰۶
۷۰۸	ابو الریبع سلیمان	۱۳۰۸

* مراکش تغییرات بسیار حاصل شده و امروزه این مملکت بسه قسمت منقسم است: بندر طنجه بندریست بین المللی و تحت مقرراتی خاص اداره میشود، اسپانیا قسمتی از ساحل شمال شرقی، آنرا بادو بندر مایله و سبته در تصرف دارد و فرانسه بقیه آنرا مالک است و استقلال مراکش از سال ۱۳۳۱ (۱۹۱۲ م) از میان رفته و مولای مراکش با لقب سلطان تحت حمایت فرانسه است. (مترجم)

١٣١٠	ابو سعيد عثمان الثاني	٧١٠
١٣٣١	ابو الحسن على	٧٣١
١٣٤٨	ابو عينان	٧٤٩
١٣٥٨	السعيد	٧٥٩
١٣٥٩	ابو سليم ابراهيم	٧٦٠
١٣٦١	ابو عمر تاشفين	٧٦٢
١٣٦١	ابو زيان محمد الثاني	٧٦٣
١٣٦٦	عبد العزيز	٧٦٨
١٣٧٢	محمد الثالث السعيد	٧٧٤
١٣٧٤	{ ابو العباس احمد المستنصر عبد الرحمن }	٧٧٦
١٣٨٤	موسى	٧٨٦
١٣٨٤	المنتصر	٧٨٦
١٣٨٦	محمد الرابع الواثق	٧٨٨
١٣٨٧	ابو العباس احمد المستنصر (مجدداً)	٧٨٩
١٣٩٣	ابو الفارس	٧٩٦
؟	فارس المتوكل	؟
١٤٠٨	ابو سعيد	٨١١
١٤١٦	{ سعيد يعقوب }	٨١٩
١٤٢٤	عبد الله	٨٢٢
١٤٢٥	شريف	٨٧٥

امرای بنی و تعس

۱۴۷۰	شیخ و تعس السعید	۸۷۵
۱۵۰۰	محمد الاول بن السعید	۹۰۶
۱۵۳۰	احمد بن محمد	۹۳۶
۱۵۵۰	محمد الثانی بن احمد	۹۵۷

(این سلسله را شرفای مراکش از میان برداشتند)

۲۴ - شرفای مراکش

از ۹۵۱ تا ۱۳۱۱

مطابق ۱۵۴۴ - ۱۸۹۳ میلادی

این امرا چون خود را از فرزندان حسن بن علی بن ابی طالب و اولاد فاطمه دختر پیغمبر اسلام میدانستند خویشتن را شریف که جمع آن شرفا است می نامیدند و این سلسله شهرتارودت^۱ را در سال ۹۲۱ (۱۵۱۵ م) و بلاد مراکش و فاس را کمی بعد تصرف کردند ولی استقلال ایشان از تاریخ ۹۵۱ (۱۵۴۴ م) شروع میشود . شرفای مراکش دو طبقه اند : **حسنی و فلالی** و در مدت شش سال که سلسله دوم جای سلسله اول را گرفتند مراکش قرین هرج و مرج بوده است . حدود مراکش همیشه بحال حالیه بوده ولی همه وقت دو شریف که رقیب یکدیگر محسوب میشده اند یکی در فاس مقام داشته و یکی در مراکش . شرفا بخود عنوان خایفه و امیر المؤمنین میدادند

الف - شرفای حسنی

از ۹۵۱ تا ۱۰۶۹

مطابق ۱۵۴۴ - ۱۶۵۸ میلادی

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۹۵۱	محمد الاول الشیخ	۱۵۴۴
۹۶۵	عبدالله	۱۵۵۷
۹۸۱	محمد الثانی	۱۵۷۳
۹۸۳	ابو مروان عبدالمک الاول	۱۵۷۵
۹۸۶	ابوالعباس احمد الاول المنصور	۱۵۷۸
۱۰۱۲	شیخ ابو فارس زیدان	۱۶۰۳ رقبای یکدیگر
۱۰۱۶	زیدان (بتهائی)	۱۶۰۸
۱۰۳۸	ابو مروان عبدالمک الثانی	۱۶۲۸
۱۰۴۰	ولید	۱۶۳۰
۱۰۴۵	محمد الثالث	۱۶۳۵
۱۰۶۶-۱۰۶۹	احمد الثانی	۱۶۵۴-۱۶۵۸

ب- شرفای فلالی

از ۱۰۷۵ تا ۱۳۱۱

(مطابق ۱۶۶۴ - ۱۸۹۳ میلادی)

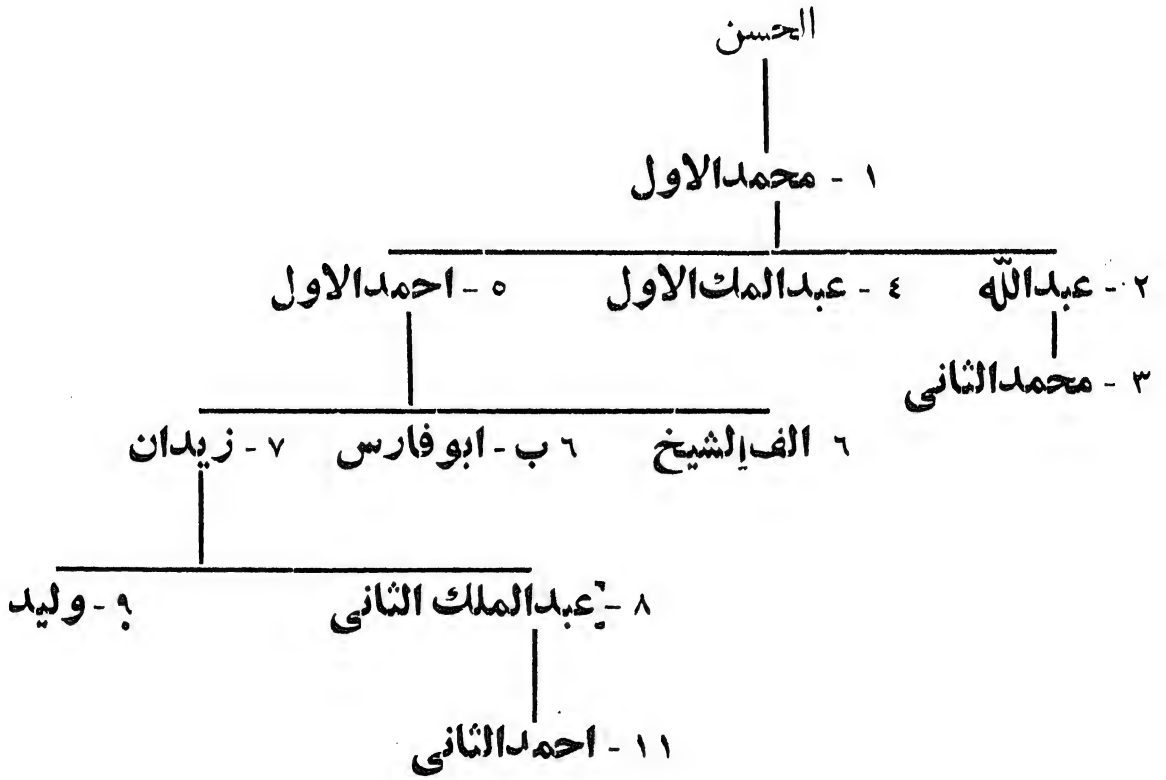
سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۰۷۵	الرشید بن الشریف بن علی	۱۶۶۴
۱۰۸۳	اسماعیل بن السمین	۱۶۷۲
۱۱۳۹	احمد الذهبی	۱۷۲۷

۱۷۲۹	عبدالله *	۱۱۴۱
۱۷۵۷	محمدالاول	۱۱۷۱
۱۷۸۹	الیزید	۱۲۰۴
۱۷۹۲	هشام	۱۲۰۶
۱۷۹۵	سلیمان	۱۲۰۹
۱۸۲۲	عبدالرحمن	۱۲۳۸
۱۸۵۹	محمدالثانی	۱۲۷۶
۱۸۷۲	الحسن - شریف حالیه ^۱	۲۲۹۰

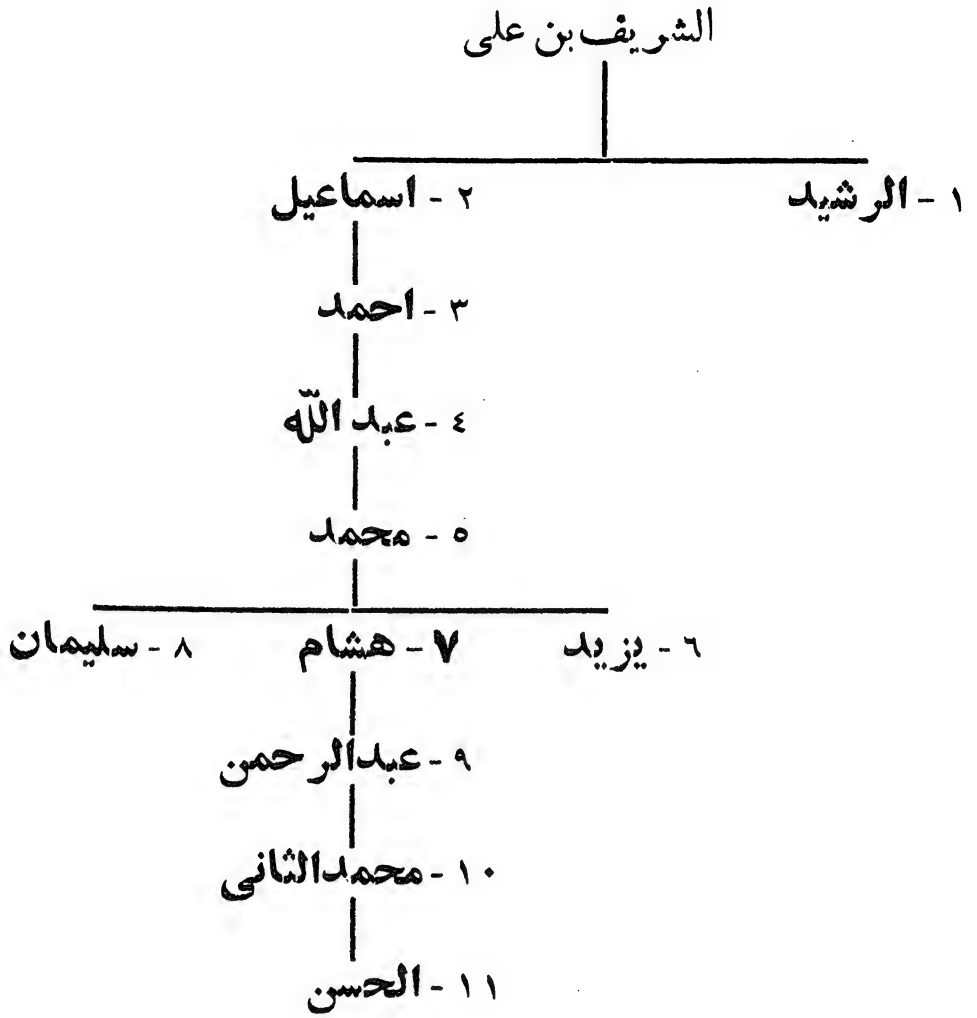
* ساطت شرفای فلالی بواسطه ساطنت سه نفر ذیل موقتا قطع شد : علی بن اسماعیل (۵۴۲ - ۵۴۴ = ۱۱۴۷ - ۱۱۴۹ م) المستضی بن اسماعیل (۵۴۶ - ۵۴۸ = ۱۱۵۱ - ۱۱۵۳ م) وزین العابدین (۵۵۳ = ۱۱۵۸ م)
 ۱ - بعد از تاریخ تألیف اصل کتاب شرفای ذیل درمراکش ساطنت یافته اند:

۱۸۹۴	عبد العزیز	۱۳۱۲
۱۹۰۶	الحفیظ (در ذی القعدة ۱۳۲۹ استعفا نمود)	۱۳۲۵
۱۹۱۲	یوسف (۲۹ شعبان ۱۳۳۰ سلطان مراکش خوانده شد)	۱۳۳۰
۱۹۲۷	محمد (سلطان حالیه مراکش)	۱۳۴۶
(مترجم)		

شرفای حسنی



شرفای فلالی



قسمت چهارم

مصر و شام

از قرن سوم تا قرن سیزدهم هجری

۲۵- بنی طولون

۲۶- آل اخشید

۲۷- فاطمیون

۲۸- ایوبیان

۲۹- مماليك

سلاطین عثمانی (رجوع کنید به قسمت دهم)

۳۰- خدیوان مصر

قسمت چهارم

مصر و شام

از قرن سوم تا سیزدهم هجری
مطابق قرن نهم تا نوزدهم میلادی

مصر و شام در تاریخ اسلام غالباً تحت يك حکومت و اداره بوده است. مسلمانین شام را در بین سنوات ۱۴ و ۱۷ (۶۳۵-۶۷۸ م.) و مصر را در ۲۱ (۶۴۱ م.) تسخیر کردند. مصر از تاریخی که بدست مسلمانین افتاد تا سال ۲۵۴ (۸۶۸ م.) حکومتی مجزا بود که آن را حکامی از جانب بنی امیه و بنی عباس اداره میکردند و بعد این حکام بنود و هشت میرسید. و در سال ۲۵۴ (۸۶۸ م.) احمد بن طولون حکمران جدید مصر جهت خود سلطنتی درست کرد که مدت ۳۷ سال دوام نمود و بعد از اندکی فترت آل اخشید سلطنت مصر را در دست گرفتند و مقام آن سلسله هم بخلفای فاطمی که بزرگترین سلسله سلاطین مصر در دوره قرون وسطی محسوب میشوند رسید. در زمان خلفای فاطمی مصر در شام نیز سلسله‌های مستقل چندی ایجاد گردید مثل امرای آل مرداس و بوری و اتابکان زنکی ولی همینکه صلاح الدین ایوبی ظهور کرد و سلسله ایوبی را تشکیل داد شام مجدداً ضمیمه مصر شد و این حال دوام داشت تا آنکه هر دو مملکت در حوزه حکومتی سلاطین آل عثمان داخل گردید.

در سال ۱۲۴۷ (۱۸۳۱ م.) ابراهیم پاشا پسر ارشد محمد علی پاشا بار دیگر شام را محقق بمصر کرد ولی چیزی طول نکشید که بواسطه دخالت دولت معظمه اروپا شام بتصرف سلطان عثمانی برگشت و از سال ۱۲۵۷ (۱۸۴۱ م.) باز از ولایات عثمانی شد.

۲۵ - بنی طولون

از ۲۵۴ تا ۲۹۲

مطابق ۸۶۸ - ۹۰۵ میلادی

طولون از غلامان امرای پیامانی است که او را حکمران سامانی بخارا بعنوان هدیه پیش مأمون فرستاده و طولون نزد مأمون در بغداد و سرمن رآبی بمنصب عالی رسید. پسرش احمد در سال ۲۴۰ حائز مقامات پدر شد و در ۲۵۴ (۸۶۸ م) بنیابت حکومت مأمور مصر گردید و چیزی نگذشت که در آنجا خود را مستقل اعلان نمود. در سال ۲۶۴ (۸۷۷ م) احمد شام را نیز بر حوزه حکومتی خود افزود و دو مملکت مصر و شام از این تاریخ تا سال انقراض سلسله طولونی (۲۹۲ - ۹۰۵ م) تحت حکومت و اداره ایشان بود. امرای طولونی در تاریخ بحشمت و شکوه پای تخت خود **القطائع** (مابین الفسطاط و محل القاهرة) و آثار و ابنیه خیریه معروفند

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۵۴	احمد بن طولون	۸۶۸
۲۷۰	خمارویه بن احمد	۸۸۳
۲۸۲	جیش ابوالعسا کر بن خمارویه	۸۹۵
۲۸۳	هارون بن خمارویه	۸۹۶
۲۹۲	شیبان بن احمد	۹۰۴ - ۸۰۵

(انقراض این سلسله بدست حکام خلفای عباسی صورت گرفت)

۲۶ - آل اخشید

از ۳۲۳ تا ۳۵۸

مطابق ۹۳۵ - ۹۶۹ میلادی

بعد از قلیل مدتی که در آن ایام حکام خلفای عباسی در مصر و شام

قدرتی موقتی بهم رسانده بودند محمد الاخشید سلسله مستقل دیگری در این نواحی تشکیل داد. اخشید عنوان رسمی و عمومی امرای فرغانه است و پدر محمد یعنی طغج پسر یکی از سران لشکری فرغانه بود که در خدمت خلیفه عباسی در بغداد میزیست و بتدریج ترقی یافته بحکومت دمشق منصوب شد ولی بعد ها طرف بی مهری قرار گرفت و در حبس افتاد در همانجا جان سپرد. پسر طغج یعنی محمد برای تلافی بی التفاتی که در حق پدرش رفته بود در سال ۳۱۸ بحکومت دمشق و در سال ۳۲۱ بحکومت مصر نامزد شد ولی محمد تا سال ۳۲۳ (۹۳۵ م.) به مأموریت خود نیامد و این تاریخ اخیر ابتدای دولت اوست چه چهار سال بعد از آن یعنی در ۳۲۷ (۹۳۸ م.) لقب اخشیدی اختیار نموده و در ۳۳۰ (۹۴۱ م.) شام و حریمین شریفین را نیز بمتصرفات خود افزوده است.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۲۳	محمد الاخشید بن طغج	۹۳۵
۳۳۴	ابو القاسم عنکبوت بن الاخشید	۹۴۶
۳۴۹	ابو الحسن علی بن الاخشید	۹۶۰
۳۵۵	ابوالمسک کافور (از خواجه سرایان)	۹۶۶
۳۵۸-۳۵۷	ابو الفوارس احمد بن علی	۹۶۸-۹۶۹

(انقراض این سلسله بدست فاطمیون وقوع یافت)

۲۷- خلفای فاطمی

از ۲۹۷ تا ۵۶۷

مطابق ۹۰۹ - ۱۱۷۱ میلادی

فاطمیون مثل اداره خود را از فرزندان حضرت فاطمه دختر حضرت رسول میدانستند (رجوع کنید بشجره نسبت مندرج در صفحه ۹). اداره راه را برای پیشرفت کار فاطمیون صاف کرده بودند چه در ایام تسلط ایشان

دعای متعددی در میان برابره نفوذ یافته و عقاید شیعی را در میان آن قبایل انتشار داده بودند و این مقدمات موقعی که عبیدالله خود را مهدی خواند و عنوان خلیفه و امیر المؤمنین اختیار نمود پیشرفت او را سهل کرد. عبیدالله در سال ۲۹۷ (۹۰۹ م) آخرین اثری را که از امرای اغلبی مانده بود محو نمود و بزودی شمال افریقا را باستانهای متعلقات امرای ادیسی در مراکش مالک شد ،

پای تخت فاطمیون ابتدا در شهر مهدیه نزدیک تونس قرار داشت و این همان شهر است که فرواسوار Froissart مورخ فرانسوی آنرا افریقا Africa نامیده. نیم قرن بعد خلفای فاطمی مصر و شام را نیز بر متصرفات خود افزودند و جوهر سردار ایشان مصر را از کف امیر صغیر اخشیدی آن در سال ۳۵۶ (۹۶۹ م) بیرون آورد و قلعه القهره را در دره نیل ساخت و این قلعه اساس شهر حالیه قاهره گردید. شام جنوبی نیز در همین ایام مسخر شد و حاب در سال ۳۸۱ (۹۹۱ م) بممالک فاطمی ضمیمه گشت و در این دوره دولت ایشان از بادیه الشام و نهر العاصی^۱ تا سواحل مراکش وسعت داشت .

انتقال مرکز حکومتی فاطمیون از قیروان و مهدیه بقاهره باعث از دست رفتن متصرفات غربی ایشان گردید (رجوع کنید بصفحه ۳۱) نورمان ها نیز جزیره صقاییه را در سال ۴۶۳ (۱۰۷۱ م) و مالطه را در ۴۳۸ (۱۱۴۶ م) و مهدیه و قیروان را در ۴۴۰ (۱۱۴۸ م) گرفتند ولی قدرت فاطمیون در مصر و شام سالها بدون تزلزل محفوظ ماند و دامنه ثروت و تجارت ایشان بممالک اطراف دریای مدیترانه نیز کشیده شد. دولت فاطمی مصر بدست سلطان صلاح الدین ایوبی در سال ۵۶۷ (۱۱۷۱ م) بر افتاد .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۹۷	مهدی، ابو محمد عبدالله	۹۰۹
۳۲۲	قائم، ابو القاسم محمد	۹۳۴
۳۳۴	منصور، ابو طاهر اسماعیل	۹۴۵
۳۴۱	معز، ابو تمیم معد	۹۵۲
۳۶۵	عزیز، ابو منصور نزار	۹۷۵
۳۸۶	حاکم، ابو علی منصور	۹۹۶
۴۱۱	ظاهر، ابو الحسن علی	۱۰۲۰
۴۲۷	مستضر، ابو تمیم	۱۰۳۵
۴۸۷	مستعنی، ابو القاسم احمد	۱۰۹۴
۴۹۵	منصور، امیر ابو علی	۱۱۰۱
۵۲۴	حافظ، ابو المیمون عبد المجید	۱۱۳۰
۵۴۴	ظافر، ابو المنصور اسماعیل	۱۱۴۹
۵۴۹	فائز، ابو القاسم عایهی	۱۱۵۴
۵۵۵-۵۶۷	عاضد، ابو محمد عبدالله	۱۱۶۰-۱۱۷۱

(انقراض این سلسله بدست ایوبیان صورت گرفت)

اَئِمَّه

حضرت رسول

۱- علی = فاطمه

۲- حسن (۵۰ +)

۳- حسین (وفاتش در ۶۱)

۴- زین العابدین (وفاتش در ۹۴)

۵- محمد باقر (وفاتش در ۱۱۳)

۶- جعفر صادق (وفاتش در ۱۴۸)

۷- اسماعیل

۷- موسی کاظم (وفاتش در ۱۸۳)

یا
۷- محمد

۸- علی رضا (وفاتش در ۲۰۲)

اسماعیل

۹- محمد جواد (وفاتش در ۲۲۰)

محمد

۱۰- علی هادی (وفاتش در ۲۵۴)

احمد

۱۱- حسن عسکری (وفاتش در ۲۶۰)

عبدالله

۱۲- محمد مهدی منتظر (غیبت در ۲۶۰)

حسین

عبدالله

اَئِمَّه هفتگانه اسماعیلیه

اَئِمَّه مخصوص اسماعیلیه

اَئِمَّه اثنی عشر قریه امامیه

فاطمیون^۳

۱ - مہدی

۲ - قائم

۳ - منصور

۴ - معز

۵ - عزیز

۶ - حاکم

۷ - ظاہر

۸ - مستنصر

۹ - مستعلی

۱۰ - عامر

محمد

۱۱ - حافظ

۱۲ - ظافر

۱۳ - فائز

۱۴ - عاضد

۲۸ - ایوبیان

از ۵۶۴ تا ۶۴۸

﴿ مطابق ۱۱۶۹ - ۱۲۵۰ میلادی ﴾

صلاح الدین^۱ بن ایوب اصلاً کرد است و در خدمت نورالدین محمود بن زنگی سر میکرده و نورالدین پیاس خدمات او را بحکومت شام منصوب نمود (رجوع کنید بقسمت نهم) و بعدها بعزت و برونزگی داخلی صلاح الدین و عم او شیر کوه از جانب نورالدین مأمور مصر گردیدند . این مداخله دوستانه کمی بعد منجر بضمیمه ساختن مصر بشام گردید و صلاح الدین پس از فوت شیر کوه در سال ۵۶۴ (۱۱۶۹ م) مالک مطلق مصر شد و آخرین خلیفه فاطمی مصر نیز سه سال بعد فوت کرد .

در ماه محرم سال ۵۶۷ (سپتامبر ۱۱۷۱ م) در موقعیکه عاضد آخرین خلیفه فاطمی در بستر احتضار بود صلاح الدین امر داد تا خطبه را بنام مشتضی خلیفه عباسی بن داد خواندند و این تغییر بدون زحمتی از طرف مردم پذیرفته شد و مصر بار دیگر تحت لوای اهل تسنن قرار گرفت . حرمین شریقی که از قدیم جزء لاینفک حکومت مصر بود ضمیمه متصرفات صلاح الدین گردید و او برادر خود تورانشاه را در سال ۵۶۹ (۱۱۷۳ م) بحکومت یمن روانه نمود در حالیکه طراباس را نیز سال قبل یعنی در ۵۶۸ (۱۱۷۲ م) از چنگ نورمان ها بیرون آورده بود .

فوت نورالدین زنگی مخدوم اولی صلاح الدین در همین سال رادر برای مداخله او از نمود و صلاح الدین در تاریخ ۵۷۰ (۱۱۷۴ م) به

دمشق ورود نمود و با وجود مقاومت اتابکان زنگی در سراسر شام تاکنار فرات تاخت و تاز نمود ولی حلب تا سال ۵۷۹ (۱۱۸۳ م) یعنی سال فوت الملك الصالح پسر نورالدین مسخر او نشد . صلاح الدین موصل را گرفت و امرای الجزیره را در سال ۵۸۱ (۱۱۸۵-۱۱۸۶ م) خراجگزار خود نموده دولتی تشکیل داد که از فرات تا نیل ممتد بود و فقط استحكاماتی که صلیبیون عیسوی آنها را در تصرف داشتند از آن خارج محسوب میشد .

صلاح الدین پس از فتح هتین در تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۵۸۳ (۴ ژولیه ۱۱۸۷ م) دوات عیسوی بیت المقدس را از میان برداشت و در ظرف سه ماه بر اورشلیم دست یافت و فقط قاعه صور توانست در مقابل هجوم او مقاومت بخرج دهد .

از دست رفتن بیت المقدس اروپائیان را بهیجان آورد و ایشان را بنهیه جنگ سوم صلیبی واداشت . ریچارد اول پادشاه انگلیس و فیلیپ اگوست پادشاه فرانسه در سال ۵۸۶ (۱۱۹۰ م) بطرف ارض مقدس حرکت کردند و سال بعد در محاصره عکا باتفاق هم شرکت نمودند . پس از يك سال و نیم جنگ بین مسلمین و عیسویان در سال ۵۸۸ (۱۱۹۲ م) صلیبی سه ساله برقرار گردید بدون آنکه عیسویان از این جنگها نتیجه ای بدست بیاورند و صلاح الدین نیز در ۵۸۹ (۱۱۹۳ م) وفات کرد . پس از فوت صلاح الدین برادران و پسران و برادرزادگان او ممالک وسیعه ایوبی را بین خود تقسیم نمودند و از آن میان فقط برادر صلاح الدین یعنی سیف الدین عادل^۱ توانست بتدریج بودیگران سیادت و فرمانروائی حاصل کند .

در قدم اول پسران صلاح الدین چنانکه طبیعی بود در ممالک پدری بترتیب ذیل بین مستقر گردیدند : افضل در دمشق و عزیز در قاهره و ظاهر در حاب . ولی در سال ۵۹۲ (۱۱۹۶ م) عادل جای افضل را در دمشق گرفت و هم او در ۵۹۶ (۱۱۹۹ م) منصور جانشین عزیز را از مصر نیز خارج ساخت فقط حاب تا سال ۶۴۸ (۱۲۶۰ م) در تصرف اخلاف صلاح الدین باقی ماند .

عادل که در فاصله سنوات ۵۹۲ و ۵۹۶ (۱۱۹۶-۱۱۹۹ م) بر مصر و غالب نقاط شام استیلا یافته و یکی از پسران خود را مقارن سال ۵۹۷ (۱۲۰۰ م) بحکومت الجزیره فرستاده بود تا زمان مرگ خود یعنی تا ۶۱۵ (۱۲۱۸ م) بر غالب ممالک ایوبی ساطه و سیادت داشت و فرزندان او نیز در همین ممالک باقی ماندند ولی متصرفات پدری را بین خود تقسیم کردند و شاخه های چند از ملوک ایوبی که همه از فرزندان عادل بودند در مصر و دمشق و الجزیره تشکیل یافت اما ملوک ایوبی حماة و حمص و یمن از بازماندگان اعضای دیگر این خاندانند .

در سال ۶۴۸ (۱۲۵۰ م) مقام سلطنت ملوک ایوبی عادل مصر که مهمترین شاخه این عااله اند و شام را نیز غالب اوقات در تصرف داشته نصیب مماليك بحری گردید .

شاخه ملوک دمشق پس از آنکه مدتها بر سلطنت شام با شاخه مصری و حابی خاندان ایوبی منازعه کردند گرفتار سیل هجوم لشکریان تاتار شده در سال ۶۵۸ (۱۲۶۰ م) متصرفاتشان با شهر حاب بدست مغول افتاد و همین پیش آمد ملوک ایوبی الجزیره را که از فرزندان عادل بودند در سال ۶۴۳ (۱۲۴۵ م) از میان برده بود . مماليك شهر حمص را در ۶۶۱ (۱۲۶۲ م) گرفتند و ایوبیان آن قسمت را هم بر انداختند

و در یمن نیز امرای رسولی در حدود ۶۲۵ (۱۲۲۸ م.) شاخه امرای ایوبی آن ناحیه را از میان برداشته بودند فقط از خاندان صلاح الدین شاخه امرای حمه تا سال ۷۴۲ (۱۳۴۱ م.) با فترت‌های چندی در آن ناحیه بحکومت باقی بودند و از مشاهیر ایشان است ابوالفدا مورخ معروف .

الف- ایوبیان مصر

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۵۶۴	صلاح الدین یوسف ناصر	۱۱۶۹
۵۸۹	عمادالدین عثمان ، عزیز	۱۱۹۳
۵۹۵	سیف الدین ابوبکر، عادل	۱۱۹۸
۵۹۶	محمد، کامل *	۱۱۹۹
۶۱۵	سیف الدین ابوبکر، عادل ثانی *	۱۲۱۸
۶۳۵	نجم الدین ایوب، صالح *	۱۲۳۸
۶۳۷	توران‌شا، معظم *	۱۲۴۰
۶۴۸-۶۵۰	موسی، اشرف	۱۲۵۰-۱۲۵۲

ب- ایوبیان دمشق

۵۸۲	نورالدین علی ، افضل	۱۱۸۶
۵۹۲	سیف الدین ابوبکر عادل (رجوع کنید بمصر)	۱۱۹۶
۶۱۵	شرف الدین عیسی ، معظم	۱۲۱۸
۶۲۴	صلاح الدین داود، ناصر	۱۲۲۷
۶۲۶	موسی، اشرف (سلطان الجزیره)	۱۲۲۸
۶۳۵	اسماعیل ، صالح	۱۲۳۷

* این سلاطین در دمشق نیز سلطنت کرده اند .

۱۲۳۷	کامل (سلطان مصر)	۶۳۵
۱۲۳۸	عادل »	۶۳۵
۱۲۴۰	صالح »	۶۳۷
۱۲۴۰	اسماعیل ، صالح (مجدداً)	۶۳۷
۱۲۴۵	صالح (سلطان مصر)	۶۴۳
۱۲۴۹	معظم »	۶۴۷
۱۲۶۰-۱۲۵۰	صلاح الدین یوسف (سلطان حلب)	۶۵۸-۶۴۸
(این سلسله را مغول منقرض کردند)		

ج - ایوبیان حلب

۱۱۸۶	غیاث الدین غازی بن ، ظاهر	۵۸۲
۱۲۱۶	غیاث الدین محمد ، عزیز	۶۱۳
۱۲۶۰-۱۲۳۶	صلاح الدین یوسف ناصر (ایوبیان دمشق)	۶۵۸-۶۳۴
(این سلسله را هم مغول برانداختند)		

د - ایوبیان الجزیره

۱۲۰۰؟	نجم الدین ایوب ، اوحد	۵۹۷؟
۱۲۱۰	مظفر الدین موسی ، اشرف	۶۰۷
۱۲۴۵-۱۲۳۰	مظفر غازی	۶۴۳-۶۲۸
(این سلسله نیز بدست مغول بر افتاد)		

هـ - ایوبیان حماه

۱۱۷۸	تقی الدین عمر ، مظفر اول	۵۷۴
۱۱۹۱	محمد ، منصور اول	۵۸۷

٦١٧	قايچ ارسلان ، ناصر	١٢٢٠
٦٢٦	تقی الدین محمود ، مظفر ثانی	١٢٢٩
٦٤٢	محمد ، منصور ثانی	١٢٤٤
٦٩٨-٦٨٣	محمود ، مظفر ثالث	١٢٧٤-١٢٩٨

حکام ایوبی مطیع ممالیک

٧١٠	ابوالفدا اسماعیل ، مؤید (مورخ معروف)	١٣١٠
٧٣٣	محمد ، افضل	١٣٢٢-١٣٤١

(این سلسله بدست ممالیک منقرض شد)

و- ایوبیان حمص

٥٧٤	محمد بن شیر کوه	١١٧٨
٥٨١	شیر کوه ، مجاهد	١١٨٥
٦٣٧	ابراهیم ، منصور	١٢٣٩
٦٦١-٦٤٤	مظفرالدین موسی ، اشرف	١٢٤٥-١٢٦٢

(این سلسله را نیز ممالیک برانداختند)

ز- ایوبیان عربستان

٥٦٩	توران شاه بن ایوب ، معظم	١١٧٣
٥٧٧	طغتكین بن ایوب ، سیف الاسلام	١١٨١
٥٩٣	معزالدین اسماعیل	١١٩٦
٥٩٨	ایوب ، ناصر	١٢٠١
٦١١	سلیمان ، مظفر	١٢١٤
٦١٢-٦٢٥ یا ٦٢٦	صلاح الدین یوسف ، مسعود	١٢١٥-١٢٢٨

(این سلسله را امرای رسولی یمن برانداختند)

۲۹ - ممالیک

از ۶۵۰-۹۲۲

(مطابق ۱۲۵۲-۱۵۱۷ میلادی)

مملوک که جمع آن **ممالیک** است بمعنی غلامست و بیشتر این کلمه را در مورد غلامان سفیدپوست بکار میبرده اند . سلاطین ممالیک مصر از غلامان ترک یا چر کسی بودند که ابتدا در جزء قراولان مزدور الماک الصالح ایوب قرار داشتند .

اولین ایشان **شجرۃ الدر** زوجه الماک الصالح است . اگرچه چند سالی اسماً سلطنت باموسی از بازماندگان خاندان ایوبی بود ولی پس از او ممالیک رسماً سلطنت مصر را بدست گرفتند و ایشان دو طبقه اند : **ممالیک بحری** و **ممالیک برّجی** و این دو طبقه تا نیمه اول قرن دهم هجری مصر و شام را تحت اداره و حکومت خود داشتند و افراد آن سلسله ها با وجود سلطنت کوتاه و جنگهای داخلی دائمی و کشتن یکدیگر ممالک خویش را بخوبی اداره میکردند و شهر قاهره هنوز از دوره سلطنت ایشان آثاری دارد که نماینده عشق و علاقه سلاطین ممالوک بصنایع مستظرفه و بناست ^۱ ممالیک علاوه بر این مردمانی جنگ آور و دلیر بودند و در مقابل صابیون عیسوی و اردوهای تانار مقاومتهای نیکو کردند مخصوصاً تاتارها را که در قرن هفتم هجری بر آسیا استیلا یافته و مصر را طرف تهدید قرار داده بودند چند بار مغلوب نمودند .

۱ - رجوع کنید بکتاب مؤلف باسم قاهره Cairo فصل سوم و کتاب دیگر

او باسم صنایع مسلمین مصر Art of Saracens of Egypt فصل اول

الف - ممالیک بحری

از ۶۴۸ تا ۷۹۲

(مطابق ۱۲۵۰-۱۳۹۰ میلادی)

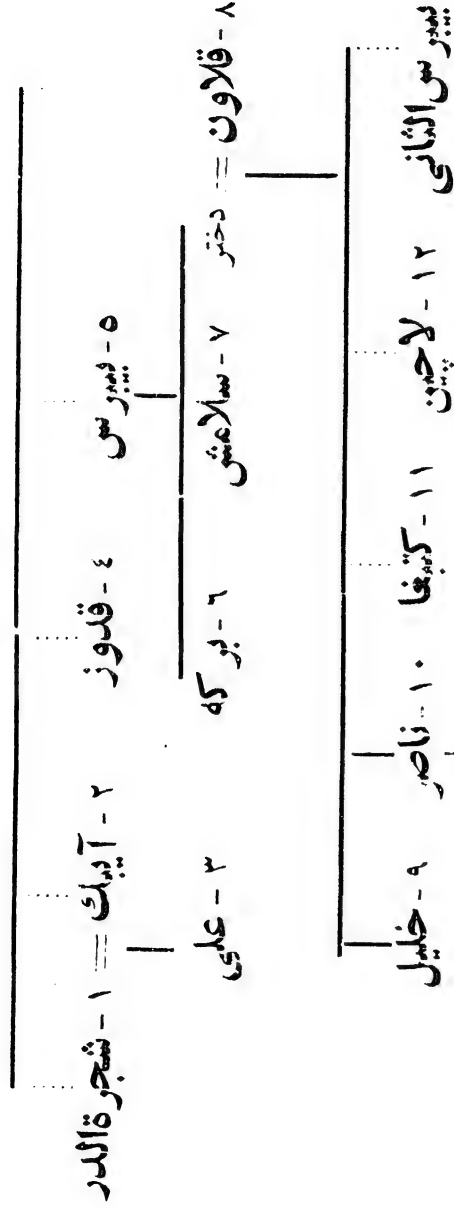
سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۲۵۰	شجره الدر	۶۴۸
۱۲۵۵	عزالدین آیبک، معز	۶۴۸
۱۲۵۷	نورالدین علی، منصور	۶۵۵
۱۲۵۹	سیفالدین قدوز، مظفر	۶۵۷
۱۲۶۰	رکن الدین بیبرس بندقداری، ظاهر	۶۵۸
۱۲۷۷	ناصرالدین برکه خان، سعید	۶۷۶
۱۲۷۹	بدرالدین سلامش، عادل	۶۷۸
۱۲۷۹	سیفالدین قلاوون الفی، منصور	۶۷۸
۱۲۹۰	صلاح الدین خلیل، اشرف	۶۸۹
۱۲۹۳	ناصرالدین محمد، ناصر	۶۹۳
۱۲۹۴	زین الدین کتبغا، عادل	۶۹۴
۱۲۹۶	حسام الدین لاجین، منصور	۶۹۶
۱۲۹۸	محمد، ناصر (مجدداً)	۶۹۸
۱۳۰۸	رکن الدین بیبرس جوشنگیر، مظفر	۷۰۸
۱۳۰۹	محمد، ناصر (دفعه سوم)	۷۰۹
۱۳۴۰	سیفالدین ابوبکر، منصور	۷۴۱
۱۳۴۱	علاءالدین قوجوق، اشرف	۷۴۲
۱۳۴۲	شهابالدین احمد، ناصر	۷۴۲
۱۳۴۲	عمادالدین اسماعیل، صالح	۷۴۳
۱۳۴۵	سیفالدین شعبان، کامل	۷۴۶

۱۳۴۶	سیف‌الدین حاجی، مظفر	۷۴۷
۱۳۴۷	ناصرالدین حسن، ناصر	۷۴۸
۱۳۵۱	صلاح‌الدین صالح، صالح	۷۵۲
۱۳۵۴	حسن، ناصر (مجدداً)	۷۵۵
۱۳۶۱	صلاح‌الدین محمد، منصور	۷۶۲
۱۳۶۳	ناصرالدین شعبان، اشرف	۷۶۴
۱۳۷۶	علاء‌الدین علی، منصور	۷۷۸
۱۳۸۱	صلاح‌الدین حاجی، صالح	۷۸۳
۱۳۸۲	برقوق (رجوع کنید بممالیک برجی)	۷۸۴
۱۳۸۹-۱۳۹۰	حاجی (مجدداً) بالقب مظفر	۷۹۱-۷۹۲

(انقراض این سلسله بدست ممالیک برجی صورت گرفت)

ممالیک بحری

ایوب صالح



حسین - ۲۱ - صالح - ۲۰ - حسن - ۱۹ - حاجی - ۱۸ - شعبان - ۱۷ - اسماعیل - ۱۶ - احمد - ۱۵ - قجوق - ۱۴ - ابو کر

محمد - ۲۲

شعبان - ۲۳

* خطوط مقطع ارتباط مابین ممالیک ومخدومین ایشانست
 حاجی - ۲۴ - علی - ۲۵

ب۔ ممالیک برجی

از ۷۸۴ تا ۹۲۲

﴿ مطابق ۱۲۸۲ - ۱۵۱۷ میلادی ﴾

سال ہجری	اسامی	سال میلادی
۷۸۴	سیف الدین برقوق ظاہر	۱۳۸۲
	(از ۹۱ تا ۷۹۲۷ سلطنت اورا حاجی قطع نمود)	
۸۰۱	ناصر الدین فرج، ناصر	۱۳۹۸
۸۰۸	عز الدین عبدالعزیز، منصور	۱۴۰۵
۸۰۹	ناصر الدین فرج (مجدداً)	۱۴۰۶
۸۱۵	مستعین، عادل (خایفہ عباسی)	۱۴۱۲
۸۱۵	شیخ، مؤید	۱۴۱۲
۸۲۴	احمد، مظفر	۱۴۲۱
۸۲۴	سیف الدین ططار، ظاہر	۱۴۲۱
۸۲۴	ناصر الدین محمد، صالح	۱۴۲۱
۸۲۵	سیف الدین برس بیک، اشرف	۱۴۲۲
۸۴۲	جمال الدین یوسف، عزیز	۱۴۳۸
۸۴۲	سیف الدیق جقمق، ظاہر	۱۴۳۸
۸۵۷	فخر الدین عثمان، منصور	۱۴۵۳
۸۵۷	سیف الدین اینال، اشرف	۱۴۵۳
۸۶۵	شہاب الدین احمد، مؤید	۱۴۶۰
۸۶۵	سیف الدین خوشقدم، ظاہر	۱۴۶۱
۸۷۲	سیف الدین بل بیک	۱۴۶۷
۸۷۲	تیمور بغا، ظاہر	۱۴۶۸
۸۷۳	سیف الدین قایت بیک، اشرف	۱۴۶۸

۱۴۹۵	محمد ، ناصر	۹۰۱
۱۴۹۸	قانسوه ، ظاهر	۹۰۴
۱۴۹۹	جنبلات ، اشرف	۹۰۵
۱۵۰۰	قانسوه غوری ، اشرف	۹۰۶
۱۵۱۶-۱۵۱۷	تومان بیک ، اشرف	۹۲۲

(این سلسله را سلاطین عثمانی از میان برداشتند)
 (چون در جدول فوق سلاطین از خاندانهای مختلفه اند)
 (بدست دادن شجره نسب آنها لازم نیست)

۳۰ - خدیوان مصر

از ۱۲۲۰ تا ۱۳۱۱

﴿ مطابق ۱۸۰۵-۱۸۹۳ میلادی ﴾

بعد از تسخیر مصر بتوسط سلطان سلیم خان اول در سال ۹۲۲
 (۱۴۱۷ م) این ممالک یکی از پاشانشینان عثمانی محسوب شد و تاسه
 قرن این حال دوام داشت تا آنکه قدرت پاشایانی که از قسطنطنیه میآمدند
 تحت نفوذ مجمع بیکهای ممالیک قرار گرفت . ورود ناپلئون بمصر در
 سال (۱۷۹۸ م) این حال اختلاف را از میان برد ولی متعاقب فتوحات
 انگلیسها در ابوقیر واسکندریه و عقب نشینی قشون فرانسه در ۱۲۱۶
 (۱۸۰۱ م) اوضاع مجدداً بحال اول برگشت . در سال ۱۲۲۰ (۱۸۰۵ م)
 محمد علی فرمانده سربازان آلبانی که از جانب سلطان عثمانی مقیم مصر
 بودند پس از کشتار ممالیک مصر را تحت امر خود آورد و بعد از کشتار
 دیگری در سال ۱۲۲۶ (۱۸۱۱ م) قدم خود را در راه استیلای بر مصر ثابت
 تر کرده حاکم واقعی آن سرزمین گردید و او و سلسله فرزندانش از این
 تاریخ مصر را اسماً بنام سلطان عثمانی ولی رسماً بنام خود تحت در

دست گرفتند و چارمین جانشین محمد علی پاشا یعنی اسماعیل پاشا در سال ۱۲۴۷ (۱۸۳۱ م) بهت خود لقب **خدیو** اختیار نمود .

محمد علی پاشا شام را هم در سال ۲۲۴۷ (۱۸۳۱ م) ضمیمه مصر نمود ولی بر اثر فشار دولت انگلیس آنرا در سال ۱۲۵۷ (۱۸۴۱ م) سلطان عثمانی برگرداند . سودان نیز بدست سپاهیان محمد علی پاشا و فرزندان او تا عهد اسماعیل پاشا فتح شد و تا مرگ غوردون پاشا^۱ یعنی تا ۱۳۰۳ (۱۸۸۵ م) جزء مصر بود .

حدود جنوبی مصر امروزه شلاکه دوم نیل است و این مملکت از تاریخ ۱۳۰۱ (۱۸۸۳ م) و دفع طغیان عربی پاشا بتوسط قشون انگلیس تحت اداره این مملکت درآمده و مستشاران انگلیسی در کارهای آن دخیلند .

۳- خدیوان مصر

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۲۲۰	محمد علی	۱۸۰۵
۱۲۶۴	ابراهیم	۱۸۴۸
۱۲۶۴	عباس اول	۱۸۴۸
۱۲۷۰	سعید	۱۸۵۴
۱۲۸۰	اسماعیل	۱۸۶۳
۱۳۰۰	توفیق	۱۸۸۲
۱۳۰۹	عباس ثانی ^۲ (خدیو حالیه)	۱۸۹۲

۱ - General Gordon

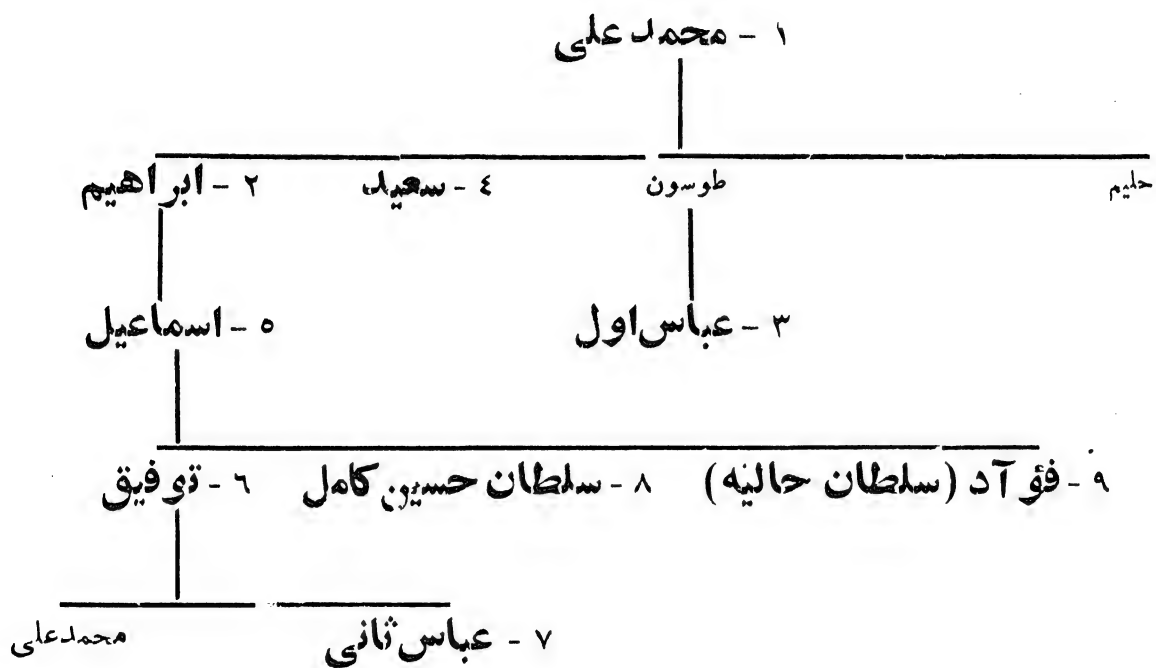
۲ - یعنی در زمان تألیف اصل کتاب - عباس حلمی پاشا را در ابتدای جنگ بین المال یعنی در تاریخ شوال ۱۳۳۲ هجری دولت انگلیس بمناسبت تمایل او سلطان عثمانی از خدیوی مصر معزول نمود و حسین کامل برادر توفیق و پسر اسماعیل را بعنوان **سلطان** بجای او قرارداد و خدیوان مصر از این تاریخ لقب سلطان یافتند باین ترتیب:

سلطان حسین کامل

سلطان احمد فوآد

اول صفر ۱۳۳۲

۲۳ ذی الحجه ۱۳۳۶



قسمت پنجم

عربستان سعید (یمن)

از قرن سوم هجری تا قرن یازدهم
(مطابق قرن نهم تا قرن هفدهم)

- ۳۳ - بنی زیاد (زبید)
- ۳۴ - بنی یغفور (صنعا و جند)
- ۳۵ - آل نجاح (زبید)
- ۳۶ - بنی صلیح (صنعا)
- ۳۷ - آل حمدان (صنعا)
- ۳۸ - آل مهدی (زبید)
- ۳۹ - آل زریع (عدن)
- آل ایوب (رجوع کنید بمصر)
- ۴۰ - آل رسول (یمن)
- ۴۱ - آل طاهر (یمن)
- ۴۲ - ائمه رسی (سَعْدَه)
- ۴۳ - ائمه صنعا

قسمت پنجم

یمن

از قرن سوم تا قرن یازدهم
(مطابق قرن نهم تا هفدهم میلادی)

تاریخ عربستان با وجود ظهور و انتشار اسلام باز کمال شباهت را بوقایع ایام جاهلیت دارد چه قبایل عرب در ایام خلفا نیز مثل اعراب قبل از اسلام قبیله‌هائی مجزا از یکدیگر بودند تحت قیادت شیوخ و رؤسائی و ایشان بلاد و نواحی عربستان را زیر فرمان خود داشتند گاهی بتبعیت از خلفا و گاهی نیز با عناوین امیر و امام مستقل.

اگرچه خلفا برای یمن حاکمی و جهت مدینه و مکه نایب‌الحکومه‌ای می‌فرستادند ولی شهرهائی که از این حوزه‌ها خارج بودند غالباً از شیوخ محلی اطاعت می‌کردند. در ابتدای قرن سوم هجری یعنی موقعی که دولت بزرگ اسلام بر اثر پیدا شدن سلسله‌های قوی رو بتجزیه گذاشت حکمران یمن نیز از رفتار اداره و بنی‌الاعقاب در شمال افریقا پیروی نمود و در همان هنگامی که آل طاهر در خراسان دست راست دولت بنی‌عباس را با قیام خود باستقلال خواهی قطع کردند محمد بن عبدالله بن زیاد در شهر زبید که آنرا در بلاد تهامه ساخته بود رایت استقلال برافراشت ورشته سلسله‌های مستقل عربستان را شروع نمود و عربستان از این تاریخ از زیر فرمان خلفا بیرون رفت اگرچه باز در بعضی ایام خلفا حکامی از جانب خود بآن سرزمین فرستاده‌اند.

۳۳- بنی زیاد *

(درزید)

از ۲۰۴ تا ۴۰۹ هجری

(مطابق ۸۱۹ - ۱۰۱۸ م)

بنی زیاد مدت دو قرن درزید حکومت کرده اند و قلمرو سلطنت ایشان قسمت عمده یمَن را شامل بوده و چون شوکت این طایفه رو بزوال گذاشته فرمانروایان دیگری ظاهر شده و سلسله های جدیدی درست کرده اند مثل **بنی یَعْفُور** در **صَنْعَا وَجَنْد** و **سَلیمان بن طَرْف** که ساحل شمالی یمَن را مطیع خود ساخت و شهر **عَتَارَا** را پهای تختی اختیار نمود و **علی بن فضل قرمطی** که کمی بعد از سال ۲۹۲ (۹۰۴ م) زید را بباد غارت داد .

در زمان آخرین امیر سلسله یزیدی حکومت متصرفات ایشان بدست چند نفر ازموالی افتاد و **نَجَاح** ازموالی حبشی **هرجان** حاجب سالار در سال ۴۱۲ (۱۰۲۱ م) در زید تشکیل سلسله ای داد که باسم او **بنی نَجَاح** خوانده میشوند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۰۴	محمد بن عبدالله بن زیاد	۸۱۹
۲۴۵	ابراهیم بن محمد	۸۵۹
۲۸۹	زیاد بن ابراهیم	۹۰۱
۲۹۱	ابوالجیش اسحق بن ابراهیم	۹۰۳
۳۷۱-۴۰۹	عبدالله (یا زیاد یا ابراهیم) بن اسحق	۹۸۱-۱۰۱۸

* برای تاریخ سلسله های عربستان رجوع کنید بکتاب مفید کی H.C. Kay بنام یمَن و تاریخ اولی آن در قرون وسطی Yaman, its early mediaeval history که در سال ۱۸۹۲ میلادی انتشار یافته و شامل ترجمه تاریخ عماره و منابع و اطلاعات مفید دیگری نیز هست .

وزرا

۹۸۱	رشد	۳۷۱
۹۸۳	حسین بن سلامه	حدود ۳۷۳
۱۰۲۱-۱۰۱۱	مرجان	۴۱۲-۴۰۲
۱۰۲۱-۱۰۱۶	نقیس	۴۱۲-۴۰۷

۳۴- بنی یعفور

(در صنعاء و یمن)

از ۲۴۷ تا ۳۴۵

(مطابق ۸۶۱ ۹۵۶ م.)

۸۶۱	یعفور بن عبدالرحمن	۲۴۷
۸۷۲	محمد بن یعفور	۲۵۹
۸۹۲	عبدالقادر بن احمد بن یعفور	۲۷۹
۸۹۲	ابراهیم بن محمد	۲۷۹
حدود ۸۹۸	اسعد بن ابراهیم	حدود ۲۸۵
۹۰۰	امام الهادی الرسی	۲۸۸
۹۱۱	علی بن الفضل القرطبی	۲۹۹
۹۱۵	اسعد (مجدداً)	۳۰۳
۹۴۳	محمد بن ابراهیم	۳۳۲
۹۹۷-۹۶۳	عبدالله بن قحطان	۳۸۷-۳۵۲

(این سلسله بتدریج از اهمیت افتاد)

۳۵- بنی نجاح

(درزید)

از ۴۱۲ تا ۵۵۳

(مطابق ۱۰۲۱ ۱۱۵۸ میلادی)

نجاح مملوک حبشی آخرین حاجب سالار سلسله بنی زیاد درزید تا تاریخ فوت خود یعنی تا سال ۴۵۲ (م. ۱۰۶۰) حکومت میکرد . شهر زید را در سال ۴۵۴ (م. ۱۰۶۲) طایفه بنی صلیح گرفتند و آنرا جزء متصرفات خود قرار دادند تا آنکه پسر نجاح در سال ۴۷۳ (م. ۱۰۸۰) آنجا را پس گرفت و زید از این تاریخ در دست این دو سلسله میگشت (رجوع کنید بصفحه ۸۳).

بعد از سال ۴۸۲ (م. ۱۰۸۹) زید قطعاً مالک بنی زید گردید و تا انقراض این سلسله باین حال باقی بود . سلسله نجاحی نیز مثل سلسله زیادی در آخر کار تحت نفوذ و زرا قرار گرفت و در ۵۵۴ (م. ۱۰۵۹) سلسله بنی مهدی آنرا از میان برداشتند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۱۲	نجاح، المؤید (وفاتش در ۴۵۲)	۱۰۲۱
۴۵۴	علی، داعی الصلیحی	۱۰۶۲
۴۷۳	سعید بن نجاح الاحول	۱۰۸۰
۴۸۲	حیش بن نجاح	۱۰۸۹
۴۹۸	الفاتک الاول بن حیش	۱۱۰۴
۵۰۳	المنصور بن الفاتک	۱۱۰۹
حدود ۵۱۷	الفاتک الثانی بن المنصور	حدود ۱۱۲۳
۵۳۱-۵۵۴	الفاتک الثالث بن محمد بن المنصور	۱۱۳۶-۱۱۵۹

(انقراض این سلسله بدست بنی مهدی انجام گرفت)

۳۶ - بنی صلیح

(درصنعا)

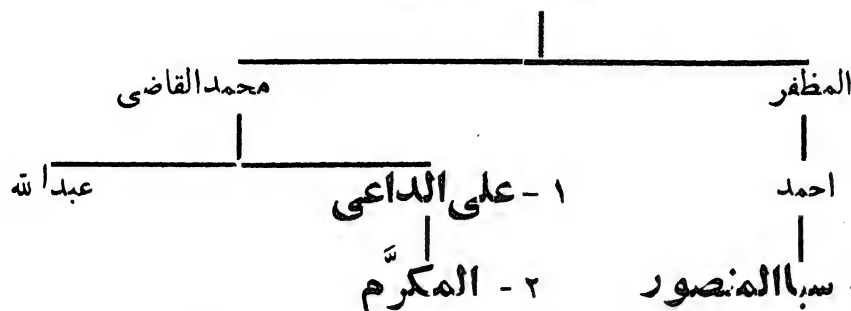
از ۴۲۹ تا ۴۹۵

(مطابق ۱۰۳۷ - ۱۱۰۱ میلادی)

علی بن محمد الداعی مؤسس سلسله شیعی مذهب بنی صلیح در سال ۴۲۹ (۱۰۳۷ م) خود را در شهر مسار مستقل اعلان نمود و زبید را هم بعد از مرگ نجاح در تاریخ ۴۵۴ (۱۰۶۲ م) و صنعا و یمن را در ۴۵۵ (۱۰۶۳ م) ضمیمه متصرفات خود کرد و شهر مکه را هم در فاصله ۴۵۵ و ۴۵۶ (۱۰۶۳ - ۱۰۶۴ م) گرفت . اگرچه پای تخت او در صنعا قرار داشت ولی زبید را هم تا تاریخ فوت خود یعنی تا ۴۷۳ (۱۰۸۰ م) در دست خویش نگاه داشت . زبید مقارن فوت داعی از دست رفت اما پسرش مکرم آنرا در ۴۷۵ (۱۰۸۲ م) مجدداً مسخر ساخت و اگرچه بار دیگر در ۴۷۹ (۱۰۸۶ م) از تصرف او خارج و در ۴۸۱ (۱۰۸۸ م) از نو مفتوح گشت ولی بعد از این تاریخ اخیر چیزی طول نکشید که شهر مزبور یکسره از تصرف بنی صلیح خارج گردید . مکرم پای تخت خود را در سال ۴۸۰ (۱۰۸۷ م) از صنعا بشهر ذوجبله در مخالف جعفر انتقال داد .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۲۹	ابو کامل علی بن محمد	۱۰۳۷
۴۷۳	احمد المکرم	۱۰۸۰
۴۸۴ - ۴۹۲	ابو حمیر سبالمصور	۱۰۹۱ - ۱۰۹۸

علی الصلیحی



(این سلسله را بنی حمدان امرای صنعا منقرض کردند)

۳۷ - بنی حمدان

(در صنعا)

از ۴۹۲ تا ۵۶۹

(مطابق ۱۰۹۸ - ۱۱۷۳ میلادی)

شعب مختلفه خاندان حمدانی همه از نسل قبایل حاشیه و بقیل اند که در میان اعراب یمن مقامی جلیل داشته و سر زمین ما بین صنعا و سعده را تصرف بودند . این خاندان پس از بنی صایح در صنعا قریب سه ربع قرن امارت کردند و بحال استقلال باقی بودند تا کردان ایوبی ایشان را بر انداختند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۹۲	حاتم بن العشیه	۱۰۹۸
۵۰۲	عبد الله بن حاتم	۱۱۰۸
۵۰۴	معن بن حاتم	۱۱۱۰
حدود ۵۱۰	هشام بن القبیت	حدود ۱۱۱۶
	الحماس بن القبیت	
	حاتم بن الحماس	
۵۴۵	حاتم بن احمد	۱۱۵۰
۵۵۶ - ۵۶۹	علی الوحید بن حاتم	۱۱۶۰ - ۱۱۷۳

(این سلسله را ایوبیان بر انداختند)

۳۸- بنوالمهدی

(درزید)

از ۵۵۴ تا ۵۶۹

(مطابق ۱۱۵۹ - ۱۱۷۳ میلادی)

بنوالمهدی در شهر زید مقام بنی صلیح را گرفتند. علی بن المهدی از زهاد تهامه بود که بدعوی نبوت بر خاست و اتباع خود را بتقلید حضرت رسول بمهاجر وانصار تقسیم کرد و در حدود سال ۵۴۵ (م. ۱۱۵۰) موفق بتصرف بعضی از قلاع تهامه و مطیع ساختن آنجا گردید تا آنجا که در ۵۵۴ (م. ۱۱۵۹) بشهر زید حمله برد. جانشینان او بلاد تهامه را با بعضی نواحی و آبادیها در تصرف داشتند تا آنکه ایوبیان ایشان را از میان بردند.

سال هجری	اسامی	
۵۵۴	علی بن المهدی	۱۱۵۹
۵۵۴	المهدی بن علی	۱۱۵۹
۵۵۸-۵۶۹	عبدالنبی بن علی	۱۱۶۲-۱۱۷۳

(این سلسله را ایوبیان منقرض کردند)

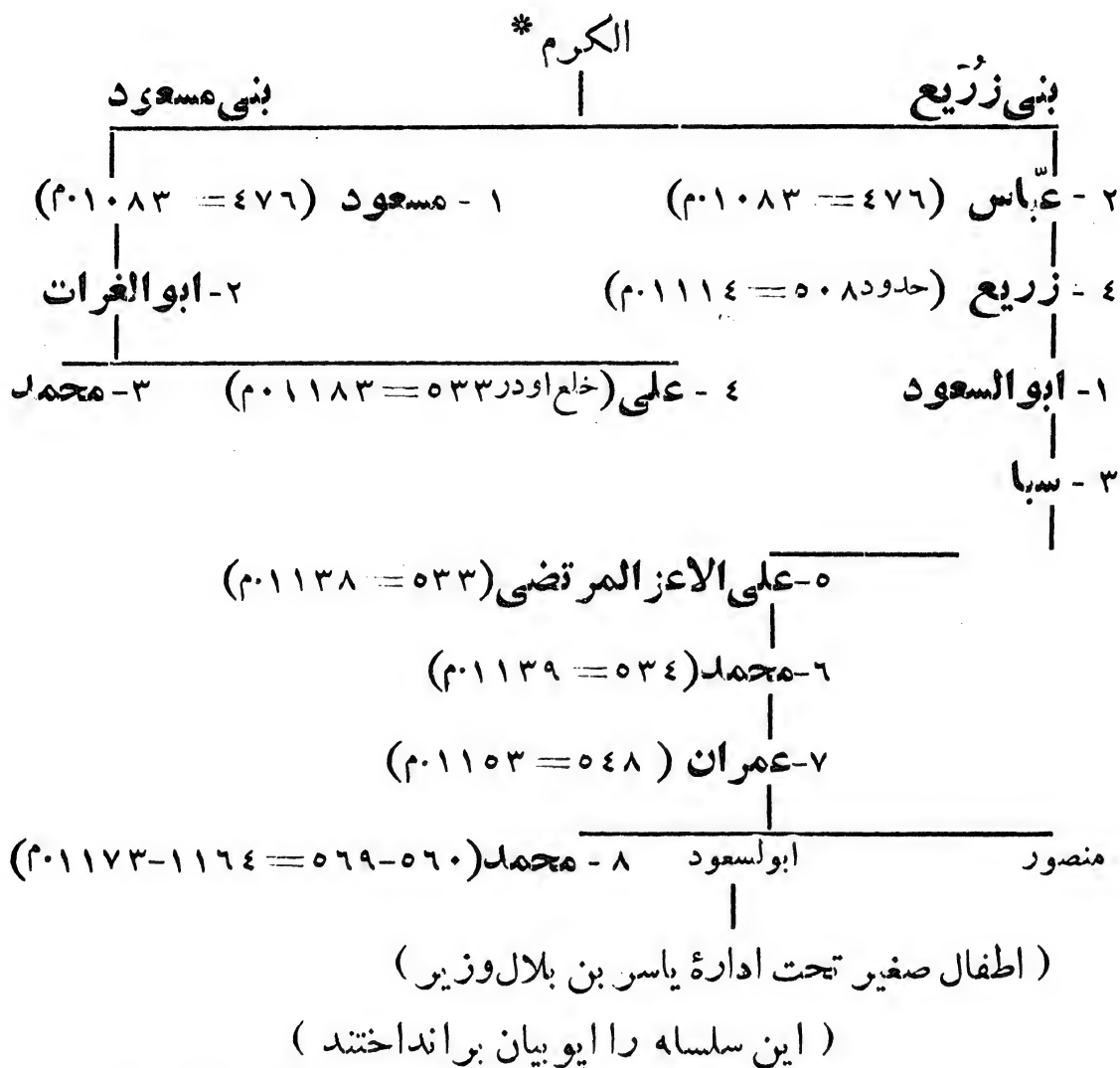
۳۹- بنی زریع

(در عدن)

از ۴۷۹ تا ۵۶۹

(مطابق ۱۸۰۳ - ۱۱۷۳ میلادی)

در سال ۴۷۶ (م. ۱۰۸۳) المکرم صلیحی دو برادر را که عباس بن-الکرم و مسعود بن الکرم نام داشتند با شتر اک هم بحکومت عدن مأمور نمود و این ترتیب حکومت مشترک تا چندین نسل باقی بود. ابوالسعود و ابوالغرات دو نفر از امرای عدن خود را از زیر بار تبعیت پادشاه صنعا بیرون آوردند و با اینکه موفق نشدند که دائماً بحال استقلال بماتند باز سلسله ایشان بعد از سلسله بنی صلیح مهمترین سلسله های یمن است و تا ایام استیلای آل ایوب بر عربستان دوام داشته.



* این فهرست مقتبس است از کتاب یمن تالیف کی H. C. Kay, s Yaman
صفحه ۳۰۷ که در تاریخ ۱۸۹۲ م انتشار یافته.

۳۹ - ایوبیان یمن

از ۵۶۹ تا ۶۲۵

﴿ مطابق ۱۱۷۳ - ۱۲۲۸ میلادی ﴾

استیلای آل ایوب در سال ۵۶۹ (۱۱۷۳ م) بر عربستان بزرگترین بحرانی است که در قرون وسطی در تاریخ این شبه جزیره پیش آمده چه فرزندان صلاح الدین ایوبی پس از تصرف یمن سلسله های داخلی آن سرزمین را بکلی از میان برداشتند و با همان صلابت که در مصر و شام و الجزیره حکومت میکردند یمن را نیز تحت اداره خود گرفتند.

توران شاه پسر ایوب کرد سلسله های بنی حمدان را در صنعا و بنی زریع را در عدن و بنوالمهدی را در زبید از میان برداشت و یمن مدت نیم قرن (از ۵۶۹ تا ۶۲۵ = ۱۱۷۳ - ۱۲۲۷ م) در دست امرای خاندان بزرگ ایوبی که مصر و شام را نیز متصرف بودند باقی ماند. سابقاً در صفحه ۶۹ فهرست ایوبیان عربستان را بدست داده و جهات قرابت ایشان را با سایر اعضای این سلاله نموده ایم، در اینجا نیز برای رعایت تناسب عین همان را تکرار می کنیم.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۵۶۹	توران شاه، الملك المعظم	۱۱۷۳
۵۷۷	طغتكین، سيف الاسلام	۱۱۸۱
۵۹۳	اسماعیل، معزالدین	۱۱۹۶
۵۹۸	ایوب، الملك الناصر	۱۱۹۶
۶۱۱	سلیمان، الملك المظفر	۱۲۰۱
۶۱۲-۶۲۵	یوسف، الملك المسعود	۱۲۱۵-۱۲۲۸

(این سلسله را رسولیان برانداختند)

۴- رسولیان یمن

از ۶۲۶ تا ۸۵۸

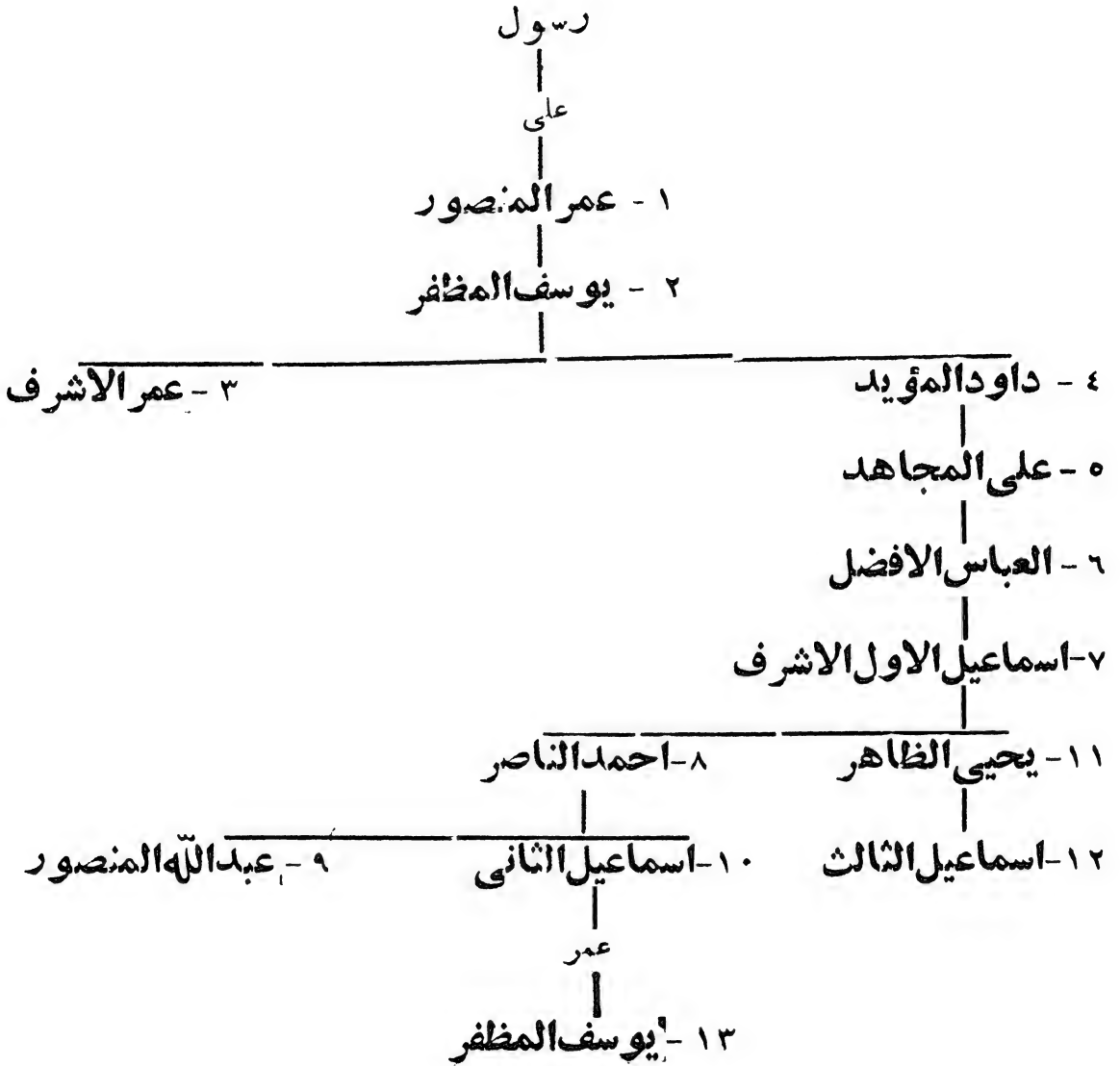
﴿ مطابق ۱۲۲۹ - ۱۴۵۴ میلادی ﴾

رسولیان در سلطنت یمن جانشین ایوبیان گردیدند و از حشر موت را تا مکه تحت امر خود آوردند و قریب دو قرن فرمانروائی داشتند و عات آنکه این سلسله را آل رسول یا رسولیان میگویند آنست که مسعود آخرین سلطان سلسله ایوبی عربستان در سال ۶۱۹ (۱۲۲۲ م) پسر رسولی را که خلیفه عباسی پیش او فرستاده بود و به علی بن رسول معروف شد بحکومت مکه تعیین کرد و پسر این علی یعنی نورالدین عمر پس از وفات مسعود در سال ۶۲۵ (۱۲۲۸ م) در یمن مستقر گردید و سلسله رسولیان را تشکیل داد.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۶۲۶	عمر بن عای ، المنصور	۱۲۲۹
۶۴۷ ؟	یوسف ، المظفر	۱۲۴۹ ؟
۶۹۴	عمر ، الاشرف	۱۲۹۵
۶۹۶	داود ، المؤید	۱۲۹۷
۷۲۱	علی ، المجاهد	۱۳۲۱
۷۶۴	العباس ، الافضل	۱۳۶۳
۷۷۸	اسماعیل الاول ، الاشرف	۱۳۷۶
۸۰۳	احمد ، الناصر	۱۴۰۰
۸۲۹	عبد الله ، المنصور	۱۴۲۶
۸۳۰	اسماعیل الثانی ، الاشرف	۱۴۲۷
۸۳۱	یحیی ، الظاهر	۱۴۲۸

۱۴۳۸	اسماعیل الثالث، الاشرف	۸۴۲
۱۴۴۱	یوسف، المظفر مدعیان رقیب رسولیان	۸۴۵
۱۴۴۲	محمد، المفضل	۸۴۶
۱۴۴۲	عبدالله، الناصر	۸۴۶
۱۴۵۴-۱۴۵۰	المسعود	۸۵۸-۸۵۴
۱۴۵۱	الحسین، المؤید	۸۵۵
(این سلسله را بنی طاهر منقرض کردند)		

رسوليان



۴۱- بنی طاهر

(در یمن)

از ۸۵۰ تا ۹۲۳

﴿ مطابق ۱۴۴۶ ۱۵۱۷ میلادی ﴾

بنی طاهر در یمن جانشین رسوایان گردیدند و تازمان تسخیر عربستان بدست **قائسوه الغوری** از سلاطین مماليك مصر باقی بودند . عربستان کمی بعد بتصرف ترکان عثمانی درآمد ولی همینکه ایشان آن را در سال ۹۲۳ (م. ۱۵۱۷) تحت امر خود درآوردند ائمه یمنی قیام نموده بمخالفت با ترکان برخاستند و بالاخره هم در سال (۱۶۳۳ م) ترکان عثمانی را بترك یمن مجبور کردند .

طاهر

۱ الف - الظاهر الاول

۱ ب - المجاهد

داود

۲- المنصور

۳- الظاهر الثاني

سال میلادی

اسامی

سال هجری

۱۴۴۶

{ صلاح الدین عامر الاول، الظاهر (در زیدوف تش ۸۷۰)

۸۵۰

۱۴۷۸

{ شمس الدین علی، المجاهد (در عدن و قاتر ۸۸۲)

۸۸۳

۱۴۷۸

تاج الدین عبدالوهاب، المنصور

۸۸۳

۱۵۱۷-۱۴۸۸

۸۹۴-۹۲۳ صلاح الدین عامر، الظاهر

(این سلسله را مماليك و ترکان عثمانی برانداختند)

۴۲- ائمه رسی

(در سِوَدَا)

از ۲۸۰ تا حدود ۷۰۰

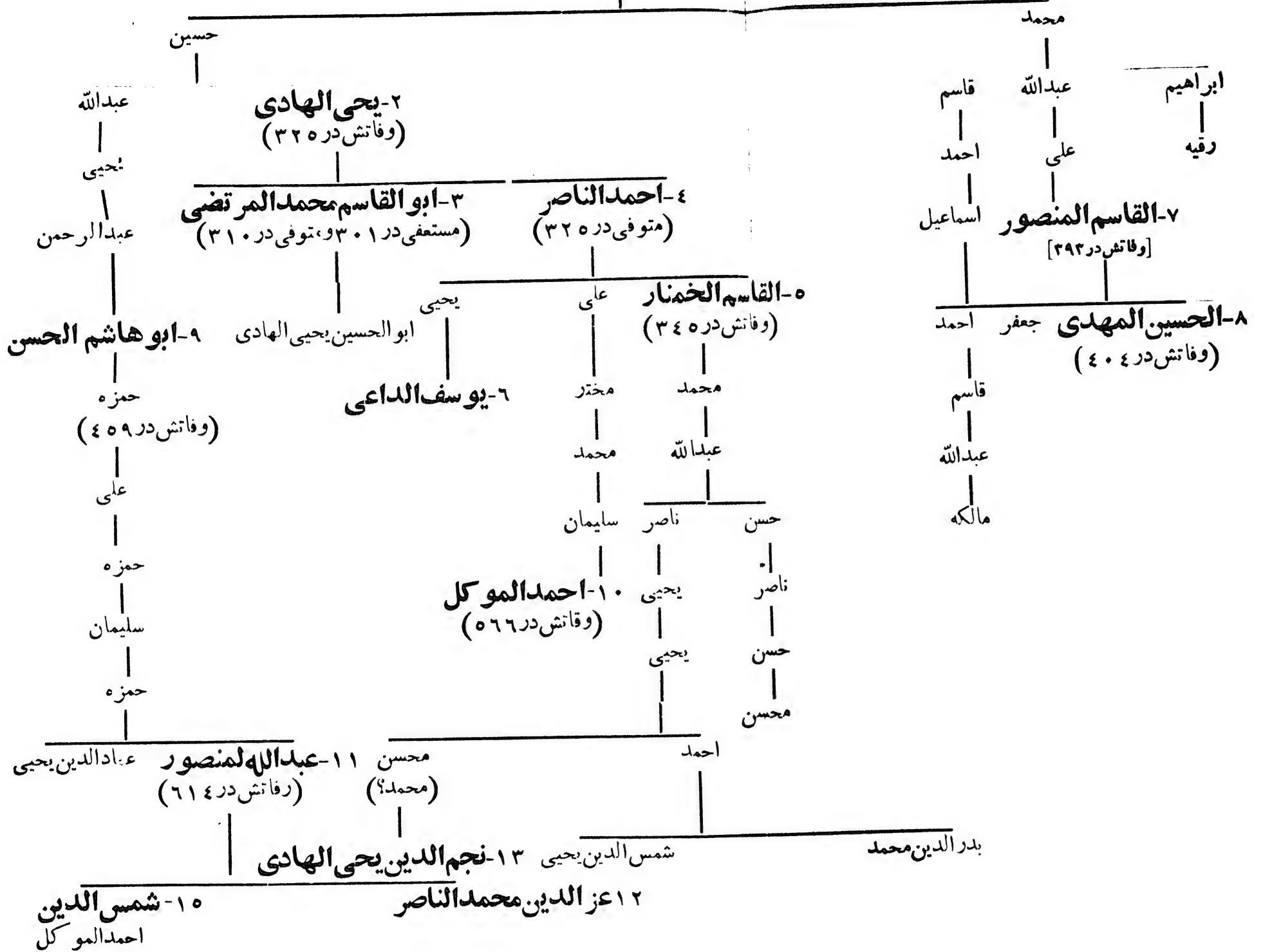
(مطابق ۱۸۹۳ - حدود ۱۳۰۰ میلادی)

یکی از بنیرگان القاسم الرسی از مدعیان امامت در عصر مأمون خلیفه با اسم یحیی الهادی در سِوَدَا از بلاد یمن شعبه ای از فرقه زیدیه تأسیس کرد که ائمه آن هنوز نیز در آن سرزمین با امامت فرقه خود باقی هستند. رشته اسامی این ائمه غیر منظم و تواریخ مربوط بایشان غالباً درست معین نیست و فهرست و جدول نسب ذیل مطابق آخرین تحقیقاتی است که راجع بائمه رسی در دست است *

سال هجری	اسامی	سال میلادی
وفاتش در ۲۴۶	القاسم الرسی ، ترجمان الدین	وفاتش در ۸۶۰
۲۸۰	یحیی ، الهادی الی الحق	۸۹۳
۲۹۸	ابو القاسم محمد ، المرتضی	۹۱۰
۳۰۱	احمد ، الناصر	۹۱۳
۳۲۴	القاسم ، المختار	۹۳۵
	یوسف ، الداعی	
	القاسم ، المنصور	
۳۹۳	الحسین ، المهدی (وفاتش در ۴۰۴)	۱۰۰۳
۴۲۶	الحسن ابوهاشم	۱۰۳۵
۴۳۰	ابوالفتح الدیلمی ، الناصر	۱۰۳۸

اثمه رسی

۱- فرجهان الدین القاسم الرسی
(وفاتش در ۶۲۴)



۱۱۳۷	احمد ، الموكل (وفاتش در ۵۶۶)	۵۳۲
۱۱۹۶	عبدالله، المنصور (وفاتش در ۶۱۴)	۵۹۳
۱۲۲۶-۱۲۱۷	عزالدین محمد، الناصر	۶۱۴-۶۲۳
۱۲۱۷	نجم الدین یحیی ، الهادی	۶۱۴)
؟ ۱۲۲۶	احمد بن الحسین، المهدی	؟ ۶۲۳
۱۲۵۸	شمس الدین احمد، الموكل	۶۵۶
حدود ۱۲۸۱	داود، المنتصر	حدود ۶۸۰

۴۳- ائمه صنعا

از حدود ۱۰۰۰ هجری تا زمان ما

(مطابق حدود ۱۵۶۱ میلادی تا کنون)

مرکز ائمه رسی چنانکه گفتیم در شهر سعدا بود و ایشان غالباً صنعا را نیز بتصرف خود در میآوردند ، با این حال صنعا تا سال ۱۰۴۳ (۱۶۳۳ م) که ترکان عثمانی در آنجا بودند پایتخت یمن محسوب نمیشد و از این تاریخ که سال اخراج ترکان عثمانی از آنجاست این شهر پایتخت یمن قرار گرفته .

ائمه ای که در یمن ریاست کرده اند معروفند بائمه صنعا ولی باید دانست که ایشان نیز ذیل ائمه رسی سعدا محسوب میشوند چه مؤسس این سلسله یعنی **ابوالقاسم المنصور** از فرزندان یوسف الداعی نبیره یحیی - الهادی رئیس فرقه رسی است .

فهرست ذیل که بیشتر آن نتیجه تحقیقات نیبوه‌ر Niebuhr است کامل نیست و برای تکمیل آن باید بمنابعی که هنوز در یمن موجود است رجوع کرد .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
حدود ۱۰۰۰	ابوالقاسم، المنصور	حدود ۱۵۹۱
۱۰۲۹	محمد، المؤید	۱۶۲۰
۱۰۵۴	اسماعیل، الموکل	۱۶۴۴
۱۰۸۷	محمد، المجید	۱۶۷۶
	احمد، المهدی	
۱۰۹۳	محمد، الهادی	۱۶۸۲

١٦٨٤	محمد، المهدي	١٠٩٥
١٧١٤	محمد، الناصر	١١٢٦
١٧١٦	القاسم، الموكل	١١٢٨
١٧٢٦	الحسين، المنصور	١١٣٩
١٧٢٦	محمد، الهادي، المجيد	١١٣٩
١٧٢٧	المنصور (مجدداً)	١١٤٠
١٧٤٧	العباس، المهدي	١١٦٠
حدود ١٧٧٦	المنصور	حدود ١١٩٠

قسمت هشتم

شام و الجزیره

از قرن پنجم تا هفتم
(مطابق قرن دهم تا دوازدهم میلادی)

۴۴ - بنی حَمْدَان (در موصل و حلب)

۴۵ - آل مرداس (حلب)

۴۶ - بنی عَقِیل (موصل و غیره)

۴۷ - آل مروان (دیاربکر)

۴۸ - آل مزید (حله)

قسمت ششم

شام و الجزیره (دوره حکومت عرب)

از قرن پنجم تا هفتم
مطابق قرن دهم تا دوازدهم میلادی

در طبقه بندی سلاطین آسیا نظم جغرافیائی که در باب افریقا
آنها رعایت کردیم در اینجا باید تغییر یابد و هر دسته از سلسله ها با
رعایت ترتیب تاریخی مذکور شود بشرح دیل :

قسمت ششم : سلسله های عرب شام و الجزیره قبل از استیلای
ترکان ساجوقی ،

قسمت هفتم : سلسله های ایران و ماوراءالنهر قبل از سلاجقه ،

قسمت هشتم : خاندان ساجوقی با جمیع شاخه های آن ،

قسمت نهم : سلسله هائی که بدست رؤسای لشکری سلاجقه و

در فاصله بین ضعف این خاندان و استیلای مغول تشکیل یافته ،

قسمت دهم : جانشینان سلاجقه در قسمت غربی آسیا مخصوصاً

ترکان عثمانی ،

قسمت یازدهم : مغولان خاندان چنگیزی و شعب آن .

قسمت دوازدهم : سلسله هائی که هنگام ضعف مغول در ایران

ظاهر شده اند ،

قسمت سیزدهم : سلسله هائی که بین ظهور امیر تیمور و ضعف

خاندان قدیم مغول در ماوراءالنهر بوجود آمده اند ،

قسمت چهاردهم : طبقات سلاطین هندوستان (بضمیمه افغانستان)

در ذکر این قسمت ها نظم جغرافیائی رعایت شده و از مغرب شروع و بمشرق ختم گردیده است یعنی بیان احوال این سلسله ها را از شام و الجزیره ابتدا کرده و دنباله تاریخ آنها را تا استیلای سلاجقه آورده ایم و در باب ایران و ماوراءالنهر نیز بهمین شکل پیش رفته ایم سپس بذکر سلاجقه و امرای ایشان در سمت مغرب پرداخته ایم . ظهور قوم جدیدی مثل مغول جمیع این سلسله ها را باستثنای خاندان آل - عثمان از میان برد و اگر چه در ایران همینکه دوره انحطاط قدرت مغول فرا رسید سلسله هائی از شاهان ایران جای ایشان را گرفتند که هنوز نیز باقی هستند و ما آنها را در قسمتی عایحده آورده ایم ولی در سمت شمال و مشرق مدتها دوام کردند و از میان قوم تاتار سلسله دیگری که سلسله فرزندان تیمور باشند بیرون آمد و سلاله هائی که وجود این مؤسس جدید باعث ظهور آنها گردید با جانشینان از بکی خود در ماوراءالنهر هنوز بر جا هستند . در طرف مشرق هم رشته سلاطین مسلمان هند از غزنویان شروع و بانقض دولت مغول هند و استقرار حکومت انگلیس بر آن سرزمین ختم میگردد .

اولین طبقه از این سلاطین سلسله هائی هستند که قبایل عرب در شام و الجزیره تشکیل داده اند و جدا ساختن این قسمت از سایر نواحی از لحاظ جغرافیا کاملاً بجاست زیرا که کوههای کردستان و جبال مغرب ایران بین این ممالکت اخیر و الجزیره در حکم سر حد طبیعی است و فقط در قرون اولیه اسلام مسلمین از آن تجاوز نموده اند . اگر چه آل بویه قسمت سفلی الجزیره را ضمیمه متصرفات خود در ایران کردند ولی هیچیک از امرائی که در دیار بکر و الجزیره حکومت داشتند از این کوهها بطرف مشرق قدم فراتر نگذاشتند و تمام لشکرن کشیهای ایشان متوجه سمت شام بود .

این طبقه علاوه بر آنکه از لحاظ مسکن و ملاحظات جغرافیائی از سایر طبقات ممتازند از جهت نژاد نیز با دیگران فرق دارند چه غیر از بنی مروان که کرد بوده اند بقیه همه از قبایل عربند. اعرابی که از مساکن اصلی خود بسمت شمال یعنی بطرف الجزیره و شام متوجه شده اند صاحب قدرتی بوده اند که خافا نیز از آن ملاحظات داشتند چنانکه پس از تجزیه سریعی که در امر خلافت پیش آمد این قبایل ساکن در اطراف شام و درهٔ علیای فرات متدرجاً در آن حدود مقیم شده بتصرف بلاد و قلاع و تأسیس سلسله‌های ساطنتی پرداختند. مثلاً از میان قبیلهٔ بنی تغلب سلسلهٔ آل حمدان در حاب و موصل و بعضی بلاد دیگر بیرون آمد و بنی کلاب سلسلهٔ آل مرداس در حاب. بنی عقیل بر دیار نکر و الجزیره و قسمتی از عراق و بنی مزید از قبایل بنی آسد بر حله استیلا یافتند.

این سلسله‌های عرب اگرچه غالباً بر بلاد و نواحی و گاهی نیز بر ایالات بزرگ حکومت میکردند هیچگاه دست از زندگی بدوی خود نکشیدند بلکه بیشتر در همان چادرها با اهل قبیلهٔ خویش مفیه می ماندند و در طباط چراخور یا بعادت دیرینه از محلی به محلی دیگر کوچ می کردند.

۴۴ — بنی حمدان

(در حلب و موصل و غیره)

از ۳۱۷ تا ۳۹۴

مطابق ۹۲۹ تا ۱۰۰۳ میلادی

آل حمدان از قبیلهٔ تغلب اند که در مجاورت موصل اقامت اختیار کرده بودند و حمدان بن حمدون جد ایشان در سال ۲۶۰ (۸۷۳ م) در حوادث سیاسی که در موصل روی کرد دخالت مهمی

داشت . در سال ۲۸۱ (۸۹۴ م) محمد بن حمدان شهر ماردین را
بامالک شد ولی معتضد خلیفه او را از آنجا راند . در سال ۲۹۲ (۸۹۴ م)
ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان بحکومت موصل و توابع آن منصوب
گردید و از این تاریخ کوکب سعادت آل حمدان اوج گرفت

در سال ۳۰۷ (۹۱۹ م) ابرهیم بن حمدان حاکم دیار ربیع
شد و مقام او پس از فوتش در سال ۳۰۹ (۹۲۱ م) برادر او داود
رسید و سعید بن حمدان نیز در سال ۳۱۲ (۹۲۴ م) حکومت نهادند
یافت و بعضی دیگر از خاندان حمدانی نیز بمناصبی رسیدند .

عبدالله پسر خود حسن را در موصل نیابت داد و حسن بانهشای
قلیل مدتی (از ۳۱۷ تا ۳۱۹) موصل را با دیار ربیع و دیار بکر تا
سال ۳۵۸ (۹۶۸ م) که در آن تاریخ از طرف پسرش ابوتغلب خلع
شد متصرف بود .

در سال ۳۳۰ (۹۴۱ م) حسن از طرف خلیفه بلقب ناصرالدوله
ماقب گردید و در همین ایام برادرش علی نیز لقب سیفالدوله یافت
و این سیفالدوله که ابتدا بر واسط حکومت میکرد در سال ۳۳۳
(۹۴۴ م) حلب را نیز از کف امرای اخشیدی خارج ساخت و در
جنگهای خود با رومیان شهرتی بسزا تحصیل نمود .

امرای حمدانی شیعی مذهب بودند و سیفالدوله خلیفه فاطمی
مصر را محترم میشمرد . بعد از مرگ این دو برادر قدرت سلسله
بنی حمدان سرعت رو با انحطاط رفت . از طرفی فاطمیون متصرفات
نواده سیفالدوله را در شام گرفتند و از طرفی دیگر آل بویه دست
ابوتغلب را در فاصله بین سنوات ۳۶۷ و ۳۶۹ (۹۷۷ - ۹۷۹ م) از
الجزیره کوتاه کردند . تصرف مجدد موصل هم بتوسط حسن و ابوطاهر
موقتی بود و دوامی نداشت .

١ - حمدانيان

سال ميلادى	اسامى	سال هجرى
٩٢٩	ناصر الدوله ابو حمد الحسين	٣١٧
٩٦٨-٩٧٩	عدة الدوله ابو تغاب الغضنفر	٣٥٨-٣٦٩
٩٨١-٩٩١	{ ابو طاهر ابراهيم ابو عبدالله الحسين }	٣٧١-٣٨٠

(اين شعبه را بنى عقيل و آل بويه برانداختند)

٢ - حمدانيان حلب

٩٤٤	سيف الدوله ابو الحسن على	٣٣٣
٩٦٧	سعد الدوله ابو المعالى الشريف	٣٥٦
٩٩١	سعيد الدوله ابو الفضائل السعيد	٣٨١
١٠٠١	{ ابو الحسن على ابو المعالى الشريف }	٣٩٢
١٠٠٣		٣٩٤

آل حمدان

حمدان

۱ اولاد السميد

ابراهيم

داود

ابو الهيجا عبد الله

(نهار دند ۳۱۲ موصل ۳۱۹-۳۱۷)

(دبار ريمه ۳۰۷-۳۰۸)

(ديار ريمه ۳۰۹)

(در موصل ۲۹۱ و فاش در ۳۱۷)

وفاتش در ۳۲۳

ابو الفارس

الحسين

(وفاتش در ۳۵۷)

(وفاتش در ۳۳۸)

(حمدان بن موصل)

(حمدان بن حلب)

۱- ناصر الدوله

۱ - سيف الدوله

۲- ابو تغلب

۳ الف-الحسين

۲- ابو طاهر ابراهيم

ابو البركات

(وفاتش در ۳۶۹)

(وفاتش در ۳۸۰)

۲- سعد الدوله (وفاتش در ۳۵۸)

۳ - سعيد الدوله

ب - الشريف

الف - علي

۴۵ — آل مرداس

(در حلب)

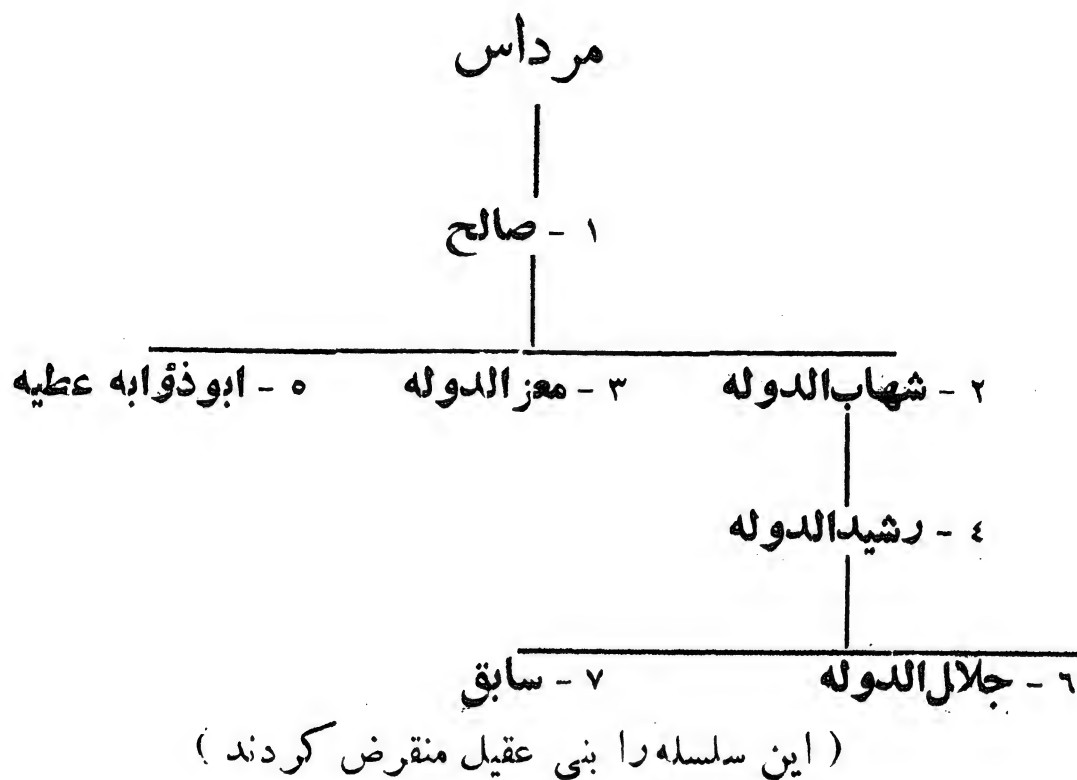
از ۴۱۴ تا ۴۷۲

﴿ مطابق ۱۰۲۳ - ۱۰۷۹ میلادی ﴾

اسد الدوله ابو علی صالح بن مرداس از قبیاه بنی کلاب در حدود سال ۴۱۲ (م. ۱۰۱۱) با اتباع خود بحوالی حلب آمد و در سال ۴۱۴ (م. ۱۰۲۳) موقعیکه مردم آن شهر بر حکمران فاطمی خود شوریدند حلب را بتصرف اسد الدوله دادند و او تا سال قتل خود در جنگ با مصریان یعنی تا تاریخ ۴۲۰ (م. ۱۰۲۹) بر آن شهر حکومت میکرد . بعد از صالح پسرش شهاب الدوله نصر جای او را گرفت ولی شهاب الدوله نیز در سال ۴۲۹ (م. ۱۰۳۷) بدست لشکریان فاطمی کشته شد . پنج سال بعد پسر دیگر صالح یعنی معز الدوله ثمال که حکومت رَحْبَه را داشت حلب را از فاطمیون پس گرفت اما در سال ۴۴۹ (م. ۱۰۵۷) بتسلیم مجدد آن بفاطمیان مجبور گردید ولی برادرش عطیه در همین ایام رَحْبَه را مسخر ساخت. در سال ۴۵۲ (م. ۲۰۶۰) رشید الدوله پسر شهاب الدوله حلب را از حکمران فاطمی آن گرفت لیکن عمش معز الدوله سال بعد او را از آنجا بیرون کرد و چون معز الدوله در ۴۵۴ مرد حلب برادرش عطیه رسید . رشید الدوله در همین سال حلب را پس گرفت و عطیه رَحْبَه را مسخر ساخت ولی مُسلم بن قُریش عقیلی در سال ۴۶۳ (م. ۱۰۷۰) او را از آنجا خارج کرد .

جانشینی رشید الدوله در سال ۴۶۸ پسرش جلال الدوله رسید و او شهر مَنبِج را از تصرف رومیان بیرون آورد و برادرش سابق یا شیب

حلب را تا سال ۴۷۲ (م. ۱۰۷۹) تحت حکومت خود داشت و مسلم عقیلی
در این تاریخ بر آن مستولی شد *



۴۶ — بنی عقیل

(در موصل و غیره)

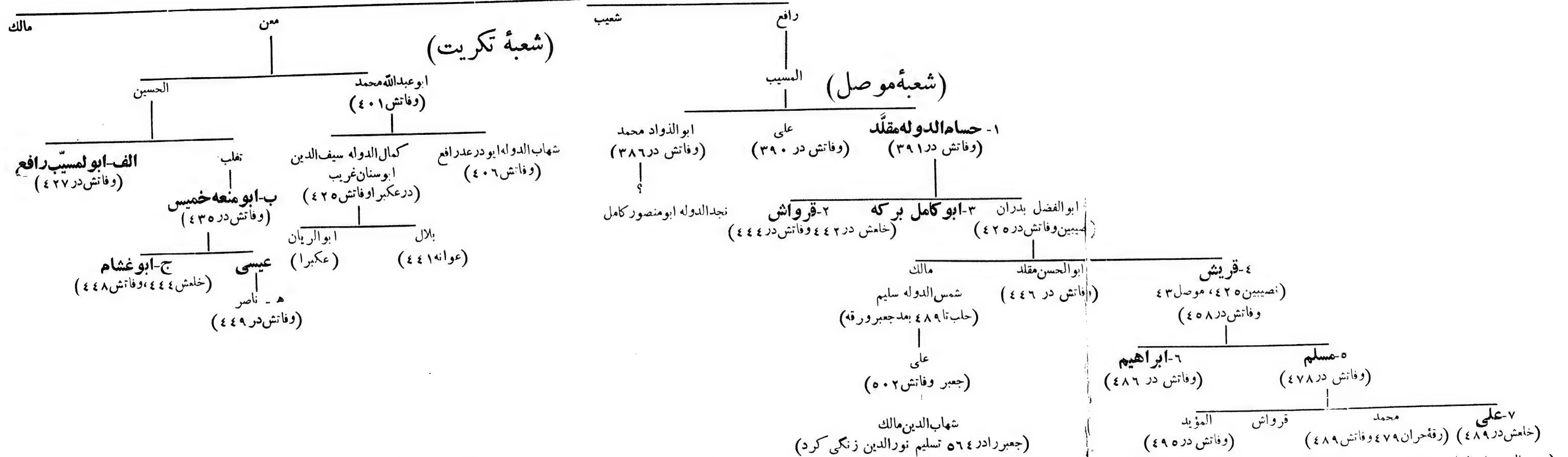
از ۳۸۶ تا ۴۸۹

(مطابق ۹۹۶ ۱۰۹۶ میلادی)

بنو عقیل عشیره بزرگی بودند از قبیله بنی کاب از قبایل هُضُر
عربستان که بعد از قبول اسلام عشیره‌های آن بطرف شام و عراق و افریقای
شمالی و اندلس کوچ کردند .

* رجوع کنید بمقاله سور H . Sauvaire تحت عنوان : یکی از مسکوکات صالح بن
مرداس حابی A dinar of Salih ebn Merdas of Aleppo در مجله سکه شناسی
(Numismatic Chronicle) سال ۱۸۷۳ (۲۰)

بنی عقیل المقلد



(محیی الدین ابوالحارث مهارش از فرزندان شعیب بن المقلد برخانی وحدیثه حکومت کرد و در ۴۹۹ سلیمان پسرش جای او را گرفت و در ۵۲۸ مرد. محمد از فرزندان مالک بن المقلد در ۴۹۹ برهیت حکومت داشت. رجوع کنید بمقاله H. C. Kay بعنوان تاریخ بنی عقیل در مجله انجمن همایونی آسیائی)

(مقابل صفحه ۱۰۴)

گر به اقلیم سخن نادر دورانم من
 گر که امروز سبق برده ز اقرانم من
 نتوان گفت ز یزد و ز صفاها نم من
 رهنورد ره و آیین نیاکانم من
 تربیت یافته مکتب ایشانم من
 زانکه برخاسته از مهد دلیرانم من
 پیرو مکتب مسمود سخنندانم من
 اندر این نای بلا خیز بزدانم من
 با دل سوخته و دیسده گریانم من
 گرچه چون غنچه زغم سر بگریبانم من
 روز و شب محرم دل‌های پریشانم من
 سخت از حیل و تزویر گریزانم من
 دیوود دنیستم ایدوست ، که انسانم من
 گرچه زین هردو اسیر غم و حرمانم من
 چه زیان ، بهره راز و لطف جهانیانم من
 نه چنانست که از کرده پشیمانم من
 هنر آموز بدانسکه قرآنم من
 فارغ از سر زنش خسار منیلانم من
 مجلس آرا و سخن سنج و غزلخوانم من

لیک با اینهمه هنگام عمل همچو (بقا)

در بر پیر خرد طفل دبستانم من

سالها ریزه خور خوان خراسان بودم
 عمر طی کردم در خدمت ارباب هنر
 گر به یزد و بصفاهان سخنم یافت رواج
 یزدیم ، لیک نه در شعر که در کوشش و کار
 طرفه شاگرد اساتید خراسان بودم
 گر دلیرم بسخن ، نیست ترا جای شکفت
 گرچه سبک سخن صائب تبریز خوش است
 همچو مسمود نیم ، لیک ز بی‌همنفسی
 شده‌ام روشنی بزم عزیزان و چو شمع
 همچو گل‌چهره بازی ست مرا با بدونیک
 بسکه چون زلف نمودم به پریشانی خو
 نکنم همسری زهد فروشان ریا
 رحم و ایمان و وفا دارم و وجدان شرف
 تاجر عشقم و سرمایه مرا مهر و وفاست
 گرم‌تعام به پیشیزی نخرند اهل جهان
 حاصلم گر که ازین کار زیان بود و زیان
 خوانده‌ام درس فضیلت را در مکتب عشق
 زده‌ام تا بره کعبه‌ی مقصود قدم
 گرچه پیوسته بگلزار ادب چون بلبل

شهریور ۱۳۴۲

رفتم ...

افسانه‌ی هجران تو سر کردم و رفتم
 دامان ترا غرق گهر کردم و رفتم
 با یاد رخت زیرو زبر کردم و رفتم
 در بحر غمت سینه سپر کردم و رفتم
 با سوز دل و اشک سحر کردم و رفتم

از چشم تو چون اشک سفر کردم و رفتم
 در شام غم انگیز وداع از صدف چشم
 چون باد بر آشفتم و گلهای چمن را
 ای ساحل امید پی وصل تو چون موج
 چون شمع ببالین خیالت شب خود را

بتي مرداس

سال ميلادي	اسامي	سال هجري
١٠٢٣	صالح بن مرداس	٤١٤
١٠٢٩	شهاب الدوله ابو كامل نصر	٤٢٠
١٠٣٧	فاطميون	٤٢٩
١٠٤٢	معز الدوله ابو العلو ان تمال	٤٣٤
١٠٥٧	فاطميون	٤٤٩
١٠٦٠	رشيد الدوله محمود	٤٥٢
١٠٦١	معز الدوله (مجدداً)	٤٥٣
١٠٦٢	ابو ذؤابه عطيه	٤٥٤
١٠٦٢	رشيد الدوله (مجدداً)	٤٥٤
١٠٧٥	جلال الدوله (صمصام الدوله) نصر	٤٦٨
١٠٧٩ - ١٠٧٦	ابو الفضائل سابق	٤٦٨ - ٤٧٢
(مقابل صفحه ١٠٤)		

در ابتدای تاسیس سلسله خلفای عباسی عراق از قبیله بنی عقیل پر بود و عشیره بنو مُنتَفِک از شعب آن متوجه ناحیه مردابی اطراف بصره یعنی بَطَایِج که در دست خاندان معروف بود شدند و بنو خُضَاجَه شعبه دیگر قبیله عقیلی در صحرای اطراف عراق سکونت گزیدند و قرن‌ها کار ایشان زدن قوافل بود و تا حدود ۷۲۸ (۱۳۲۷ م.) باین وضع زندگی می‌کردند و عشیره بنی عباده که بابنی منتفک در ناحیه مابین کوفه و بصره و واسط سکونت داشتند موفق شده‌اند که خود را بامارت نیز برسانند و شعبه امرای عقیلی موصل گویا از ایشان باشند.

در قرن چهارم هجری بنی عقیل ساکنین شام و عراق خراج - گززار سلسله مقتدر حمدانی بودند ولی همینکه این سلسله از میان رفتند رؤسای عقیلی هم عام استقلال برافراشتند. آخرین امیر سلسله حمدانی یکی از ایشان که ابو ذُوْاد محمد نام داشت حکومت بلاد نصیبین و بلد را در سال ۳۷۹ (۹۸۹ م.) واگذاشت و موصل نیز در سال ۳۸۰ بآن ضمیمه گردید ولی آل بویه او را در سال ۳۸۱ از آنجا راندند. برادرش مُقَلَّد امیری مقتدر تر بود و او موصل را در سال ۳۸۶ (۹۹۶ م.) گرفت و بهاء الدوله دیلمی حکومت او را بشرط پرداخت خراج بر این شهر و بلاد کوفه و قصر و جامعان تصویب نمود و بعد حکومت انبار و مداین و دقوقا را نیز بر آنها افزود.

در زمان مُسَلِّم بن قُرَیش دامنۀ متصرفات امرای عقیلی موصل از حوالی بغداد تا حدود حلب کشیده شد ولی بعد از مرگ او دولت عقیلی رو به ضعف رفت و موصل را لشکر کش معروف تَرک قوام الدوله کَرَبُوْغا در تاریخ ۴۸۹ (۱۳۹۶ م.) گرفت و آنرا بممالک سلجوقی منضم ساخت، سایر شعب یا امرای عقیلی را که در بلاد شام و الجزیره حکومت

میکرده اند در جدول نسب ایشان نموده ایم بنی عقیل بعد از برافتادن دولشان از الجزیره بمسکن قدیم خود بحرین برگشتند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۸۶	حسام الدوله مقلد	۹۹۶
۳۹۱	معتمد الدوله قرواش	۱۰۰۰
۴۴۲	زعیم الدوله ابو کامل برکه	۱۰۵۰
۴۴۳	عالم الدین ابو المعالی قریش	۱۰۵۱
۴۵۳	شرف الدوله ابو المکارم مسلم	۱۰۶۱
۴۷۸	ابراهیم	۱۰۸۵
۴۸۹-۴۸۶	علی	۱۰۹۳-۱۰۹۶

(این سلسله را سلاجقه از میان برداشتند)

۴۷ — بنی مروان

(در دیار بکر)

از ۳۸۰ تا ۴۸۹

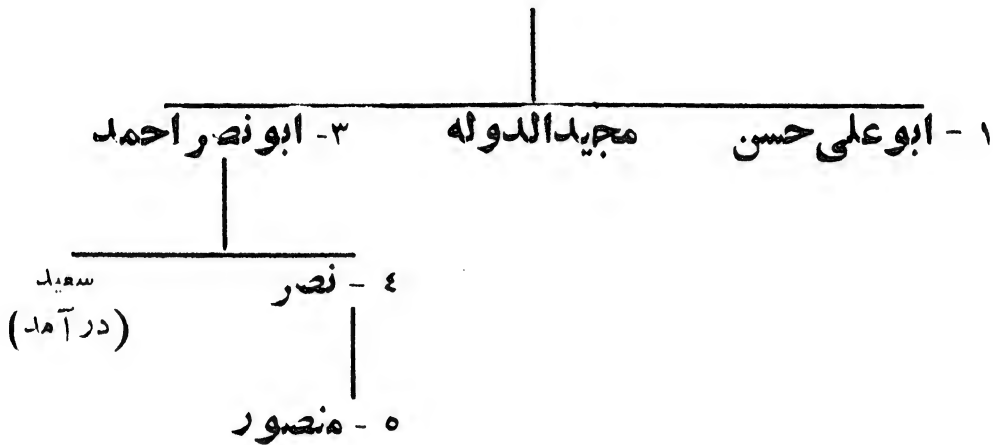
(مطابق ۹۹۰-۱۰۹۶)

پس از مرگ باد حکمران حصن کُیفا در سال ۳۸۰ (۹۹۰ م) خواهر زاده کرد نژادش ابو علی بن مروان جای او را گرفت و حوزه حکومتی او بلاد عمده دبار بکر یعنی آمد و ارزن و میافارقین و کُیفا را شامل بود . جانشین او اطاعت خلیفه فاطمی مصر را پذیرفت و از از طرف او پس از رانده شدن آل حمدان بحکومت حاب نیز نامزد گردید .

بنی مروان مدتی نیز مطیع آل بویه بودند و آخر الامر سلاجقه بدولت ایشان خاتمه بخشیدند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۸۰	ابوعلی حسن	۹۹۰
۳۸۷	مهدالدوله ابو منصور	۹۹۷
۴۰۲	نصرالدوله ابو نصر احمد	۱۰۱۱
۴۵۳	نظام الدوله نصر	۱۰۶۱
۴۷۲-۴۸۹	منصور	۱۰۷۹-۱۰۹۶

مروان



(این سلسله را سلاجقه از میان برداشتند)

۴۸۰ - بنی مزید

(در حله)

از ۴۰۳ تا ۵۴۵

﴿ مطابق ۱۱۵۰-۱۰۱۲ ﴾

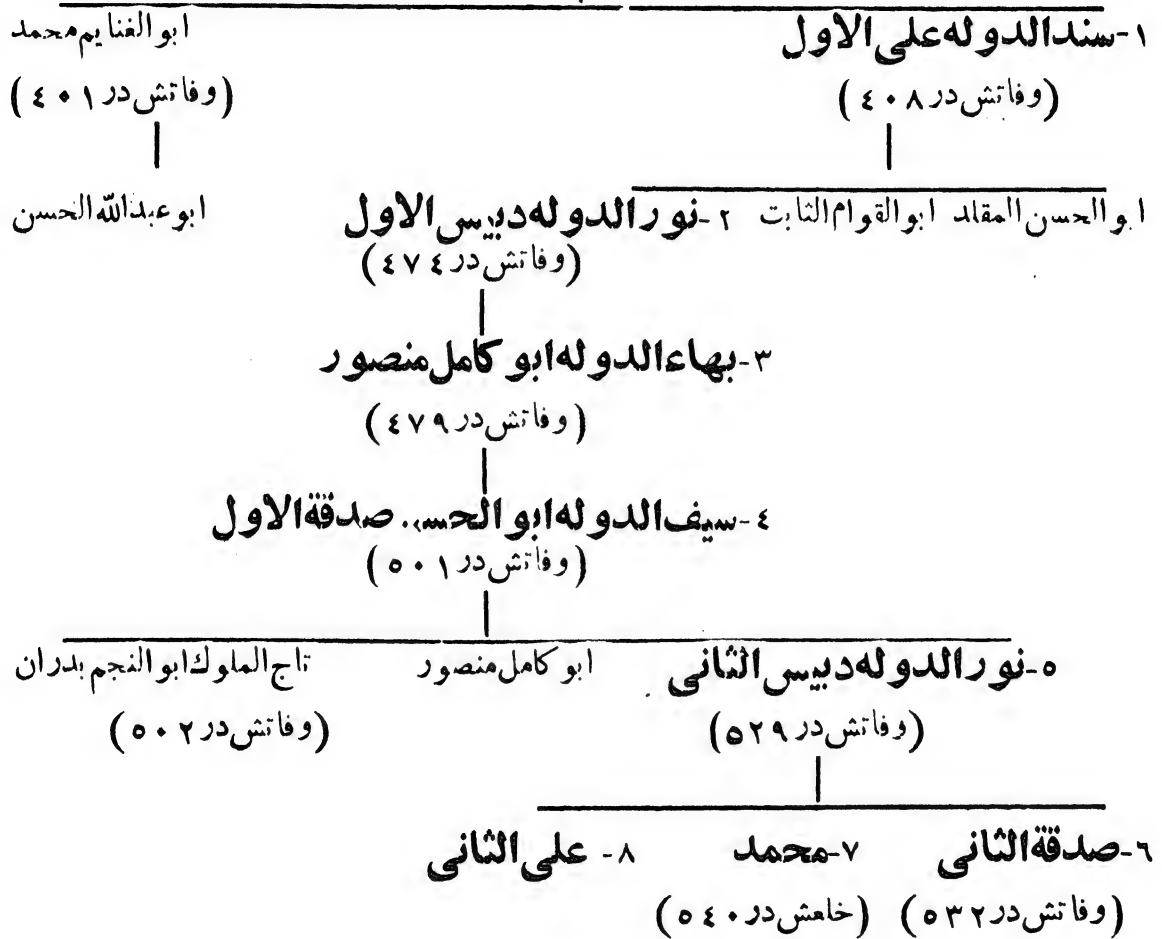
بنی مزید از قبایل بنی اسد پس از هجرت از عربستان در حوالی قادسیه در ساحل یسار دجله ساکن شدند و چهارمین امیر این سلسله صدقه در سال ۴۹۵ (۱۱۰۱ م) پای تخت خود را در نزدیکی جامعان در شهر حله بنا نمود و آنجا را بوسیله بنای ابنیه زیبا و رونق تجارت تامدتی مشهور عالم کرد. صدقه یکی از شجعان معروف تاریخ

عربست و مورخین و شعرا محامد آثار او را یاد آور شده اند . سلسله بنی مزید پس از مرگ صدقه رو بضعف رفت چنانکه در سال ۵۵۸ (۱۱۶۲ م) مستنجد خلیفه بقیه بنی اسد در عراق حمله برد و ۴۰۰۰ نفر از جندیان ایشان را کشت و بقیه را در اراضی اطراف فرات پراکنده کرد . ممالك ایشان قسمتی نصیب قبیله بنی منتفک ساکنین بطایح گردید و مقامشان در حکومت نیز باتابکان زنگی رسید .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۰۳	سندالدوله علی الاول	۱۰۱۲
۴۰۸	نورالدوله دیس الاول	۱۰۱۷
۴۷۴	بهاءالدوله ابو کامل منصور	۱۰۸۱
۴۷۹	سیف الدوله صدقه الاول	۱۰۸۶
۵۰۱	نورالدوله دیس الثانی	۱۱۰۷
۵۲۹	صدقه الثانی	۱۱۳۴
۵۳۲	محمد	۱۱۳۷
۵۴۰-۵۴۵	علی الثانی	۱۱۴۵-۱۱۵۰

(این سلسله را اتابکان زنگی منقرض کردند)

مزید الاسدی



قسمت هفتم

ایران و ماوراء النهر

(دوره امارت ایرانیان)

(از قرن سوم تا قرن پنجم)

(مطابق قرن نهم تا یازدهم میلادی)

سلسله هائی که ذیلاً بشرح آنها خواهیم پرداخت سلسله هائی است که در ایران و ماوراء النهر حکومت کرده اند و ایشان که دوره امارتشان تا ظهور سلاطین امتداد یافته طرفدار آداب ایرانی و علمداران دوره احیای استقلال قدیم ایرانند .

مأمون خلیفه عباسی که مادرش یکی از کنیزکان ایرانی بود برادر خود امین را بدستکاری سپاهیان ایرانی نژاد خراسانی مغلوب و از خلافت برکنار کرد و چون خود بدست این جماعت بمقام امیرالمؤمنینی رسید وزمام اداره کارهای او در دست ایرانیان بود بعلاوه سعی داشت که آداب قدیمه ایرانی را زنده کند بالنتیجه نفوذ ایرانیان در جمیع امور بر اقتدار سابق عنصر عرب غلبه یافت و قدرت دربار خلافت رو بضعف گذاشت .

امرای لشکری بزرگ و حکام و سرداران در ولایات روز بروز بر قدرت خود افزودند و کار استبداد و استقلال ایشان بتدریج آنجا کشید که مأمون و جانشینان او دیگر از عهده این جماعت بر نیامدند و سلسله های ایرانی متعدد در بلاد ایران و ماوراء النهر ظهور یافت و غریبی ممالک دار الخلافه نیز قبایل عرب الجزیره بر خلفا

قسمت هفتم

ایران و ماوراء النهر

(دوره امارت ایرانیان)

از قرن سوم تا قرن پنجم
مطابق قرن نهم تا یازدهم میلادی

- ۴۹ - بنی دلف (کردستان)
- ۵۰ - بنی ساج (آذربایجان)
- ۵۱ - علویان (طبرستان)
- ۵۲ - آل طاهر (خراسان)
- ۵۳ - صفاریان (ایران)
- ۵۴ - سامانیان (ماوراء النهر و ایران)
- ۵۵ - ایلک خانیان (ترکستان)
- ۵۶ - آل زیار (چرچان)
- ۵۷ - آل حسنویه (کردستان)
- ۵۸ - آل بویه (ایران جنوبی و عراق)
- ۵۹ - آل کاکویه (کردستان)

از این سلسله‌ها آنها که پیرو مذهب تسنن بودند اسماً از خلیفه احترام و اطاعت میکردند ولی بعضی دیگر مثل آل بویه که بمذهب شیعه گرویده بودند زیر این بار نیز نرفتند.

بطور کلی این دوره را میتوان دورهٔ ایرانی دانست و اگر چه جمیع سلسله‌هایی که در این عصر علم استقلال برافراشته‌اند از نژاد ایرانی نبوده‌اند، چنانکه ابودلف مثلاً عرب و حسنویه کرد و ایالک خان ترک‌است، ولی چون قلمرو حکومت جمیع ایشان ایران بوده و اکثر ایشان نیز از نژاد ایرانی و مروج آداب قومی این مانند این دوره را دورهٔ ایرانی میخوانیم.

۴۹ - بنی دلف

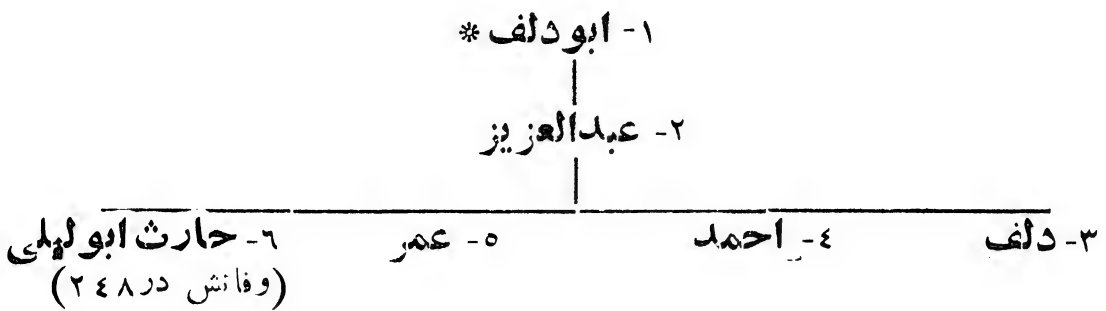
(در کردستان)

از حدود ۲۱۰ تا حدود ۲۸۵ هـ .

[مقارن حدود ۸۲۵ - ۸۹۸ م]

ابودلف عجلی یکی از سرداران مأمون خلیفه بود که از جانب او حکومت همدان منصوب گردید و این حکومت بارث پسرش عبد‌العزيز و نوادگان او رسید. عمر بن عبد‌العزيز در سال ۲۸۱ اصفهان و نهاوند را نیز ضمیمهٔ قلمرو حکومت خود کرد. حکام دیگر عباسی سلسلهٔ ایشان را از میان برداشتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
حدود ۲۱۰	ابودلف القاسم بن ادریس العجلی	حدود ۸۲۵
۲۲۸	عبد‌العزيز	۸۴۲
۲۶۰	دلف	۸۷۳
۲۶۵	احمد	۸۷۸
۲۸۰ حدود ۲۸۵	عمر	۸۹۳



۵۰- بنی ساج
(در آذربایجان)

از ۲۶۸ تا حدود ۳۱۸

﴿مطابق ۸۷۹ - حدود ۹۳۰ میلادی﴾

ابوالساج دیوداد که حکمران کوفه و اهواز بود تا سال فوت خود یعنی سنه ۲۶۶ (م. ۷۸۹) این مقام را داشت و پسرش محمد حاکم حجاز بود ولی در سال ۲۶۹ والی انبار و در سال ۲۷۱ حکمران آذربایجان شد و در این حکومت اخیر خود ارمنستان را هم بسال ۲۸۵ (م. ۸۹۸) ضمیمه حوزه فرمانفرمائی خویش نمود.

پس از مرگ محمد برادرش یوسف که از تاریخ ۲۷۱ (م. ۸۸۴) حکومت مکه را یافته بود در حکومت آذربایجان و ارمنستان جانشین برادر گردید و پسر محمد یعنی دیوداد را معزول کرد. یوسف در سال

* کرج را که بین اصفهان و همدانست، ظاهر آکره رود حالیه، در عهد مهدی خلیفه عیسی بن ادریس خزاعی عجلای که از اعراب کوفه بود ساخت و عیسی و فرزندان او در وادی اصفهان براهزنی اشتغال داشتند سپس عیسی از این کار توبه کرد و عشیره خود را گرد آورد و در محل کرج اقامت گزید و نهر آبی بانجا آورد و پسرش ابودلف بر آبادی آن افزود و آنجا را شبیه شهر کرد. وفات ابوداد در

سال ۲۲۵ اتفاق افتاده (سمعانی در نسبت کرجی) مترجم

۳۰۶ (م. ۹۱۸) بری حمله برد ولی سال بعد بدست خلیفه اسیر شد .
 خلیفه در ۳۱۰ (م. ۹۲۲) او را بحکومت سابق خود برقرار نمود و یوسف در
 ۳۱۱ ری را بتصرف خویش آورد و در جنگ با قرامطه شرکت کرد
 در سال ۳۱۹ (م. ۹۳۱) حکومت آذربایجان نصیب مفاح یکی از موالیان
 یوسف شد و سلسله بنی ساج رو بضعف رفت و کمی بعد بدست حکام
 عباسی انقراض یافت .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
وفاتش در ۲۶۶	ابو الساج دیوداد	۸۷۹
۲۷۹	محمد افشین بن دیوداد	۸۸۹
۲۸۸	یوسف بن دیوداد	۹۰۰
۳۱۵ تا حدود ۳۱۸	ابو المسافر الفتح بن محمد	۹۲۷ تا حدود ۹۳۰

۴۱- علویان طبرستان

از ۲۵۰ تا ۳۱۶ هـ

مطابق ۸۶۴ تا ۹۲۸ میلادی

يك شعبه از ائمه علوی یازیدی که در سعه یمن حکومت میکرد هاند
 و سابقاً ذکر ایشان گذشت (ص ۹۲) و خود را از فرزندان امام حسن
 یا امام حسین میدانستند مدتها در ولایات ساحلی بحر خزر یعنی دیلم و گیلان
 و طبرستان در ادعای امامت باقی و مدعی خلفای عباسی بغداد بودند و
 از این عده نام جماعت زیادی که در این ادعا مرده و یا گاهی سر برقصیان
 برداشته اند باقیست فقط در سال ۲۵۰ (م. ۸۶۴) علویان موفق بتصرف
 طبرستان و تشکیل دولت و ضرب سکه شدند و این ولایت را قریب شصت
 و چهار سال تحت حکومت خود نگاه داشتند تا آنکه سامانیان این

از آنجا برانداختند . بعد از این واقعه باز از علویان چندین خاندان که رقیب یکدیگر بودند تا مدتی در گیلان و دیلم حکومت داشتند و یکی از این جماعت اخیر که ابو الفضل جعفر الثائر فی الله (کذا؟) نام داشت بنام خود سکه نیز زد .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۵۰	الحسن بن زید	۸۶۴
۲۷۰	محمد بن زید	۸۸۳
۲۸۷	حکومت سامانی	۹۰۰
۳۰۱	الناصر . الحسن بن علی الاطروش	۹۱۳
۳۰۴-۳۱۶	الحسن بن القاسم	۹۱۶-۹۲۸

(انقراض علویان بدست سامانیان و آل زیار اتفاق افتاد)

۵۲- آل طاهر

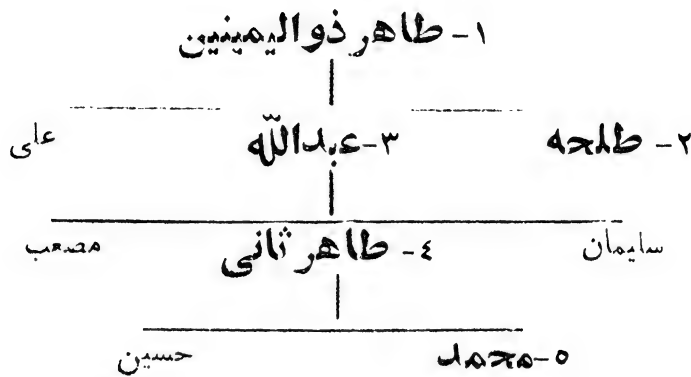
(در خراسان)

از ۲۰۵ تا ۲۵۹ هـ .

﴿ مطابق ۸۲۰ ۸۷۲ م ﴾

مأمون خلیفه سردار مشهور خود طاهر ذوالیمینین را که از موالی زادگان ایرانی بود در سال ۲۰۵ (۸۲۰ م) بحکومت خراسان فرستاد و طاهر و فرزندان او در این سرزمین مستقر شده سلسله طاهری را تأسیس کردند و همه وقت تحت امر و تابع خلیفه بودند . این سلسله هیچوقت حوزه متصرفات خود را از حدود خراسان جاو تر نبردند و قریب نیم قرن در این حال بودند تا یعقوب بن لیث صفاری ساداته ایشان را منقرض کرد .

سنه هجری	اسامی	سنه میلادی
۲۰۵	طاهر ذوالیمینین	۸۲۰
۲۰۷	طایحه	۸۲۲
۲۱۳	عبدالله	۸۲۸
۲۳۰	طاهر ثانی	۸۴۴
۲۴۸-۲۵۹	محمد	۸۶۲-۸۷۲



(این سلسله بدست صفاریان منقرض شدند)

۵۳- صفاریان

(در ایران)

از ۲۵۴ تا ۲۹۰

﴿ مطابق ۸۶۷ ۹۰۲ میلادی ﴾

یعقوب بن لیث صفار یکی از وجود های اتفاقی است که از ریاست عیاران سرداری سپاهیان حکمران عباسی سیستان (سجنان یا نیمروز) رسیده و کمی بعد یعنی اندکی قبل از سال ۲۲۵ (۸۶۸ م) جانشینی او را بدست آورده است .

در همین سال یعقوب هرات را گرفت و فارس را نیز با کر سیش شیراز ضمیمه حوزه حکومتی خود نمود سپس باخ و تخار

شد و در سال ۲۵۹ (۸۷۲ م) خراسان را از چنگ طاهریان بیرون آورد. بعد از يك لشکرکشی بطبرستان و مغلوب ساختن حسن بن زید عاوی علناً بمخالفت با المتعمد خلیفه قیام کرد و از راه شیراز و اهواز بسمت بغداد پیش تاخت ولی موفق برادر خلیفه او را شکست داد و یعقوب بسال ۲۶۵ (۸۷۸ م) وفات یافت. برادر و جانشینش عمرو از جانب خلیفه بحکومت خراسان و فارس و کردستان و سیستان ابقا شد ولی چون بعدها قدرت او رو بافزایش گذاشت خلیفه اسماعیل سامانی را بتعرض بسپاهیان او واداشت و اسماعیل در ۲۸۷ (۹۰۰ م) عمرو را مغلوب و اسیر کرد.

نوادهٔ عمرو یعنی طاهر در سیستان بمقام او نشست ولی چون خواست فارس را هم مثل سابق تحت امر صفاریان درآورد در ۲۹۰ (۹۰۳ م) اسیر گردید. سایر افراد خاندان صفاری نیز هیچکدام باسترداد ممالک اجدادی توفیق نیافتند و حکومت سیستان بسامانیان رسید ولی صفاریان تاملتها در ادعای حکومت سیستان باقی بودند و بعضی از ایشان نیز باین مقام رسیده و یکی پس از دیگری امیر آن ولایت شده اند*

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۵۴	یعقوب بن لیپ	۸۶۸
۲۶۵	عمرو بن ایش	۸۷۸
۲۸۷-۲۹۰	طاهر بن محمد بن عمرو	۹۰۰-۹۰۳

(این سلسله را سامانیان از اعتبار انداختند)

* برای احوال اصفاریان آخری رجوع کنید بمقالهٔ سور H. Sauvare تحت عنوان: يك فلس غیر معروف صفاری جزء مجموعهٔ دلكاوز

Un fels inédit Saffaride de la Collection de M. Ch. de l' Ecluse

که در مجلهٔ مسکوکات Numismatic Chronicle در سال ۱۸۸۱ منتشر شده

۵۴ — سامانیان

در ماوراءالنهر و ایران

از ۲۶۱ تا ۳۸۹

(مطابق ۸۷۴ - ۹۹۹ میلادی)

سامان که از نجبای بلخ بود بخدمت اسد بن عبد الله حکمران خراسان رسیده از کیش زردشتی دست برداشت و سامان شد و پسرش در خدمت حکمران خراسان داخل گردید .

چهار پسر اسد همه منظور نظر مأمون خلیفه قرار گرفتند و مأمون در تاریخ ۲۰۴ (۸۱۹ م) بهر يك از ایشان حکومتی سپرد : نوح را در سمرقند ، احمد را در فرغانه ، یحیی را در چاچ والیاس را در هرات گذاشت . از میان این چهار برادر احمد بر دیگران سروری داشت و نه فقط جای نوح را در سمرقند گرفت بلکه کاشغر را هم بمتصرفات خود ضمیمه نمود . پسر دوم احمد اسماعیل خراسان را در سال ۲۹۰ (۹۰۳ م) از تصرف صفاریان بیرون آورد و محمد بن زید امیر علوی طبرستان را مغلوب ساخت و جمیع ممالک واقع بین کویرلوت و خلیج فارس و سرحد هندوستان را تا حوالی بغداد تحت تبعیت خود آورد . مرکز اقتدار اسماعیل بیشتر ماوراءالنهر بود و بخارا و سمرقند در عهد او چنان ترقی یافتند که يك قسمت عمده از عالم اسلامی را بدرخشندگی تمدن و معارف و ادبیات و هنر نور و فروغ می بخشیدند .

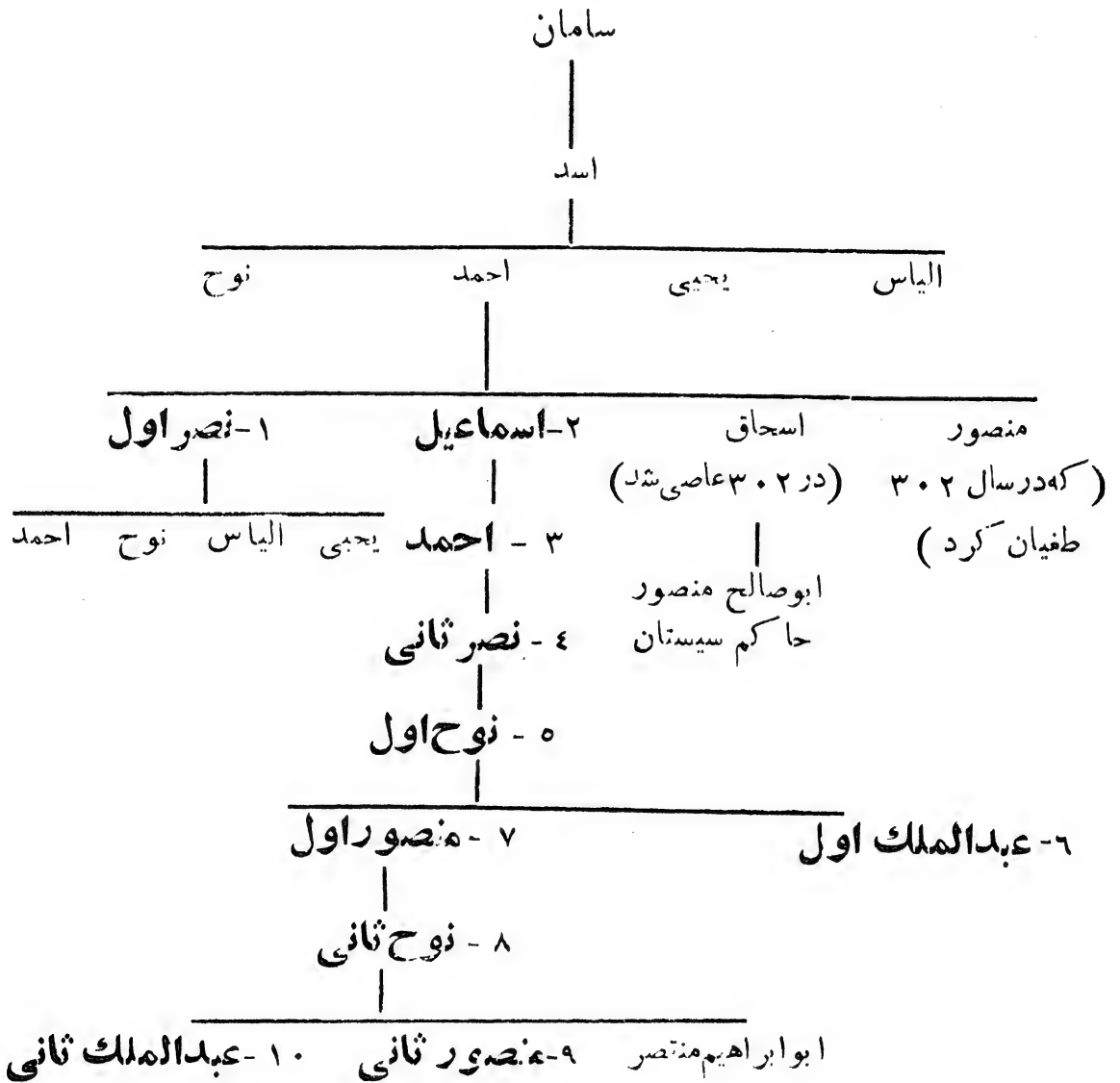
دولت سامانی در عصر جاشینان اسماعیل بر اثر انقلاباتی که در خراسان و سیستان بظهور رسید دوچار ضعف شد و اعتبار دیالمه نیز مزید بر این علت گردید بطوریکه بعد از اسماعیل در مدت نیم قرن

سامانیان جز ماوراءالنهر و خراسان مالك سرزمینی دیگر نبودند و بتدریج زمام امور حکومتی ایشان هم در دست غلامان ترك كه عدۀ از ایشان در دربار سامانیان زیاد بود افتاد . یکی از این جمله البتگین نام سلسله غزنوی را در سال ۳۸۴ (م. ۹۹۴) تأسیس کرد و در اراضی جنوب شط حیحون جای سامانیان را گرفت . ممالك شمال این وادی را امرای ایلک خانی ترکستان تصرف کردند و این امر اكه بریاست قبایل ترك از فرغانه تا حدود چین را تحت حكم داشتند پس از استیلای بر ماوراءالنهر بخارا را در سال ۳۸۰ (م. ۹۹۰) مسخر کردند و عاقبة الامر در سال ۳۸۹ (م. ۹۹۹) سلسله سامانی را برانداختند اگرچه از ایشان ابو ابراهیم* منتصر تا سال ۳۹۵ (۱۱۰۴) برای تاج و تخت از دست رفته می جنگید .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۶۱	نصر اول بن احمد	۸۷۴
۲۷۹	اسماعیل بن احمد	۸۹۲
۲۹۵	احمد بن اسماعیل	۹۰۷
۳۰۱	نصر ثانی، ابن احمد	۹۱۳
۳۳۱	نوح اول، ابن نصر	۹۴۲
۳۴۳	عبد الملك اول، ابن نوح	۹۵۴
۳۵۰	منصور اول، ابن نوح	۹۶۱
۳۶۶	نوح ثانی، ابن منصور	۹۷۶
۳۸۷	منصور ثانی، ابن نوح ثانی	۹۹۷
۳۸۹	عبد الملك، ثانی ابن نوح ثانی	۹۹۹

(انقراض این سلسله بدست امرای ایلک خانی و غزنویان صورت گرفت)

سامانیان



۵۵ - ایلک خانیه تر کستان

از حدود ۳۲۰ تا حدود ۵۶۰

(مطابق حدود ۹۳۰ تا حدود ۱۱۶۵ میلادی)

از تاریخ این امرای اطلاعات بسیار ضعیفی در دست است و چنین بنظر میرسد که امرای مزبور پس از اتحاد با طوایف ترکان مشرق فرغانه در قرن چهارم هجری قبول اسلام کرده اند. پایتخت این امرای در کاشغر قرار داشته و ایلک خان قصر در سال ۳۸۹ (م. ۹۹۹) پس از تسخیر ماوراءالنهر بخارا را مرکز قرار داده و از آنجا بر ممالکی که از بحر خزر تا حدود چین امتداد داشته حکومت کرده است.

امرای ایلک خانیه در حدود تسخیر ولایات جنوبی - حیچون نیز برآمدند ولی پس از شکستی که در سال ۳۹۸ (م. ۱۰۰۷) از سلطان محمود غزنوی یافتند بهمان ماوراءالنهر و کاشغر و مغولستان شرقی قناعت نمودند. در ایام امارت این سلسله قبایل دیگری نیز از ترکان ماوراءالنهر آمدند و بعدها از آنجا بایران راه یافتند و از این قبایلند تر کمانان ساجوقی. ترتیب جانشینی امرای ایلک خانی از یکدیگر و سنوات راجع بامارات هر یک از ایشان تحقیقاً معلوم نیست و فهرست ذیل بکلی تقریبی است *

اسامی

سال هجری

عبدالکریم ستق

موسی بن ستق

* از روی خانمه کتاب درن Dorn با اسم: صورت مسکوکات اداره السنة شرقیه

وزارت امور خارجه که سال ۱۸۸۱ م در بطر زبور کن بطبع رسیده

Inventaire des monnaies de l' Institut des langues orientales du
Ministère des Affaires Etrangères .

شهاب الدوله هارون بغراخان بن سلیمان	وفاتش بین ۳۸۳ و ۳۸۴
ابوالمحسن نصر اول ابن علی	حدود ۳۸۹ - ۴۰۰
قطب الدوله ابو نصر احمد اول ابن علی	حدود ۴۰۱ - ۴۰۷
شرف الدوله طغان بن علی	حدود ۴۰۳ - ۴۰۸
ایو المنتصر ارسلانخان اول ابن علی	
یوسف خضرخان اول	وفاتش در ۴۲۳
شرف الدوله ابو شجاع ارسلانخان ثانی	حدود ۴۲۱ - ۴۲۴
محمود اول بغراخان	حدود ۴۲۵ - ۴۳۵
در سمت مغرب	
جغراتگین	
ابوالمظفر عماد الدوله ابراهیم طغفاج بن نصر	حدود ۴۴۰ - ۴۶۰
شمس الملوك نصر ثانی ابن طغفاج	وفاتش در ۴۷۲
خضرخان بن طغفاج	
احمدخان ثانی بن خضر	وفاتش در ۴۸۸
محمودخان ثانی	وفاتش بین ۴۹۰ و ۴۹۵
خضرخان ثانی ابن عمر بن احمد	وفاتش در ۴۹۵
محمود ارسلانخان ثالث ابن سلیمان	
ابوالمعالی حسن تگین بن علی	
رکن الدوله محمودخان ثالث ابن ارسلان	
قلج طغفاج خان بن محمد	حدود ۵۵۸
جلال الدین علی گورکان بن حسن تگین	
در سمت مشرق	
طغرل خان بن یوسف خضرخان	۴۳۹ - ۴۵۵

طغرل تگین بن طغرل

هارون بنراخان بن یوسف خضرخان

۴۵۵ ؟ - ۴۹۶

نورالدوله احمد بن ارسلان

۵۶- آل زیار

(در جرجان)

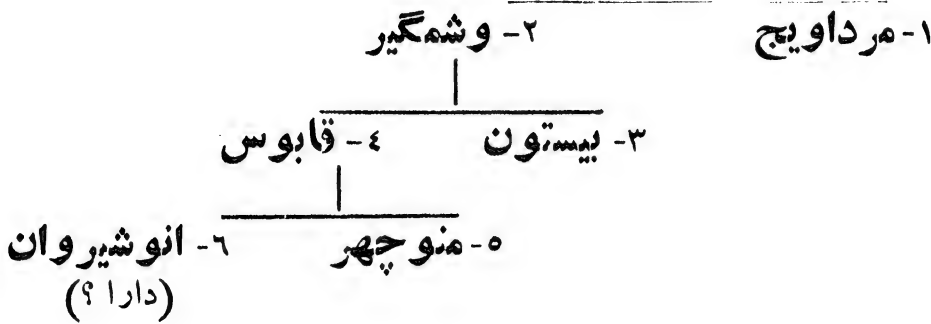
از ۳۱۶ تا ۴۳۴

﴿ مطابق ۹۲۸ تا ۱۰۴۲ میلادی ﴾

ساحل جنوبی بحر خزر هیچوقت کاملاً مطیع خلفا نشده بود چه طرفداران آل علی غالباً در آن نواحی سر بهشیان برداشته و دعوی استقلال کرده بودند (رجوع کنید به صفحه ۱۱۴) و سامانیان نیز که باین حدود لشکر کشیدند مثل خلفا قادر بگرفتن اطاعت از مردم آنجا نشدند.

مرداویج بن زیار که خود را از نژاد شاهان قدیم میدانست از این وضع استفاده کرده طبرستان و جرجان را مستقل نمود و مدتی نیز اصفهان و همدان را در تصرف داشت و مابین سنوات ۳۱۶ و ۳۱۹ (۹۲۸ و ۹۳۱ م.) ایران غربی را تا حوالی حلوان سرحد خاکی عراق مسخر ساخت، آل بویه ابتداء در خدمت مروایج بودند و علی بن بویه را مرداویج بحکومت گرج گماشت. مرداویج بظاهر تحت فرمان خلیفه عباسی بود و برادرش و شمشگیر از سامانیان نیز اطاعت می کرد. بعد از تأسیس سلسله آل بویه در سال ۳۲۰ (۹۳۲ م.) قدرت آل زیار بهمان حدود جرجان و طبرستان محدود گردید و **قابوس** را مدت هیجده سال (از ۳۷۱ تا ۳۸۹) مؤید - الدولة دیلمی از مالک خود خارج نگماهداشت و او پس از مراجعت ممالک اصلی را با گیلان مالک شد و فرزندان او در این بلاد بجای او نشستند تا آنکه غزنویان بدوره حکومتشان خاتمه دادند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۹۲۸	مرداویج بن زیار	۳۱۶
۹۳۵	ظهیرالدوله ابو منصور وشمگیر	۳۲۳
۹۶۷	بیستون	۳۵۶
۹۷۶	شمس المعالی قابوس	۳۶۶
۱۰۱۲	فالك المعالی منوچهر	۴۰۳
۱۰۴۲-۱۰۲۹	انوشیروان (دارا؟)	۴۳۴-۴۲۰
	زیار	



(این سلسله را غزنویان برانداختند)

۲۷ — بنی حسنویه

(در کردستان)

از حدود ۳۴۸ تا حدود ۴۰۶

(مطابق ۹۵۹ تا ۱۰۱۵ م.)

حسنویه بن حسین برزگانی از رؤسای یکی از قبایل کرد است که مثل بنی مروان در قرن چهارم قدرتی بهم رسانده بودند و حسنویه در نیمه اول این قرن قسمت عمده کردستان را با بلاد دینور و همدان و نهاوند و قلعه سرماج را بتصرف خود آورد و اقتدار او تا آنجا رسید که آل بویه نیز بشأن ایشان اعتنا کردند و عضدالدوله پس از فوت حسنویه

اگرچه متصرفات او را تحت امر خود گرفت ولی پسر حسنویه یعنی بدر را در حکومت ممالک پدری باقی گذاشت. بدر بزودی بر اعتبار و اقتدار خانوادگی خود افزود و خایفه او را ناصرالدوله لقب داد. نواده اش ظاهر در سال ۴۰۵ (م. ۱۰۱۴) جای او را گرفت ولی یکسال بیشتر در این مقام نماند و شمس الدوله دیلمی او را از ملک خود بیرون راند و ظاهر بزودی کشته شد.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
حدود ۳۴۸	حسنویه بن حسین	حدود ۹۵۹
۳۶۹	ناصرالدوله ابوالنجم بدر بن حسنویه	۹۷۹
۴۰۵-۴۰۶	ظاهر هلال (وفاتش در ۴۰۵) بن بدر	۱۰۱۴-۱۰۱۵

(این سلسله را آل بویه منقرض کردند)

۵۸- آل بویه

(در ایران جنوبی و عراق)

از ۳۲۰ تا ۴۴۷

﴿ مطابق ۹۲۲ - ۱۰۵۵ میلادی ﴾

بویه که بقول مشهور نسبت بسلاطین قدیم ایران میرسانده رئیس یکی از طوایف جنگی مرتفعات دیلم بوده است که مثل غالب هموطنان خود در طغیانهای مردم ولایات ساحلی بحر خزر بر ضد خلفا شرکت میکرده و مانند ایشان در سال ۳۱۸ از خدمت سامانیان روگردانده و از اتباع مرداوید زیاری شده است و مرداوید پسر ارشد بویه یعنی علی عمادالدوله را بحکومت کرج نامزد کرد.

علی بکرمک سرداران گیلی و دیلمی بزودی بطرف جنوب راند و اصفهان را مدتی تحت حکومت خود آورد و آرجان در ۳۲۰ (م. ۹۳۲) و نو بندگان را در ۳۲۱ مسخر ساخت و برادرش حسن رکنالدوله

ساخلوی عرب را از کازرون بیرون کرد و دو برادر بسمت مشرق جلو رفتند و **احمد معزالدوله** برادر دیگر هم بایشان ملحق شده شیراز را در سال ۳۲۲ گرفت و خلیفه مجبور شد که برادر را بسر داری خود بشناسد و چون معزالدوله پس از تسخیر کرمان اهواز را متصرف و در سال ۳۳۴ (م. ۹۴۵) ببغداد وارد شد مستکفی خلیفه نه تنها سه برادر را بالقب عمارالدوله و رکن الدوله و معزالدوله ملقب کرد بلکه معزالدوله را رتبه **امیر الامراء** داد و این لقب بعدها چند نفر دیگر از آل بویه نیز رسید. اینکه بعضی آل بویه را بلقب **سلطان** ملقب دانسته اند خطاست زیرا که بر روی مسکوکات هیچیک از ایشان چنین لقبی نیست بلکه همه خویشان را **امیر و ملک** خوانده اند. قدرت ملوک آل بویه در بغداد هیچگاه مثل سلاطین دیگر مستبدانه نبود و با اینکه خلفا ملعبه دست ایشان محسوب میشدند و آل بویه نیز شیعه بودند باز رعایت احترامات خارجی خلفا را می کردند.

ترتیب تقسیم ایران و عراق بین سه پسر بویه و تاریخ اختلافات اعضای خاندان بویه را در جدول آینده نموده ایم. و همین اختلافات باعث ضعف ایشان و انقراضشان بدست دیالمه کاکویه و غزنویان و سلاجقه گردیده است.

الف - دیالمه فارس

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۲۰	عمارالدوله ابو الحسن علی	۹۳۲
* ۳۳۸	عضدالدوله ابو شجاع خسرو	۹۴۹
* ۳۷۲	شرف الدوله ابو الفوارش شیر ذیل	۹۸۲
۳۷۹	صمصام الدوله ابو کالیجار مرزبان	۹۸۹

* این ملوک در عراق و جاهای دیگر نیز سلطنت کرده اند.

۹۹۸	بهاءالدوله (ملك عراق)	*۳۸۸
۱۰۲۱	سلطان الدوله ابو شجاع	*۴۰۳
۱۰۲۴	عماد الدوله ابو كاليجار مرزبان	*۴۱۵
۱۰۵۵-۱۰۴۸	ابو نصر خسرو فيروز رحيم	*۴۱۷-۴۴۰

ب- ديالمه عراق واهواز وكرمان

۹۳۲	معز الدوله ابو الحسين احمد	۳۲۰
۹۶۷	عز الدوله بختيار	۳۵۶
۹۷۷	عضد الدوله (ملك فارس)	۳۶۷
۹۸۲	شرف الدوله (« »)	۳۷۲
۹۸۹	بهاء الدوله ابو نصر فيروز	۳۷۹
۱۰۱۲	سلطان الدوله (ملك فارس)	۴۰۳

ولايات مجزا

عراق

۱۰۲۰	مشرف الدوله	۴۱۱
۱۰۲۵	جلال الدوله	۴۱۶
۱۰۴۳	عماد الدين [ملك فارس]	۴۳۵
۱۰۵۵-۱۰۴۸	ابو نصر خسرو فيروز [« »]	۴۴۷-۴۴۰

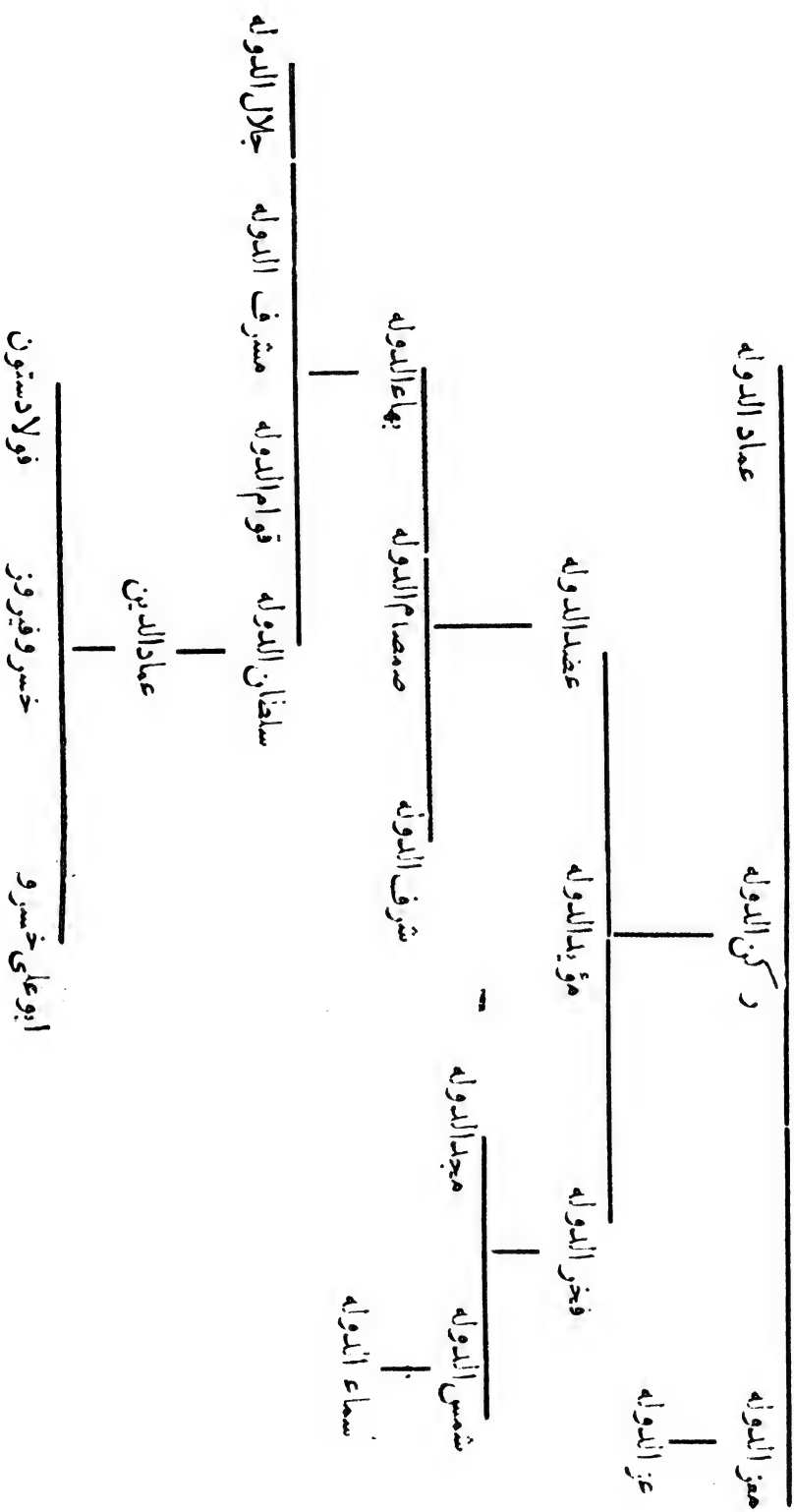
كرمان

۱۰۱۲	قوام الدوله ابو الفوارس	۴۰۳
۱۰۲۸	عماد الدين [ملك فارس]	۴۱۹
۱۰۵۶-۱۰۴۸	ابو منصور فولادستون	۴۴۸-۴۴۰

ج- دیالمة ری و همدان و اصفهان

۳۲۰	رکن الدوله ابوعلی حسن	۹۳۲
۳۶۶-۳۷۳	مؤید الدوله ابو منصور (اصفهان فقط)	۹۷۶-۹۸۳
۳۶۶	فخر الدوله ابو الحسن عای (بضمیمه اصفهان در ۳۷۳)	۹۷۶
۳۸۷-۴۲۰	مجد الدوله ابو طالب رستم (محمود غزنوی خنوعش کرد)	۹۹۷-۱۰۲۹
۳۸۷	شمس الدوله ابو طاهر (همدان فقط)	۹۹۷
حدود ۴۱۲-۴۱۴	سماء الدوله ابو الحسن (ابن کا کویه معزولش کرد)	حدود ۱۰۲۱-۱۰۲۳
(دیالمة را آل کا کویه و غزنویان و سلاجقه از میان برداشتند)		

بويه



۵۹- دیالمه کا کویہ

(درکردستان)

از ۳۹۸ تا ۴۴۳

✽ مطابق ۱۰۰۷ ۱۰۵۱ میلادی ✽

محمد بن دشمنزیار معروف به ابن کا کویہ پسر خال مجدالدوله

دیلمی بود و چون سماءالدوله خاع شد ابن کا کویہ در ۴۱۴ (۱۰۲۳ م.)

جای او را درهمدان گرفت و اصفهان را نیز سابقاً مدتی در ۳۹۸ (۱۰۰۷ م.)

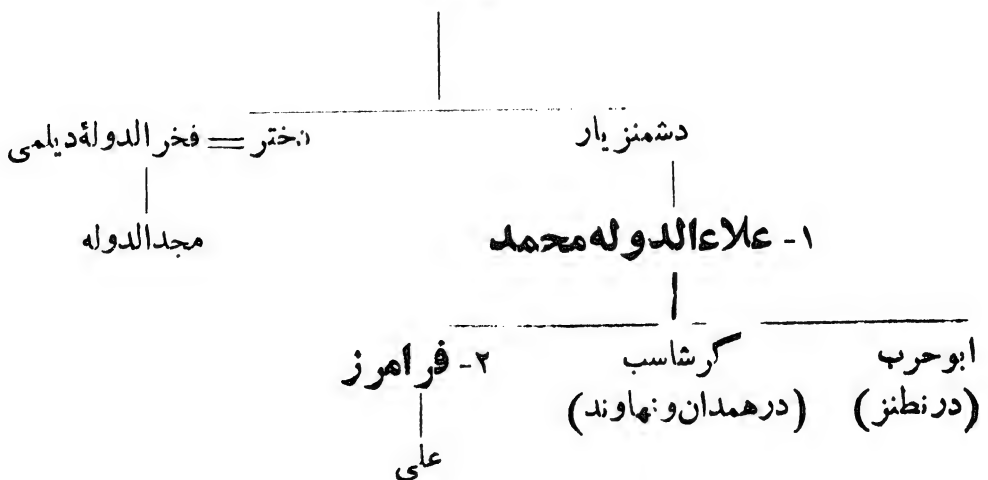
در دست داشته بود. فرزندان محمد بن کا کویہ در اصفهان و همدان و یزد

و نهاوند و غیره مدتی حکومت می کردند و چون در سال ۴۴۳ (۱۰۵۱ م.)

سلاجقه این نواحی را مسخر نمودند دیالمه کا کویہ نیز از استقلال افتادند

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۹۸	علاءالدوله ابو جعفر محمد	۱۰۰۷
۴۳۳-۴۴۳	ظهیرالدین ابو منصور فرامرز	۱۰۴۱-۱۰۵۱

کا کویہ



(این سلسله را سلاجقه از استقلال انداختند)

قسمت هشتم

سلاجقه

از قرن پنجم تا قرن هشتم
(مطابق قرن یازدهم تا چهاردهم میلادی)

۶۰- الف - سلاجقه بزرگ ایران

ب - سلاجقه کرمان

ج - سلاجقه شام

د - سلاجقه عراق

ه - سلاجقه روم

۶۰- الف - دانشمندیه (کاپادوکیا)

۶۰- سلاجقه

(در آسیای غربی)

از ۴۲۹ تا ۷۰۰

(۱۰۲۷ تا ۱۳۰۰ میلادی)

ظهور سلاجقه در تاریخ اسلام از عظیم وقایع و بمنزله شروع دوره جدیدیست. مقارن ابتدای استیلای این قوم خلافت دوچار ضعف شده بود و هیچیک از سلاطین در این امام قدرت آنکه ممالک اسلامی را تحت یک حکومت داشته باشند نبودند بلکه این ممالک زیر دست سلسله‌های متفرقی سر می کردند فقط باید فاطمیون را از این حکم مستثنی دانست ولی ایشان هم اگرچه دولتی بزرگ داشتند با خلفای عباسی در حال صفا نبودند بلکه مدعیان آن خاندان محسوب میشدند.

اسپانیا و آفریقا با قسمت مهمی از مصر مدتها بود که از اطاعت خلفا بیرون رفته بود و شمال شام و الجزیره را نیز قبایل طاعی در دست داشتند و بعضی از رؤسای ایشان بتشکیل سلسله‌هایی نیز توفیق یافته بودند. ایران هم تحت حکومت سلسله‌های متعدد سر می کرد و از میان آن سلسله آل بویه که بمذهب شیعه اعتقاد داشتند و بهمیق نظر هم چندان رعایت احترام خلفای کاهل زمان خود را نمی کردند در این اوان دوچار ضعف شده و امرای بی قدرتی بر سر کارها بودند و غالباً بجان یکدیگر می افتادند و از این مراتب گذشته ظهور فرق مذهبی بشمار اتحاد دینی ممالک خلافت را نیز بهم زده و این همه درد هارا چاره‌ای لازم بود که استیلای ترکان ساجوقی آنرا مهیا ساخت.

این بدویان صاب و بی علاقه بزندگان شهری و تمدن و مذهب قبول اسلام کردند و بر اثر سادگی طبع در این راه دوچار تعصب نیز

و بر اثر همین حس بمدد دولتی که روبرو برگ بود شتافته آنرا احیا نمودند
سلاجقه بایران و الجزیره و شام و آسیای صغیر هجوم آوردند و
این بلاد را بباد غارت داده هر سلسله ای را که در راه خود دیدند
بر انداختند و بالنتیجه آسیای اسلامی را از اقصی حد غربی افغانستان تا
ساحل بحر الروم تحت يك حکومت آوردند و با دمیدن روح غیرت و
تعصبی در مسلمین عساکر رومی شرقی را که مجدداً بتعرض بلاد اسلامی
پرداخته بودند عقب زدند و بر اثر همین کیفیات نسل متعصب جنگجوی
جدیدی پیدا شد که بیشتر مغلوبیت صلیبیون عیسوی نتیجه دلاوری
ایشان است و همین مسائل است که بسلاجقه در تاریخ اسلام مقامی باین
بلندی داده است .

سلاجقه فرزندان **سلاجوق بن تقاق** از رؤسای ترکمانند که در
خدمت یکی از خانان ترکستان سر می کرده و از دشت قرقیز با تمام
قبیله خود بطرف جند واز آنجا ببخارا کوچ نموده و در این سرزمین
او و قبیله اش باشوق تمام قبول اسلام کرده اند .

سلاجوق و پسران و نوادگان او در جنگگاهی که مابین سامانیان
و امرای ایلک خانیه و سلطان محمود غزنوی اتفاق می افتاد شرکت می-
جستند و **طغرل بیک** و برادرش **جغری بیک** بتدریج تا آنجا قدرت پیدا
کردند که بریاست قبیله ترکمان خود بخراسان هجوم بردند و بعد از
آنکه چند بار غزنویان را مغلوب ساختند بلاد مهم آن مملکت را مسخر
کرده جای ایشان را در آن دیار گرفتند .

در سال ۴۲۹ (۱۰۳۷ م) امام جماعت مرو خطبه را بنام جغری-
بیک داود خواند و او را سلطان السلاطین نامید و همین مراسم در نسا و ربنا
برادرش طغرل جای شد . بلخ و جرجان و طبرستان و خوارزم نیز بزودی

طغرل جاری شد. باخ و طبرستان و خوارزم نیز بممالک ساجوقی ضمیمه گردید و جبل و همدان و دینور و حلوان وری و اصفهان نیز متعاقب آنها در فاصله بین سنوات ۴۳۳ و ۴۳۷ مسلم ایشان گشت و طغرل بیک در سال ۴۴۷ (۱۰۵۵ م.) بمغداد ورود کرد و نام او بالقب ساطانی در دارالخلافة بر منابر خوانده شد.

قبایل ترك دیگر نیز بتدریج خدمت سلاجقه را پذیرفتند و باین شکل تمام آسیای غربی از حدود افغانستان تا سرحد ممالک روم در آسیای صغیر و متصرفات خلفای فاطمی مصر قبل از سال ۴۷۰ (۱۰۷۷ م.) تحت بیک حکومت درآمد و فرمان سلاجقه را گردن نهاد.

طغرل بیک و الب ارسلان و ملکشاه بر جمیع این ممالک وسیعه حکومت داشتند ولی بعد از مرگ ملکشاه جنگهای داخلی بین برکیارق و محمد بروز کرد و شعب دیگر خاندان ساجوقی در نواحی مختلفه سر باستقلال برداشتند، باین حال باز شعبه اصلی این خاندان تا مرگ سنجر اسماً بر ریاست کل شناخته میشدند و سنجر آخر بن سلاجقه بزرگست که با وجود منحصراً بودن قلمرو او بخراسان تا سال فوتش یعنی تا تاریخ ۵۵۲ (۱۱۵۷ م.) عنوان ریاست سلاجقه را داشته.

سلاجقه کرمان و عراق و شام و روم شعب عمده این خاندانند ولی افراد دیگری نیز از سلاجقه در آذربایجان و تیخارستان و سایر ولایات حکومت کرده اند. در طرف مشرق دولت ساجوقی در مقابل حمله خوارزمشاهیان از میان رفت و در آذربایجان و فارس و الجزیره و دیار بکر سلسله های دیگری که آنها را امرای لشکری ساجوقی تشکیل دادند و **اتابکان** خوانده میشوند جای مخدومین خود را گرفتند ولی در بلاد روم سلطنت سلاجقه تا حدود سال ۷۰۰ (۱۳۰۰ م.) که مقارن شروع قدرت ترکان عثمانی است باقی بود.

الف - سلاجقه بزرگ

از ۴۲۹ تا ۵۵۲

(مطابق ۱۰۳۷ - ۱۱۵۷ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۲۹	رکن الدین ابوطالب طغرل بیک	۱۰۳۷
۴۵۵	عضد الدین ابوشجاع الپ ارسلان	۱۰۶۳
۴۶۵	جلال الدین ابو الفتح ملک شاه	۱۰۷۲
۴۸۵	ناصر الدین محمود	۱۰۹۲
۴۸۷	رکن الدین ابوالمظفر برکیارق	۱۰۹۴
۴۹۸	ملک شاه ثانی	۱۱۰۴
* ۴۹۸	غیاث الدین ابوشجاع محمد	۱۱۰۴
†		
۵۱۱ - ۵۵۲	معز الدین ابو الحارث سنجر	۱۱۱۷ - ۱۱۵۷

(این شعبه را خوارزمشاهیان منقرض کردند)

ب - سلاجقه کرمان

از ۴۳۳ تا ۵۸۳

﴿ مطابق ۱۰۴۱ - ۱۱۷۸ میلادی ﴾

۴۳۳	عماد الدین قرا ارسلان قاورد بیک	۱۰۴۱
۴۶۵	کرمانشاه	۱۰۷۲
۴۶۷	حسین	۱۰۷۴
۴۶۷	رکن الدین سلطان شاه	۱۰۷۴
۴۷۷	توران شاه	۱۰۸۴
۴۹۰	ایران شاه	۱۰۹۷

* محمد چند سال با برکیارق قبل از فوت او در جنگ بود .

† سنجر از بیست سان قبل از رسیدن بمقام ریاست سلاجقه حکومت خراسان را داشت .

۱۱۰۰	ارسلان شاه	۴۹۴
۱۱۴۱	مغیث الدین محمد اول	۵۳۶
۱۱۵۶	محبی الدین طغرل شاه	۵۵۱
۱۱۶۷	<div style="display: flex; align-items: center;"> <div style="margin-right: 10px;">رقبای یکدیگر</div> <div style="font-size: 3em; margin-right: 10px;">}</div> <div> بهرام شاه ارسلان شاه ثانی تورکان شاه </div> </div>	۵۶۳
۱۱۸۷	محمد شاه ثانی	۵۸۳

(این شعبه را ترکان غز از میان برداشتند)

ج - سلاجقه شام

از ۴۸۷ تا ۵۱۱

(مطابق ۱۰۹۴ - ۱۱۱۷ میلادی)

۱۰۹۴	تتش بن البارسلان	۴۸۷
۱۰۹۵	رضوان بن تتش (درحاب)	۴۸۸
	دقاق بن تتش (دردمشق از ۴۸۸ تا ۴۹۷)	
۱۱۱۳	الب ارسلان الاخرس بن رضوان	۵۰۷
۱۱۱۷-۱۱۱۴	سلطان شاه بن رضوان	۵۰۸-۵۱۱

(این شعبه را اتابکان بوری وامرای ارتقی منقرض کردند)

د - سلاجقه عراق و کردستان

از ۵۱۱ تا ۵۹۰

(مطابق ۱۱۱۷ - ۱۱۹۴ میلادی)

۱۱۱۷	مغیث الدین محمود	۵۱۱
۱۱۳۱	غیاث الدین داور	۵۲۵
۱۱۳۲	طغرل اول	۵۲۶

۱۰۳۳	غیاث الدین مسعود	۵۲۷
۱۱۵۲	معین الدین ملک‌شاه	۵۴۷
۱۱۵۳	محمد	۵۴۸
۱۱۵۹	سلیمان شاه	۵۵۴
۱۱۶۱	ارسلان‌شاه	۵۵۶
۱۱۷۷-۱۱۹۴	طغرل ثانی	۵۷۳-۵۹۰

(این شعبه را هم خوارزمشاهیان از میان برداشتند)

هـ... سلاجقه روم

(در آسیای صغیر)

از ۴۷۰ تا ۷۰۰ هجری

(مطابق ۱۰۷۷ - ۱۲۰۰)

۱۰۷۷	سلیمان اول بن قنقش	۴۷۰
۱۰۸۶	دوره فترت	۴۷۹
۱۰۹۲	قاج ارسلان داود	۴۸۵
۱۱۰۶	ملک‌شاه اول	۵۰۰
۱۱۱۶	مسعود اول	۵۱۰
۱۱۵۶	عزالدین قاج ارسلان ثانی	۵۵۱*
۱۱۸۸	قطب الدین ملک‌شاه ثانی	۵۸۴
۱۱۹۲	غیاث الدین کیخسرو اول	۵۸۸
۱۲۰۰	رکن الدین سلیمان ثانی	۵۹۷
۱۲۰۳	قاج ارسلان ثالث	۶۰۰

* قاج ارسلان تا سال ۵۸۸- هجریات داشت ولی ممالک خود را چند سال قبل از این

تاریخ بین پسران خود تقسیم کرد

۱۲۰۴	کیخسرو اول (مجدداً)	۶۰۱
۱۲۱۰	عزالدین کیکاوس اول	۶۰۷
۱۲۱۹	علاءالدین کیکباد اول	۶۱۶
۱۲۳۶	غیاثالدین کیخسرو ثانی	۶۳۴
۱۲۴۵	عزالدین کیکاوس ثانی (۱)	۶۴۳
۱۲۵۷	رکنالدین قاج ارسلان رابع	۶۵۵
۱۲۶۷	غیاثالدین کیخسرو ثالث	۶۶۶
۱۲۸۳	غیاثالدین مسعود ثانی (۲)	۶۸۲
۱۲۹۶-۱۳۰۰	علاءالدین کیکباد ثانی	۶۹۶-۷۰۰

(انقراض این شعبه بدست مغول و ترکان عثمانی صورت گرفت)

۶۰- امرای دانشمندیه

(در سیواس و قیساریه و ملاطیه)

از حدود ۴۹۰ تا ۵۶۰

(متابقی حدود ۱۰۹۷ - ۱۱۶۵ میلادی)

در موقعیکه سلاجقه بیسط قدرت خود در آسیای صغیر مشغول بودند یکی دیگر از رؤسای ترک نام گُمُشْتِگین بن دانشمند در ولایت کاپا دوکیا یعنی در شهر هاس سیواس^۲ و قیساریه^۳ و ملاطیه^۴ دولتی

۱- باشرکت برادران دیگر خود قاج ارسلان ثالث و کیکباد.

۲- مسعود را اباخان مغول بعد از وفات پدرش کیخسرو در سال ۶۷۷ یعنی موقعیکه سلطنت اسماء باپسر عمش کیخسرو ثالث بود بحکومت سیواس و ارزنجان و ارزنه^۵ منصوب کرد و مسعود در سال ۶۸۲ بجای کیخسرو ثالث سلطان شد و او ظاهراً پس از خاتم برادرزاده اش کیکباد در سال ۷۰۰ مجدداً بسطنت رسیده و چهار سال نیز امارت داشته. چهار سلطان سلاجوقی اخیر این سلسله فقط حکامی محسوب میشوند که از جانب ایلخانان ایران برروم حکومت می کرده اند.

۲ - Sebaste - ۳ - Caesarea - ۴ - Melitène

سلجوق

(سلاج)

(سلاجقه کرمان)

۱-قاورد

۲-کرمانشاه ۵-توران شاه ۴-سلطان شاه

۶-ایران شاه

۴-محمد ۵-برکیار

ملکه

(سلاجقه عراق)

۱-محمود ۲-طغرل اول ۴-مسعود

۲-داود ۵-ملکشاه ۶-محمد ۸-ارسلان شاه

۱۰الف ارسلان شاه ثانی ۱۰ب بهرام شاه ۱۰ج توران شاه ثانی ۹لعل ثانی

۱۱-محمد

ارسلان بیغو

قتلمش

(سلاجقه روم)

۱-سلیمان اول

۲-قلج ارسلان داود

۳-ملکشاه ثانی ۴-مسعود اول

۵-قلج ارسلان ثانی

(سلاجقه ارزنة الروم)

الف-طغرل ج-قیصر ۸-سلیمان ثانی ۷-کیخسرو ۸-ملکشاه ثانی

ب-جهانشاه

۹-قلج ارسلان ثالث ۱۱-کیقباد اول ۱۰-کیکوس اول

۱۲-کیخسرو ثانی

۱۳کیکوس ثانی ۱۴-قلج ارسلان رابع ۱۳الف-کیقباد

۱۶-مسعود ثانی ۱۵-کیخسرو ثالث

جهت خود ترتیب داده و در نزدیکی این محل اخیر فرانکها را بسختی مغلوب نمود. جانشینان او در جنگهای با صلیبیون دخالتهای مهم کردند ولی مجاورین ایشان یعنی سلاجقه روم بزودی بروزگار آن سلسله خاتمه بخشیدند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
	محمد اول گمشتگین بن تیابو دانشمند	
۱۱۰۵	غازی بن گمشتگین	۴۹۹
۱۱۳۴	محمد ثانی ابن غازی	۵۲۹
۱۱۴۲	ذوالنون محمد ثانی	۵۳۷
	یغی (یا یعقوب) بن ارسلان غازی	
۱۱۶۵	ابراهیم بن محمد	۵۶۰
(این سلسله را سلاجقه روم منقرض کردند)		

قسمت نهم

اتابکان

(امرای لشکری سلجوقی)

از قرن ششم تا قرن هفتم
(مطابق قرن دوازدهم تا سیزدهم)

۶۱- آل بوری یا اتابکان دمشق

۶۲ الف آل زنگی » موصل

ب - » » حلب

ج- » » سنجار

د- » » الجزیره

۶۳ - امرای بکتگین » اربل

۶۴ الف - ارتقیه کیفا

» ماردین

۶۵- شاهای ارمنستان

۶۶- اتابکان آذربایجان

۶۷- سلغوریان یا اتابکان فارس

۶۸- امرای هزاراسپی یا اتابکان لرستان

۶۹- خوارزمشاهیان

۷۰- قتلع خانیان کرمان

قسمت نهم

اتابکیان

(امرای لشکری سلجوقی)

از قرن ششم تا قرن هفتم
(مطابق قرن دوازدهم تا سیزدهم میلادی)

دولت سلجوقی براساس لشکری قائم بود و فرماندهی لشکرها را نیز غلامان در دست داشتند و چون مردم آزاد در دولت سلجوقی نمیتوانستند بمقامات عالیۀ لشکری و حکومت ولایات دور دست برسند غلامان زرخرید را که دیگران بدربار سلاجقه بعنوان هدیه فرستاده بودند و امتحان وفاداری نسبت بمخدومین خود داده باین مقامات میگماشتند . هر يك از سلاجقه عده کثیری از این مماليك همراه داشت که بیشتر ایشان را هم از دشت قبیچاق آورده بودند و امیر سلجوقی اداره امور درباری و لشکری خود را بعهده آن مماليك وامی گذاشت و ایشان گاهی نیز بسختی در این مأموریتها معامله مینمودند . نتیجه این ترتیب آن شد که يك عده از غلامان تازه نفس جای امرای فرسوده قدیم را گرفتند و چون ضعف سلاجقه مشهود شد و قوام دولت ایشان درهم شکست این مماليك که بنام مخدومین جنگها کرده بودند سرپرستی یعنی اتابکی شاهزادگان - و ان سلجوقی برقرار شدند و بتدریج در این شغل بنفع شاهزادگانی که تحت للگی ایشان بودند قیام نمودند . طغتمگین یکی از مماليك تش که باتابکی پسرش دقاق نامزد

شده بود پس از مرگ دقاق زمام حکومت دمشق را خود در دست گرفت و عمادالدین زنگی مؤسس سلسله اتابکان موصل و حاب و غیره پسر یکی از مماليك سلطان ما-کشاها ساجوقی بود و اتابکان آذربایجان فرزندان یکی از مماليك قبچاقی سلطان مسعود پادشاه ساجوقی عراقند انوشنگین جد خوارزمشاهیان مقام طشتداری سلطان ملکشاها را داشت و اُرتق و ساغر مؤسس اتابکان دیار بکر و فارس نیز از رؤسای لشکری ساجوقیانند. امرای بکتگینی و هزار اسپ و قتلغ خانیه در خدمت غلامان سلاجقه بمقامات لشکری رسیده بودند. در قرن ششم هجری تمام مماليك ساجوقی باستثنای آناتولی بدست سرداران ایشان افتاد و این سرداران مؤسسین یک رشته سلسله های مخصوصند.

۶۰- آل بوری

(اتابکان دمشق)

از ۶۹۷ تا ۵۴۹

﴿ مطابق ۱۱۰۳ تا ۱۱۵۴ ﴾

طغتكین از جمله رؤسای لشکری ساجوقیان که بمقام اتابکی بعضی از شاهزادگان این خاندان رسیده و مدتی نیز خود زمام امور را بدست گرفته بود یکی از مماليکی است که سلطان تتش او را آزاد کرده و پس از سال ۴۸۸ (۱۰۹۵ م) باتابکی پسرش دقاق در دمشق گماشته بود ، طغتكین بعد از مردن دقاق حکومت او را تصرف کرد و مؤسس سلسله اتابکان بوری گردید .

سال میلادی

اسامی

سال هجری

۱۱۰۳

سیف الاسلام ظهیرالدین طغتكین

۴۹۷

۱۱۲۸

تاج الملوك بوری

۵۲۲

۱۱۳۲	شمس الملوک اسماعیل	۵۲۶
۱۱۳۴	شهاب الدین محمود	۵۲۹
۱۱۳۸	جمال الدین محمد	۵۳۳
۱۱۵۴-۱۱۳۹	مخبر الدیق ابق (یا انز*)	۵۴۹-۵۳۴

(این سلسله را اتابکان زنگی بر انداختند)

۱ - طغتگین

۵- محمد	۴- محمود	۳- اسماعیل	۲- بوری
			۶- ابق

۶۲- امرای زنگی

(اتابکان الجزیره و شام)

از ۵۲۱ تا ۶۴۸

مطابق ۱۱۲۷ - ۱۲۵۰ میلادی

اتابک عمادالدین زنگی پسر آق سق^{شهر} حاجب یکی از غلامان ترک ملک شاه بود که از سال ۴۷۸ تا ۴۸۷ (۱۰۸۵-۱۰۹۴ م) در حاب از جانب تتش نیابت میکرد و در آخر کار بر او قیام نمود و اسیر شد زنگی در سال ۵۲۱ (۱۱۲۷ م) بحکومت عراق و بغداد منصوب گردید و در همین سال موصل و سنجار و الجزیره و حران نیز ضمیمه حکومت او شد و سال بعد حاب و سایر بلاد شام هم بر آنها افزوده گشت. اشتهار عمده عمادالدین زنگی بجهاد اوست در مقابل صلیبیون

عیسوی و او در واقع پیشقدم سلطان صلاح الدین بشمار میرود . بعد از مرگ زنگی ممالک او بدو پسرش نورالدین محمود و سیف الدین غازی رسید ، نورالدین در شام مثل برادر بجای گیری از عیسویان میپرداخت و سیف الدین در موصل و الجزیره حکومت میکرد . بعد از این دو برادر شعبه شامی خاندان زنگی بتدریج از میان رفت ولی شاخه جدیدی از آن در سنجار پیدا شد و يك شعبه نیز در الجزیره بظهور رسید شاخه سنجار را در سال ۶۱۸ (۱۲۲۱ م) ایوبیان از میان برداشتند . شعب دیگر این خاندان بدست ثؤلف غلام و وزیر آخرین اتابك زنگی موصل منقرض شد و چون مغول بر الجزیره و شام دست یافتند جمیع شاخه های خاندان زنگی را قلع کردند ،

الف - اتابکان موصل

از ۵۲۱ تا ۶۳۱

مطابق ۱۱۲۷-۱۲۳۴ هـ

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۵۲۱	عمادالدین زنگی (موصل و حاب)	۱۱۲۷
۵۴۱	سیف الدین غازی اول	۱۱۴۶
۵۴۴	قطب الدین مودود	۱۱۴۹
۵۶۵	سیف الدین غازی ثانی	۱۱۶۹
۵۷۶	عزالدین مسعود اول	۱۱۸۰
۵۸۹	نورالدین ارسلان شاه اول	۱۱۹۳
۶۰۷	عزالدین مسعود ثانی	۱۲۱۰
۶۱۵	نورالدین ارسلان شاه ثانی	۱۲۱۸

۱۲۱۹	ناصرالدین محمود	۶۱۶
۱۲۳۳	بدرالدین لؤلؤ	۶۳۱
۱۲۵۹-۱۲۶۲	اسماعیل بن لؤلؤ (این سلسله را مغول برانداختند)	۶۵۷-۶۶۰

ب - اتابکان شام

از ۵۴۱ تا ۵۷۷

﴿ مطابق ۱۱۲۶ - ۱۱۸۱ ﴾

۱۱۴۶	نورالدین محمود بن زنگی	۵۴۱
۱۱۷۳-۱۱۸۱	الملك الصالح اسماعیل	۵۶۹-۵۷۷
(اتابکان سنجار در ۵۷۷ و ایوبیان در ۵۷۹ جای این سلسله را گرفتند)		

ج - اتابکان سنجار

از ۵۶۶ تا ۶۱۷

﴿ مطابق ۱۱۷۰-۱۲۲۰ ﴾

۱۱۷۰	عمادالدین زنگی بن مودود	۵۶۶
۱۱۹۷	قطب الدین محمد	۵۹۴
۱۲۱۹	عمادالدین شاهنشاه	۶۱۶
۱۲۱۹-۱۲۲۰	محمود (یا عمر)	۶۱۶-۶۱۷
(انقراض این شعبه بدست ایوبیان صورت گرفت)		

د - اتابکان الجزیره

از ۵۷۶ تا ۶۴۸

﴿ مطابق ۱۱۸۰ - ۱۲۵۰ ﴾

۱۱۸۰	معزالدین سنجر شاه	۵۷۶
۱۲۰۸	معزالدین محمود	۶۰۵
۱۲۰۰-۱۲۵۰	مسعود	۶۴۸-۶؟؟

خاندان زنگی
زنگی بن آق سنقر

(ب) اتابکان شام)

(الف) اتابکان موصل)

الف-محمود

۳-موردود

۲-غازی اول

(ج) اتابکان سنجار)

ب-اسماعیل

۱-زنگی

۵-مسعود اول

۴-غازی ثانی

(د) اتابکان الجزیره)

۲-محمود

۶-ارسلان شاه اول

۴-محمود

۳-شاهنشاه

۷-مسعود ثانی

الف-سنجار شاه

۹-محمود

۸-ارسلان شاه ثانی

ب-محمود

ج-مسعود

بدرالدین بن لؤلؤ (وزیر محمود بن مسعود ثانی)
موصل و سنجار
الجزیره (۶۶۰-۶۳۷)

مجاهد

سیف الدین

۶۵۸-۶۵۷-الجزیره

علاء الدین علی المظفر

(سنجار ۶۶۸-۶۵۷)

سعید

(حلب ۶۵۸)

اسماعیل الصالح

(موصل ۶۵۷-۶۶۰)

۶۳- امرای بگتگینی

(اتابکان اربل و غیره)

از ۵۳۹ تا ۶۳۰

مطابق ۱۱۴۴-۱۲۳۲

در سال ۵۳۹ (۱۱۴۴ م) عمادالدین زنگی یکی از سران لشکر ترک خود را که زین الدین علی کوچک بن بگتگین نام داشت بنیابت حکومت موصل فرستاد و در ۵۴۴ (۱۱۴۹ م) سنجار و کمی بعد حران و تکریت و اربل و غیره را نیز ضمیمه حوزه حکومتی او نمود .

چون زین الدین بسال ۵۶۳ (۱۱۶۷ م) در اربل وفات کرد پسر ارشدش مظفر الدین کوکبوری بحران گریخت و اربل پسر صغیرش زین الدین یوسف رسید و امیر مجاهد الدین قایماز از این طفل قیومت مینمود .

یوسف در سال ۵۸۶ (۱۱۹۰ م) مرد و صلاح الدین ایوبی که در این تاریخ بر الجزیره و شام استیلای کلی داشت مظفر الدین کوکبوری را بعنوان برادر خوانده بحکومت اربل و شهرزور فرستاد ولی قلمرو اصلی کوکبوری یعنی حران و رها^۱ و سیمساط را برادر زاده خود تقی الدین عمر وا گذاشت ، کوکبوری در سال ۶۳۰ (۱۲۳۲ م) مرد و چون فرزندی نداشت اربل را خلیفه عباسی بتصرف خود گرفت .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
----------	-------	------------

۵۳۹	زین الدین علی کوچک بن بگتگین	۱۱۴۴
-----	------------------------------	------

۵۶۳	زین الدین یوسف بن علی (در اربل)	۱۱۶۷
-----	-----------------------------------	------

وفاتش بسال ۵۸۶)

۵۶۳

مظفرالدین کو کبوری بن علی (در حران) ۱۱۶۷

۵۳۰-۵۸۶

(در اربل) ۱۱۹۰-۱۲۳۲

» »

(ممالك این سلسله را ابتدا بنی عباس بعد مغول گرفتند)

۶۴ - اَرْتَقِيَه

(در دیار بکر)

از ۴۹۵ تا ۷۱۲

مطابق ۱۱۰۱ تا ۱۲۱۲

اَرْتُق بن اَكْبَس مؤسس این سلسله یکی از سرداران لشکری ترکمان قشون ساجوقی بود که چون نتش سلطان دمشق بیت المقدس را فتح نمود او را بحکومت آنجا گماشت. پسران ارتق سَقْمَان و ایلغازی که هر دو در جنگ با امرای لاتینی فاسطین شهرت بسیار یافته اند در سال ۴۸۴ (م. ۱۰۹۱) بجای پدر بر قرار شدند و در این مقام بودند تا آنکه در سال ۴۸۹ (م. ۱۰۹۶) خلیفه فاطمی مصر بیت المقدس را فتح نمود و سقمان برها و ایلغازی بعراق عرب برگشتند.

در سال ۴۹۵ (م. ۱۱۰۱) ایلغازی از طرف سلطان محمد سلجوقی بشحنگی بغداد منصوب شد و همان سلطان سقمان را در همین سال بحکومت حصن کیفا در دیاربکر فرستاد و اندکی بعد (یک یا دو سال دیگر) ماردین را هم بر آن ضمیمه نمود.

در سال ۵۰۲ (م. ۱۱۰۸) ماردین بایلغازی داده شد و از این تاریخ دو شعبه از خاندان ارتقی در حصن کیفا و ماردین بر قرار گردیدند.

شعبه کیفا بعد از سفرهای جنگی سقمان بر ضد بالدوین^۱ و جوسلین^۲ بتدریج در گمنامی افتاد و صلاح الدین ایوبی خراج میداد

تا آنکه بار دیگر روتقی گرفت و شهر آمد را در سال ۵۷۹ (۱۱۸۳ م.)
 ضمیمه قلمرو خود نمود ولی عاقبت المالك الكامل ایوبی در تاریخ ۶۲۹
 (۱۲۳۱ م.) آنرا از میان برداشت ، شاخه کوچکی از این شعبه در
 خرقهرت^۱ و دیار بکر از ۵۲۱ تا ۶۲۰ (۱۱۲۷-۱۲۲۳ م.) حکومت
 می کردند .

اما ایلغازی که یکی از قویترین دشمنان صلیبیون عیسوی بود
 در ۵۱۱ (۱۱۱۷ م.) حلب را گرفت و در ۵۱۵ (۱۱۲۱ م.) سلطان محمود
 سلجوقی حکومت ماردین و میا فارقین را در ولایات دیاربکر باوسپرد
 میا فارقین را فرزندان او تا ۵۸۰ (۱۱۸۴ م.) در دست داشتند و ماردین
 را ابتدا امیر تیمور گرفت و بعد تر کمانان قراقویونلو در ۸۱۱ (۱۴۰۸ م.)
 متصرف شدند .

ارتقیه ماردین بر اثر استقرار ایوبیان در شام و الجزیره از اهمیت
 افتادند ، حلب را در ۵۱۷ (۱۱۲۳ م.) بَلَك بن بهرام از رؤسای دیگر
 ارتقی گرفت و او قبلا در ۴۹۷ شهر حافی و در ۵۱۵ خرقهرت را
 بتصرف خود آورده بود و در جنگهای صلیبی از سرداران معتبر شد .

الف - اُرتُقِیَّه کیفا

از ۴۹۵ تا ۶۲۹

﴿ مطابق ۱۱۰۱-۱۲۲۱ ﴾

سال میلادی

اسامی

سال هجری

۱۱۰۱

معین الدوله سقمان اول

۴۹۴

۱۱۰۴	ابراهیم	۴۹۸
۱۱۰۸	رکن الدوله داود	حدود ۵۰۲
۱۱۴۸	فخر الدین قرا ارسلان	حدود ۵۴۳
۱۱۷۴	نور الدین محمد	۵۷۰
۱۱۸۵	قطب الدین سقمان ثانی	۵۸۱
۱۲۰۰	ناصر الدین محمود	۵۹۷
۱۲۲۲-۱۲۳۱	رکن الدین مودود	۶۱۹-۶۲۹

(این شعبه را ایوبیان منقرض کردند)

ب- اُرْتُقِیَّةٔ مادرین

از ۵۰۲ تا ۸۱۱

﴿ مطابق ۱۱۰۸ - ۱۴۰۸ م. ﴾

۱۱۰۸	نجم الدین ایلغازی	۵۰۲
۱۱۲۲	حسام الدین تیمورتاش	۵۱۶
۱۱۵۲	نجم الدین الپی	۵۴۷
۱۱۷۶	قطب الدین ایلغازی	۵۷۲
۱۱۸۴	حسام الدین یولق ارسلان	۵۸۰
۱۲۰۰	نصیر الدین ارتق ارسلان المنصور	حدود ۵۹۷
۱۲۳۹	نجم الدین الغازی الاول السعید	۶۳۷
۱۲۶۰	قرا ارسلان المظفر	۶۵۸
۱۲۹۲	شمس الدین داود	حدود ۶۹۱
۱۲۹۴	نجم الدین، الغازی الثانی المنصور	۶۹۳

۱۲۱۲	عمادالدين على البى، العادل	۷۱۲
۱۳۱۲	شمس الدين، الصالح	۷۱۲
۱۳۶۳	احمد، المنصور	۷۶۵
۱۳۶۷	محمود، الصالح	۷۶۹
۱۳۶۷	داود، المظفر	۷۶۹
۱۳۷۶	مجدالدين عيسى، الظاهر	۷۷۸
۱۴۰۸_۱۴۰۶	صالح	۸۱۱_۸۰۹

(این سلسله را امرای قراقویونلو برانداختند)

۶۵ — شاهان ارمنیه

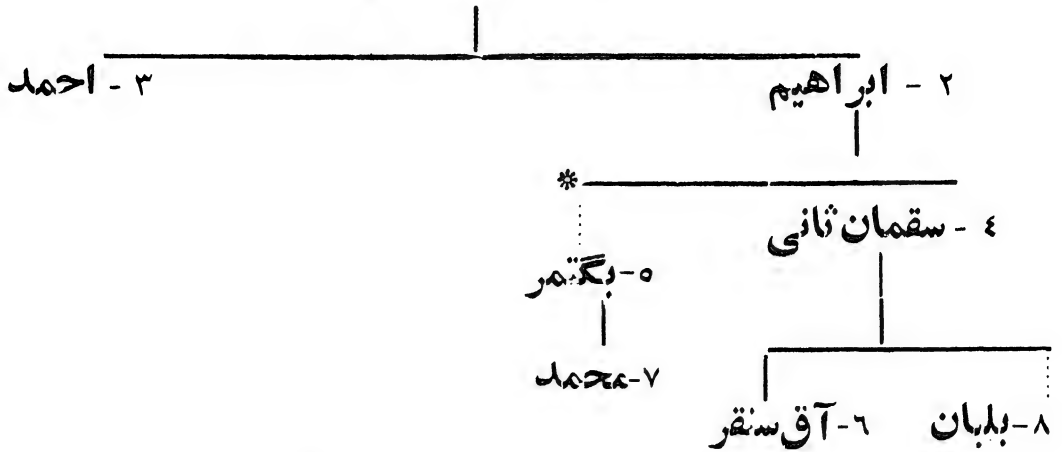
از ۴۹۳ تا ۶۰۴

(مطابق ۱۱۰۰ «۱۲۰۷»)

سُکْمَان که او را . بمناسبت نام مخدومش قطب الدین اسماعیل حکمران سلجوقی مرند آذربایجان ، **قطبی** می خواندند در سال ۴۹۳ (۱۱۰۰ م) شهر **خلاط** را در ارمنیه از بنی مروان گرفت و فرزندان و ممالیک ایشان مدت يك قرن در این ناحیه حکومت میکردند تا آنکه ایوبیان در سال ۶۰۴ (۱۲۰۷ م) ایشان را از میان برداشتند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۹۳	سکمان القطبی	۱۱۰۰
۵۰۶	ظهیر الدین ابراهیم شاه ارمن	۱۱۱۲
۵۲۱	احمد	۱۱۲۷
۵۲۲	ناصر الدین سکمان ثانی	۱۱۲۸
۵۷۹	سیف الدین بگمتر	۱۱۸۳
۵۸۹	بدر الدین آق سنقر	۱۱۹۳
۵۹۴	محمد، المنصور	۱۱۹۸
۶۰۳-۶۰۴	عز الدین بلبان	۱۲۰۶-۱۲۰۷

۱ - سقمان



(این سلسله را ایوبیان منقرض کردند)

۶۶ - اتابکان آذربایجان

از ۵۳۱ تا ۶۲۲

﴿ مطابق ۱۱۳۶-۱۲۲۵ ﴾

ایلدگز از غلامان ترك قبیچاقی سلطان مسعود پادشاه ساجوقی عراق در دربار این پادشاه تا آنجا اهمیت پیدا کرد که بالاخره باخواهر زن سلطان در حکومت آذربایجان شریک گردید پسرش محمد علاوه بر آذربایجان زمامدار حقیقی ممالك سلاجقه عراق شد و قزل ارسلان برادر محمد که در آذربایجان از برادر نیابت میکرد جای او را گرفت و لقب امیرالامراء یافت ولی چون بادعای حق سلطنت برخاست کشته شد و دو برادر زاده او که پس از عم خود بامارت رسیدند دیگر گرد این ادعا نگردیدند.

سال میلادی

۱۱۳۶

اسامی

شمس الدین ایلدگز

سال هجری

۵۳۱

۱۱۷۲	محمد جهان پهلوان	۵۶۸
۱۱۸۵	قزل ارسلان عثمان	۵۸۱
۱۱۹۱	ابوبکر	۵۸۷
۱۲۱۰-۱۲۲۵	مظفر الدین اوزبك	۶۰۷-۶۲۲

۱- ایلد گز

۳- قزل ارسلان

۲- محمد

۴- ابوبکر قتلغ اینانچ ۵- اوزبك

(انقراض این سلسله بتوسط خوارزمشاهیان صورت گرفت)

۶۷ - سلغریان

(اتابکان فارس)

از ۵۴۳ تا ۶۸۶

مطابق ۱۱۴۸-۱۲۸۷ میلادی

سلغر رئیس یکدسته از تر کمانان بود که باطایفه خود به خراسان کوچ کرد و پس از يك دوره تاخت و تاز بخدمت طغرل بيك پیوست و نزد او رتبه حاجبی یافت .

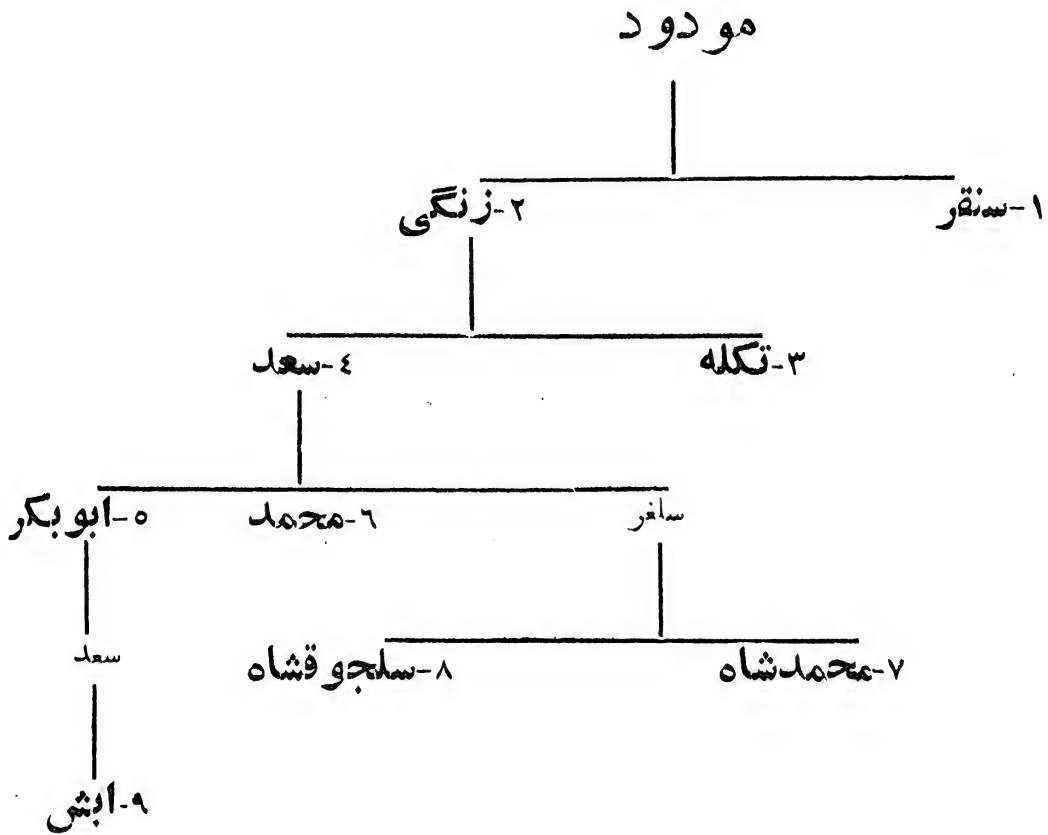
یکی از نوادگان سلغر بنام سَنُقْرَبْن مودود در سال ۵۴۳ (۱۱۴۸ م) بر فارس دست پیدا کرد و ساسانه ای تشکیل داد که تا يك قرن و نیم دوام داشت . **اتابك سَعْد** تبعیت خوارزمشاه را پذیرفت و دو قاعه اصطخر و اشکنوان را باو وا گذاشت و **اتابك ابوبکر** نیز اطاعت او گتای قاآن ایلخان مغول گردن نهاد و از جانب او باقب قُتْلُغ خان ماقب گردید . اتابکان آخری فارس همه باجگزار ایاخانان ایران بودند و آخرین ایشان که **ابش خاتون** باشد در عقد ازدواج منگو تیمور یکی از پسران هولاکو بود . سعدی در زمان اتابك ابوبکر می زیسته است .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۵۴۳	سنقر *	۱۱۴۸
۵۵۷	زنگی	۱۱۶۱
۵۷۱	تکله	۱۱۷۵
۵۹۱	سعد	۱۱۹۵
۶۲۳	ابوبکر	۱۱۲۶

* بیشتر اتابکان سلغری لقب مظفرالدین داشته اند .

۱۲۶۰	محمد	۶۵۸
۱۲۶۲	محمد شاه	۶۶۰
۱۲۶۲	ساجوق شاه	۶۶۰
۱۲۸۷-۱۲۶۳	ابش	۶۸۶-۶۶۲

(این سلسله را مغول از میان برداشتند)



۶۸. امرای هزاراسپی

(اتابکان لرستان)

از ۵۴۳ تا ۷۴۰

﴿ مطابق ۱۱۴۸-۱۲۴۹ میلادی ﴾

مؤسس این سلسله **ابوطاهر** نامیست که او را اتابک سلغری برای رفع طغیال لر بزرگ در سال ۵۴۳ (۱۱۴۸ م) باین ناحیه فرستاد. اباقاخان مغول بعدها حکومت خوزستان را نیز بضمیمه ولایت اصلی لر بزرگ باتابکان لر وا گذاشت و یکی از ایشان یعنی **افراسیاب** پس از مرگ ارغون خان اصفهان را محاصره کرد ولی بزودی سرکوبی شد. سلسله کم اهمیت اتابکان لرستان تا سال ۷۴۰ (۱۳۳۹ م) دوام داشت و بسیاری از سنوات راجع بسلطنت ایشان تحقیقی نیست ، پای تخت این امرا در شهر **ایدج** بود و **یوسف شاه تانی** از این سلسله شوشتر و بصره را نیز گرفته .

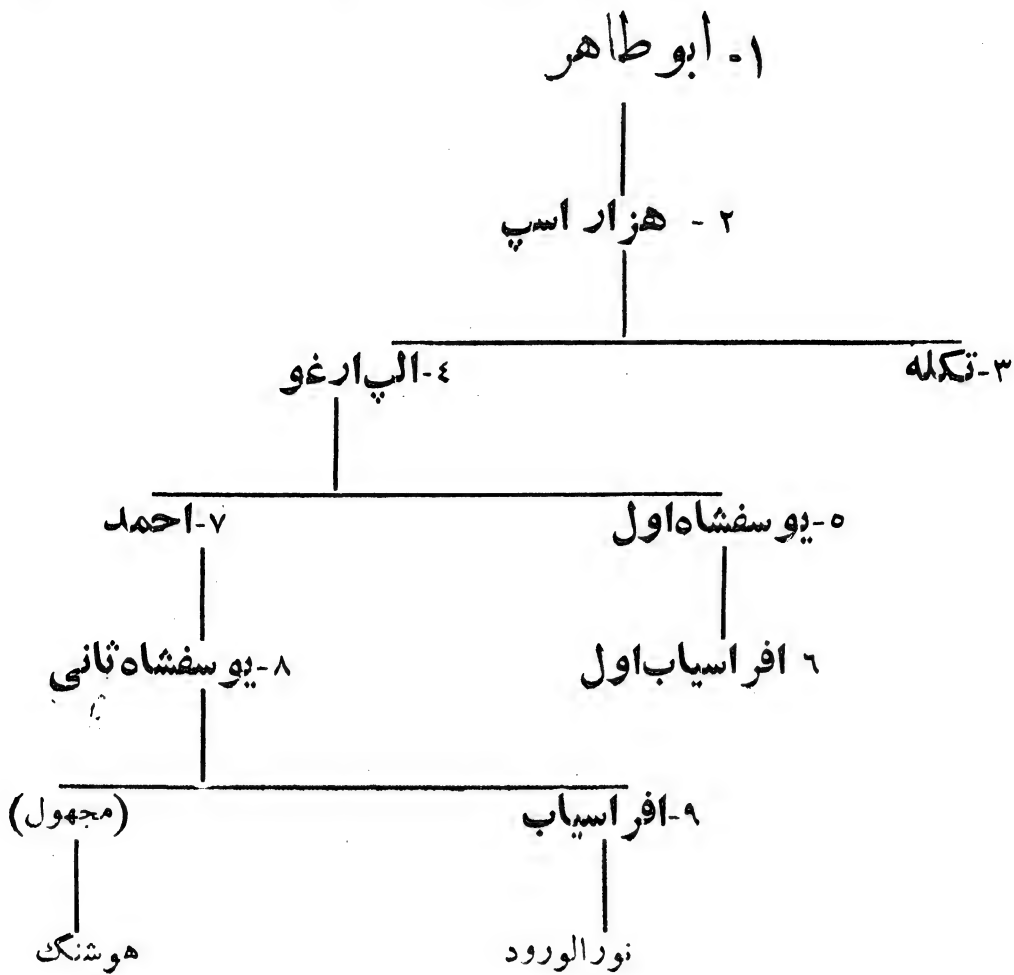
غیر از این سلسله يك سلسله كوچك دیگری از اتابکان نیز در ناحیه لر كوچك حكومت می کرده و از اوایل قرن هفتم تا قرن دهم در آن ناحیه باقی بوده اند*

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۵۴۳	ابوطاهر بن محمد	۱۱۴۸
حدود ۶۰۰	نصرة الدین هزاراسپ	حدود ۱۲۰۳
» ۶۵۰	تکله	» ۱۲۵۲
» ۶۵۷	شمس الدین الپارغو	» ۱۲۵۹

برای تاریخ هر دو سلسله رجوع کنید بکتاب سرهنری هوورث Sir Henry Howorth در تاریخ مغول قسمت سوم صفحات ۷۵۶-۷۵۱ و ۶۹۱-۷۰۴

حدود ۶۷۳	یوسف شاه اول	حدود ۱۲۷۴
حدود ۶۸۷	افراسیاب اول	حدود ۱۲۸۸
۶۹۶	نصرة الدين احمد	۱۲۹۶
۷۳۳	رکن الدین یوسف شاه ثانی	۱۳۳۳
۷۴۰	مظفر الدین افراسیاب ثانی	۱۳۳۹
۷۵۶	شمس الدین هوشنگ (یانورالورد)	۱۳۵۵
حدود ۷۸۰	احمد	حدود ۱۳۷۸
حدود ۸۱۵	ابوسعید	حدود ۱۴۰۸
حدود ۸۲۰	حسین	حدود ۱۴۱۷
۸۲۷	غیاث الدین	۱۴۲۳

(این سلسله را سلطان ابراهیم بن شاهرخ برانداخت)



(ابن سلسله را تیموریان بر انداختند)

۶۹- خوارزمشاهیان

از حدود ۴۷۰ تا ۶۲۸

﴿ مطابق حدود ۱۰۷۷ تا ۱۲۲۱ میلادی ﴾

یکی از غلامان بلکاتگین غزنوی بنام انوشنگین که در خدمت
ماکشاہ ساجوقی بر تبة طشتداری رسیده بود از جانب آن پادشاه بحکومت
خوارزم منصوب و باقب خوارزمشاه مشهور گردید .
اتسز اولین پادشاه از خوارزمشاهیانست که عام استقلال بر افراشته
ولی در سال ۵۳۳ (۱۱۳۸ م) مغلوب سلطان سنجر شده است . اتسز

بار دیگر طغیان کرد و خود را رسماً پادشاه خواند و حوزه اقتدار خود را بحدود شهر جند و شط سیحون رساند .

تکش خوارزمشاه ری و اصفهان را در فاصله سالهای ۵۸۹ و ۵۹۰ (۱۱۹۳ - ۱۱۹۴ م) بر ممالک خوارمشاهی افزود و پسرش **علاءالدین محمد** که مشهور ترین خوارمشاهیانست پس از یک رشته جنگ با غوریان در خراسان قسمت عمده ایران را تا سال ۶۰۷ (۱۲۱۰ م) مطیع خود نمود و بخارا و مرو را گرفته بممالک گورخان قراختائی حمله برد و اُتُرار پای تخت او را مسخر ساخت . در سال ۶۱۱ (۱۲۱۴ م) سلطان محمد خوارمشاه بر افغانستان و غزنین استیلا یافت و در ۶۱۴ (۱۲۶۷ م) بهوا خواهی آل عالی مصمم بر انداختن خاقای عباسی گردید ولی غفلة گرفتار استیلای قبایل مغول مطیع چنگیر شد و از طرف شمال ممالک او طرف تعرض این جماعت قرار گرفت . سلطان محمد از مقابل این سیل هولناک گریخت و بالاخره در ۶۱۷ (۱۲۲۰ م) در یکی از جزایر دریای مازندران جان سپرد . سه پسر سلطان محمد مدتی در ولایات مختلفه ایران سرگردان بودند و یکی از ایشان یعنی **جلال الدین** مدت دو سال نیز در هند سر کرده و بعد از قریب هشت نه سال گاهداری آذربایجان (از ۶۲۲ تا ۶۲۸) عاقبة الامر در ۶۲۸ (۱۲۳۱ م) بدست مغول از آنجا رانده شد و عمرش خاتمه یافت .

دولت خوارمشاهی در ایام منتهی بسط خود بحد ممالک ساجوقی میرسید ولی این دوره بیش از دوازده سال دوام نداشت .

سال میلادی

اسامی

سال هجری

حدود ۱۰۷۷

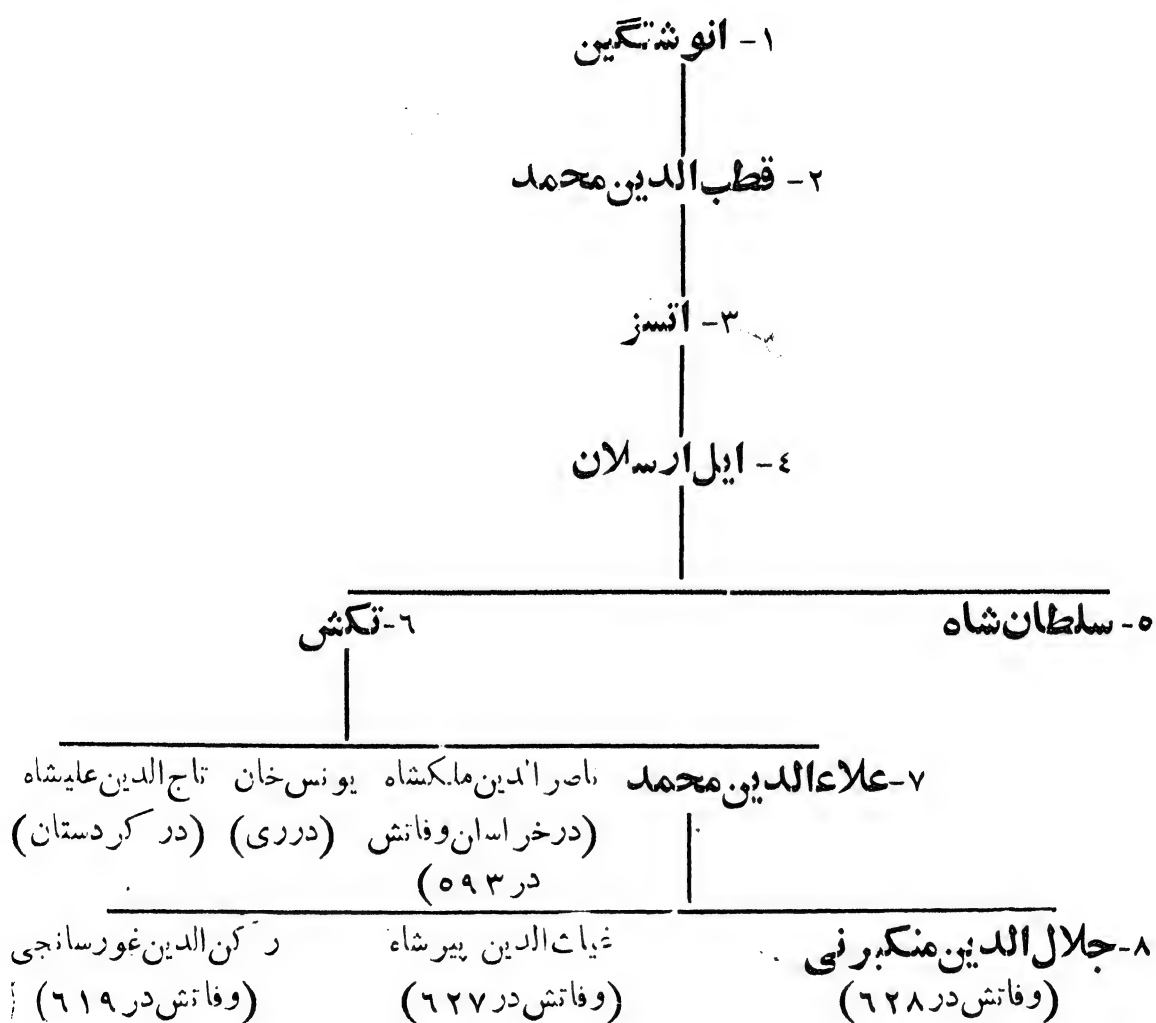
انوشنگین

حدود ۴۷۰

۱۰۹۷	قطب‌الدین محمد	۴۹۰
۱۱۲۷	اتسز	۵۲۱
۱۱۵۶	ایل ارسلان	۵۵۱
۱۱۷۲	سلطان‌شاه محمود (وفاتش در ۵۸۹)	۵۶۸
۱۱۷۲	تکش	۵۶۸
۱۱۹۹	علاء‌الدین محمد	۵۹۶
۱۲۲۰-۱۲۳۱	جلال‌الدین منکبرنی	۶۱۷-۶۲۸

(انقراض این سلسله بدست مغول صورت گرفت)

خوارزمشاهیان



۷۰ قتلغ خانیه (قراختائیان کرمان)

از ۶۱۹ تا ۷۰۳
(مطابق ۱۲۲۲ - ۱۳۰۳)

براق حاجب قراختائی یکی از سران لشکری خوارزمشاه بود که در سال ۶۱۹ (۱۲۲۲ م) حکومت کرمان را در دوره فترت بین انقراض خوارزمشاهیان و استقرار مغول بخود اختصاص داد و اگتای قآن او را در آن مقام باقی گذاشته براق را با لقب قتلغ خان ملقب ساخت قدرت سلسله قتلغ خانیه بهمان خاک کرمان محدود بود و افراد آن جمیعاً خراجگزار محسوب میشدند و دو نفر از ایماخانان و دو دختر از خاندان براق را باز دواج خود در آوردند. دختر آخرین پادشاه قراختائی کرمان بهم سری محمد اتابک مظفری فارس در آمد.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۶۱۹	براق حاجب قتلغ خان	۱۲۲۲
۶۳۲	رکن الدین حجة الحق	۱۲۳۴
۶۵۰	قطب الدین محمد	۱۲۵۲
۶۵۵	قتلغ خان زوجه محمد*	۱۲۵۷
۶۸۱	جلال الدین سیورغتمش	۱۲۸۲
۶۹۲	صفوة الدین پادشاه خاتون	۱۲۹۳
۶۹۴	جلال الدین محمد شاه	۱۲۹۴
۷۰۱-۷۰۳	قطب الدین شاه جهان	۱۳۰۱-۱۳۰۳

(کرمان را تا ۷۱۴ حکام مغول و از آن سپس آل مظفر بتصرف خود گرفتند)

* از سال ۶۵۵ تا ۶۶۰ پسرش حجاج عنوان پادشاهی داشت.

قُتْلُغْ خَانِيَه

١ - هِرَاقْ حَاجِب

تَايَنْغُو

٢ - رُكْنُ الدِّين

٣ - قُطْبُ الدِّين = ٤ - قُتْلُغْ خَاتُون

دَخْتَر = اَبَاخَان

٦ - صَفْوَةُ الدِّين

٥ - جَلَالُ الدِّين

حِجَاجْ سُلْطَان

دَخْتَر = بَايْدُوخَان

٨ - قُطْبُ الدِّين

٧ - جَلَالُ الدِّين

دَخْتَر = مُحَمَّدُ بْنُ مَظْفَر

قسمت دهم

جانشینان سلاجقه در سمت مغرب

از قرن هشتم تا سیزدهم
(مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی)

اهرای آسیای صغیر

- ۷۱- گراسی (میسیا)
- ۷۲- حمید (پی سیدیا)
- ۷۳- گرمیان (فریژیا)
- ۷۴- ننگه (لیسیا)
- ۷۵- صروخان (لیدیا)
- ۷۶- آیدین (لیدیا)
- ۷۷- من تشا (کاریا)
- ۷۸- قزل احمدلی (پافلاگونیا)
- ۷۹- قرمان (لیکاونیا)
- ۸۰- سلاطین عثمانی

قسمت دهم

جانشینان سلاجقه در سمت مغرب

از قرن هشتم تا سیزدهم

(مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی)

چنانکه سابقاً دیدیم اتابکان و سایر رؤسای لشکری سلاجقه در سمت مشرق ممالک وسیعۀ سلاجقه را در ایران و الجزیره و شام بتصرف خود درآوردند و در آن ممالک جهت خود سلسله‌هائی تشکیل دادند ولی چون این سلسله‌ها هیچکدام نتوانستند قدرتی بسزا بهم برسانند همه در مقابل سیل هجوم تاتارها از میان رفتند و فرزندان چنگیز جای ایشان را گرفتند. با این حال يك قسمت از ممالک ساجوقی بود که مغول چنان که میخواستند در آن نفوذی راسخ نیافتند و آن بلاد روم بود چه در این دیار پس از برافتادن سلاجقه سلسله‌ای عظیم که شعبۀ پرافتخار سلاطین ترکان عثمانی باشد بر روی کار آمد.

پیش از آنکه بذکر طبقات سلاطین مغول در ممالک اسلامی پردازیم لازم میدانیم که کلمه‌ای چند نیز در باب جانشینان سلاجقه در سمت مغرب یعنی امرای آسیای صغیر بگوئیم.

در نیمۀ دوم قرن هفتم هجری سلاجقه روم خواهی نخواهی اطاعت از ایلاخانان ایران را پذیرفتند و امور این بلاد بحاکمی که از ایران می آمد محول شد ولی بمناسبت دوری بلاد روم از ایران حکومت مغول

براین قسمت هم چندان مقتدرانه نبود و هم دوام و ثباتی نداشت. سلاطین ساجوقی ضعیف شدند و لی سلسله‌های جوان دیگری که از تجزیه دوات ایشان بیرون آمده بود چندان زیر بار ایایخانان مستبد ایران نرفتند و باوجود مساعی بسیاری که از جانب این ایایخانان بعمل آمد آن امرای یاغی بجای خود ماندند و ممالک ساجوقی بزودی بین ایشان تقسیم گردید

سلسله کراسی ولایت میسیا^۱ و خاندان صروخان و آیدین ولایت ایدیا^۲ و امرای من تشا ولایت کاریا^۳ را گرفتند؛ ولایت پی سیدیا^۴ و ایزوریا^۵ بدست امرای حمید و ولایت لیکاوونیا^۶ بچنگ امرای قرمانی افتاد؛ ولایت فریژیایا^۷ را هم امرای کرمان و ولایت پافلاگونیا^۸ را نیز خاندان قزل احمدلی تصرف کردند. خاندان آل عثمان در یک قسمت از ولایت فریژیایا که به فریژیایا اپیت^۹ تنوس^۹ موسوم بود حکومت میکردند

سلاطین آل عثمان بعد از آنکه قوی شدند جمیع این سلسله‌ها را یکی بعد از دیگری منقرض نمودند و ولایاتشان را متصرف شدند چنان که امرای کراسی را در ۷۳۷ (۱۳۳۶ م.) را برانداختند و استقلال سلسله امرای حمید را در سال ۷۸۳ (۱۳۸۲ م.) در نتیجه ازدواج با ایشان از میان بردند. سلطان بایزید اول در سال ۷۹۲ (۱۳۹۰ م.) ممالک امرای کرمان و تکه و صروخان و آیدین و من تشا را بممالک عثمانی ضمیمه ساخت و در فاصله سنوات ۷۹۴ و ۷۹۵ (۱۳۹۲-۱۳۹۳ م.) امرای قرمانی و قزل احمدلی را نیز برانداخت بطوریکه در اواخر قرن هشتم یعنی کمتر از یک قرن بعد از عثمان اول لشکریان نبیره با اقتدار اونه سلسله رقیب را از میان برداشتند.

بعد از جنگ انقره (انگوریه) در سال ۸۰۴ (۱۴۰۲ م) و مغلوبیت
واسیر شدن با یزید خان^۱ بدست امیر تیمور چون قدرت سلاطین آل
عثمان در آسیا رو بضعف موقتی گذاشت هفت سلسله از این امرارا (غیر
از امرای کراسی و حمید) امیر تیمور احیا نمود و این سلسله ها تا ربع
قرنی زنده ماندند ولی همینکه سلاطین عثمانی از زیر بار شکست فوق
بیرون آمدند سلطان مراد خان ثانی^۲ در فاصله سنوات ۸۲۹ و ۸۳۲
(۱۴۲۶-۱۴۲۸ م) ممالک پنج سلسله از آن امرارا دوباره بخاک خود منضم
کرد و در ۸۷۷ (۱۴۷۱ م) سلطان محمد خای ثانی پس از تسخیر مجدد
ممالک امرای قرمانی بار دیگر ده سلسله آسیای صغیر را هم چنانکه حالیه
نیز چنین است تحت فرمان عثمانی آورد.

جدول ذیل نماینده تقسیمات ممالک سلاجقه رومست در میان ده
سلسله فوق و ضمیمه شدن آنها بتوسط ترکان عثمانی و اسامی و تواریخ
امرا تا آنجا که اطلاع در دست است*

[illegible]

۸۰ - سلاطین عثمانی

(در ترکیه)

از ۶۹۹ تا ۱۳۱۱

(مطابق ۱۲۹۹ - ۱۸۹۳ م)

ترکان عثمانی عشیره کوچکی بودند از قبیله اغز که پس از هجوم مغول از خراسان بسمت مغرب کوچ کردند و در اوایل قرن هفتم در آسیای صغیر اقامت اختیار نمودند. سلاطین ساجوقی روم در نتیجه استفاده هائی که در جنگها از یاری ایشان میکردند برؤسای آن عشیره اجازه دادند که در ولایت فریثیا اپکیتتوس که از آن بعد بولایت سلطاناوی موسوم شد اقامت کنند و چادرهای خود را در آنجا بزنند و این ولایت در مجاورت قسمت بی قی نیا ۱ از ولایات روم شرقی قرار داشت و شهر عمده آن که مرکز ترکان عثمانی شد به سگوت ۲ موسوم بود. عثمان جد سلاطین عثمانی که در ۶۵۶ (۱۲۵۸ م) تولد یافته در این شهر بتأسیس سلسله ای موفق گردید که عدد سلاطین آن بسی و پنج میرسد و همه ایشان نیز از يك شعبه و جمیعاً فرزندان مستقیم عثمانند.

عثمان سرحد ممالك روم شرقی را بوسیله تسخیر بعضی قسمتهای آن بسمت مغرب عقب زد و پسرش ارخان شهرهای بروسه و نیقیه را گرفت و ممالك امرای کراسی را که با خاك او مجاور بودند متصرف شد و لشکریان مشهور ینی چری را که مدت چندین قرن وسیله عمده فتوحات سلاطین آل عثمان بودند تشکیل داد.

در سال ۷۵۹ (۱۳۵۸ م) ترکان عثمانی از بوغاز دارد انسل

گذشتند و از طرف خود باخاوی در محل گاالی پوای گذاشته
 بتسخیر ممالك اروپائی دولت شرقی روم شروع کردند. شهرهای
 ادرنه و فیلی پی پوایس چند سال بعد مسخر شد و بر اثر فتوحات ماریتزا ۱
 (۱۳۶۴ م) و قوسو ۲ (۱۳۸۹ م) و نیکوپولیس ۳ و غلبه ترکان بر
 سواران جنگی تمام اروپا سراسر شبه جزیره بالکان باستثنای حوالی
 قسطنطنیه تصرف ایشان در آمد. تسخیر قسطنطنیه بواسطه هجوم ناگهانی
 امیر تیمور آسیای صغیر و شکست سخت با یزیدخان اول ۴ در سال
 ۸۰۴ (۱۴۰۲ م) در آنقره مدتی بتعویق افتاد و دولتی که از شط
 دانوب تا نهر العاصی در شام امتداد پیدا کرده بود بر اثر یک ضربت
 تا مدتی دوچار ضعف و ناتوانی گردید.

اگر چه سلطنت عاقلانه سلطان محمد اول تا حدی جبر کسر
 های گذشته را کرد ولی این ایام چندان قابل توجه نشد تا آنکه سلطان
 مراد خان ثانی پس از تحکیم مواقع خود و برقراری صاحب موفق گردید
 که ممالك عثمانی را از حملات هونیادی ۵ ملقب بامیر سفید ولایت
 افلاق (والاشیا) خلاص بخشد و بوسیله فتح قطعی که در محل وارنا
 (سال ۱۴۴۴ م) نصیب او شد از صلیبیون عیسوی که بنقض عهد نامه
 اقدام کرده بودند انتقام خود را بکشد.

این فتح نمایان ممالك عثمانی را از طرف شمال آسوده ساخت
 و از این تاریخ تا دو قرن دیگر دوره فتوحات درخشان سلاطین
 آل عثمانست.

۱ - Nicopolis - ۲ Kessovo - ۳ Maritza - ۴

۵ - اسم این سلطان را در اروپا عوام از روی تلفظ آلمانی آن Bajazet می نویسند

۵ - Hunyady

قسطانیه را سلطان محمد خان ثانی در سال ۸۵۷ (۱۴۵۳ م) مسخر ساخت و آخرین باقیمانده دولت روم شرقی باین ترتیب از میان رفت. شبه جزیره قرم (کریمه) در سال (۱۴۷۵ م) تسخیر شد و جزایر دریای اثره نیز ضمیمه خاک عثمانی گردید و بیرق این سلاطین در ایتالیا بر فراز قصر اُترانتو افراشته گردید.

سلطان سلیم خان اول در ظرف هشت سال سلطنت خود پادشاه ایران را مغلوب و کردستان و دیار بکر را بممالک عثمانی ملحق ساخت شام و مصر و عربستان را در سال ۹۲۳ (۱۵۱۷ م) از ممالیک منزع نمود و کمی بعد بحرین سیادت یافت و خلیفه عباسی مصر را مطیع خود نموده اشیاء مقدسه متعلق بمشعر اسلام را از او گرفت و حق خلافت را بخود اختصاص داد و از این تاریخست که سلاطین عثمانی لقب امیرالمؤمنینی اختیار کرده اند.

سلطان سلیمان خان کبیر فرزند خاف سلف خود فتوحات سلطان سلیم خان را تحت الشعاع عملیات درخشان خویش قرار داد یعنی در سال ۹۲۸ (۱۵۲۲ م) امرای جزیره رُدس را از مواقع مستحکم خود راند و در طرف شمال شهر های با گراد را گرفت و در سال ۹۳۲ (۱۵۲۶ م) میجارها را در دشت موهاکس ۲ شکست سخت داد و پادشاه ایشان لوی ثانی را با ۲۰،۰۰۰ نفر از سپاهیان او دستگیر نمود و مجارستان مدت یک قرن و نیم از ایالات عثمانی شد. سلطان سلیمان شهر وینه را نیز در سال ۹۳۵ (۱۵۲۹ م) محاصره کرد و با اینکه نزدیک بود بر آن دست یابد با گرفتن خراچی از ارشید و لوفردیناوند از آن شهر دست برداشت.

» لقب کبیری که بساطان سلیمان خان داده اند فقط بمناسبت

هوش و کفایت و فتوحات درخشان او نیست بلکه بیشتر برای جد و جهدیست که او در حفظ مقام خود بخرج داده درست در موقعی که مردمان بزرگ متعدد با او در يك عصر میزیسته اند مثل شارل اول و فرانسوای اول و ملکه الیزابت و لئون دهم و کریستف کلمب و کورتز^۱ و رالای^۲. سلطان سلیمان خان در زمان قدرت شارل اول وینه را محاصره کرده و بر مجارستان دست یافته و در دوره عملیات بحری ملاحان مهم امثال دریای^۳ و دریگ^۴ دریای مدیترانه را تا آبهای ساحلی اسپانیا زیر نفوذ خود گرفته و امیرالبحرهای او مثل بارباروسا و پیاله و درغوت آب های مدیترانه را میدان جولان سفاین خود ساخته، اسپانیاییها را از ممالک بربر نشین افریقا رانده و در جنگ بحری پروزا^۵ بر پاپ و امپراطور آلمان و امیر و نیز غلبه یافته اند*.

خلاصه ممالک عثمانی در عهد سلطان سلیمان خان از بوداپست و ساحل دانوب تا شلاله آسوان در مصر و از ساحل فرات تا باب جبل طارق وسعت داشت.

دوره سلطنت سلطان سلیمان خان دوره منتهی عظمت عثمانی است چه از بعد از او ایام نکبت این مملکت شروع میشود و اولین واقعه آن شکست بحری لیانتو^۶ است در سال ۹۷۹ (۱۵۷۱ م) از دست دن ژوان امیرا طریش ترکان عثمانی اگرچه در همین سال (۱۵۷۱ م) جزیره قبرس را فتح کردند و در خشکی نیز بعضی فتوحات مثل غلبه ایشان بر اطریشیها در محل کرسنز^۷ (در ۹۷۷ - ۱۵۶۹ م) نصیب ایشان شد ولی از هیبت و شکوه اولی افتادند و دیگر در اروپا کسی از ایشان نمیترسید.

۱ Cortes, ۲ Raleigh, ۳ Doria, ۴ Drake, ۵ Prevesa

* رجوع کنید بتاریخ ترکیه تألیف مؤلف فصل دهم (سال ۱۸۸۸)

۶ Lepanto - ۷ Keresztes

سلطان مراد خان چهارم در سال ۱۰۴۸ (۱۶۳۸ م) بغداد را بخاک عثمانی ضمیمه نمود و ترکان جزیره کُرت و بعضی جزایر دیگر را نیز در سال ۱۶۴۵ م از دست ونیزیها گرفتند ولی در اروپا شکستهای سن گتار^۱ (سال ۱۰۷۴ - ۱۶۶۴ م) و خوی کزیم^۲ (سال ۱۰۸۳ - ۱۶۷۳ م) و لامبرگ^۳ (سال ۱۰۸۶ - ۱۶۷۵ م) از دست ژان سوویسکی^۴ و محاصره شوم وینه در ۱۰۹۳ (۱۶۸۲ م) و هزیمت در محل موها کس در سال ۱۰۹۸ (۱۸۸۶ م) سراسر مجارستان را از تصرف ایشان خارج ساخت و نظامیان اطریشی و ونیزی بولایات بوسنه و یونان نیز حمله کردند.

اوژن^۵ در جنگ زنتا^۶ (سال ۱۱۰۹ = ۱۶۹۷ م) ضربتی قطعی بترکان زد و در نتیجه عقد معاهدات کارلوویتز^۷ (۱۱۱۱ = ۱۶۹۹ م) و پاساروویتز^۸ ولایات مجارستان و پدولها^۹ و ترانسیلوانیا^{۱۰} بکلی از زیر ساطعه سلاطین آل عثمان بیرون آمد.

سرحدات عثمانی از این تاریخ تا تجزیه اخیری که بسال ۱۲۹۵ (۱۸۷۸ م) اتفاق افتاده تغییرات فاحشی نکرد. دوره تعرض روسیه نسبت بخاک عثمانی از سال ۱۱۵۰ (۱۷۳۶ م) شروع میشود چه در این تاریخست که روسیه اوکراینی^{۱۱} و آرف^{۱۲} را بخاک خود مایحق کرده و در ۱۳۰۱ (۱۸۸۳ م) شبه جزیره قرم را محصور نموده است و ولایات دانوبی عثمانی را نیز مورد تعرض قرار داده.

داخله عثمانی نیز بر اثر هرج و مرجهای لشکری قرین اغتشاش بود و سلطان محمود خان ثانی که بزرگترین سلاطین متجدد عثمانیست اگرچه در سال ۱۲۳۷ (۱۸۲۲ م) لشکریان ینی چری را قتل عام نمود به

۱ - St. Gothard - ۲ Khoczim - ۳ Lemberg - ۴ Jean Sobieski

۵ - Eugene - ۶ Zenta - ۷ Garlovitz - ۸ passarovitz - ۹ Podolia

۱۰ - Transsylvania - ۱۱ Oczakov - ۱۲ Azov

جلوگیری از تجزیه‌ای که در ممالک او رو کرده بود موفق نماید، در افریقا مصر تحت لوای محمد علی پاشا در ربع اول قرن نوزدهم میلادی مستقل شد و در ۱۳۰۱ (۱۸۸۳ م) بر اثر دست اندازی انگلیسها بکلی از حوزه اقتدار عثمانی بیرون رفت و الجزایر و تونس تحت ریاست دای وینک بترتیب در ۱۰۷۰ (۱۶۵۹ م) و ۱۱۱۷ (۱۸۰۵ م) نیمه استقلالی بدست آوردند و فرانسه الجزایر را در ۱۲۴۵ (۱۸۳۰ م) و تونس را بدون آنکه اسم تصرف بر روی آن بگذارد در ۱۲۹۹ (۱۸۸۱ م) متصرف گردید و فقط حق حکومت طرابلس در افریقا هنوز با سلطان عثمانیست . *

در آسیا اگر چه عثمانی از تاریخی که سلطان مراد رابع بغداد را از ایران گرفته بود چیزی کم از خاک خود را از دست داده بود ولی روسها در ۱۲۹۵ (۱۸۷۸ م) در نتیجه عقد معاهده برلین ولایات قارص و باطوم را از آن ممالک منتزع نمودند و جزیره قبرس را هم در همین تاریخ انگلیس بمتصرفات خود مایحق کرد .

بزرگترین ضربتی که بعثمانی وارد آمده در قطعه اروپاست چه یونان در تاریخ ۱۲۴۴ (۱۸۲۸ م) از آن جدا شد و ولایت دانوبی بنام رومانی در سال ۱۲۸۳ (۱۸۶۶ م) در بستان در ۱۲۸۴ (۱۸۶۷ م) بر ساخاوی عثمانی شورید و سوء قصد روسیه در باب عثمانی که در نتیجه جنگ های کریمه (۱۸۵۴-۱۸۵۵ م) و مداخله انگلیس و فرانسه موقتاً اثری نکرد باز دیگر در سالهای ۱۲۴۹-۱۲۹۵ (۱۸۷۷-۱۸۷۸ م) بشکل هجوم بخاک عثمانی ظاهر شد و این دفعه دیگر دول معظمه نتوانستند جلوی جاه طلبی روسیه را بگیرند . معاهده برلین (۱۲۹۵=۱۸۷۸ م) اگر چه بروسیه سهمی

بزرگ نداد ولی تجزیة عثمانی را که از مدتی پیش شروع شده بود تسریع نمود ، رومانی و صربستان هر يك دولتی علیحده شدند و استقلال قراطاغ علنی گردید ، یونان بگرفتن ولایات تسالیا ۱ موفق آمد و دو ولایات بوسنه و هرزه گویین ضمیمه اطیش گشت ، بلغارستان نیمه مستقل شد و در ۱۳۰۳ (۱۸۸۵ م) ولایت رومیلی شرقی را نیز بآن الحاق نمودند و باین ترتیب عثمانی از جمیع متصرفاتی که در شمال رشته جبال بالکان داشت محروم گردید .

عثمانی حالیه در اروپا محدود است بباریکه ای خشکی در جنوب جبان بالکان شامل ولایات قدیم تراس و مقدونیه و اپیروس و ایلی ریادر صورتیکه در عهد سلطان سلیمان خان تا پشت دروازه وینه وسعت داشته *

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۶۹۹	عثمان اول	۱۲۹۹
۷۲۶	ارخان	۱۳۲۶
۷۶۱	مراد اول	۱۳۶۰
۷۹۲	بایزید اول	۱۳۸۹
۸۰۵	محمد اول	۱۴۰۲
۸۲۴	مراد ثانی	۱۴۲۱
۸۵۵	محمد ثانی	۱۴۵۱
۸۸۶	بایزید ثانی	۱۴۸۱
۹۱۸	سلیم اول	۱۵۱۲

۱ - Thessalia

* این بیان راجعست بموقع تألیف کتاب و گرنه میدانیم که خاک حالیه عثمانی پس از شکستهای که در جنگهای بالکان ۱۹۱۲ - ۱۹۱۳ یافته در اروپا منحصراست بولایات ادرنه و استانبول .
(مترجم)

۱۵۲۰	سلیمان اول	۹۲۶
۱۵۶۶	سلیم ثانی	۹۷۴
۱۵۷۴	مراد ثالث	۹۸۲
۱۵۹۵	محمد ثالث	۱۰۰۳
۱۶۰۳	احمد اول	۱۰۱۲
۱۶۱۷	مصطفی اول	۱۰۲۶
۱۶۱۸	عثمان ثانی	۱۰۲۷
۱۶۲۲	مصطفی اول (مجدداً)	۱۰۳۱
۱۶۲۳	مراد رابع	۱۰۳۲
۱۶۴۰	ابراهیم اول	۱۰۴۹
۱۶۴۸	محمد رابع	۱۰۵۸
۱۶۸۷	سایمان ثانی	۱۰۹۹
۱۶۹۱	احمد ثانی	۱۱۰۲
۱۶۹۵	مصطفی ثانی	۱۱۰۶
۱۷۰۳	احمد ثالث	۱۱۱۵
۱۷۳۰	محمود اول	۱۱۴۳
۱۷۵۴	عثمان ثالث	۱۱۶۸
۱۷۵۷	مصطفی ثالث	۱۱۷۱
۱۷۷۳	عبد الحمید اول	۱۱۸۷
۱۷۸۹	سایم ثالث	۱۲۰۳
۱۸۰۷	مصطفی رابع	۱۲۲۲
۱۸۰۸	محمود ثانی	۱۲۲۳

ترکان عثمانی

۱- عثمان بن ارطغرل

۲- مراد اول

۳- بایزید اول

سلیمان
(مدعی سلطنت)

۵- محمد اول

موسی
(مدعی سلطنت)

۶- مراد ثانی

۷- محمد ثانی

۸- بایزید ثانی

۹- سلیم اول

۱۰- سلیمان اول

۱۱- سلیم ثانی

۱۲- مراد ثالث

۱۳- محمد ثالث

۱۵- مصطفی اول

۱۴- احمد اول

۱۲- عثمانی ثانی ۱۷- مراد رابع ۱۸- ابراهیم

۱۹- محمد رابع ۲۰- سلیمان ثانی ۲۱- احمد ثانی

۲۳- احمد ثالث

۲۲- مصطفی ثانی

۲۴- محمود اول ۲۵- عثمانی ثالث

۲۶- مصطفی ثالث ۲۷- عبد الحمید اول

۲۸- سلیم ثالث ۲۹- مصطفی رابع ۳۰- محمود ثانی

۳۱- عبد الحمید اول ۳۲- عبدالعزیز

۳۳- مراد رابع ۳۴- عبد الحمید ثانی

(مقابل صفحه ۱۷۶)

۱۸۳۹	عبدالمجید	۱۲۵۵
۱۸۶۱	عبدالعزیز اول	۱۲۷۷
۱۸۷۶	مراد خامس	۱۲۹۳
۱۸۷۶ *	عبد الحمید خان سلطان حالیہ	۱۲۹۳

* از بعد تاریخ تألیف کتاب تا اعلان جمهوری ترکیہ سلاطین

عثمانی بقرار ذیلند :

۱۹۰۹	محمد خامس	۱۳۲۷
۱۹۱۸	محمد سادس	۱۳۳۶
۱۹۲۲	عبدالمجید	۱۳۴۱
۱۹۲۴	عبدالعزیز ثانی	۱۳۴۲

قسمت یازدهم

مغول

از قرن هفتم تا دوازدهم
«مطابق قرن سیزدهم تا هفدهم»

- ۸۱ - قاآنان کل مغول
- ۸۲ - ایلخانان ایران
- ۸۳ - خانان دشت قبچاق یاسیر اردو
- ۸۴ - خانان قرم
- ۸۵ - خانان اولوس جغتای

قسمت یازدهم

مغول*

از قرن هفتم تا دوازدهم

﴿ مطابق قرن سیزدهم تا هجدهم ﴾

تاریخ مغول از فتوحات چنگیز خان که مردی فوق العاده بود شروع میشود. در باب اجداد چنگیز کسانی که تاریخ او را نوشته روایات مختلف بدست داده اند ولی در این مورد هم مثل مورد سایر مردانی که من غیر ترقب بمقامی باند رسیده اند این قبیل روایات کمتر بر حقایق مبتنی است و آنچه را که در باب ابتدای تاریخ مغول بی واهمه میتوان گفت اینست که مغول قبیله ای از قبایل و دسته ای از اقوام بزرگی بوده اند که با یکدیگر در اراضی شمالی صحرای گبی^۱ در طلب آب و چرا خور باین طرف و آن طرف کوچ میکردند و از این اقوام آنها که زندگانی خود را بشکار و گاه داری میگذاشته اند از گوشت و شیر ترش (قمیز) تغذیه مینموده و زگانی خود را از راه معاوضه پوست و حیوانات با همسایگان ختائی و چینی خود میگذاشته اند. کلمه مغول تا قرن چهارم هجری معمول نبوده و شاید این لغت از زمانی نام جمیع قبایل مغول شده که رئیس قبیله مخصوصی بر سایر قبایل ریاست یافته و نام جزء را بر کل اطلاق تحصیل باشد.

* این مقدمه و مقدمه های دیگری که در ابتدای فصول راجع بمغول نوشته شده نقل از کتابی است از مؤلف باسم فهرست مسکوکات شرقی در موزه بریتانیا جلد ششم و آنها چنانکه مخفی نیست از کتاب تاریخ کبیر سر هنری هوورث Sir Henry Howorth اقتباس شده
Gobi ۱

اگر یسو کای پدر چنگیز همان کس نباشد که طایفه خود را بمقام سیادت بر سایر قبایل رسانده لا اقل در حفظ این مقام کوشیده است و احتمال دارد که خارج شدن مغول از تحت تبعیت چین نیز بدست او انجام گرفته باشد.

قبایلی که تحت امر یسو کای بودند با وجود فتوحات و منضم ساختن سایر قبایل بخود باز از چهل هزار چادر تجاوز نمی کرد و بر روی همین مقدمات است که پسر یسو کای یعنی چنگیز خان در عرض بیست سال وسیعترین ممالکی را که تا آن تاریخ در عالم دیده شده بود بنا کرد.

یسو کای در سال ۱۱۷۵ م فوت کرد و تموجین پسرش که سیزده سال بیش نداشت و هنوز لقب چنگیز خلی نیافته بود بر طایفه پدر که در کنار رود خانه اُن ساکن بودند ریاست پیدانمود.

تفصیل تاریخ اعمال این فاتح که میتوان او را اسکندر آسیا دانست در اینجا مورد ندارد* فقط کافیهست که بگوئیم که او بعد از سی سال جنگ با دشمنان خانگی موفق شد که طایفه خود و قبایل مجاور را با قدرت و حیا و تزویر تحت امر خویش بیاورد و استقلالی تحصیل کند که بوسیله آن بیست سال دیگر عمر خود را صرف انجام نقشه های وسیعتر و اجرای تصمیمات عالی تر بنماید.

تموجین بعد از مطیع ساختن عموم قبایل ساکن در شمال صحرای گبی از نهر ایرتیش تا کوه های خین گسان قوم کرایت را در حاقه

رعایتی خود در آورد. پادشاهی این قوم باشخصی بود بنام **وانگ خان** که در افسانه های شایع بین اروپائیان آن وقت **ملك يوخنا** خوانده شده و او از متحدین یسوکای و پسرش بود ولی در این اتحاد هیچوقت از خود صمیمیتی ظاهر نمیساخته است. تموچین در سال ۱۲۰۶ م از رؤسای قبایل مطیع خود شورائی که آنرا بمغولی **قوریلتای** میخوانند تشکیل داد و یکی از روحانین بودائی یعنی **يك نقر شاهان** در آن شوری اظهار داشت که خداوند آسمان تموچین را با لقبی که تاکنون کسی بآن ملقب نشده مفتخر ساخته و آن **چنگیز قاآن** است که معنی پادشاه قادر را دارد. باین ترتیب چنگیز خان در چهل و چهار سالگی بلا مدعی پادشاه طوائف مغول گردید و سه سال بعد پس از طمع کردن قوم او یغور بهجوم بمملکت چین اقدام نمود ولی فتح این مملکت عظیم برای زمان پسر و جانشین او ماند و چنگیز در حیات خود فقط موفق شد که **يك** قسمت بزرگ از ولایات شمالی چین را با مملکت **لیوتونگ** ۲ و متصرفات طایفه **تنگفوت** را که مطیع حکومت سلسله ساطنتی **هیا** بودند تحت تبعیت خود بیاورد.

مانع دیگری که در راه پیشرفت مقاصد چندین وجود داشت دولت قدیم ترکان قراختائی بود که حدود آن تقریباً با حدود ترکستان شرقی امروزی یکی میشد و سلسله پادشاهان کوزخانی که **مالك مجاور** مغود یعنی ماوراءالنهر و ایران را هم خراجگزار خود کرده بودند بر آنها حکومت داشتند. چنگیز و قوم او بجای اظهار اطاعت نسبت بقراختائیان از در عصیان در آمدند و بزودی کاشغر و ختن و یارقند

را با بقیه ممالك قراختائی گرفتند و با دولت وسیعی که بتازگی بتوسط سلطان محمد خوارزمشاه تأسیس یافته بود همسایه شدند و همین مجاورت موجب حمله چنگیز بممالك خوارزمشاهی و درهم شکستن شوکت نا پایدار خوارزمشاه گردید.

قشون چنگیزی بچند اردو منقسم شده از طرفی خوارزم و خراسان و افغانستان را معرض هجوم قرار دادند و از طرفی دیگر آذربایجان و گرجستان و جنوب روسیه را بباد غارت گرفتند و دسته‌ای نیز بچین حمله بردند.

چنگیز در جبهه این فتوحات بسال ۶۲۴ (۱۲۲۷ م) بسن ۶۴ وفات کرد در حالیکه ممالك مفتوحه بدست او و پسرانش از دریای زرد تا بحر سیاه وسعت یافته و متصرفات اقوام چینی و تنگوتی و افغانی و ایرانی و ترک را شامل شده بود.

چنگیز بعد از رؤسای دیگر مغول اقوامی را که بر آنها حکومت پیدا کرده بود بدین پسران خویش تقسیم نمود و از ممالك خود نیز بهر کدام سهمی داد و يك نفر را نیز بعنوان خانی یا قاقانی یعنی ریاست کل برگزید. فهرست ذیل که با طبقه خازان یا قاقانان یعنی رؤسائی که بر کل مغول حکومت داشته اند شروع میشود نماینده تقسیم بندی طبیعی شعب خاندان چنگیزی است :

۱- خاندان اوگتای : سلاطین مملکت دزونگاریا^۱ که تا بر

افتادن ایشان بدست تولوی عنوان قاقانی داشته اند

۲ - خاندان تولوی : مالک مملکت اجدادی چنگیز در مغولستان که از بعد از برافتادن خاندان اوگتای تا زمان استیلای قوم منچو خود را قآن می خواندند ،

۳- ایلخانان ایران: یعنی هولاگو و جانشینان او ،

۴- خاندان جوجی: سلاطین قبایل ترک دشت قبچاق شامل خوانین اردو و آق ارود و خوانین هشتی خانی و فروع خوانین قازان و قاسموف و قرم و خوانین خیوه و بخارا.

۵- خاندان جغتای : یعنی سلاطین ماوراءالنهر .

۱- قاآنان کل مغول

از ۶۰۳ تا ۱۰۴۳

﴿ مطابق ۱۰۲۶ - ۱۶۲۴ میلادی ﴾

۱- خاندان اوگتای

مملکت ایشان: دزونگاریا*،

دوره ریاست کل مغول: (از ۶۲۴ تا ۶۴۶ مطابق ۱۲۲۷-۱۲۴۸ م.)
بنابمیل چنگیزخان پسرش اوگتای علاوه بر سلطنت دزونگاریا
بر ریاست کل شاهزادگان و بزرگان مغول منصوب شد و اوگتای که
که نه ارشد پسران چنگیز و نه لایقترین ایشان بود مغول بر عایت
احترام و صیای چنگیزی زیر بار ریاست او رفتند و او از همین کیفیت
استفاده کرده بر جمیع رؤسای عشیره ها و رعایای ایشان فرمانفرمائی
یافت و ایشان در شورائی که در سال ۶۲۶ (۱۲۲۹ م.) تشکیل دادند رسماً
سمت قاآنی یعنی ریاست کل اوگتای را بر خود پذیرفتند. سلطنت اوگتای
دوره منتهی بسط ممالك مغول است چه از طرفی سلسله سلطنتی
کین که مالک نصف شمالی چین بودند و در عهد چنگیز قسمتی از
متصرفات خود را از دست داده در تاریخ ۶۳۱ (۱۲۳۴ م.) بکلی
مغلوب گردیدند و مملکتشان بدست سرداران مغول مفتوح شد ولی سلسله
سونگ مالکین نصف جنوبی چین تا عهد قوبیلای قاآن مقاومت کردند
از طرفی دیگر مملکت کره در سال ۶۳۷ (۱۲۴۱ م.) مسخر گردید و
جلال الدین منکبرنی پسر سلطان محمد خوارزمشاه پس از مدتی جنگ
گریز سرنوشت پدر تیره روز خود را یافت. باتو پسر جوجی با اردوئی

* طبیعی تر آنست که بجای آنکه بگوئیم «طوایفی که در داخل یا در حد و دزونگاریا
اردو می زده اند» محل حقیقی اردو گاه رعایای اوگتای را مشخص کنیم و در
صورت اول این طوایف عبارت بوده اند از نایمان ها و اجداد قاموقهای حالیه.

عظیم بارو با جمله برد و مغول شهرهای مسکو و نوو گورود^۱ را غارت کردند و مجارستان را نیز زیر و رو نمودند و شهر کراکو^۲ را سوختند و پست^۳ را تحت محاصره گرفتند. مرگ ناگهانی او گتای و حرکت سرداران و شاهزادگان جنگیزی آسیا برای تعیین جانشین او و شکستی که سپاهیان ایشان در محل لیگ نیتز^۴ از امیر کبیر اطیش خوردند اروپا را از شر مغول نجات بخشید.

امور داخلی ممالک مغول نیز تحت اداره مرد زیرک عادل^۱ مثل یوچوت سای صورت انتظام صحیح گرفت و این وزیر باتدبیر نظام و اداره را در ولایات تحت امر او گتای برقرار ساخت و بی کفایتی مخدوم خود را که مثل غالب سلاطین مغول گرفتار خمار و سرکرم مستی بود تلافی نمود.

او گتای در سال ۶۳۷ (۱۲۴۱ م) مرد و پس از مرگ او مدت هفت سال ریاست کل مغول با زوجه اش **تورا کینا** بود و او بنیابت از جانب پسر ارشدش **گیوک** سلطنت می کرد و گیوک در این تاریخ باباتو در اروپا بتسخیر مجارستان اشتغال داشت.

گیوک در مجارستان بریاست مغول ناهزد شد و پس از مراجعت **شهر قراقروم** در تاریخ ۶۴۴ (۱۲۴۶ م) از طرف غالب بزرگان خاندان جنگیزی پس از قوریلتای (شوری) بقایانی برقرار شد فقط فرزندان جوحی که از این انتخاب راضی نبودند از حضور در آن شوری عذر خواستند. **گیوک** هرج و مرج و انقلاباتی را که در عهد نیابت سلطنت مادرش بروز کرده بود رفع نمود و اردوهای تازه ای مهیا ساخت تا فتح چین و ایران را بانجام رساند.

گیوک تنها کسی است از خاندان اوگتای که ریاست کل مغول رسیده چه پس از مرگ او سال ۶۴۷ (۱۲۴۸ م) ریاست بخاندان تولی منتقل شد و از پسران و برادران او هیچیک نتوانستند این مقام را بگیرند. در زمان اولین قاآن این شعبه یعنی **مَنگُو** هیچکدام از اعضای خاندان اوگتای از خود مخالفت یا مقاومتی بخرج ندادند ولی همینکه **مَنگُو** مرد و **قوییلای** در نتیجه قوریاتائی خصوصی و غیر رسمی خود راقاآن مغول خواند اخلاف اوگتای بمخالفت برخاستند و یک سلسله جنگهای خانه برانداز تولید گردید *

قیدو نواده اوگتای با طرفداران تولی در سمت مشرق چهل و یک جنگ کرد و بامتحدین قبچاقی ایشان در سمت مغرب پانزده ولی این محاربات بنتایجی نرسید و کمی پس از مرگ قیدو (۷۰۱ = ۱۳۰۱ م) خاندان اوگتای تبعیت از خاندان تولی را پذیرفتند. طوایف ایشان در میان قبایل ماوراءالنهر دشت قبچاق متفرق می زیستند و رؤسای گمنام آن شعبه هم تحت حکومت خانان اولوس جغتای سر می کردند فقط چند بار از شعبه خاندان اوگتای عده ای بساطنت ماوراءالنهر رسیده اند و میل شخصی امیر تیمور ایامی چند سیورغتمش و پسرش محمود را که از خاندان اوگتای بودند علی رغم اولوس جغتای بر تخت ساطنت ترکستان نشانده ولی این اقدام فقط نفنی از جانب امیر تیمور بود و نمیتوان این دو پادشاه کاهل را در ردیف قاآنان قدیم بشمار آورد.

۲- خاندان تولی :

مملکتشان : مغولستان ،

دوره ریاست کل مغول (از ۱۲۴۸ تا ۱۲۳۴ میلادی) در سه دوره:

* رجوع کنید بتاریخ مغول تالیف هوورت جلد اول صفحات ۱۷۳-۱۸۶

- ۱- در دوره سلطنت سلسله یوون^۱ در چین (۱۲۴۸-۱۳۷۰ م.)
- ۲- دوره ضعف دولت در قراقروم (۱۳۷۰-۱۵۴۳ م.)
- ۳- دوره تجزیه یافتن قبایل و مطیع شدن تدریجی ایشان بخاندان منچو (۱۵۴۳-۱۶۳۴ م.)

رسیدن منگو پسر تولی بقاآنی يك قسمت نتیجه شهرت شخصی او در لشکر کشی و جنگ آزمائی است و يك قسمت هم بر اثر مطیع شدن قبایل متعددی از مغولان اصليست نسبت باو كه جزء ابواب جمعی پدرش تولی بوده و در عهد چنگيز اساس قشون او محسوب ميشده اند .

منگو در سال ۶۴۶ (۱۲۵۱ م.) بتخت قاآنی نشست و در ۶۵۷ (۱۲۵۷ م.) وفات یافت با وجود اين سلطنت کوتاه در عهد او دو تغيير بزرگ در اداره ممالك مغول پيش آمد : اول آنكه منگو قاآن كه در شهر قراقروم پای تخت ولايات شمالی اقامت داشت برادر خود قوبيلای را بسمت حكومت ولايت جنوبی بشهر پكينگ فرستاد و اين كار مقدمه انتقال یافتن پای تخت قاآنان مغول از قراقروم پكينگ گردید . دوم آنكه برادر دیگر خویش **هولاگو** را مأمور ایران نمود و هولاگو بجای حكام ولايتی سلسله فرزندان خود را بر ایران سلطنت داد و ایران از اين تاريخ دارای يك شعبه سلاطین شد از خاندان چنگیزی كه مثل ساير شعب بزرگ اين خاندان سلسله علیحدهای محسوب ميشوند .

مرك منگو در تاريخ ۶۵۷ (۱۲۵۷ م.) مقارن شد با شروع يك سلسله جنگهای عمومی ، خاندان او گتای چنانكه پيش گفتيم بادعای مقام قاآنی برخاستند و اريق بويكا برادر دیگر منگو و قوبيلای نامزد سلطنت يورت اصلی چنگيز گردید . قوبيلای را رؤسای لشكري درچين بمقام

قاآنی برداشتند و اریق بوکا بتوسط قوریلتای دیگری در قراقروم بهمین عنوان اختیار شد، قیدو را هم قبایل مطیع خاندان اوگستای و جغتای و سکنه ممالک غربی عین این عنوان دادند، اولوس جوجی مستقلا بادعای مقام قاآنی برنخاستند ولی پیشرفت دعاوی اووس تولی کهک کردند. در میان این هنگامه ها فقط قوییلای که لشکر کشی زیرک و و دارای منابع ثروت فراوان و شهرتی بسزا بود^۱ سالم ماند در صورتی که اریق بوکا بزودی شکست یافت و قیدو از مملکت خود دور افتاد و تا مدتی پس از مرگ قوییلای گرفتار انقلابات بود.

از این تاریخ بعد قاآنان نژاد چنگیزی حکم یکی از سلسله های ساطنتی چین را پیدا کردند. قوییلای قاآن در سال ۱۲۸۰ م چین جنوبی یعنی ممالک متعاقب سلسله سونگ را تسخیر کرد و پس از آوردن تمام چین در تحت یک حکومت و اداره پای تخت خود را **خانبالغ** یعنی مقر خان که همین پکینگ حالیه باشد قرارداد و قراقروم پای تخت قدیم مغول بصورت یکی از مراکز ولایتی افتاد و در تمام سه دوره ای که برای مدت خانی قاآنان مشخص کردیم همین حال را داشت.

دوره اول متضمن وقایع قرنی است که بین تشکیل دولت مغول در چین و خارج شدن مهاجمین در عهد دهمین قاآن این سلسله **طغان** قیهور (سال ۷۷۲ - ۱۳۷۰ م) فاصله شده* سلسله این قاآنان را در چین سلسله یوئن میگویند. با وجود شهرت و شوکت این سلسله از قرائت سفرنامه مارکوپولو میتوان بعقل ضعف آن پی برد و این جماعه که

۱ - این همان کسی است که مارکوپولو Marco polo او را خان کبیر نامیده و کولزج Coferidge نام او را قوبلاخان برده است.

* رجوع کنید بتاریخ مغول تألیف هوورت جلد اول صفحات ۲۸۴ - ۳۴۰

عبارت باشد از بی انتظامی دربار و نفوذ روحانیون بودائی (لاماها) و
فتن و مسکنت عامه و ناخوشی و قحط و زلزله و آثار دیگر در کتاب تاریخ
سرهنری هوورث بخوبی تشریح شده است.

در میان مدعیان بسیار سلطنت سلسله یوئن چو یوئن چانگ^۱ امیر
او^۲ مؤسس سلسله مینگ^۳ در سال (۱۳۶۸ م.) پکینگ را گرفت و عنوان
سلطنت اختیار نمود. در ظرف دو سال چین از وجود مغول مصفی گردید
و دوره سلطنت باشکوه قاآنان بر افتاد.

دوره دوم مدتی است که مابین خروج مغول از چین و تجدید
شوکت موقتی ایشان در عهد دین خان (از ۱۳۷۰ تا ۱۵۴۳ م.) فاصله
شده و این مدت زمان تجزیه و ضعف دولت ایشان است و در آن ایام
طوایف مغول در دشتهائی که ابتدا هم از آنجا بتسخیر معالک اقدام
کرده بودند یعنی در حوالی انهار کرولن^۴ و ان^۵ در شمال صحرای گبی
سکونت داشتند.

در این دوره طوایف مغول کاملاً مستقل نبودند چه امپراطوران
سلسله مینگ مزاحم ایشان میشدند چنانکه یک بار در نزدیکی دریایچه
بویور بر سر آن طوایف تاختند و پس از منهزم نمودن ایشان ۸۰۰،۰۰۰
نفر اسیر و ۱۵۰،۰۰۰ رأس حشم و مقداری کثیر غنیمت گرفتند. این
شکست دیگر عنوان قاآنی را که فقط اسم آن در میان مغول مانده بود
بکلی از میان برد و طوایف تاتار مطیع امپراطوران مینگ گردیدند و
امپراطوران مزبور حکامی برایشان گماشتند که از پکینگ فرمان حکومت
خود را می گرفتند.

در قرن پانزدهم میلادی تغییری در حال مغول پیش آمد یعنی از

از این قوم که اکثر ایشان مطیع قبیاء اویرات شده بودند در آخر
مأیه فوق در زمان قاآنی دین خان چهاردهمین خاقان بعد از طغان تیمور
تحت يك حکومت درآمدند و دین خان موفق شد که موقتاً قبایل متفرق
را مطیع يك رشته انتظامات نماید و ایشان را بقبایلی منقسم سازد.

دوره سوم باتجزیه دولت موقتی دین خان شروع و منتهی بیکرشته
جنگهای داخلی در میان قبایل متخاصم گردیده و نتیجه آن غلبه یافتن
طایفه منچوست بر يك يك این قبایل و منچوها در این ایام در چین بجای
سلسله مینک زمام امپراطوری را بدست گرفته بودند.

بروز جنگهای داخلی و سلسلههای متفرق و تفاق عمومی بزودی
عنوان اسمی قاآنان را نیز از میان برد بطوریکه پس از سال ۱۶۳۴ م.
فرزندان قویلای بکلی مطیع چین شدند.

خانان بزرگ

۱۲۰۶	چنگیز	۶۰۳
۱۲۲۷	اوگتای	۶۲۴
۱۲۴۱	دوره فترت: توراکینا خاتون	۶۷۹
۱۲۴۶	گیوک	۶۴۴
۱۲۴۸	منگو	۶۴۶
	سلسله یوئن	
۱۲۵۷	قویلای	۶۵۵
۱۲۹۴	اولجایتو	۶۹۳
۱۳۰۷	کلوک	۷۰۶
۱۳۱۱	بو یان تو	۷۱۱

۱۳۲۰	ججن	۷۲۰
۱۳۲۳	ییسون تیمور	۷۲۳
۱۳۲۸	رجی پکه	۷۲۸
۱۳۲۹	کوشله	۷۲۹
۱۳۲۹	جیغتو	۷۲۹
۱۳۳۲	رین تشن پال	۷۳۲
۱۳۳۲	طغان تیمور	۷۳۲
دووه ضعف دولت		
۱۳۷۰	بیایک تو	۷۷۱
۱۳۷۸	اوسو خال	۷۸۰
۱۳۸۸	انگه سور یغتو	۷۹۰
۱۳۹۲	البک	۷۹۴
۱۴۰۰	گون تیمور	۸۰۲
۱۴۰۳	اولجای تیمور	۸۰۵
۱۴۱۱	دلپک	۸۱۴
۱۴۳۴	ادسای	۸۳۷
۱۴۳۹	تی سونک	۸۴۳
۱۴۵۲	اکبر جی	۸۵۶
۱۴۵۳	او کک تو	۸۵۷
۱۴۵۳	مولون	۸۶۷
۱۴۶۳	منداغول	۸۷۵
۱۴۷۰	دین	

دوره قآنی طوایف مجزا

۱۵۴۴	بودی	۹۵۱
۱۵۴۸	کودانگ	۹۵۵
۱۵۵۷	سسق تو	۹۶۴
۱۵۹۳	ستزن	۱۰۰۱
۱۶۳۴-۱۶۰۴	لینگ دن	۱۰۴۳-۱۰۱۳

۸۲- ایلخانان ایران*

از ۶۵۴ تا ۷۵۰

(مطابق ۱۲۵۶ - ۱۳۴۹ میلادی)

در عهد قآنی منگو ایران نیز در تحت سلطنت خاندان هولاگو از شعبه فرزندان تولی دارای يك سلسله سلطنتی شد که آن را سلسله ایلخانان یعنی خانان محلی میگویند و غرض از این عنوان آن بوده است که سمت اطاعت ایلخانان را نسبت بقآنان برسانند و این احترام همه وقت از طرف ایلخانان ایران رعایت میشده .

جاء طلبی سلطان محمد خوارزمشاه که بدست چنگیز مغلوب و مقهور گردید بهترین قسمتهای ایران را بتصرف مغول داد و مغول در تسخیر این قسمتها بهیچگونه مقاومت قابلی برنخوردند . هولاگو بهولت بر امرای محلی که پس از انقراض دولت خوارزمشاهی در صدد احیای استقلال از دست رفته خود بودند غلبه یافت و پس از تسخیر بغداد مستعصم آخرین خلیفه خاندان عباسی را نیز با کمال بی رحمی کشت و در راه پیشرفت خود بهیچ مانع برنخورد مگر در شام که مماليك رشید مصر در مقابل او با فیروزی تمام مقاومت کردند . هولاگو در نتیجه این لشکر کشی مالک ممالك ایران و آسیای صغیر از هندوستان تا کنار دریای مدیترانه گردید و حوزه قلمرو او از شمال با ممالك اولوس جغتای و تولی و از جنوب بادولت مماليك مصر همسرحد شد و فرزندان او مدت يك قرن در این سرزمین وسیع باستقلال سلطنت می کردند و نسبت بقآنان چین فقط احترامی داشتند و در این مدت غیر از يك دوره کوتاه که تخت ایلخانی محل نزاع بود بقیه ایام را ایلخانان آرامی و صالح و

صفا سلطنت نمودند و از خود در پیروی از سلاطین قدیم ایران در تشویق علم و ادب اقبالی نشان دادند .

در عهد ابوسعید خان همان احوالی که در آخر کار بنی عباس و سلاجقه پیش آمده بود در ایران نیز بروز کرد و همین پیش آمد سلسله ایباخانان را مقارن بر افتادن سلطنت مماليك از مصر از ایران بر انداخت توضیح آنکه امرای مدعی یکدیگر و سران لشکری ووز را و روحانیون متعصب در دربار نفوذی فوق العاده بهم رساندند و دشمنی ایشان نسبت بیک دیگر اساس دولت ایباخانی را متزلزل ساخت .

بعد از مرگ ابوسعید تخت ایباخانی مابعد دست امرای متخاصم گردید و ایشان هر کدام یکی از مخلوقین دست خود را برای اجرای مقاصد خویش مستحق این مقام اعلان کردند و دو خاندان یکی خاندان امیر چوپان از سرداران محبوب غازان و جانشینان او دیگری خاندان امیر حسین جلایر یعنی ایباکانیان ایرانرا میدان تاخت و تاز خود قرار دادند . امیر چوپان و امیر حسین هر کدام پسری داشتند بنام حسن که یکی را حسن بزرگ و دیگری را حسن کوچک میخوانند ، پسر امیر چوپان معروفست بشیخ حسن کوچک و پسر امیر حسین جلایر بشیخ حسن بزرگ . دولت این دو شیخ حسن بزودی از اهمیت افتاد .

بعد از ابوسعید یکی از فرزندان اریق بوکا برادر هولاگو باسم **ارپا خان** بتخت سلطنت برداشته شد ولی در همان سال معزول گردید و موسی که بپادرو ایباخان ششم نسبت میرساند جانشین او گردید .

موسی را شیخ حسن بزرگ بایباخانی شناخت و چون او رقیب خاندان چوپانی بود ابتدا **ساقی بیک** خواهر ابوسعید زوجه سابق امیر

چوپان را که بعد بار پا شوهر کرده بود بایلخانی برداشت و او را بالاخره
بشخصی **سلیمان** نام بزوحیت داد و سلیمان ایلخان شد.
بعد از هرج و مرج که در ایام ایلخانی **انوشیروان** پیش آمد خاندان جلایری
خود مستقل شدند و ساطنت خاندان فرزندان هولاکو بر افتاد و جلایریه و آل
مظفر و سرداران و بعضی سلسله های دیگر ایران را بین خود تقسیم
کردند تا آنکه امیر تیمور بر ایران استیلا یافت و همه این سلسله ها را
از میان برد.

سال هجری	ایلخانان	سال میلادی
۶۵۴	هولاکو	۱۲۵۶
۶۶۳	اباقا	۱۲۶۵
۶۸۰	احمد	۱۲۸۱
۶۸۳	ارغون	۱۲۸۴
۶۰	گیخاتو	۱۲۹۱
۶۹۴۹	بایدو	۱۲۹۵
۶۹۴	غازان محمود	۱۲۹۵
۷۰۳	اولجایتو	۱۳۰۴
۷۱۶	ابوسعید	۱۳۱۶
۷۲۶	ارپا	۱۳۳۵
۷۳۶	موسی	۱۳۳۶

ایلخانان رقیب یکدیگر ☆

۱۳۳۸-۱۳۳۶	محمد	۷۳۸-۷۳۶
۱۳۵۱-۱۳۳۸	طغاتی‌مور	۷۵۲-۷۳۹
۱۳۴۰-۱۳۳۹	جهان تیمور	۷۴۱-۷۳۹
۱۳۳۹	ساتی یک	۷۴۰-۷۳۹
۱۳۴۳-۱۳۳۹	سلیمان شوهر ساتی یک	۷۴۴-۷۴۰
۱۳۴۴	نوشیروان	۷۴۵

* محمد و طغاتی‌مور و جهان تیمور را شیخ حسن بزرگ بایلخانی برداشت و ساتی یک و شوهرش سلیمان را رقیب او شیخ حسن کوچک و نوشیروان را امیر اشرف چوایانی. این ایلخانان همه از خاندان هولاکوبودند مگر طغاتی‌مور که از نسل برادر چنگیز بود و نسب نوشیروان معلوم نیست .

ایلیخانان ایران

چنگ-یز

جوجی

جغتای

تولوی

اوکمای

اریق بوکا

۱- هو لاگو

قوییلای

منگو

یشموت

منگو تیمور

۳- احمد

ترغای

۲- اباقا

انبارچی

۶- بایلدو

۵- گیرخاتو

۴- ارغون

براقمق

عالی

آلافرنگی

۸- اولجایتو

۲- غازان

۱۱- موسی

۹- أبو سعید
۱۵- سانی بک
۱۴- جهان تیمور

۱۰- آرپا
۱۲- محمد
۱۶- سلیمان

۸۳- خانان سیراردو

از ۶۲۱ تا ۹۰۷

﴿ مطابق ۱۳۲۴ ۱۵۰۲ میلادی ﴾

چنگیز در حیات خود ممالک قدیم قراخانیان یعنی اراضی واقع در شمال سیحون را پسر ارشد جوجی خود وا گذاشت و چون جوجی مرد این ممالک پسر ارشد او **آردا** رسید . پسر جوان تر جوجی یعنی **باتو** که در دو هجوم بارو پا شرکت کرده بود از طرف مغرب بر وسعت ممالک پدری افزود و خانان **تسرك** نشین قبچاق را خود تحت حکومت گرفت در شمال ممالک **باتو** برادر دیگر او **طغاتی‌مور** ظاهراً بلادی را که در درهٔ عالیای شط **ولگا** واقع و ببلاد باغار معروف بوده بخود اختصاص داده است و پسر چهارم جوجی یعنی **شیمان** در شمال ممالک **آردا** دشت قرقیز را قلمرو خویش قرار داد و پنجمین پسر جوجی **توال** هم‌مسکن قبایل **وچنگ** ^۱ را که بعد ها به **نوغای** موسوم شدند و در میان دردهای انهار **آرال** و **یمبا** ساکن بودند متصرف گردید .

تمام این قبایل کم و بیش از باتو اطاعت می‌کردند و باتو با اینکه جوان تر بود بعات قدرت و شهرت پای تخت خود شهر **سرای** را که در کنار **ولگا** قرار داشت پای تخت کل ممالک اولاد جوجی کرد . این قبایل را بعات **رنگ** چادر خان ایشان **سیرارود** یعنی اردوی زرین می خوانند و باید دانست که در این قبایل فقط ساطنت و مقام لشکر کشی را مغولان اصلی در دست داشتند و الا رعایای مطیع اولاد جوجی بیشتر از نژاد ترکان و ترکمانان مقهور بودند .

خاندان جوجی را بشرح ذیل میتوان تقسیم کرد :

- الف - خاندان باتو : خانان گوگ اردو (اردوی آبی) ، ایشان از ۶۲۱ تا ۷۶۱ (۱۲۲۴ تا ۱۳۵۹ م) بر دشت قبچاق غربی سلطنت می کردند .
- ب - خاندان اردا : رؤسای خانوادگی که بر آق اردو (اردوی سفید) در دشت قیچاق شرقی حکومت می نمودند (از ۱۲۲۶ تا ۱۴۲۸ م) و بعد از اولوس باتو (از ۱۳۷۸ تا ۱۵۰۲ م) بر سیر اردو نیز ریاست یافتند و در آخر کار عنوان خانان هشتر خان را پیدا کردند (از ۱۴۶۶ تا ۱۵۵۴ م)
- ج - خاندان طغایمور : خانان بلاد واقع در شمال دشت قبچاق و ایشان گاهی نیز در دشت قبچاق غربی بر سیر اردو ریاست پیدا کرده اند و در آخر کار سلسله های خانان غازان (۱۴۸۸ - ۱۵۵۲ م) و قاسموف (۱۴۵۰ - ۱۶۷۸ م) و قرم (۱۴۲۰ - ۱۷۸۳ م) را تشکیل دادند .

- د - خاندان شیبان که بر دشت های مسکن از بکان و قزاقان قرقیز سلطنت داشته (از ۱۲۲۴ تا ۱۶۵۶ م) و بعد از مهاجرت از آنجا بخانی و امارت خیره و بخارا رسیده اند (از ۱۵۰۰ تا ۱۸۷۲ م)

الف - خاندان باتو

یعنی خانان سیر اردو

قلمرو ایشان : دشت قبچاق غربی * و مسکن قبایل گوگ اردو (۱۲۲۴ - ۱۳۵۹ م) .

خاندان باتو بر قسمتی حق سلطنت یافته بودند که آنرا خانات کبیر مغرب می گویند و تاریخ این قسمت بمناسبت دخالتی که در ترقی روسیه داشته مهم است .

* یعنی ناحیه ای که شطوط دن و ولگا آنرا مشروب می کنند محدود از مشرق به اورال و نهر ییک و از مغرب بشط دنی پر . از شمال به بحر خزر تا اوگک و از جنوب بدریای سیاه . رجوع کنید بتاریخ مغول تألیف هورت جلد دوم صفحات ۳۶ - ۱۹۴

در ابتدا همینکه يك نفر از خانان دشت قبچاق بر امرای روسیه تسلط پیدا می کرد امرای مزبور دیگر از همه جهت تابع او میشدند و باو خراج می دادند و مال و دختران ایشان تحت اختیار خان قرار می گرفت اما همینکه خانان سیراردو ضعیف شدند شعبه خانان باتو از میان رفت و از خاندان برادر او شعبه دیگری جای ایشان را گرفتند.

در مدتی که زمام سلطنت را اولاد باتو در دست داشتند تمام دشت قبچاق تحت يك حکومت مقتدر واحد باقی بود و تاریخ آن ایام تا عهد جانی بيك دهمین خان این شعبه و آخرین پادشاه خاندان جوجی نسبت به روشن و کاماست ولی پس از مرگ او در سال ۷۵۹ (۱۳۵۷ م) هرج و مرج در کارها رو کرد و پسرش بر دی بيك فقط دو سال توانست سلطنت کند دو خان هر دو بعنوان پسر جانی بيك در يك سال بجای او بادعای این مقام برخاستند و تا بیست سال بعد این حال هرج و مرج و نزاع مدعیان سلطنت بایکدیگر دوام داشت.

بعد از زوال سلطنت خاندان باتو پنج شعبه از خاندان جوجی بادعای سلطنت خانان سیراردو قیام نمودند، در شمال و جنوب و بلاد بلغار و قرم چندین نفر از فرزندان طغایمور حکومت یافتند و در قسمت جنوبی تر یعنی ما بین انهار ترك و قوما در قفقازیه اولاد بر که خان برادر جوان تر و دومین جانشین باتو اقتدار بهم رساندند و يك مقدار از شهرت قبایل سیراردو در قتل و غارت بر اثر سلطنت بر که و اولاد اوست. قسمت شرقی خانان سیراردو نصیب قبایل آق اردو شد و فرزندان اردا ایشان را تحت مرا خود آوردند و از این قسمت ناحیه شمال آن را قبایل از بك تحت سرکردگی فرزندان شیخان متصرف بودند و قبایل نوگای نیز در سواحل شمالی بحر خزر بیلاق و قشلاق می کردند.

در جدولی که بعد بیاید اسامی و حوزه حکومتی پانزده نفر از خانان این دوره که از خاندانهای مختلف بوده اند بدست داده شده. يك قسمت از این اطلاعات تخمینی است ولی تواریخ آنها از روی مسکوکات معین گردیده در سال ۷۸۰ (۱۳۷۸ م) سلطنت سیراردو یکی از خاندان اردا یعنی **تُو قَتَمِش خان** انتقال یافت.

ب- خاندان اردوا

قلمرو ایشان : دشت قبچاق شرقی * مسکن قبایل آق اردو (از ۱۲۲۶ تا ۱۴۲۸ م). خانان سیراردو در دشت قبچاق غربی (از ۱۳۷۸ تا ۱۵۰۲ م) و خانان هشتر خان (از ۱۴۶۶ تا ۱۵۵۴ م).

چون باتو مقتدر ترین پسران جوجی بود اردا پسرش هم که جانشین او گردید و ممالك ماورای سیحون را بارث یافت عملاً بریاست خاندان جوجی شناخته شد قلمرو اردا قسمت غربی سیراردو بود و این قسمت را **آق اردو** یعنی اردوی سفید می گفتند (رنگ سفید در میان مغول بررنگ آبی برتری و تقدم داشت) در مقابل **گوگ اردو** یعنی اردوی آبی که عنوان قسمت دست چپ قبایل مطیع با تو بود . قبایل آق اردو که در دشتهای دوردست شمال بحر خزر ساکن بودند بر اقوام گوگ اردو همه وقت سیادت داشتند و با اینکه از جهت درجه معیشت در خشونت و سختی سر میکردند گاهی نیز بر سایر شعب متمدن خاندان باتو بعزت ضعف ایشان سلطنت یافته اند .

* یعنی ناحیه ما بین دره سنلای سیحون و کوههای الغ طاغ و کوچک طاغ محدود از مغرب بمساکن قبایل کوک اردو مطیع باتو ، از شمال بمساکن ازبکان مطیع شیبیان و از مشرق بخانات اولوس جغتای ، از جنوب بر یگزار قزل دوم و کوههای آلکساندر-وسکی (رجوع کنید بکتاب هوورث جلد دوم صفحات ۲۱۶-۳۶۲) .

از احوال خانان اولی آق اردو اطلاع مبسوطی بدست نیست
همینقدر میدانیم که مقام خانی در این اردو از پدر پسر میرسیده و یکی از
ایشان هم یعنی کچی موفق شده است که نواحی غزنه و بامیان را که
گاهی مطیع اولوس جغتای و زمانی بدست ایلیخانان ایران بوده بتصرف
خود بیاورد.

اوروس خان اولین خان از خاندان اردا است که در تاریخ قبایل
آق اردو صاحب حیثیتی شده چه او چندبار اردوی امیر تیمور را شکست
داده است، امیر تیمور برای اجرای خیالات خود توقتمش خان یکی از افراد
خاندان اردا را که پدرش بقتل رسیده و خود او را نیز اوروس خان
طرد کرده بود بر قبایل مطیع خاندان جوجی سلطنت داد و توقتمش
خان بیاری لشکریان تیموری مسمم شد که سلطنت خود را بر آن قبایل
بشناساند ولی اوروس خان چند بار او را مغلوب نمود و فقط پس از مرگ
اوروس و سلطنت کوتاه پسرش **توقتیگایا** بود که توقتمش موفق شد که
در عهد پسر دیگر اوروس یعنی **تیمور ملک** بر قبایل آق اردو حکومت
پیدا کند.

توقتمش آخرین مرد نامی در تاریخ قبایل سیرار دوست و او پس
از آنکه بر مقام سلطنت قبایل آق اردو مسلط آمد بطرف دشت قبچاق
غربی حرکت نمود و **همای** از امرای متنفذ شاه تراش شهر سرای را
منهزم کرد و بر اثر این فتح که در ۷۸۰ (۱۳۷۸ م) نصیب او شد
اختلاف مابین دو قسمت آق اردو و گوگ اردو را از میان برداشت و
قبایل دشت قبچاق غربی و شرقی را تحت یک حکومت آورد. با این حال
باز خاندان اردا دست از ادعای خود نسبت بر گوگ اردو و آق اردو
بر نداشته تا آنکه اولاد شیخان مساکن ایشان را بتصرف خود در آورند

در ایام توقتمش خان سیراردو مقداری از شوکت از دست رفته خود را مجدداً بدست آورد چه این شخص بروسیه لشکر کشید و مسکو را در سال ۸۷۴ (۱۳۸۲ م) غارت کرده آتش زد و سراسر آن ناحیه را مثل ایام استیلای مغول بباد غارت داد.

با تمام این احوال این درخشندگی موقتی دولت قبیچاق در حکم آخرین شعله حیات او بود زیرا که توقتمش دستخوش غرور شده نسبت بولی نعمت خود امیر تیمور که او را در ابتدا یاری داده بود راه خلاف رفت و با او بجسارت رفتار کرد. امیر تیمور در دو جنگ یکی در محل **اورقپه** در تاریخ (۱۸ ژون ۱۳۹۱ م) دیگری در نزدیکی **نهر ترك** در تاریخ ۷۹۸ (۱۳۹۵ م) توقتمش را شکست داد و بر اثر این جنگ دوم که توقتمش پس از مراجعت از سرگردانی با تیمور کرد دولت قبایل قبیچاق از میان رفت و با اینکه توقتمش در سال ۸۰۱ (۱۳۹۸ م) پس از رفتن امیر تیمور بشهر سرای داخل گردید ولی **تیمور قتل** پسر دشمن قدیمی او اوروس خان او را از آنجا بیرون راند و توقتمش بامیر **لیتوانیا ویتوت** ۱ پناه جست و با او در جنگ با تاتارها شرکت جست و آخر الامر بسال ۸۰۹ (۱۴۰۶ م) فوت کرد.

دوره ای که پس از توقتمش پیش آمده یکی از ادوار مظلوم تاریخ قبایل سیراردوست و سراسر آن مستور از جنگهای داخلی مابین خاندانهای متخاصم است بر سر تصرف مقام سلطنت. در این میان سه خاندان مدعی از همه معتبر بوده اند: اول خاندان اوروس خان که **ایدیکی** رئیس قبایل نوگای از شاه تراشان قبیچاق از ایشان حمایت میکرد دوم پسران توقتمش سوم بعضی افراد جوان خاندان شیبان.

جدولی که در مقابل صفحه ۲۰۵ مذکور است تاحدی میتواند معرف این هرج و مرج باشد و این خانان نه آنکه فقط در يك آن بردشت قبچاق سلطنت داشتند بلکه غالباً بعضی بلاد را در آن واحد مالك بودند و تاریخ سرای و شهرهای دیگر در این ایام چیزی نیست جز شرح حصارها و گشتن آنها از دستی بدست دیگر.

مساکن قبایل سیراردو عاقبة الامر در سال ۹۰۷ (م. ۱۵۰۲) ضمیمه روسیه شد و تاریخ ایشان در صفحات متفرق تاریخ این سرزمین پراکنده گردیده فقط يك شعبه از ایشان که از خاندان اردا بودند تحت ریاست قاسم نواده كوچك محمد در حدود سال ۸۷۱ (م. ۱۴۶۶) سلسله خانان هشتر خان را تشکیل دادند* و فرزندان او تا سال ۹۶۲ (م. ۱۵۵۴) امارت داشتند و امیر کبیر مسکو ایشان را از استقلال انداخت.

خانان سیراردو

الف - گوگ اردو یا خانان دشت قبچاق غربی

۱ - خاندان باتو

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۲۲۴	باتو	۶۲۱
۱۲۵۶	سرتاق	۶۵۴
۱۲۵۶	برکه	۶۵۴
۱۲۶۶	منگوتیمور	۶۶۴
۱۲۸۰	تودامنگو	۶۷۹
۱۲۸۷	انولابوفا	۶۸۶
۱۲۹۰	توقتو	۶۸۹

۱۳۱۲	اوزبك	۷۱۲
۱۳۴۰	تى نى بىك	۷۱۴
۱۳۴۰	جانى بىك محمود	۸۴۱
۱۳۵۷	برى بىك محمد	۷۵۸
۱۳۵۹	قولنا	۷۶۰
۱۳۵۹	نوروز بىك	۷۶۰

۲ - خاندندان اردا

خاندان طغاييمور خاندانهای متخاصم خاندان شيبان

خضر ۷۶۰ هـ

۷۶۲	کدی بىك	۷۶۲	تيمور خواجه	۷۶۲	مردود	۷۶۲
			مرید خواجه	۷۶۲		
۷۶۸-۷۶۴	عزیز شيخ	۸۶۴	قتلغ خواجه	۷۶۴	پولاد خواجه	۷۶۸-۷۶۴
			عبدالله	۷۶۴		

حسن ۷۷۲-۷۶۸

محمد بولاق ۷۷۱-۷۸۰ تولون بىك ۷۷۲

۷۷۵ ايلبان

۷۷۷ خاقان

۷۸۰-۷۷۹ عربشاه

این امرا را قبایل آق اردو در سال ۷۸۰=۱۳۷۸ م تحت يك

حکومت آوردند

ب - خانان آق اردو در دشت قباچاق شرقی
از خاندان اردا

۱۲۲۶	اردا	۶۲۳
۱۲۸۰	کوچی	۶۷۹

۱۳۰۱	بايان	۷۰۱
۱۳۰۹	ساسی بوقا	۷۰۹
۱۳۱۵	ایمپسان	حدود ۷۱۵
۱۳۲۰	مبارك خواجه	۷۲۰
۱۳۴۴	چیمتای	۷۴۵
۱۳۶۱	اوروس	۷۶۲
۱۳۷۵	توق تکایا	۷۷۷
۱۳۷۵	نیمور ملک	۷۷۷
۱۳۹۱-۱۳۷۶	توقتمش، غیاث الدین	۷۷۸-۷۹۳

(این سلسله هم در سال ۷۸۰ با گوگ اردو تحت یک حکومت
آمدند و بدست خاندانهای متخاصم از میان رفتند)

ج- خاندانهای متخاصم

خاندان اردا

خاندان شیبانی

خاندان توقتمش

۷۹۳- بک پولاد

۸۰۵-۸۲۲ درویش

۸۱۴- جلال الدین

۸۱۵- کریم بردی

۸۱۷- کیک

حدود ۸۱۸- جبر بردی

۸۲۲- سید احمد

خاندان اوروس

۷۹۷- تیمور قتلغ

۸۰۲- شادی بیگ

۸۱۰-۸۱۵ پولاد

۸۰۹-۸۱۸ تیمور

۸۱۸- شکرا

۸۲۷- حدود ۸۶۴- کوچک محمد

۸۶۴- محمود

۸۶۴- احمد

سید احمد

مرتضی

شیخ احمد

(۸۰۷ قبول تبعیت رو ۱۴۰۲ م)

شعبه قبچاق شرقی

قوی ریچاق

۵۰۷۹۷

۸۲۳- براق

(قسمتی از دشت قبچاق غربی را تسخیر کرد

(۸۲۷-۸۳۱)

خاندان طغاتیمور

۸۳۰- دولت بردی

(در غیاب براق)

۸۴ - خانان قرم

از حدود ۸۲۳ تا ۱۱۹۷

﴿ مطابق حدود ۱۴۲۰ ۲۰۱۷۸۳ ﴾

ج - **خاندان طغاتی‌مور** ؛ قلمروشان : بلاد بلغار و در آخر کار قرم و کافا، ایشان گاهی هم بساطنت سیراردو رسیده اند و در اواخر مقام خانی غازان و قرم و قاسیموف نیز بایشان بوده *

طغاتی‌مور جوان ترین فرزندان جوجی بود و بر قسمت چپ سیراردو یعنی شعبه خاندان اردا ریاست داشت و با احتمال قوی اردوگاه شخصی او لا اقل دره عایای شط و لگا یعنی بلاد بلغار را شامل میشد در باب محل اولی این شعبه اطلاع سحیحی بدست نیست ، منگوتیمور از خاندان باتو **اورنگ تیمور** پسر طغاتی‌مور را بامارت قرم (کریمه) و کافا منصوب نمود و از این تاریخ خاندان طغاتی‌موری بر نواحی واقع در شمال و جنوب خانات باتو بارث امارت یافتند ، اگرچه بشرحی که سابقاً گفتیم سه نفر از خانان دوره اول و یکی از خانان دوره دوم ایام منازعه خاندانهای متخاصم بر سر مقام خانی از این شعبه بودند ولی اهمیت عمده خاندان طغاتی‌موری بعد از انقراض خانی سیراردو یعنی بعد از هجوم تیمور شروع میشود .

یکی از افراد این شعبه که **الغ محمد** نام داشت بعد از آنکه پس از مرگ براق مدتی در تحصیل مقام خانی کل سعی نمود در تاریخ ۸۴۲ (۱۴۳۸ م) بتصرف ممالك اجدادی قدیم خود یعنی بلاد بلغار

۸۴ - خانان قرم

از حدود ۸۲۳ تا ۱۱۹۷

﴿ مطابق حدود ۱۴۲۰ - ۲۰۱۷۸۳ ﴾

ج - **خانان طغاتی‌مور** ؛ قلمروشان : بلاد بلغار و در آخر کار قرم و کافا، ایشان گاهی هم بساطنت سیراردو رسیده اند و در اواخر مقام خانی غازان و قرم و قاسیموف نیز بایشان بوده *

طغاتی‌مور جوان ترین فرزندان جوجی بود و بر قسمت چپ سیراردو یعنی شعبهٔ خانان اردا ریاست داشت و با احتمال قوی اردوگاه شخصی او لااقل درهٔ عالیای شط و لگا یعنی بلاد بلغار را شامل میشد در باب محل اولی این شعبه اطلاع صحیحی بدست نیست ، منگوتیمور از خانان باتو **اورنگ تیمور** پسر طغاتی‌مور را بامارت قرم (کریمه) و کافا منصوب نمود و از این تاریخ خانان طغاتی‌موری بر نواحی واقع در شمال و جنوب خانات باتو بارث امارت یافتند ، اگر چه بشرحی که سابقاً گفتیم سه نفر از خانان دورهٔ اول و یکی از خانان دورهٔ دوم ایام منازعهٔ خاندانهای متخاصم بر سر مقام خانی از این شعبه بودند ولی اهمیت عمدهٔ خانان طغاتی‌موری بعد از انقراض خانی سیراردو یعنی بعد از هجوم تیمور شروع میشود .

یکی از افراد این شعبه که **الغ محمد** نام داشت بعد از آنکه پس از مرگ براق مدتی در تحصیل مقام خانی کل سعی نمود در تاریخ ۸۴۲ (۱۴۳۸ م) بتصرف ممالک اجدادی قدیم خود یعنی بلاد بلغار توفیق یافت . این قسمت که از این تاریخ **خانات غازان** خوانده میشود قلیل مدتی تحت الشعاع خانات کل جنوبی بود و با تحکیم استقلال خود

* رجوع کنید بتاریخ هورت جلد دوم صفحات ۱۹۸ - ۲۱۶ و ۲۷۴ - ۲۶۳ و ۶۲۶

در موقعی که دولت عظیم مسکو شروع بترقی میکرد در پهلوی این دولت جدید حکم خاری را پیدا کرد. بعد از مرگ محمد امین در سال ۹۲۵^{هـ} (۱۵۱۹ م) دیگر از فرزندان مسلمان الغ محمد کسی مقام خانی نیافت و مسلمین برای اینکه مرد مسلمان لایقی جهت خانی انتخاب کنند از خاندانهای قاسموف و قرم و هشترو خان و شعب دیگر کسی را برگزیدند و این خانان همه تحت تبعیت روسیه بودند و بالاخره هم روسیه در سال (۱۵۵۲ م) استقلال این خانات را از میان برد و حاکمی روسی به غازان فرستاد.

موقعیکه الغ محمد بسال ۸۴۹ (۱۴۴۶ م) بدست پسر خود محمودك بقتل رسید دو نفر دیگر از پسران او بروسیه گریختند و پس از مدتی خدمت در قشون دولت مسکو یکی ایشان که قاسم نام داشت در موقع قسمت ریازان ۱ شهر و ناحیه گردودتز ۲ و اکا با و واگذار گردید. قاسم شهر را بنام خود موسوم ساخت و خاندان او به خانان قاسموف معروف شدند و روسها ایشان را آلتی کردند برای مقابلی با خانان غازان و پس از انقراض شعبه مسلمان خاندان الغ محمد از طرف روسها مجاز شدند که بجای هر دو طبقه خانانی که از تجزیه خانات کل بیرون آمده بودند بنشینند ولی ایشان هیچوقت استقلال واقعی نداشتند و بالاخره هم روسیه در سال ۱۰۸۹ (۱۶۷۸ م) این شعبه را از بین برداشت. در میان سه شاخه ای که از خاندان طغانیموری منشعب شده از همه مهمتر خانان قرم اند. الغ محمد برادری داشت بنام قاش تیمور که مدتی نیز از سران لشکری توقتمش خان بود و او مؤسس سلسله مقتدر خانان قرم است و پسرش حاجی گرای اولین خان این شعبه محسوب میشود.

ذکر خانان قرم در «مسئله مشرق» همه وقت بمیان می آید و در این باب اهمیتی خاص دارند چه ایشان گاهی بعنوان پیشقراولان عثمانی و زمانی بشکل اتحاد با روسیه در روابط بین این دولت مداخله می کردند و محل ملاحظه هر دو طرف بودند بالاخره روسیه و عثمانی هر دو ماتفت احوال ناپایدار این همسایگان خطرناک خود شدند و بموجب معاهده سال ۱۱۹۸ (۱۷۸۳ م) متفقاً از میان بردن ایشان را تصمیم گرفتند. شخصی از فرزندان این خانان با اقتدار باسم سلطان قرم گرای کئی گرای در شهر ادین بورگ اقامت اختیار نمود و با یکی از خانهای اسکاتلندی ازدواج کرد*

خانان قرم

حدود ۸۲۳	حاجی گرای	حدود ۱۴۲۰
۸۷۱	نورالدوله	۱۴۶۶
۸۷۳	منگلی گرای اول	۱۴۶۹
۸۷۸	نورالدوله (مجدداً)	۱۴۷۴
۸۸۲	جانی بیک گری اول	۱۴۷۷
۸۸۳	منگلی گرای (مجدداً)	۱۴۷۸
۹۲۱	محمدسا گرای اول	۱۵۱۵
۹۲۹	غازی گرای اول	۱۵۲۳
۹۲۹	سعادت گرای اول	۱۵۲۳
۹۳۸	اسلام گرای اول	۱۵۳۲
۹۳۸	صاحب گرای	۱۵۳۲

۱۵۵۱	دولت گرای اول	۹۵۸
۱۵۷۷	محمد گرای ثانی	۹۸۵
۱۵۸۴	اسلام گرای ثانی	۹۹۶
۱۵۸۸	قاضی گرای ثانی	۹۹۶
۱۵۹۴	فتح گرای اول	۱۰۰۲
۱۵۹۴	قاضی گرای ثانی (مجدداً)	۱۰۰۲
۱۶۰۸	سلامت گرای اول	۱۰۱۷
۱۶۱۰	جانی بیك گرای ثانی	۱۰۱۹
۱۶۲۷	محمد گرای ثالث	۱۰۳۱
۱۶۳۵	جانی بیك ثانی (مجدداً)	۱۰۳۶
۱۶۳۸	عنایت گرای	۱۰۴۵
۱۶۴۲	بهادر گرای	۱۰۴۸
۱۶۴۴	محمد گرای رابع	۱۰۵۲
۱۶۴۶	اسلام گرای ثالث	۱۰۵۴
۱۶۵۴	محمد رابع (مجدداً)	۱۰۶۴
۱۶۶۵	عادل گرای	۱۰۷۵
۱۶۷۰	سایم گرای اول	۱۰۸۱
۱۶۷۷	مراد گرای	۱۰۸۸
۱۶۸۳	حاجی گرای ثانی	۱۰۹۴
۱۶۸۴	سلیم اول (مجدداً)	۱۰۹۵
۱۶۹۱	سعادت گرای ثانی	۱۱۰۲
۱۶۹۱	صفا گرای	۱۱۰۲
۱۶۹۲	سلیم اول (دفعه سوم)	۱۱۰۳

۱۶۹۸	دولت گرای ثانی	۱۱۰۹
۱۷۰۲	سلیم اول (دفعه چهارم)	۱۱۱۴
۱۷۰۵	غازی گرای ثالث	۱۱۱۷
۱۷۰۷	کپلان گرای اول	۱۱۱۹
۱۷۰۷	دولت گرای (مجدداً)	۱۱۱۹
۱۷۱۳	کپلان اول (مجدداً)	۱۱۲۵
۱۷۱۵	قرادولت گرای	۱۱۲۷
۱۷۱۵	سعادت گرای ثالث	۱۱۲۷
۱۷۲۴	منگلی گرای ثانی	۱۱۳۶
۱۷۳۹	کپلان اول (مجدداً)	۱۱۴۲
۱۷۳۶	فتح گرای ثانی	۳۱۴۹
۱۷۳۷	منگلی ثانی (مجدداً)	۱۱۵۰
۱۷۳۹	سلامت گرای ثانی	۱۱۵۲
۱۷۴۳	سایه گرای	۱۱۵۶
۱۷۴۸	ارسلان گرای	۱۱۶۱
۱۷۵۵	حکیمه گرای	۱۱۶۸
۱۷۵۸	قریم گرای	۱۱۷۱
۱۷۶۴	سایه گرای ثالث	۱۱۷۷
۱۷۶۷	ارسلان گرای (مجدداً)	۱۱۸۰
۱۷۶۷	مقصود گرای اول	۱۱۸۱
۱۷۶۸	قریم گرای (مجدداً)	۱۱۸۲
۱۷۷۰	دولت گرای ثالث	۱۱۸۴
۱۱۷۱	کپلان گرای ثالث	۱۱۸۴

۱۷۷۱	سلیم ثالث (مجدداً)	۱۱۸۴
۱۷۷۱	مقصود گرای ثانی	۱۱۸۵
۱۷۷۲	صاحب گرای ثانی	۱۱۸۵
۱۷۷۵	دولت ثالث (مجدداً)	۱۱۸۹
۱۷۷۷-۱۷۸۳	شاهین گرای	۱۱۹۱-۱۱۹۷
(قرم تسلیم روسیه شد)		

ج - خاندان شیبیان

قلمروشان : ناحیه ازبك نشین (بین انهار اورال وچو) ، ایشان گاهی نیز بمقام خانی قبایل سیراردو رسیده اند و از حدود ۱۲۲۶ تا ۱۶۵۹ م. خان یا تزار تیومن واز ۱۵۰۰ تا ۱۸۶۸ امیر بخارا و از ۱۵۱۵ تا ۱۸۷۲ خان خیمه بوده اند*

موقعیکه در سال (۱۱۴۰ م) باتو بمجارستان حمله برد برادرش شیبیان با او بود و چون از خود کفایت و لیاقت بروز داد باتو نه تنها او را عنوان پادشاهی مجارستان که فقط مقامی اسمی بود داد بلکه مساکن یکعه از قبایل شمالی خانات اردا را هم باو وا گذاشت . شیبیان تابستانها را از حدود کوه های اورال باطراف انهار ایلک و ارقیز و زمستانها را بحدود مجاری سیر و چو و ساری سو می رفت . پشت ششم او مُنگو تیمور با ازبك خان کل سیراردو معاصر بود و قبایل خاندان شیبیان از آن تاریخ بعد بازبکان مشهور شده و این اسم بر روی ایشان مانده و بعدها شهرت بسیار پیدا کرده است. بعد از انقراض خاندان باتو چند نفر از خاندان شیبیان بمقام خانی کل رسیده اند و در وره دوم ایام منازعات

خاندانهای متخاصم یعنی بعد از طرد توقتمش درویش خان وسیداحه
باحتمال قوی نماینده خاندان شیبانی بوده اند .

شعبه اصلی خاندان شیبانی در اردو گاه اولی خود ماندند و عنو
تزارهای تیومن ۱ را پیدا کردند و ایشان گاهی نیز بر قسمت عظیمی
سیبریا مسلط بودند و اگرچه تا ۱۶۵۹ میلادی یعنی تا موقعیکه قبا
قاموق مساکنشان را متصرف شدند وجود داشتند ولی مدتها قبل
این تاریخ اعتبارشان از دست رفته و فقط اسمی از ایشان برجا مانده بو
از این شعبه مهمتر فرزندان پولاد پسر منگو تیمورند که ی
بار هم بمقام خانی کل سیراردو رسیده اند دو پسر پولاد ابراهیم
عربشاه بترتیب جد خانان بخارا و خانان خوارزم و خیوه اند . خانا
اول را محمد شیبانی نواده ابولخیر خان تأسیس کرد و ابوالخیر خ
خود نواده ابراهیم است که در ۱۵۰۰ میلادی میزیسته . خانان بخارا
ایام باقی اخیر بود و کائوفمان سردار روس آنرا در سال ۱۲۸۵ (۱۸۶۸)
تحت تبعیت روسیه در آورد .

عربشاه مؤسس خانان خیوه اگرچه بمقام خانی کل سیرار
نرسیده ولی سکه ای از او در دست است که قبل از هجوم توقتمه
در دشت قبچاق ضرب شده .

پنجمین پشت اوایلبرس خان پس از مرگ محمد شیبانی ظاهر
در حدود ۹۲۱ (۱۵۱۵ م) تمام ماوراءالنهر را بقوه قهریه بتصرف خو
آورد و فرزندان او تا این اواخر بخانان خیوه معروف بودند ولی
تاریخ ۱۲۸۹ (۱۸۷۲ م) بعد روسیه ایشان را تحت تبعیت خود آور
بود . تاریخ این خانان که بعد از انقراض دولت تیموری روی کار آما
ند در قسمت سیزدهم مذکور خواهد شد .

در خاتمه باید گفت که پسر دیگر جوجی **توال** که بر قبایل **پچنگ** ریاست داشت در جنوب روسیه یعنی حوالی شط **بوگ** مستولی بود و او جد **نوگای** است که در امور قبایل سیراردو دخالت عظیم داشته پس از مناقشه با **توقتو** و منهزم شدن طوایف خود که بقبایل نوگای معروف شده اند بحوالی **ولگا** آمد و اراضی بین شطوط **ولگا** و **ایمبا** را اردوگاه خویش قرار داده است.

تاریخ این اردو کاملاً بدست نیست و بیشتر ایشان در کوچ کردن از محلی بمحل دیگر گذشته است*

۸۵ - اولوس جغتای

(در ماوراءالنهر)

از ۶۲۴ تا ۷۶۰

(مطابق ۱۲۲۷ تا ۱۳۵۸ میلادی)

سابقاً خاناتی را که بدست سه پسر چنگیز یعنی اوگتای و نولی و جوجی تشکیل یافته شرح داده ایم فقط ذکر خاناتی که بدست جغتای و فرزندان او تأسیس شده و شامل ماوراءالنهر (بخارا) و قسمتی از کاشغر و بدخشان و باخ و غزنه بوده است باقی مانده،

از تاریخ سلطنت اولوس جغتای شرح مفصلی در دست نیست فقط اطلاعات ما منحصر است بحملاتی که ایشان غالباً بحدود ایران می کرده و یا جنگهای داخلی که با خود داشته اند. دو نفر از افراد خاندان اوگتای یعنی علی و دانشمندچه نیز در عداد ایشان داخل شده اند و این نکته اهمیت مقام رؤسای اولوس اوگتای را حتی در ممالک اولوس جغتای می رساند (رجوع کنید بصفحه ۱۸۶)

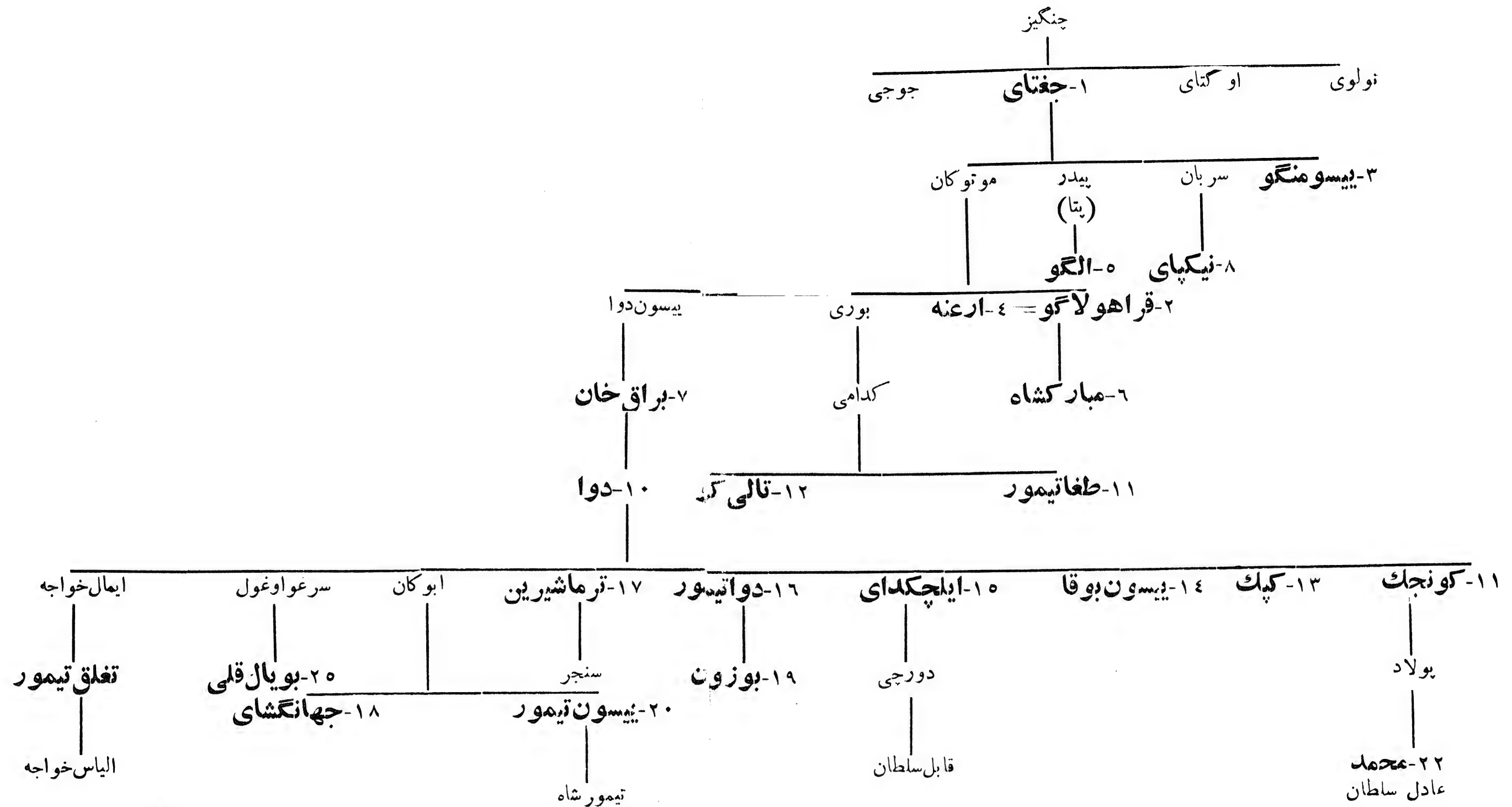
نسب و تواریخ افراد این شعبه غالباً مشکوک است و این فهرست

تقریبی است:

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۲۲۷	جغتای	۶۲۴
۱۲۴۲	قراھولاگو	۶۳۹
۱۲۴۷	ییسو منگو	۶۴۵
۱۲۵۲	قراھولاگو (مجدداً)	۶۵۰
۱۲۵۲	ارغنه خانون	۶۵۰
۱۲۶۱	الغو	۶۵۹
۱۲۶۶	مبارکشاه	۶۶۴
۱۲۶۶	براق خان	۶۶۴
۱۲۷۰	نیک پای	۶۶۸
۱۲۷۲	طغاتی مور	۶۷۰
حدود ۱۲۷۴	دو خان	حدود ۶۷۰
۱۳۰۶	کنجوک خان	۷۰۶
۱۳۰۶	تالی کو	۷۰۸
۱۳۰۹	کپک خان	۷۰۹
۱۳۰۹	ییسون بوغا	۷۰۹
۱۳۱۱	کپک خان (مجدداً)	حدود ۷۱۸
۱۳۲۱	ایاچیک دای	۷۲۱
۱۳۲۱	دو تیمور	۷۲۱
۱۳۲۲	تر مشیرین	۷۲۲
۱۳۳۰-۱۳۳۴	سنجر؟	۷۳۰-۷۳۴؟
۱۳۳۴	جن گشای	۷۳۴

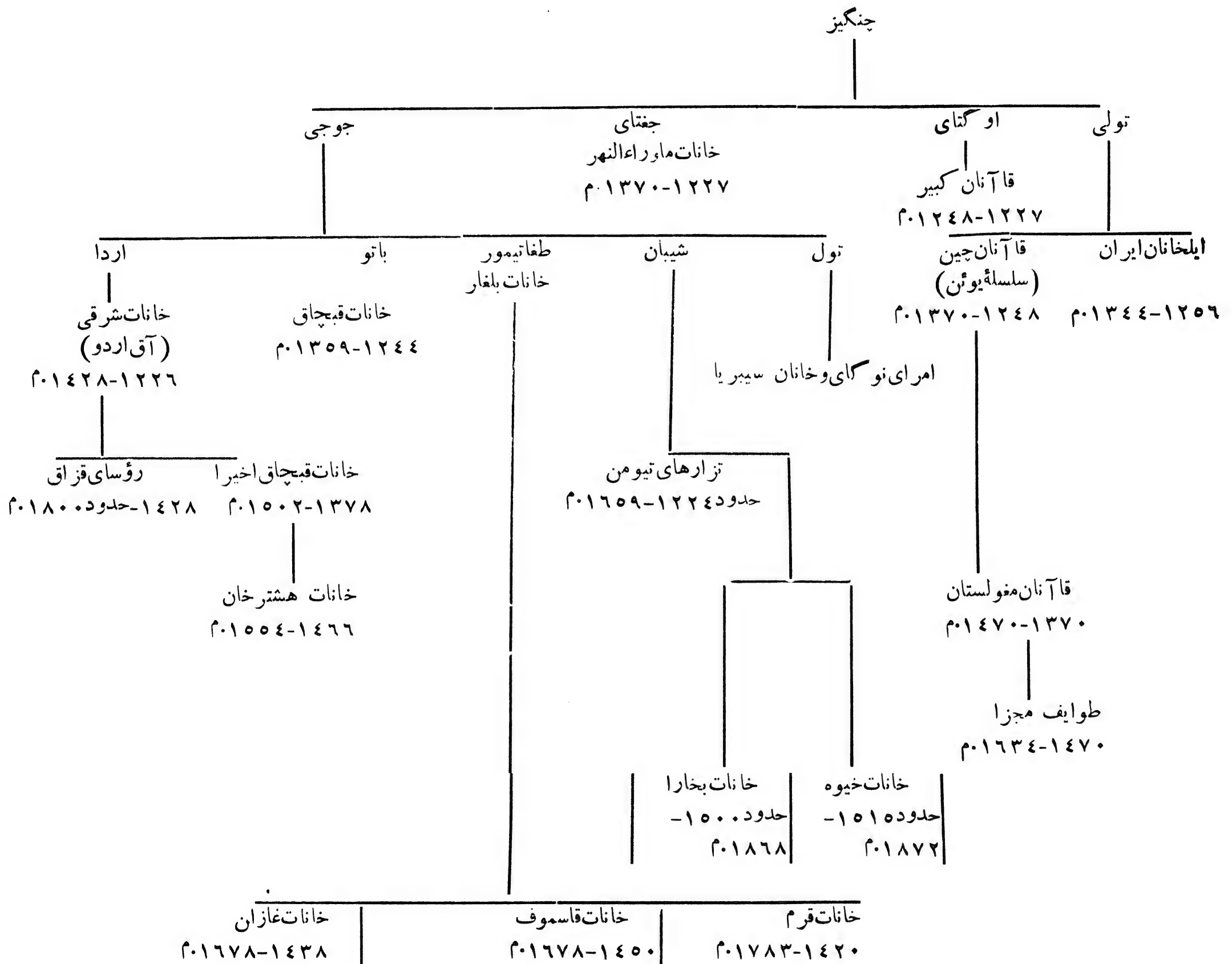
حدود ۷۳۵	بوزون	حدود ۱۳۳۵
حدود ۷۳۹	بیسون تیمور	حدود ۱۳۳۹
حدود ۷۴۱	عالی از اولوس او گتای	حدود ۱۳۴۰
حدود ۷۴۳	محمد	حدود ۱۴۴۲
۷۴۴	غازان	۱۳۴۳
۷۴۷	دانشمند چه (از اولوس او گتای)	۱۳۴۶
۷۴۹-۷۶۰	بویان قای	۱۳۴۸-۱۳۵۸
(بروز هرج و مرج در حدود ۷۷۱ و استیلای امیر تیمور در ۷۷۲)		

خاندان جغتای



(مقابل صفحه ۲۱۶)

شجره نسب سلالهائی که بچنگیز خان منسوبند



قسمت دوازدهم

ایران

از قرن هشتم تا قرن سیزدهم
﴿ مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم ﴾

- ۸۶ - آل جلایر (عراق)
- ۸۷ - آل مظفر (فارس)
- ۸۸ - سربداران (خراسان)
- ۸۹ - ملوک کرت (هرات)

تیموریان (قسمت سیزدهم)

- ۹۰ - قراقویونلو (آذربایجان)
- ۹۱ - آق قویونلو (آذربایجان)

- | | |
|--------------|--------------------|
| ۹۲ - صفویه | } پادشاهان ایران . |
| ۹۳ - افغانه | |
| ۹۴ - افشاریه | |
| ۹۵ - زندیه | |
| ۹۶ - قاجاریه | |

قسمت دوازدهم

ایران

از قرن هشتم تا سیزدهم
(مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم)

در موقع شروع انحطاط ایلیخانان يك عده از رؤسای متنفذ و حکام محلی سر باستقلال خواهی برداشتند و از آن جمله آل جلاير از همه قوی تر شدند چه ایشان عراق و آذربایجان را تا ایامی که تر کمانان آق یویون لو و قره قویون لو بجای جلايریه نشستند تحت نفوذ خود داشتند .

ایالات شرقی بدست آل مظفر افتاد ولی این طایفه مدتی با شیخ ابواسحاق و سایر افراد خاندان اینجو که در اصفهان مقیم بودند کشمکش داشتند . خراسان شمال شرقی مدتها مابهالنزاع بین سربداران و ملوک گرت بود تا آنکه امیر تیمور در یورشهای سنوات ۷۸۷-۷۹۶ (۱۳۸۴ - ۱۳۹۳ م) آن ناحیه را مسخر کرده فرزندان او قریب يك قرن بر خراسان و هرات مسلط بودند .

در ابتدای قرن دهم هجری شاه اسماعیل صفوی تمام ولایاتی را که تیموریان و تر کمانان و سلسله های کوچک دیگر در تصرف داشتند زیر امر خود آورد و با افزودن خراسان بر آنها تشکیل مملکتی داد که باستثنای بعضی قسمتهای غربی آن که ضمیمه ترکیه شده همین مملکت حاليه ایرانست .

۸۶ — آل جلاير

(در عراق وغيره)

از ۷۳۶ تا ۸۱۴

(مطابق ۱۲۳۶ - ۱۴۱۱ م)

رؤسای طایفه جلاير که ایشان را **ایلکانیان** نیز میگویند پس از مرگ ابوسعید بهادر خان در ایران زمام امور را در دست خود گرفتند بزرگ ایشان که شیخ حسن بزرگ بود چنانکه سابقاً دیدیم (رجوع کنید بصفحات) بتدریج سه نفر مدعی تخت ایایخانی تراشید و آخر الامر خود را پادشاه خوانده بر عراق مسلط شد و بغداد را پای تخت قرار داد .

پسرش **اويس** که در سال ۷۵۷ (۱۳۵۶ م) بجای پدر نشست آذربایجان و تبریز را از پادشاهان اوزبك گرفت (در ۷۵۹) و در ۷۶۶ موصل و دیار بکر را نیز بر ممالک خود افزود . جانشین او حسین با آل مظفر و ترکمانان قره قویون لو بنزاع پرداخت و این ترکمانان در آن ایام بر ارمنیه و نواحی جنوبی دریاچه وان مسلط گردیده بودند و در ۷۷۹ با حسین در اتحاد داخل شدند . چون حسین در ۷۸۴ (۱۳۸۲ م) مرد ممالک او بین دو پسرش تقسیم گردید باین ترتیب که آذربایجان و عراق نصیب **سلطان احمد** و قسمتی از کردستان (فقط يك سال) سهم **بایزید** شد . در موقع استیلای امیر تیمور و تسخیر ایران شمالی و ارمنستان در سالهای ۷۸۶ - ۷۸۸ (۱۳۸۴ - ۱۳۸۷ م) بغداد و الجزیره و دیار بکر و وان در سال ۷۹۶ (۱۳۹۳ م) سلطان احمد بمصر گریخت و بساطان برقوق از **ماوك ممالیک** آنجا پناه جست و بكمك آن سلطان پس از مراجعت امیر تیمور بر بغداد استیلا یافت .

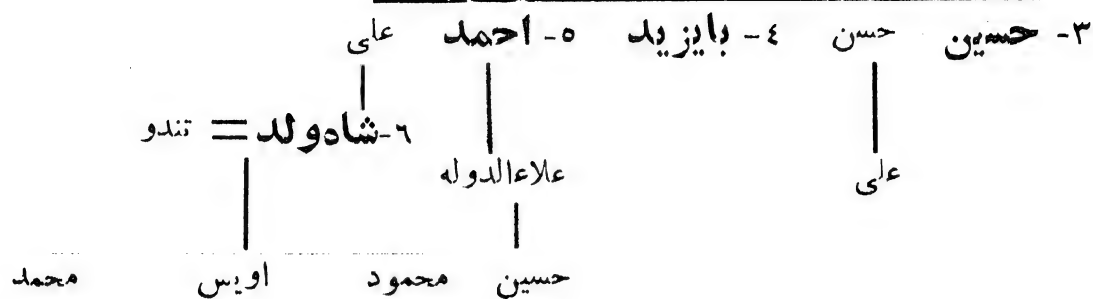
از این تاریخ تا فوت امیر تیمور (۸۰۷ = ۱۴۹۶ م) ایام عمر سلطان احمد بتصرف و از دست دادن ممالك اجدادی او گذشته و يك بار نیز در ۸۰۸ در بغداد بتخت نشسته است ولی نزاع او با قرايوسف ترکمان و هجوم او بآذربایجان و منتهی شدن آن بشکست و مرگ او در ۸۱۳ (۱۴۱۰ م) دوره حیات او را خاتمه بخشیده است . نواده او شاه ولد بغداد را تا سال ۸۱۴ (۱۴۱۱ م) تحت حکومت خود داشت و زوجه او قندو که قبلاً در حبائۀ نکاح سلطان برقوق در آمده بود مدتی بر واسط و بصره و شوشتر حکومت کرد ولی در این حال خراج - گزار شاهرخ تیموری بود تا آنکه در ۸۱۹ پسر شاه ولد جای او را گرفت بعد برادران این شخص یعنی اوئیس (۸۲۲ - ۸۲۹) و محمد و برادر زاده ایشان حسین در این حکومت بودند و عاقبت امرای قره قویون لو بقتل حسین سلسله آل جلایر را بر انداختند *

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۳۶	شیخ حسن بزرگ	۱۳۳۶
۷۵۷	شیخ اوئیس	۱۳۵۶
۷۷۷	حسین	۱۳۷۴
۷۸۴ - ۷۸۵	بایزید (در کردستان)	
۷۸۴	سلطان احمد (که مکرر بتوسط امیر تیمور در فاصله سنوات ۸۹۶ - ۸۰۷ از عراق رانده شده)	۱۳۸۲
۸۱۳ - ۸۱۴	شاه ولد	۱۴۱۰ - ۱۴۱۱

حسین گورکان

۱ - حسن بزرگ

۲ - اوئیس



(این سلسله را امرای قره‌قویون‌لو برانداختند)

۸۷ - آل مظفر

(در فارس و کرمان و کردستان)

از ۷۱۳ تا ۷۹۵

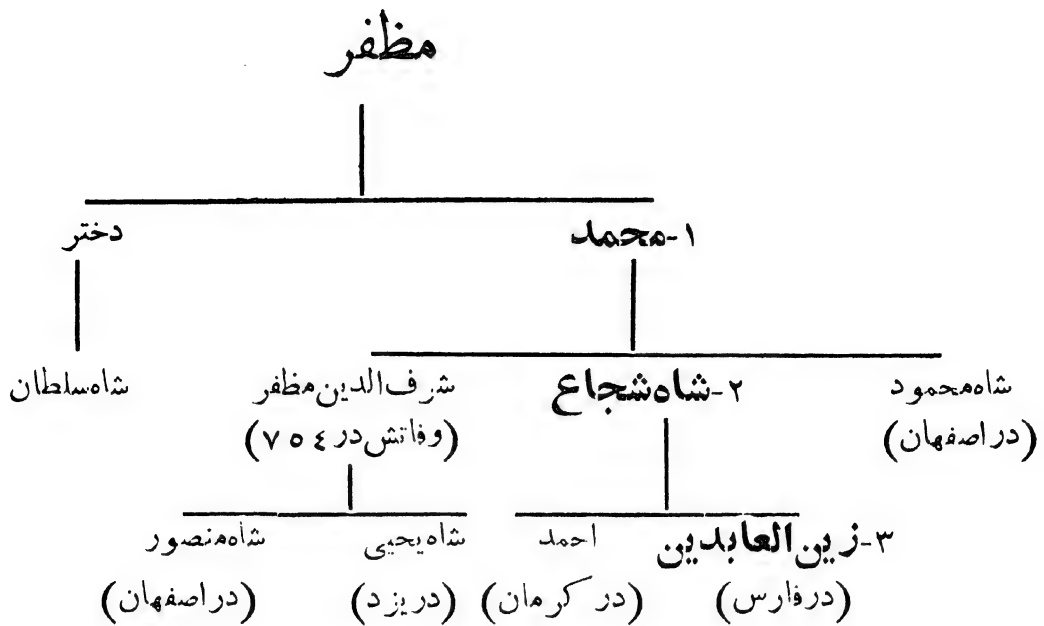
(مطابق ۱۳۱۲ - ۱۲۹۲ م)

امیر مظفر مؤسس سلسله از نوادگان غیاث‌الدین حاجی خراسانی

بود که پس از رسیدن به مقاماتی چند در دربار ایلخانان داخل و بحکومت
میبد نزدیک اصفهان نامزد شد . پسرش مبارزالدین محمد در سال
۷۱۳ (۱۳۱۳ م) بجای پدر بحکومت میبد رسید و در ۷۱۹ (۱۳۱۹ م)
از سلطان ابو سعید خان در یزد و فارس مأموریت‌های مهم دیگر نیز
گرفت . امیر مبارزالدین در سال ۷۴۱ (۱۳۴۰ م) بر کرمان
مستولی شد و پس از يك دوره جنگ سخت با شیخ ابواسحاق اینجو

شیراز و کلیه فارس را در ۷۵۴ (۱۳۵۳ م) مسخر ساخت و در ۷۵۸ (۱۳۵۶ م) اصفهان را نیز گرفت و شیخ ابواسحاق را بقتل رساند .
 امیر مبارزالدین پس از آنکه بآذربایجان حمله برد و تاشمال تبریز با موفقیت تمام پیش راند پسراش او را خلع و در ۷۵۹ (۱۳۵۷ م) کورش کردند و او پس از اندک مدتی در ۷۶۵ (۱۳۶۴ م) در حبس ثانوی خود مرد و جانشینانش کرمان و فارس و کردستان را تا یورش امیر تیمور در سال ۷۸۹ (۱۳۸۷ م) در تصرف داشتند * . حافظ شاعر مشهور از شعرای دربار شاه شجاع مظفریست .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۱۳	مبارزالدین محمد بن مظفر	۱۳۱۳
۷۵۹	جلال الدین شاه شجاع	۱۳۵۷
۷۸۹-۷۸۶	مجاهد الدین زین العابدین (که بدست تیمور از مالک رانده شد)	۱۳۸۴-۱۳۸۷
۷۸۹ -	شاه یحیی (دریند)	۱۳۸۷ -
۷۹۵	امرای معاصر شاه منصور (در اصفهان) سایمان احمد (در کرمان)	۱۳۹۳



۸۸ — سربداران

(در خراسان)

از ۷۳۷ تا ۷۸۳

﴿ مطابق ۱۴۲۷ - ۱۴۱۸ میلادی ﴾

عبدالرزاق از مردم قریهٔ باشتین از قرای خراسان که اندک زمانی در خدمت ابوسعید خان بود در سال ۷۳۷ (۱۳۳۷ م) بریاست همشهریان خود بر حکمران ظالم خراسان شورید و این شورشیان که خود را سربداران نامیدند می گفتند یا بردشمن غابه می کنیم یا سر خود را بدار خواهیم دید. سربداران کمی بعد سبزوار و ولایات مجاور آن را مسخر کردند و قریب نیم قرن بر آن نواحی مسلط بودند و در این فاصله دوازده امیر بریاست رسیده اند و نه نفر از آنها عمر خود را بسختی پایان برده و بدست دیگران بقتل آمده اند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۳۷	عبدالرزاق بن فضل الله	۱۳۳۷
۷۳۸	وحیه الدین مسعود برادر او	۱۳۳۸
۷۴۴	آی تیمور محمد	۱۳۴۴
۷۴۶	اسفندیار	۱۳۴۶
۷۴۷	فضل الله	۱۳۴۶
۷۴۸	شمس الدین علی	۱۳۴۷
۷۵۳	یحیی	۱۳۵۲
۷۵۶	ظہیر الدین	۱۳۵۵
۷۶۰	حیدر قصاب	۱۳۵۹
۷۶۰	لطف الله	۱۳۵۹
۷۶۱	حسن دامغانی	۱۳۶۰
۷۸۳-۷۶۶	علی مؤید	۱۳۸۱-۱۳۶۴

(امیر تیمور این سلسله را بر انداخت)

۸۹- امرای کُرت

(در هرات)

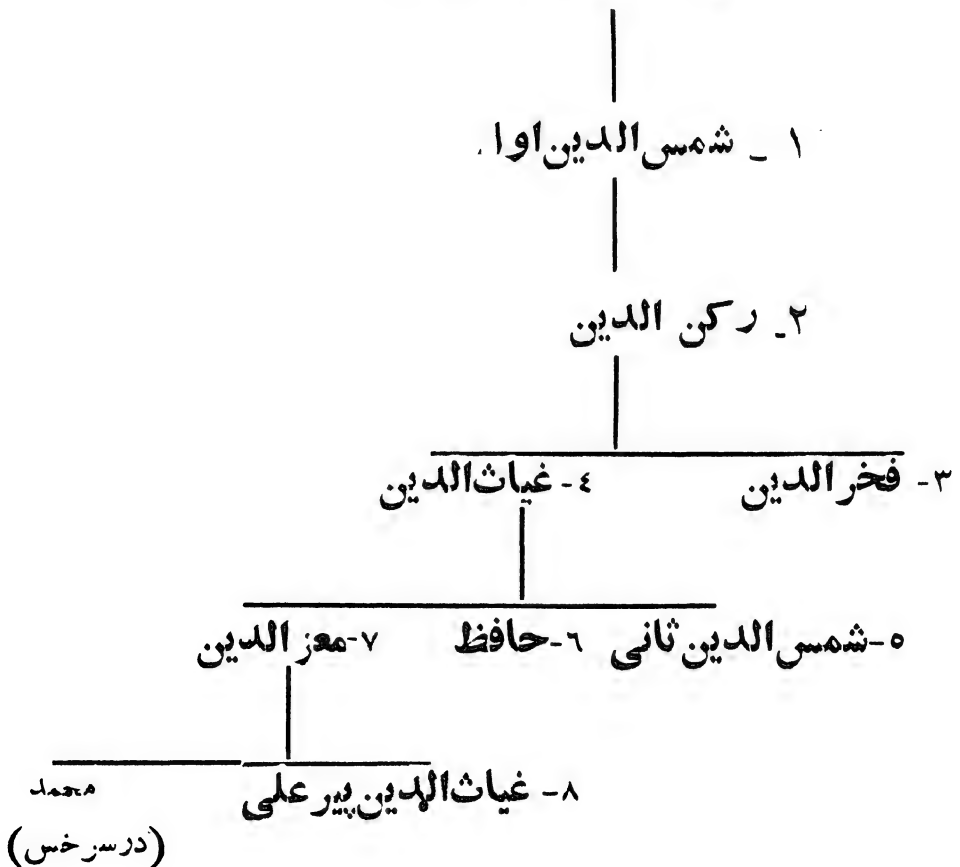
از ۶۴۳ تا ۷۹۱

﴿ مطابق ۱۲۴۵-۱۳۸۹ م ﴾

امرای کُرت از نژاد غوریانند و ایشان که از ابتدای استیلای مغول بر ایران حکومت داشته اند چون مغول رو بضعف رفتند در خراسان قدرت بهمرسانند و تا تسختر هرات در سال ۷۸۳ (۱۳۸۱ م) بدست تیمور مستقل بودند و پس از آنکه اندک مدتی را هم تحت تبعیت امیر گورکانی سر کردند در سال ۷۹۱ (۱۳۸۹ م) بکلی از میان رفتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۶۴۳	شمس الدین اول	۱۲۴۵
۶۷۷-۶۸۲	رکن الدین	۱۲۷۸-۱۲۸۳
۶۸۴	فخر الدین	۱۲۸۵
۷۰۸	غیاث الدین	۱۳۰۸
۷۲۹	شمس الدین ثانی	۱۳۲۸
۷۳۰	حافظ	۱۳۲۹
۷۳۲	معز الدین	۱۳۳۱
۷۷۲-۷۹۱	غیاث الدین پیر علی	۱۳۷۰-۱۳۸۹

رکن الدین ابوبکر بن عثمان



۹۰ — امرای قره قویون لو

(در آذربایجان و غیره)

از ۷۸۰ تا ۸۷۴

(مطابق ۱۳۷۸ - ۱۴۶۹ میلادی)

در نیمه قرن هشتم هجری طایفه‌ای از ترکمانان که بعات علامت و رنگ علمهای خود خویشتن را قره قویون لو (صاحبان گوسفندان سیاه) نامیده بودند بر نواحی جنوبی دریاچه وان مسلط آمدند و پس از اتحاد با سلطان حسین جلایر سلسله‌ای تشکیل داده کمی بعد بر ارمنیه و آذربایجان استیلا یافتند -

قرایوسف دومین امیر این سلسله را امیر تیمور مدتی مجبور به فرار کرد ولی او گاهی بملک خود بر میگشت و چون امیر تیمور در ۸۰۷ مرد ممالک اولی خود را بدست آورد و شش سال بعد متصرفات امرای جلایری را هم ضمیمه قلمرو خویش کرد. سلسله امرای قره قویون لو را در سال ۸۷۴ (۱۴۶۹ م) اوزون حسن رئیس طایفه آق قویون لو منقرض نمود.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۸۰	قرامحمد	۱۳۷۸
حدود ۷۹۰	قرایوسف	حدود ۱۳۸۸
۸۰۲	استیلای تیمور	۱۴۰۰
۸۰۸	قرایوسف (مجدداً)	۱۴۰۵
۸۲۳	اسکندر	۱۴۲۰
۸۴۱	جهانشاه	۱۴۳۷
۸۷۲-۸۷۴	حسن علی	۱۴۶۷-۱۴۶۹

(این سلسله را امرای آق قویون لو برانداختند)

۹۱- امرای آق قویولو

(در آذربایجان و غیره)

از ۷۸۰ تا ۹۰۸

(مطابق ۱۳۷۸ - ۱۵۰۲)

امرای آق قویونلو در آذربایجان و دیار بکر رقبای طایفه قره قویونلو بودند ولی پس از سی سال حکمرانی فقط شاه اسمعیل صفوی در تاریخ ۹۰۷ (۱۵۰۲ م) در جنگ بزرگ شرور ایشان را مغلوب کرد و کمی بعد از این واقعه از بین رفتند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۸۰	قرا یولق عثمان	۱۳۷۸
۸۰۹	حمزه	۱۴۰۶
۸۴۸	جهانگیر	۱۴۴۴
۸۷۱	اوزون حسن	۱۴۶۶
۸۸۳	خایل	۱۴۷۸
۸۸۴	یعقوب	۱۴۷۹
۸۹۶	بایسنقر*	۱۴۹۰
۸۹۷	رستم	۱۴۹۱
۹۰۲	احمد	۱۴۹۶
۹۰۳	مراد	۱۴۹۷
۹۰۵	الوند	۱۴۹۹
۹۰۶	محمد	۱۵۰۰
۹۰۷-۹۰۸	مراد (مجدداً)	۱۵۰۱-۱۵۰۲

(صفویه این سلسله را منقرض کردند) .

* علی و مسیح در سال ۸۹۶ مدعی یکدیگر بودند .

۹۲-۹۶ پادشاهان ایران

از ۹۰۷ تا ۱۳۱۱

﴿ مطابق ۱۵۰۲ - ۲۰۱۸۹۳ ﴾

پادشاهان ایران پنج طبقه و از نژادهای مختلفند : صفویه ، افغانه افشاریه ، زندیه و قاجاریه . از این پنج طبقه صفویه مدعی بودند که از نژاد عربند چه نسب خود را بامام موسی کاظم متوفی سال ۱۸۳ امام هفتم شیعیان میرسانند . يك عده از شیوخ این خانواده بمرادی اشتهار پیدا کرده بودند و از ایشانست **شیخ صفی الدین اردبیلی** که بمناسبت نام او فرزندان را **صفویه** نامیده اند .

بعد از آنکه قریب چهار پشت از زمان شیخ صفی الدین گذشت یکی از فرزندان او **حیدر علاوه** بر جنبهٔ مرشدی بجنگجوئی نیز برخاست و با اوزون حسن آق قویونلو داخل در مبارزه شد و پسر **سومش اسماعیل** دنبال اقدامات او را گرفته شروان را مسخر ساخت و پس از مغلوب کردن ترکمانان در محل شرور در بهار سال ۹۰۷ (۱۵۰۲ م) و پای تخت قرار دادن تبریز بفتح ولایات دیگر ایران قیام نمود .

حکام تیموری و سایر سلسله های کوچک بسرعت تحت امر او او در آمدند و شاه اسماعیل در ظرف چند سال در خراسان پیش رفته تا هرات جاو تاخت و علاوه بر گرفتن ولایات جنوبی ایران حدود متصرفات خود را از حیچون تاخایج فارس و از فرات تا افغانستان بسط داد . رسیدن حد ممالك شاه اسماعیل بخاك ترکان عثمانی و اختلاف شدید شیعه و سنی و پیشرفت سریع تبایغات طرفداران مذهب شیعی در آسیای صغیر بین صفویه و سلاطین آل عثمان منتهی بجنگ گردید .

سلطان سلیم خان اول بعد از کشتار و حبس ۴۰،۰۰۰ نفر از شیعیان در ممالک آسیائی خود بجننگ باشاه اسماعیل آمد و با ۸۰،۰۰۰ و ۴۰،۰۰۰ پیاده بایران حمله برد و در جننگ چالدران (۹۲۰ = ۱۵۱۴ م) بر اثر کفایت سنان پاشا و جننگ آوری سربازان ینی چری بر شاه اسماعیل ظفر یافته بتبریز وارد شد و پس از ضمیمه ساختن دیار بکر و بعضی ولایات مجاور آن از خیال فتوحات دیگر در سمت مشرق منصرف شده بهزم لشکر کشی بمصر مراجعت نمود .

از این تاریخ بعد رشته جننگ در سرحدات ایران و عثمانی قطع نشد و ولایات گرجستان و ارمنستان مکرر از این دست بآف دست می گشت تا آنکه سلطان مراد رابع بغداد را فتح و عراق را بخاک عثمانی منضم نمود (در ۱۰۴۸ = ۱۶۳۸ م) بهمین طریق سرحدات شمالی نیز مدتها معرض دستبرد از بکان بود و افغانستان هم گاهی ضمیمه ایران میشد گاهی جزء هندوستان و این وضع تا تاریخ سال ۱۱۶۰ (۱۷۴۷ م) که احمد خان درانی آنجا را مستقل نمود دوام داشت .

بابر مؤسس سلسله سلاطین مغول هند از متحدین شاه اسماعیل بود و پسرش همایون بتوسط شاه طهماسب پتخت سلطنت هند برگشت .

بزرگترین سلاطین صفویه شاه عباس (۹۸۵-۱۰۳۸ = ۱۵۸۷-۱۶۲۹ م) است که بدستکاری سرآنتونی شرلی^۱ مصاح نظام لشکری ایران يك يك عده از ولایات غربی را از عثمانی پس گرفت و سلطنت او بر اثر رونق صنایع و ادبیات و بسط امور خیریه و سیاست خارجی عاقلانه اشتهاوری بسزا پیدا کرده و این پادشاه همطبقه و معاصر سلطان سایمان خان بزرگ و اکبر شاه و ماکه الیزابت است .

سلسله صفویه در حقیقت پس از قیام محمود افغان و مسخر شدن هرات و مشهد بدست افغانه و شکست شاه سلطان حسین و سقوط اصفهان در ۱۱۳۵ (۱۷۲۲ م.) پس از چند ماه محاصره منقرض شد. باز ماندگان این سلسله چند سالی هم در بعضی ولایات مخصوصاً مازندران مختصر قدرتی داشتند و پس از ده سال هرج و مرج و انقلابات و هجوم روسها و عثمانیها **نادر قلی** از ترکان افشاریه ببهانه برگرداندن سلطنت صفویه زمام کارها را در دست گرفت و کمی بعد در سال ۱۱۴۸ (۱۷۳۶ م.) خود پادشاه حقیقی شد.

نادر شاه نه تنها حدود ایران را بزمان منتهی بسط آن رسانید بلکه افغانستان را نیز تسخیر کرد و کابل و قندهار را در ۱۱۴۹ گرفته بطرف لاهور جاو رفت و دهلی را در بهار سال ۱۱۵۱ (۱۷۳۸ م.) بباد غارت داد و در نتیجه مصالحه با پادشاه مغول هندوستان حدود ایران تا مدتی از کنار شط سند تا قفقازیه وسعت داشت.

سلسله افشاریه دارای چهار پادشاه است و منتهی بهرج و مرج گردیده و در این دوره **آزاد خان افغان** آذربایجان را متصرف شد و **علی مردان خان** بختیاری اصفهان و **محمد حسین خان قاجار** استرآباد را. **کریم خان زند** نیز با شاهرخ از پادشاهان افشاری بر سر تصرف تاج و تخت بنزاع مشغول گردید.

سلسله زندیه مدتی یعنی از ۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ (۱۷۵۰-۱۷۷۹ م.) بر تمام ایران باستانهای خراسان حکومت میکردند و این قسمت اخیر را شاهرخ افشاری با اینکه کور و پیر بود تحت امر خود داشت.

پس از مرگ کریم خان قریب دو ده سال بین **آقامحمد خان قاجار** و شاهزادگان زندیه زد و خورد بود و این کشمکشها بالاخره بفتح

آقا محمد خان منتهی گردید و نوادگان یعنی پشت چهارم او هنوز بر باقیمانده ممالك ملت عظیم الشان ایران در طهران ساطنت می کنند .

۹۲ — صفویه

۱۵۰۲	اسماعیل اول	۹۰۷
۱۵۲۴	طهماسب اول	۹۳۰
۱۵۷۶	اسماعیل ثانی	۹۸۴
۱۵۷۸	محمد خدا بنده	۹۸۵
۱۵۸۷	عباس اول	۹۸۵
۱۶۲۹	صفی اول	۱۰۳۸
۱۶۴۲	عباس ثانی	۱۰۵۲
۱۶۶۷	سایمان اول	۱۰۷۷
۱۶۹۴	حسین اول	۱۱۰۵
۱۷۲۲	طهماسب ثانی	۱۱۳۵
۱۷۳۶-۱۷۳۱	عباس ثالث	۱۱۴۸-۱۱۴۴

۹۳ — افغانه

۱۷۲۲	محمود	۱۱۳۵
۱۷۲۹-۱۷۲۵	اشرف	۱۱۴۲-۱۱۳۷

۹۴ — افشاریه

۱۷۳۶	نادر	۱۱۴۸
۱۷۴۷	عادل	۱۱۶۰
۱۷۹۶-۱۷۴۸	شاهرخ	۱۲۱۰-۱۱۶۱

۹۵ - زندیه

۱۷۵۰	کریم خان	۱۱۶۳
۱۱۷۹	ابوالفتح	۱۱۹۳
۱۱۷۹	علی مراد	۱۱۹۳
۱۱۷۹	محمد علی	۱۱۹۳
۱۱۷۹	صادق	۱۱۹۳
۱۷۸۵	علی مراد (مجدداً)	۱۱۹۶
۱۷۸۵	جعفر	۱۱۹۹
۱۷۸۹-۱۷۹۴	لطفعلی	۱۲۰۳-۱۲۰۹

۹۶ - قاجاریه

۱۷۷۹	آقامحمدخان	۱۱۹۳
۱۷۹۷	فتحعلی شاه	۱۲۱۱
۱۸۳۴	محمد شاه	۱۲۵۰
۱۸۴۸	ناصرالدین شاه	۱۲۶۴
	مظفرالدین شاه	۱۳۱۴
۱۹۰۶	محمدعلی شاه	۱۳۲۴
۱۹۰۸-۱۹۲۵	احمدشاه	۱۳۲۶-۱۳۴۴

صفویه ☆

۱ - اسماعیل اول

۲ - طهماسب اول

۳ - اسماعیل ثانی ۴ - محمد خدازنده حیدر

۵ - عباس اول حمزه

صفی میرزا

۶ - شاه صفی

۷ - عباس ثانی

۸ - سلیمان

۹ - شاه سلطان حسین

۱۰ - طهماسب ثانی سامی دختر دختر = رضاقلی افشار

شاهرخ اسماعیل ثالث

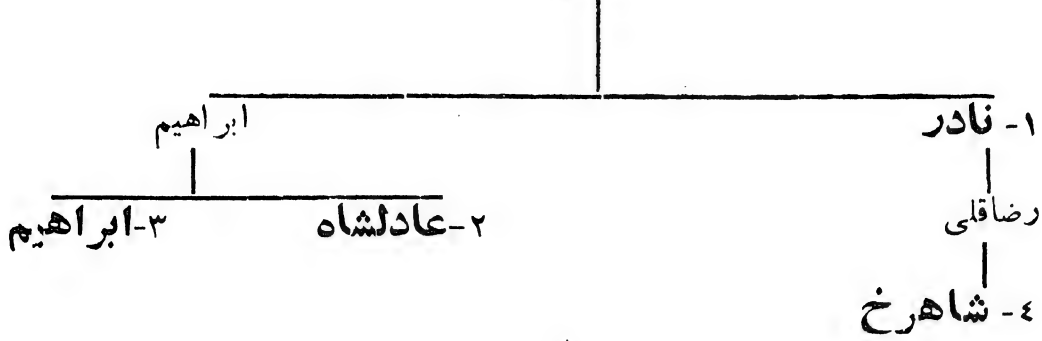
۱۱ - عباس ثالث حسین

محمد میرزا

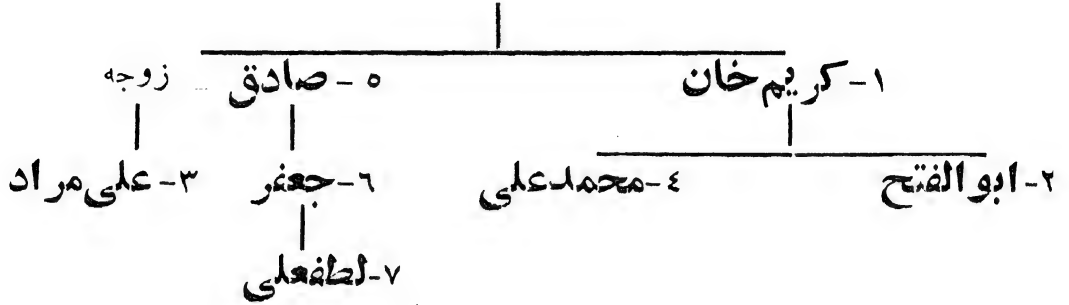
* شجرهٔ نسب سلاطین ایران منقولست از فهرست مسکوکات ایران دو بر بتانیا تألیف مؤلف این کتاب.

افشاریه

امامقلی



زندیه



قاجاریه



قسمت سیزدهم

ماوراءالنهر

از قرن هشتم تا سیزدهم
﴿ مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی ﴾

- ۹۷ - تیموریان
- ۹۸ - شیپانپان
- ۹۹ - امرای جانی هشرخان
- ۱۰۰ - امرای منگیت
- ۱۰۱ - خانان خوقند
- ۱۰۲ - خانان خیوه

قسمت سیزدهم

ماوراءالنهر

از قرن هشتم تا سیزدهم
﴿ مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی ﴾

۹۸ — تیموریان

از ۷۷۱ تا ۹۰۶

(مطابق ۱۳۶۹ تا ۱۵۰۰ میلادی)

امیر تیمور یا تیمور لنگ که تحریف نام او در السنه فرنگی تاملان Tamerlane است نسب خود را چنگیز خان میرسانده و یکی از اجدادش سمت وزارت جغتای پسر چنگیز حکمران ماوراءالنهر را داشته است .

امیر تیمور بسال ۷۳۶ (۱۳۳۵ م) تولد یافت و طغاتیمور (رجوع کنید به صفحه ۱۹۶) او را به حکومت کش نادزد کرده و مدتی نیز وزارت سیورغتمش خان از خانان اولوس جغتای را داشته و قبل از سال ۷۷۱ (۱۳۶۹ م) زمام قدرت را از دست هجدهم خود گرفته و ای او و جانشینش محمود را تا سال ۸۰۰ (۱۳۹۷ م) اسماً بمقام خانی باقی گذاشته است . در سال ۷۸۲ (۱۳۸۰ م) امیر تیمور بیورش و لشکر کشی بایران شروع کرده و در ظرف هفت سال خراسان و جرجان و مازندران و سیستان و افغانستان و فارس و آذربایجان و کردستان را مسخر ساخته است اما چون توقتمش خان پادشاه دشت قبچاق بماوراءالنهر حمله برده امیر تیمور در سال ۷۹۰ (۱۳۸۸ م) بمراجعت بمقر حکومت اصلی

خود مجبور شده و در ۷۹۳ (۱۳۹۱ م) او را شکستی سخت داد و چهار سال بعد که توقمش خان تجدید حمله کرده مجدداً او را مغلوب ساخته است .

امیر تیمور در این اثنا یعنی در سال ۷۹۵ (۱۳۹۳ م) بغداد را از آل جلایر گرفت و الجزیره را تحت فرمان خود آورد و در ۸۰۰ داخل هندوستان شمالی شد و سال بعد یعنی در ۸۰۱ کشمیر و دهلی را فتح کرد .

آخرین نهضت بزرگ امیر تیمور بسمت مغرب بود و در این لشکو کشی که سال ۸۰۴ (۱۴۰۱ م) شروع شد فاتح گورکانی داخل آناتولی گردید و سیواس و ملاطیه را گرفت و در ۸۰۴ ترکان عثمانی را بسختی در آنقوره شکست داد و سلطان بایزید خان را اسیر نمود (رجوع کنید بصفحه ۱۷۰) و سلسله های امرای کوچک را مجدداً در آسیای صغیر برقرار ساخت و پس از تسخیر شام و فتح حلب و دمشق در این بلاد مقام ممالیک مصر را گرفت . امیر تیمور در سال ۸۰۷ (۱۴۰۵ م) موقعیکه در صدد اجرای نقشه جاه طلبانه خود در باب فتح چین بود در شهر اترار بسن هفتاد از این دنیا رفت .

فتوحات امیر تیمور خطه ماوراءالنهر را بمقامی از اهمیت رساند که تا آن زمان هیچگاه بآن پایه نرسیده بود . سمرقند پایتخت ممالک عظیمی شد که لا اقل اسماً از دهلی تا دمشق و از بحیره خوارزم (آرال) تا خلیج فارس وسعت داشت و چون فتوحات امیر تیمور بیشتر جنبه یورش و هجوم داشت تا تسخیر واقعی غالب ممالک مفتوحه بزودی از تصرف تیموریان خارج شد . با این حال ماوراءالنهر مدتی مرکز دولتی شد که قسمت اعظم ایران و افغانستان را علاوه بر ولایات ماوراءالنهر شامل بود

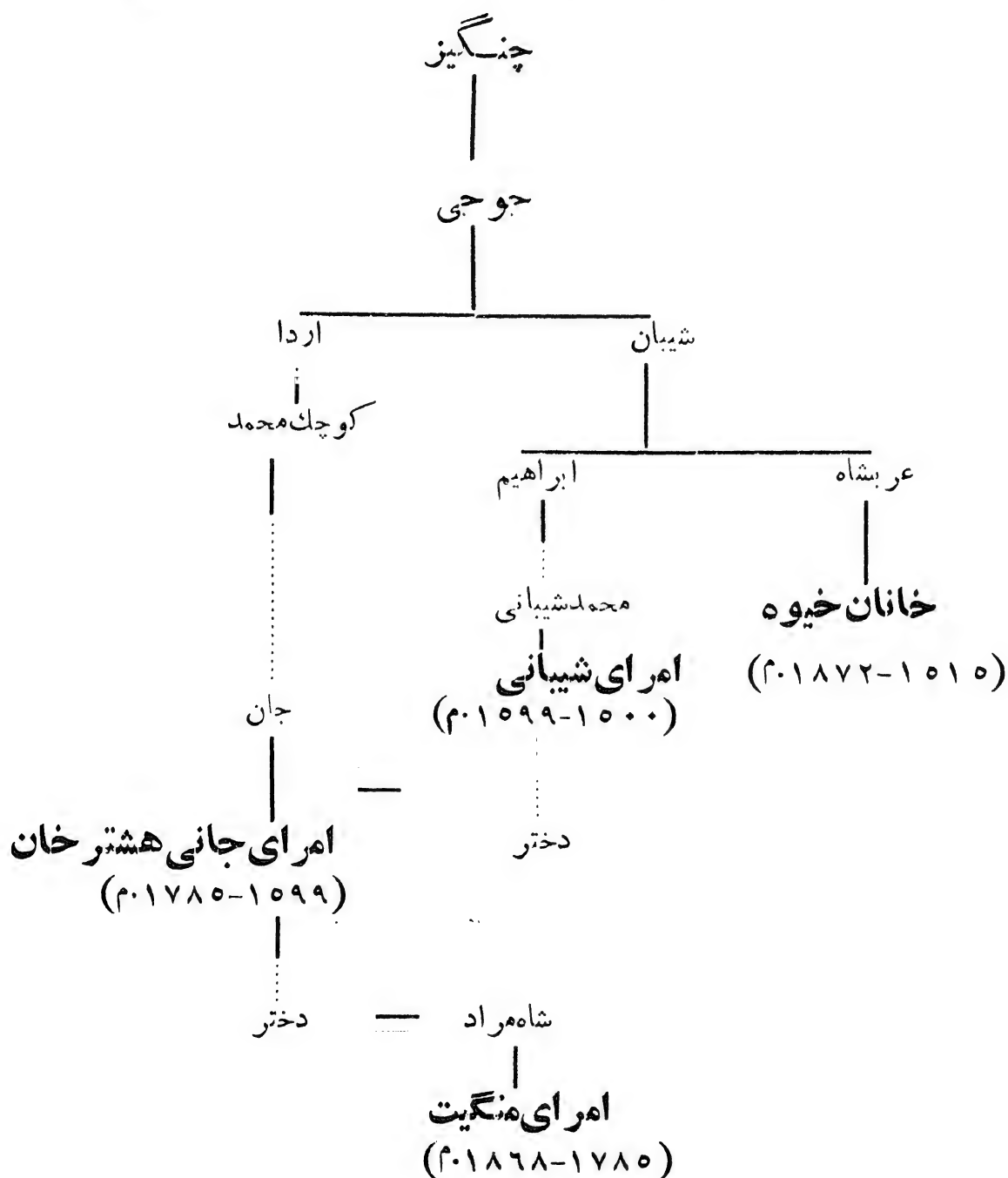
در موقعیکه ممالک وسیعۀ تیموری تجزیه یافت چون سلسله های که اهمیت ایران مثل ملوک کُرت و آل مظفر و جلایریه از میان رفته و ترکان نیز در داخائۀ آناتولی محصور شده و تمام آسیای غربی را نیز از هندو کش تا دریای مدیترانه مرد قهاری مثل تیمور بو حشت انداخته بود بجای آنکه دولت با نظمی در این نواحی برقرار شود دورۀ هرج مرج پیش آمد. بمحض اینکه تیمور مرد ترکان عثمانی و آل جلایر و ترکمانان در صدد تصرف ممالک از دست رفته خود برآمدند معینا اولاد تیمور موفق شدند که شمال ایران را در مدت يك قرن جهت خود نگاه دارند و با سستی در مقابل قدرت نوزاد صفویه مقاومت بخرج دهند ولی همینکه در قرن دهم هجری خاندان شیبانی از بقایای چنگیزیان برپای تخت تیموریان دست یافتند دامنه متصرفات خود را به که خانات بخارا تا مدتی حاکم بر آن بود رساندند. جدول مقابل صفحه ۲۳۹ شامل اسامی فرزندان تیمور است که با یکدیگر بر سر تصرف قسمتهای ممالک تیموری می جنگیده اند و این تقسیمات و منازعات و رقابتهای نماینده ضعف ایشانست.

شاهرخ با وجود این احوال موفق شد که منافسات اقوام خود را تا حدی رفع کند و قدرت و اعتبار مملکت را حفظ نماید ولی پس از مرگ او در سال ۸۵۰ (۱۴۴۷ م) ممالکش بقسمت های کوچک مجزا شد و بر اثر همین کیفیت صفویه و امرای شیبانی آنها را بمتصرفات خود ضمیمه نمودند. خاندان بایسونجق با وجود این پیش آمدها از میان نرفت و شعبۀ اولاد بابر دولتی جدید در هندوستان تشکیل دادند که پیش اروپائیان بدولت مغول کبیر اشتها دارد و در قسمت چهاردهم مذکور خواهد شد.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۷۱	تیمور	۱۳۶۹
[۷۷۱ سیور غتەش و محمود، که اسماً خان بود از ۷۹۰ تا ۸۰۰]		
۸۰۷_۸۱۲	خلیل	۱۴۰۴_۱۴۰۹
۸۰۷	شاهرخ	۱۴۰۴
۸۵۰	الغریک	۱۴۴۷
۸۵۳	عبداللطیف	۱۴۴۹
۸۵۴	عبدالله	۱۴۵۰
۸۵۵	ابوسعید	۱۴۵۲
۸۷۲	احمد	۱۴۶۷
۸۹۹	محمود	۱۴۹۳
۹۰۰_۹۰۶	دوره هرج و مرج	۱۴۹۴_۱۵۰۰

(این سلسله را امرای شیبانی برانداختند)

جدول خویشاوندی خانات ماوراءالنهر



۹۸ - امرای شیبانی

از ۹۰۶ تا ۱۰۰۷

﴿ مطابق ۱۵۰۰-۱۵۹۹ م ﴾

در موقعیکه سه پسر محمود آخرین سلطان تیموری ماوراءالنهر بر سر باقیمانده ممالک اجدادی نزاع میکردند سلسله جدیدی بظهور رسید که تمام امرای ماوراءالنهر را از میان برد و دواتی قوی بجای هرج و مرج در آن خطه برقرار نمود. این سلسله را ازبکان تحت ریاست محمد شیبانی که آخرین لشکر کش معتبر از خاندان چنگیزیست تشکیل دادند.

تاریخ اوایل خاندان شیبانی را سابقاً ذکر کرده ایم (رجوع کنید بصفحات ۲۱۲-۲۱۴) این شعبه ابتدا در سیبری ساکن بودند و در ناحیه قیو من ۱ سمت امارت داشتند، یک قسمت عمده از این شعبه تحت سرکردگی محمد شیبانی بماوراءالنهر کوچ کردند و امرای تیموری را ازین برده دولت ازبکان را تأسیس نمودند و این دولت که خانات بخارا و خیوه شاخه هائی از آن بودند تا تصرف این دو قسمت بتوسط روس ها وجود داشت.

ازبکان تحت امر چند سلسله بر ماوراءالنهر مستولی بودند، یکی امرای شیبانی که در تمام مدت قرن یازدهم هجری این خطه را تحت حکومت خود داشتند ولی خوارزم را خاندان این ناحیه که نیز از اولاد شیبان بودند (رجوع کنید بصفحه ۲۴۹) و خراسان را صفویه از تحت حکومت ایشان بیرون بردند. سلسله دیگر امرای جانی است که ایشان را امرای هشرخان نیز میگویند. این سلسله هم که از منسوبان امرای

شیبانی اند در قرن یازدهم بر ماوراءالنهر که بتدریج از وسعت آن کاسته میشد حکومت داشتند .

سلسله سوم امرای منگیت اند که بواسطه وصات باخاندان شیبانی منسوب شده اند و این سلسله خانات بخارا را که بر اثر قدرت پیدا کردن خانات خوقند و ظهور نواحی مستقل چند مثل تاشکند و اوراتپه غیره و استقلال یافتن امرای درانی در افغانستان کوچک شده بود متصرف شدند . بخارا و خبود و خوقند همگی در فاصله سنوات (۱۸۶۸-۱۸۷۲ م) مستخر دولت روسیه گردید .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۵۰۰	محمد شیبانی	۹۰۶
۱۵۱۰	کوچکونجی	۹۱۶
۱۵۳۰	ابوسعید	۹۳۷
۱۵۳۳	عبیدالله	۹۴۰
۱۵۳۹	عبدالله اول	۹۴۶
۱۵۴۰	عبداللطیف	۹۴۷
۱۵۵۱	نوروز احمد	۹۵۹
۱۵۵۵	پیر محمد اول	۹۶۳
۱۵۶۰	اسکندر	۹۶۸
۱۵۸۳	عبدالله ثانی	۹۹۱
۱۵۹۸	عبدالمؤمن	۱۰۰۶
۱۵۹۹	پیر محمد ثانی	۱۰۰۷

(این سلسله را امرای هشتر خان منقرض کردند)

اگر چه پای تخت امرای شیبانی در سمرقند قرار داشت ولی غالباً

بخارا نیز مرکز حکومتی مقتدر بود و چندین مرتبه حکمران بخارا
ماوراءالنهر را تحت اطاعت خود آورد و بخارا مثل باغ در عهد امرای
هشترخان ولیعهد نشین ماوراءالنهر محسوب میشد.

شعبه امرای بخارا

۱۵۴۰	عبدالعزیز	۹۴۷
۱۵۴۹	یارمحمد	۹۵۷
۱۵۵۳	برهان سلطان	۹۶۱
۱۵۵۶	عبدالله (که در ۹۸۶ سمرقند را نیز ضمیمه حوزة خود کرد و از ۹۹۱ بعنوان عبدالله ثانی رئیس خانات شد)	۹۶۴

شعبه امرای سمرقند

۱۵۶۰	خسرو سلطان	۹۶۸
۱۵۶۷	سلطان سعید	۹۷۵
۱۵۷۲	جوانمرد علی	۹۸۰
۱۵۷۸	عبدالله امیر بخارا	۹۸۶

امرای شیبانی

چنگیز خان

جوجی

شیبان

ابراهیم

دولت

ابوالخیر

خواجہ محمد

۲- کوچکونجی

سیونج

شاه بوداغ

جانی بیک

۶- عبداللطیف

۲- نوروز

۱- محمد شیبانی

سایمان

۹- اسکندر

۸- پیر محمد اول

زهر خانم = جانی

۱۰- عبداللہ ثانی

۱۲- پیر محمد ثانی

امرای جانی

۱۱- عبدالؤمن

۴- عبداللہ

محمود

۹۹ - امرای جانی یا امرای هشترخانی

از ۱۰۰۷ تا ۱۲۰۰

﴿ مطابق ۱۵۹۹ - ۲۰۱۷۸۵ ﴾

موقعیکه روسها بر خانات هشترخان دست یافتند (رجوع کنید بصفحه ۲۰۴) یعنی در نیمه قرن یازدهم دو نفر از رؤسای مخلوع یارمحمد و پسرش جان بخارا پناه اسکندر شیبانی آمدند اسکندر دختر خود را بزوحیت به جان داد. فرزندى که از این ازدواج بوجود آمد یعنی باقى محمد بعد از يك سال فاصله بجای خال خود عبدالله ثانی بامارت نشست و او و فرزندانش در قسمت عمده قرن یازدهم بر سمرقند و بخارا و فرغانه و بدخشان و باخ حکومت داشتند ولی این ولایات گاهی نیز مستقل بود .

قدرت این سلسله بزودی رو بضعف گذاشت و امرای درانی افغانستان تمام ولایات زیر حیچون را از تصرف ایشان خارج کردند (از تاریخ ۱۱۶۶ بعد) بعلاوه در تاریخ ۱۱۱۲ (۱۷۰۰ م) درخوقند فرغانه سلسله رقیبی جهت امرای مزبور وجود یافت و امرای جانی بالاخره در سال ۱۲۰۰ (۱۷۸۵ م) بدست امرای منگیت که چند سال قبل از خلع ابوالغازی آخرین امیرجانی قدرت پیدا کرده بودند از میان رفتند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۰۰۷	باقی محمد	۱۵۹۹
۱۰۱۴	والی محمد ^۱	۱۶۰۵
۱۰۱۷	امامقلی (وفاتش در ۱۰۶۰)	۱۶۰۸

۱۶۴۰	نادر محمد (وفاتش در ۱۰۶۱)	۱۰۵۰
۱۶۴۷	عبدالعزیز	۱۰۵۷
۱۶۸۰	سبحان قلی ^۱	۱۰۹۱
۱۷۰۲	عبدالله ^۲	۱۱۱۴
۱۷۰۵	ابوالفیض ^۳	۱۱۱۷
۱۷۵۳	محمد رحیم منگیت	۱۱۶۷
۱۷۸۵-۱۷۵۸	ابوالغازی	۱۱۷۱-۱۲۰۰

- ۲ - قبلا بیست و سه سال حکومت بلخ را داشت .
- ۳ - مکیم خان بلخ را از ۱۱۱۴ تا ۱۱۱۹ متصرف بود.
۱. - این امیر فقط بر ممالک آن طرف جیحون حاکم بود .

امرای جانی و منگیت

جان = زهرا خانم شیبانی

امرای جانی

۲- ولی محمد

۱- باقی محمد

دین محمد

۴- نادر محمد

۳- امام قلی

۵- عبدالعزیز

۶- سبجان قلی

۷- عبیدالله اول

۸- ابوالفیض

۱۱- ابوالغازی امرای منگیت

دانیال

دختر = ۱- امیر معصوم

۲- حیدر

۵- نصرالله

۴- عمر

۳- حسین

۶- مظفرالدین

۱۰۰-امرای منگیت

از ۱۲۰۰ تا ۱۲۸۴

☞ مطابق ۱۷۸۵-۱۸۶۸ میلادی ☞

قبیله منگیت (یعنی بینی پنهان) قبیله ای بودند از اقربای طایفه نوگای که در ابتدای قرن دهم به همراهی محمد شیبانی از دشت قباچاق کوچ نمودند. در ایام ساسانه ام-رای هشترخانی این قبیله بتدریج نفوذی بهم رساندند و در نیمه آخر قرن دوازدهم بعضی از رؤسای ایشان بوزارت امرای بخارا رسیدند و مدتی نیز مقام خدو و بن خود را بدست آوردند. وسعت مملکت این امرا بمراتب زیاد تر از قلمرو حکومتی امرای شیبانی گردید و معصوم شاه از جنگهای خود با امرای درانی بر سر تصرف ولایات جنوب حیچون اگر چه دوامی نداشت موفق بیرون آمد. این امرا از تاریخ ۱۲۸۴ (۱۸۶۸ م) تحت تبعیت روس قرار یافتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۲۰۰	میر معصوم شاه براد	۱۷۸۵
۱۲۱۵	حیدر تورا	۱۸۰۰
۱۲۴۲	حسین	۱۸۲۶
۱۲۴۲	عمر	۱۸۲۶
۱۲۴۲	نصر الله	۱۸۲۷
۱۲۷۷-۱۲۸۴	مظفر الدین	۱۸۶۰-۱۸۶۸

(این امرا تحت تبعیت روس داخل شدند)

۱۰۱ - خانان خيوه

از حدود ۹۲۱ تا ۱۲۸۹

(مدايق حدود ۱۵۱۵-۱۸۷۲ ميلادی)

خوارزم يا خيوه كه مدتی مرکز يك طبقه از پادشاهان ايران بود (رجوع كنيد بصفحه ۱۵۹) پس از استيلاي مغول سهم اووس جوحی گريد و هيچوقت بخانات ماوراءالنهر تعلق نداشت ، در عهد امير تيمور امرای دشت قبيچاق آنجارا بتصرف خود آورده بودند .

بعد از هرج و مرج كه در اواخر ايام تيموريان پيش آمد اوزبكان تحت امر محمد شيباني خيوه را مثل ماوراءالنهر مسخر ساختند و از حدود ۹۲۱ (م. ۱۵۱۵) ساساه ای از اوزبكان برخيوه حكومت يافتند كه تاريخ اول روزگار ايشان درست مشخص نيست .

خانان خيوه غالباً با امرای بخارا در جنگ بودند و در اين چهار بات گاهی ظفر با اين طرف بود و گاهی با آن طرف تا آنكه نادر شاه افشار در سال ۱۱۵۳ (م. ۱۷۴۰) خيوه را گرفت و مدت يك سال يكفر حكامران ايرانی بر آنجا حكومت می كرد . خيوه را در سال ۱۲۸۹ (م. ۱۸۷۲) كائو فمان Kaufmann سردار روسی ضميمه آسياي روس نمود .

سال هجري	اسامي	سال ميلادی
حدود ۹۲۱	ايا برس اول	حدود ۱۵۱۵
حدود ۹۳۱	ساطان حاجی	حدود ۱۵۲۵
	حسن قاي	
	صوفيان	
	بوجو غه	
	اونك .	
	كل	

حدود ۹۴۶	اگتای	حدود ۱۵۴۰
حدود ۹۵۳	دوست	حدود ۱۵۴۶
۹۶۵	حاجی محمد اول	۱۵۵۸
۱۰۱۱	عرب محمد اول	۱۶۰۲
۱۰۳۲	اسفندیار	۱۶۲۳
۱۰۵۳	ابوالغازی اول	۱۶۴۳
۱۰۷۴	انوشه	۱۶۶۳
حدود ۱۰۸۵	محمد ارنک	حدود ۱۶۷۴
۱۰۹۹	اسحاق آقاشاه نیاز	۱۶۸۷
۱۱۱۴	عرب محمد ثانی	۱۷۰۲
	حاجی محمد ثانی	
۱۱۲۶	یادگار	۱۷۱۴
۱۱۲۶	ارنک	۱۷۱۴
۱۱۲۷	شیرغازی	۱۷۱۵
۱۱۴ ؟	ایلبرس ثانی	۱۷۳ ؟
۱۱۵۳	دوره استیلای نادر	۱۷۴۰
۱۱۵۴	تجرا (از جانب نادر شاه)	۱۷۴۱
۱۱۵۴	ابو محمد	۱۷۴۱
۱۱۵ ؟	ابوالغازی ثانی	۱۷۴ ؟
۱۱۵۸	کیپ	۱۷۴۵
حدود ۱۱۸۴	ابوالغازی ثالث	حدود ۱۷۷۰
۱۲۱۹	ایلتزر	۱۸۰۴
۱۲۲۱	محمد رحیم	۱۸۰۶

۱۸۲۵	الهقلى	۱۲۴۱
۱۸۴۲	رحيم قلى	۱۲۵۸
۱۸۴۵	محمد امين	۱۲۶۱
۱۸۵۵	عبدالله	۱۲۷۱
۱۷۵۵	قتلغ محمد	۱۲۷۲
۱۸۵۶ ؟	سيد محمد	۱۲۷۲
۱۸۷۲-۱۸۶۵	سيد محمد رحيم	۱۲۸۹-۱۲۸۲

(قلمرو اين سلسله ضميمه روسيه شد)

۲ - خانان خوقند

از حدود ۱۱۱۲ تا ۱۲۹۳

[مطابق ۱۷۰۰ ۱۸۷۶ م.]

شاهرخ که مدعی رساندن نسب خود بچنگيز خان بود در حدود ۱۱۱۲ (م. ۱۷۰۰) خويشتن را در فرغانه مستقل خواند و سلسله خانان خوقند را تأسيس کرد. در سال ۱۲۱۵ (م. ۱۸۰۰) تاشکند ضميمه خوقند شد. خانان خوقند نیز در تاريخ ۱۲۹۳ (م. ۱۸۷۶) بتصرف روسيه درآمد.

سال ميلادی	اسامي	سال هجری
حدود ۱۷۰۰	شاهرخ	حدود ۱۱۱۲
	رحيم	
	عبدالكريم	
	اردنی	
۱۷۷۰ .	سلیمان	۱۱۸۴
۱۷۷۰	شاهرخ ثانی	۱۱۸۴

۱۷۷۰؟	نوبوته	۱۱۸۴؟
۱۸۰۰	علیم	۱۲۱۵
۱۸۰۹	محمد عمر	۱۲۲۴
۱۸۲۲	محمد علی	۱۲۳۷
۱۸۴۰	شیر علی	حدود ۱۲۵۶
۱۸۴۱	مراد	۱۲۶۱
۱۸۴۵	خدایار	حدود ۱۲۶۱
۱۸۵۷	ملا	۱۲۷۳
۱۸۵۹	شاه مراد	۱۲۷۵
۱۸۶۱	خدایار (مجدداً)	حدود ۱۲۷۷
۱۸۶۴	سید سلطان	حدود ۱۲۸۰
۱۸۷۱	خدایار (دفعه سوم)	۱۲۸۸
۱۸۷۶-۱۸۷۵	ناصر الدین	۱۲۹۲-۱۲۹۳

(متصرفات این سلسله هم ضمیمه روسیه شد)

قسمت چهاردهم

هندوستان و افغانستان

از قرن چهاردهم تا قرن سیزدهم
(مطابق قرن دهم تا نوزدهم میلادی)

- ۱۰۳ - غزنویان
- ۱۰۴ - غوریان
- ۱۰۵ - سلاطین دهلی
- ۱۰۶ - سلاطین بنگاله
- ۱۰۷ - سلاطین جاوینپور
- ۱۰۸ - سلاطین مالوه
- ۱۰۹ - سلاطین گجرات
- ۱۱۰ - سلاطین خاندیش
- ۱۱۱ - سلاطین بهمنی دکن
- ۱۱۲ - عماد شاهیان برار
- ۱۱۳ - نظامشاهیان احمد نگر
- ۱۱۴ - شاهان بریدی بیداز
- ۱۱۵ - عادل شاهیان بیجاپور
- ۱۱۶ - قطبشاهیان غلکنده
- ۱۱۷ - امپراطوران مغول هند
- ۱۱۸ - امرای افغانستان

قسمت چهاردهم

هندوستان و افغانستان

از قرن چهاردهم تا سیزدهم
﴿ مطابق قرن دهم تا نوزدهم میلادی ﴾

از سرزمین هندوستان هیچ قسمت مهمی بتصرف خلفا در نیامد مسلمین اندکی بعد از تسخیر هرات در سال ۴۴ (۶۶۳ م) بطرف کابل پیش راندند و بشهر مولتان نیز رسیدند ولی این سفر هیچوقت صورت تصرف دائمی پیدا نکرد ولی سفری که ازطرف جنوب کردند نتایج بیشتر دادچه در قرن اول هجری بحریمایان مسلمان از سمت دریا مکرر تادهائنه شط سند جاورفتند و در سال ۹۲ (۷۱۱ م) محمد قاسم نواده حجاج بن یوسف حکمران مشهور بصره ولایت سند را ازطرف ساحل تاحوالی مولتان مسخر نمود ولی در سدد توسعه پیشرفت خود بر نیامد و این ولایت را حکام عرب تا قریب دو قرن تحت حکومت خود داشتند. تسخیر هندوستان بتوسط مسلمین با وجود این مقدمات از راه سند صورت نگرفت بلکه از طریق افغانستان انجام پذیرفت تسخیر اراضی کوهستانی جنوب هندو کش از طرف مسلمین موقتی و اسمی بود تا آنکه یعقوب بن لیث صفاری (رجوع کنید بصفحه ۱۱۷) کابل را تسخیر نمود و او اولین امیر مسلمانست که بکابل حاکمی مسلمان فرستاده ، بعد از سلسله صفاری سامانیان باین قسمت حکام می فرستادند و یکی از این حکام محلی سامانی البتگین نام در شهر غزنه سلسله غزنویان را که اولین سلسله مستقل افغانستان است تأسیس نمود .

از این تاریخ بعد غزنه تا مدت دو قرن پای تخت سلسله مقتدر غزنوی بود و لشکر کشیهای سلاطین این سلسله و برقراری ایشان در لاهور ابتدای حکومت واقعی مسلمین در هندوستانست. سلطنت غزنویان لاهور راه را برای محمد بن سام غوری و جانشینان او که سلاطین دهلی باشند برای تصرف تمام شمال هندوستان و انتشار اسلام در آن ناحیه باز نمود هجوم مغول بهند تحت سرداری بابر اختلافاتی را که بر اثر ضعف سلاطین دهلی در سنین آخری سلطنتشان پیش آورده بود رفع کرد و نواده بابر یعنی اکبر شاه دولت باشکوه مغولان کبیر هندی را که تا قرن اخیر دوام داشت تحت انتظامی صحیح در آورد.

۱۰۳ - غزنویان

(در افغانستان و پنجاب)

از ۳۵۱ تا ۵۸۲

﴿ مطابق ۹۶۲ - ۱۱۸۶ م. ﴾

در میان غلامان ترکی که امرای سامانی بمقام مهم حکومت ولایات متصرفی خود سرافراز کردند یکی **البتگین** بود که عبد الملك اورا بفرماندهی لشکر مقیم خراسان فرستاد و او چون عبد الملك مرد و از این سمت افتاد در سال ۳۵۱ (۹۶۲ م.) بشهر غزنه در دامنه کوههای سایمان مقر سابق خود برگشت و **البتگین** در مواقع مستحکم کوهستانی افغانستان بخوبی میتوانست در مقابل قدرت متزلزل مخدومین خود مقاومت بخرج دهد ولی چون بزودی مرد نتوانست بر توسعه قلمرو خود بیفزاید و پسرش **اسحاق** و غلامش **بلکاتگین** نیز هیچکدام از عهده انجام این مقصود بر نیامدند.

مؤسس واقعی سلسله غزنوی **سبکتگین** غلام دیگر **البتگین** است

که داماد او نیز بوده چه سبکتگین حوزه حکومتی خود را از دو طرف بسط داده: از يك طرف در سمت حدود هندوستان قبایل رَجُوت رامغلوب ساخته و شهر پيشاور را تحت فرمان خویش آورده و از طرفی دیگر در ایران خراسان را گرفته و بسال ۳۸۴ (۹۹۴ م) از جانب نوح سامانی بحکومت آن مملکت نامزد گردیده است و این انتصاب او در نتیجه کمکی بوده است که سبکتگین بامیر سامانی در خواباندن انقلابات ماوراءالنهر کرده .

سبکتگین نظر بحق شناسی یا از راه احتیاط نسبت بامرای سامانی اظهار تبعیت نمود ولی این اظهار اوقتاً اسمی بلامسمی بود و قدرت او مقارن سال فوتش (۳۸۷ - ۹۹۷ م) بمراتب براقندار امیر سامانی می چربید .
محمود غزنوی پسر سبکتگین یکی از بزرگترین نمایندگان تاریخ اسلام است و او پس از عزل برادر جواترش اسماعیل که بخلاف او برخاسته بود از اطاعت از امیر ضعیف النفس سامانی سر پیچید و مستقیماً خلیفه بغداد فرمان حکومت خراسان و غزنه را گرفت و خلیفه که باو این اقتدار را بخشیده بود کمی بعد تحت الشعاع محمود واقع شد *

* معمولاً میگویند که محمود از این تاریخ لقب سلطان را که تا این وقت هیچیک از امرای مسلمان نیافته بودند اختیار کرده ولی از مسکوکات او چنین مطالبی بر نمی آید چه در روی آنها محمود خود را گاهی امیر و یکی دوبار هم ملک خوانده و هیچوقت عنوان سلطان مذکور نیست . اولین کسی از سلسله غزنوی که لقب سلطان داشته ابراهیم است که از سلاجقه تقلید نموده و سلاجقه بشهادت مسکوکات ایشان اولین کسانی هستند که بلقب سلطان معروف شده اند و سلطان ابراهیم اولین سلطان هندوستان است که مثل یکی از زهاد عملی عمر خود را باستنساخ قرآن می گذرانده و ۶۶ فرزند داشته (مؤلف)

این بیان گویا صحیح نیست چه محمود بشهادت مورخین اسلامی اولین کسی است که لقب سلطان یافته و او را خلف بن احمد صفاری در سال ۳۹۳ پس از دست یافتن محمود بر او باین عنوان خوانده و این قصه مشهور است . (مترجم)

محمود پس از صاحب باخوانین مقتدر ایلك خانیه که سلسله سامانی را بر انداخته بودند بیک سلسله جهاد بامشرکین هندوستان شروع کرد و در دوازده فر مابین سنوات ۳۹۲ و ۴۱۵ (۱۰۰۱-۱۰۲۴ م) از مرتفعات ایران شرقی بجایگاههای هندوستان سرانیز گردید و دامنه لشکر کشیهای خود را تا حدود کشمیر و پنجاب توسعه داد و بلاد قنوج و مترا را در سال ۴۰۸ (۱۰۱۷ م) گرفت و سوهمنات و انهدیاره پای تخت گجرات را در ۴۱۵ (۱۰۲۴ م) غارت کرد .

محمود بیشتر بقصد غارت و اقناع حس تعصب يك نژاد مسلمان واقعی در راه جهاد با کفار باین سفرها اقدام می نمود و بهمین جهت هم لقب « بت شکن » یافت و با غنائیم بسیار که از غارت بتکده های سوهمنات و مترا نصیب او شده و مبالغی عظیم ثروت بود بغزنه برگشت . این نواحی از این تاریخ ضمیمه ممالک غزنوی شد و راجه گجرات نیز دست نشانده محمود گردید .

محمود غیر از فتوحاتی که در سمت هندوستان کرد پس از اطمینان خاطر از جانب ایلك خان در ۴۰۱ (۱۰۱۰ م) بلاد غور را مسخر ساخت و دو سال بعد نواحی مرغاب علیا را ضمیمه قلمرو خود نمود و در ۴۰۷ (۱۰۱۶ م) ماوراء النهر را بادوبانی تخت آن بخارا و سمرقنده مالک گردید . محمود در آخر ایام سلطنت گرفتار خطر بزرگی از جانب ترکمانان ساجوقی شد ولی ترکمانان که ابتدا محمود بی اعتنائی با ایشان معامله نموده بود بریاست طغرل بیک و جنری بیک قدرتی کامل بهم رساندند و با اینکه محمود در سال ۴۱۸ (۱۰۲۷ م) ایشان را بظاهر مطیع خود کرد ولی موفقی بجای گیری از پیشرفت قطعی آن طایفه نگردید .

پس از مراجعت از سفری که بداخله ممالك قديمه خلفا کرده و در نتیجه آن اصفهان را از دیالمه منتزع نموده بود محمود در بهار سال ۴۲۱ (۱۰۳۰ م) در غزنه مرد و او با اینکه بتشویق ازعام و ادب و معارف شهرت یافته بیشتر مقام بزرگیش نتیجه هنر لشکر کشی و مملکتداری است . در عهد او غزنه حکم دارالعام را داشت و جلال دربار او جالب بزرگترین نمایندگان ادبیات آن عصر بود و با بودن شاعری مثل فردوسی در دربار غزنه شاید بتوان گفت که هیچیک از پای تخت های آسیا تنها آن تاریخ مظهر چنان جلالی نشده بود * بعلاوه این شهر عمارات و مساجد و سدها و ابنیه خیریه بسیار داشت و این جمله را محمود از هند آموخته بود و او گذشته از تحصیل غارت اموال از هندوستان از معاملات مردم آن نیز نصیبی بر گرفت .

دولت محمود از لاهور تا اصفهان و سمرقند بسط داشت و ای قسمت غربی آن بزودی مجزاشد چه سلاجقه چنانکه دیدیم در ظرف چند سال پس از منهزم کردن مسعود پسر او در نزدیکی مرو تمام ولایات ایران و ماوراءالنهر را از تصرف غزنویان بیرون بردند و از بلخ و خوارزم تا اصفهان وری را در فاصله سنوات ۴۲۹ و ۴۳۷ (۱۰۳۷ و ۱۰۴۵ م) مسخر خود نمودند و سلاطین غزنوی از این تاریخ به بعد دیگر از ممالك غربی چشم پوشیده بهمان ولایات غربی قناعت کردند و پای تخت ایشان غزنه نیز در سال ۵۵۶ (۱۱۶۱ م) بدست غوریان افتاد .

از دست رفتن ولایات غربی موجب برقراری غزنویای در هندوستان

* رجوع کنید بکتاب تاریخ هندوستان تألیف الفین ستن Elphinstone صفحات ۳۴۱ - ۳۴۵ (طبع پنجم سال ۱۸۶۶)

گردید تا آنکه در تاریخ ۵۸۲ (۱۱۸۶ م) جانشینان محمود غزنوی که دیگر لیاقت اظهار جاه طلبیهای سابق را نداشته در مقابل، افغانان صلب غوری از میان رفتند و متصرفات ایشان در هند از دست رفت و دورهٔ سلطنت سلسله‌های مستقل مسلمان در این سرزمین شروع شد .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۵۱	البتگین	۹۶۲
۳۵۲	اسحاق	۹۶۳
۳۵۵	بلکاتگین*	۹۶۶
۳۶۲	پیری	۹۷۲
۳۶۶	سبکتگین	۹۷۶
۳۸۷	اسماعیل	۹۹۷
۳۸۸	محمود ، یمین الدوله	۹۹۸
۴۲۱	محمد ، جلال الدوله	۱۰۳۰
۴۳۲	مسعود اول ، الناصر لدین الله	۱۰۳۰
۴۴۰	مودود ، شهاب الدوله	۱۰۴۰
۴۴۰	مسعود ثانی	۱۰۴۸
۴۴۰	علی ابوالحسن ، بهاء الدوله	۱۰۴۸
۴۴۰	عبدالرشید ، عز الدوله	۱۰۴۹
۴۴۴	طغرل عاصب	۱۰۵۲
۴۴۴	فرخزاد ، جمال الدوله	۱۰۵۲
۴۵۱	ابراهیم ، ظهیر الدوله	۱۰۵۹

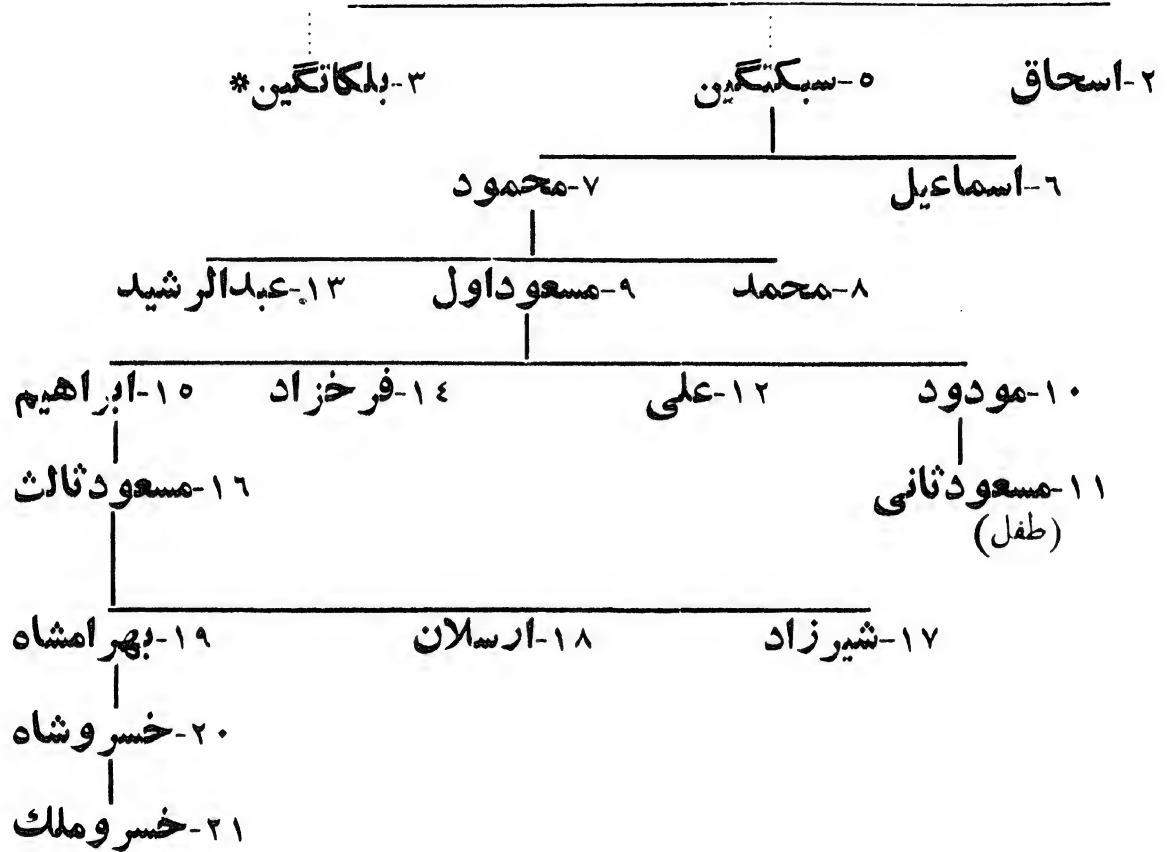
* برای تاریخ غزنویان اولیه رجوع کنید بمقالهٔ اولیور Oliver در مجلهٔ آسیائی
بنکاله تحت عنوان تنزل سامانیان در جلد پنجم قسمت اول سال ۱۸۸۶

۱۰۹۹	مسعود ثالث ، علاء الدوله	۴۹۲
۱۱۱۴	شیرزاد ، کمال الدوله	۵۰۸
۱۱۱۵	ارسلان ، ساطان الدوله	۵۰۹
۱۱۱۸	بهرامشاه ، یمین الدوله	۵۱۲
۱۱۵۲	خسرو شاه ، معز الدوله	۵۴۷
۱۱۸۶-۱۱۶۰	خسرو ملک ، تاج الدوله	۵۸۲-۵۵۵

(این سلسله را غوریان برانداختند)

غزنویان

۱- البتگین



* خطوط مقطع ولامت رابطهٔ مملوکی و مالکی است.

۱۰۴- غوریان

(در افغانستان و هندوستان)

از ۵۴۳ تا ۶۱۲

﴿ مطابق ۱۱۴۸ ۱۲۱۵ میلادی ﴾

ولایت غور مابین هرات و غزنه از خیلی قدیم مرکز سلسله کوچکی بود که در حقیقت استقلال داشت و قلعه فیروز کوه قرارگاه افراد آن محسوب میشد

محمود غزنوی در سال ۴۰۱ (۱۰۱۰ م) این ولایت را تحت اطاعت خود آورد و این در موقعی بود که افغانان غوری بریاست محمد بن سوری سر می کردند. فرزندان این شخص از طرف غزنویان مدتها بود حکومت فیروز کوه و بامیان را در دست داشتند و بعضی از ایشان با غزنویان وصات نیز کردند و از این راه با ملوک غزنه متحد گردیدند.

بهرامشاه غزنوی پدر زن غوری خود قطب الدین محمد را کشت و برادر قطب الدین یعنی سیف الدین سوری در سال ۵۴۳ (۱۱۴۸ م) با انتقام این حرکت غزنه را گرفت ولی سال بعد بهرامشاه بغزنه داخل شد و سوری را گرفته کشت، این حرکت ثانوی بهرامشاه برادر دیگر قطب الدین یعنی علاء الدین حسین ملقب به جهانسوز را بر آن داشت که غزنه پایتخت زیبای محمود غزنوی بت شکن را طعمه حریق و قتل و غارت کند و پس از سوختن آن شهر بغور برگردد. علاء الدین جهانسوز پس از مختصر اسیری در دست سلطان سنجر پادشاه سلجوقی خراسان در سال ۵۵۶ (۱۱۶۱ م) فوت کرد و مرگ او مقارن بود با هرج مرج کلی اوضاع خراسان و افغانستان و استیلای ترکمانان غز و تحت الشعاع ماندن سلاجقه و غوریان هر دو.

تر کمانان غز بسرعت در ایران منتشر شدند و پس از برگشتن ایشان دو برادر از بردارزادگان علاءالدین جهانسوز بر غوریان ریاست یافتند. ارشدشان که **غیاث‌الدین بن سام** بود غزنه را در سال ۵۶۹ (۱۱۷۳ م) از چنگ طایفه غز بیرون آورد و دو سال بعد هرات را نیز مسلم خود کرد و تا سال مرگ خویش یعنی ۵۹۹ (۱۲۰۲ م) بر تمام ممالک وسیع اجدادی حکومت و تسلط داشت.

برادر جوان تر او **شهاب‌الدین** که بعد ها **معزالدین** لقب یافت و غالباً به **محمد غوری** معروفست حکمران حقیقی و توسعه دهنده واقعی ممالک غوری است چه اوقسمتی از خراسان را از سلاجقه گرفته و در طی یک رشته لشکر کشی به هندوستان **سند** و **مولتان** را بسال ۵۷۱ از دست خاندان مسلمان حکام عرب بیرون آورده و آخرین بازماندگان غزنویان را که بلاهور پناهنده شده بودند در تاریخ ۵۸۲ (۱۱۸۶ م) مطیع خویش کرده و بزرگ طایفه **رجپوت‌های چوهان** یعنی **پریتوی راجه آحمیر** حماه برده است.

سلطان محمد غوری در حماه اول (سال ۵۸۷) شکست سخت خورده و تلفات بسیار داده ولی در سال بعد در میدان جنگ **تانیسوار** رجپوت‌ها را بشدت مغلوب ساخته و این شکست بقتل راجه پریتوی و یکعه دیگر از یکصد و پنجاه امیری که برای دفاع هندوستان جمع آمده بودند منتهی شده و تمام شمال هندوستان تقریباً تحت امر محمد غوری درآمد، قنوج در ۵۹۰ **گوالیور** و **بندلخند** و **بهار** و **بنگاله** یکی از بعد از دیگری بدست سرداران سلطان محمد مسخر مسلمین گردیده است و این اولین باری بود که تمام هندوستان گم و بیش قبول اسلام می کردند.

محمد غوری مادام که برادرش حیات داشت با وفاداری تمام از او اطاعت می کرد و چون برادرش در ۵۹۹ (۱۲۰۲ م.) مرد بمقام سلطنت جانشین او شد و در اولین قدم باخوارزمشاهیان که سراسر ایران را طبع فرمان خود کرده و با افغانستان دست انداخته بودند بمعارضه پرداخت در اثنای این گرفتاری محمد غوری يك دسته از طایفه غمگر بسال ۶۰۲ (۱۲۰۶ م.) بقتل رساندند و سلسله غوریان دیگر بعد از او دوامی نکرد. برادر زاده اش محمد اگر چه بجای عم بساطانی نامزد شد ولی اتحاد مملکت بهم خورد و غلامان ترك که در عهد محمد غوری بسرداری لشکر ها رسیده بودند باستقلال خواهی برخاستند و اولین ایشان قطب الدین آیك است که نخستین سلسله مماليك را در دهای تشکیل داده بهمین ترتیب ناصر الدین قباچه در سند و یلمذ در غزنه بامارت پرداختند.

سلطان غوردیگر فقط بر يك قسمت که کوچکتر از تمام افغانستان غربی بود یعنی ولایات غوروهرات و قسمتی از خراسان حکومت داشت و این نواحی را هم لشکریان سلطان محمد خوارزمشاه در سال ۶۱۲ (۱۲۱۵ م.) از تصرف غوریان خارج نمودند. باوجود این باز بعضی از احفاد غوریان مدتها بعد پاره ای قسمتها از ولایات اجدادی را مسخر کردند و ملوک کورت یعنی امرای هرات خود را از نژاد سلطان محمد غوری میدانستند.

در جدول مقابل این صفحه نسب و مراکز فرمانروائی افراد عمده خاندان غوری مشخص شده است*

* برای اطلاعات مبسوط تر رجوع کنید بکتاب: اطلاعات بیشتر در باب سلسله مسکوکات ملوک غزنه تألیف توماس E. Thomas (سال ۱۸۵۹).

۱۰۵ — سلاطین دهلی

(در هندوستان)

از ۶۰۲ تا ۹۶۲

(مطابق ۱۲۰۶ - ۱۵۵۴ میلادی)

سلطان محمد غوری بعد از آنکه هندوستان شمالی را با بدست خود و با بدست سرداران خویش تانزدیکی دهانه شط گنگ تسخیر کرد قطب الدین آییک یکی از غلامان خود را بنیابت در دهلی گذاشت و چون محمد غوری در ۶۰۲ (۱۲۰۶ م) کشته شد قطب الدین خویشان را پادشاه هندوستان اعلان نمود و اولین سلسله مسلمان را که منحصراً در هندوستان فرماندهی داشته اند تشکیل داد چه قبلاً قسمت مسلمان نشین هند حکم یکی از مستعمرات خارجی غزنویان را داشت. این سلسله را که اولین سلاله از پنج سلسله است که قبل از دوره سلطنت مغول بر هندوستان حکومت کرده اند سلاطین مملوک می گویند و بزرگترین سلطان آن التتمش است که حکمران سند یعنی ناصر الدین قباچه را مغلوب ساخته و حاکم بنگاله را بشناختن سیادت سلاطین دهلی واداشته و درخواست یادن را در احیای دولتی که خوارزمشاه آنرا در غزنه از میان برده بود در هندوستان رد کرده و با تقاضای سلطان جلال الدین منکبرنی پسر خوارزمشاه که از جاوی مغول بهند گریخته و خیال حکومت برهند داشته موافقت ننموده است.

مغول از خوشبختی مردم هندوستان چندان مدتی در کنار سند نماندند فقط چند سالی بوسیله تعرضاتی موجب وحشت سکنه آن حدود بودند، التتمش با کمال قدرت ناحیه واقع در شمال جبال وینضیا را تحت فرمان خود نگاه داشت و خلیفه عباسی بغداد فرمان رسمی سلطنت را بنام التتمش که اولین دولت مستقل مسلمان را در هند تشکیل داده بود

صادر نمود. رضیه دختر التتمش تنها زنی است که بر کرسی سلطنت دهلی جلوس کرده و بعدها ملکه ویکتوریا بسال ۱۸۵۸ م. من غیر مستقیم همین مقام را یافته است.

در ایام سلطنت آخرین سلطان این سلسله هندوها بغیرت آمده مصمم بدست آوردن قدرتی که لشکریان سلطان محمد غوری و التتمش از کف ایشان بدر برده برآمدند و بلبّین چند فقره از انقلابات داخلی را که نتیجه سیاست او در شوراندن حکام سلاطین مملوک بود خواباند ولی او از این سیاست زیاد فایده ای برنداشت چه سلسله خود او نیز گرفتار همین بلیه شد.

ترکان خَلجی دومین سلسله مسلمان را در هندوستان تشکیل داده اند و ایشان حوزه اقتدار مسلمین را بماوراء جبل وینضیا کشانده و بر ولایت دکن نیز دست یافته اند.

علاء الدین محمد در سال ۶۹۷ (۱۲۹۷ م.) گجرات را مجدداً مسخر کرده و **چیتور** را گرفته و رچپوتهارا با آسانی در سال ۷۰۳ (۱۲۰۳) مطیع خود ساخته است و **مملک کافور** از سرداران و خواجه سرایان او بر دیوگیری و ورنگل دست یافته و دکن را یکی از ولایات تابع سلطنت دهلی نموده است.

بسط فوق العاده دوات دهلی موجب تجزیه آن شد چه بعد از آن که قدرت در دست یکی از غلامان ترک قرار گرفت **محمد بن تغلق** مؤسس سلسله **تغلقیه** که مردی فوق العاده بود ولی فکری عجیب داشت چون دید نمیتواند دکن را از دهلی اداره کند ناچار دربار و پای تخت خود را بشهر دیوگیری انتقال داد و آنجا را **دولت آباد** نامید ولی با این تدبیر هم بر رفع انقلاباتی که در کار پیش آمدن بود

توفیق نیافت و چون جمیع ولایات شوریدند اوقات او بتمامی مصروف بدویدن از این حد مملکت بآن حد آن بود تا مگر شورشها را که بروز کرده بخواباند و در عهد جانشینان او عموم ولایات یکی پس از دیگری از ولایت مرکزی جدا شدند و دولت سلاطین دهلی بولایت کوچکی منحصر شد که در اطراف پایتخت ایشان بود.

هجوم امیر تیمور بهند در سال ۸۰۱ (۱۳۶۸-۱۳۶۹ م) شمال هندوستان را بقتلگاه مبدل ساخت و این پیش آمد بیشتر بتجزیه دولت اسلامی هند کمک کرد و دو خاندان سادات و لودی بعد از سلسله تغلقیه روی کار آمدند ولی دولتهای ایشان هیچکدام شامل ولایاتی که سابقاً مسلمین در دست داشتند نبود. بنگاله و جونپور و مالوه و گجرات را سلسلههای مستقل اسلامی در تصرف داشتند و رچیوتها و هندو دکن نیز ولایات از دست رفته را مجدداً مسخر خود کرده بودند.

استیلای مغول تحت سرداری بابر تمام شمال هندوستان را باستثنای بنگاله در فاصله سنوات ۹۳۲ و ۹۳۷ (۱۵۲۶-۱۵۳۰ م) تحت یک حکومت آورد و بابر موفق شد که اجزاء متفرق دولت علاءالدین خلجی را بار دیگر بیکدیگر منضم نماید. بعد از مرگ بابر شیرشاه و افغانه بنگاله در سنوات ۹۴۶ و ۹۴۷ (۱۵۳۹-۱۵۴۰ م) مغولان اردوی بابر را منهزم کردند و شیرشاه که افغانی رشید و مدبر بود بار دیگر قدرت از دست رفته مسلمین را احیا کرد ولی مردم ولایات زیر بار فرمان او نرفتند و و راه برای مراجعت پسر بابر **همایون** باز شد و همایون در سال ۹۶۲ (۱۵۵۴ م) سلطنت از دست رفته را بدست آورد و اکبرشاه که مشهورترین امپراطوران سلسله مغول هند است دولت اجدادی را بر اساسی مستحکم بنا نهاد و سلسله ایشان تا قرن گذشته باقی بود.

الف - سلاطین مملوک

۱۲۰۶	قطب الدین آیبک	۶۰۲
۱۲۱۰	آرامشاه	۶۰۷
۱۲۱۰	التمش، شمس الدین	۶۰۷
۱۲۳۵	فیروزشاه اول، رکن الدین	۶۳۳
۱۲۳۶	رضیه	۶۳۴
۱۲۳۹	بهرامشاه، معز الدین	۶۳۷
۱۲۴۱	مسعودشاه، علاء الدین	۶۳۹
۱۲۴۶	محمودشاه اول، ناصر الدین	۶۴۴
۱۲۶۵	بلبن، غیاث الدین	۶۶۴
۱۲۸۷	کیقباد، معز الدین	۶۸۶

ب - سلاطین خلجی

۱۲۹۰	فیروزشاه ثانی، جلال الدین	۶۸۹
۱۲۹۵	ابراهیمشاه اول، رکن الدین	۶۹۵
۱۲۹۵	محمدشاه اول، علاء الدین	۶۹۵
۱۳۱۵	عمرشاه، شهاب الدین	۷۱۵
۱۳۱۶	مبارکشاه اول، قطب الدین	۷۱۶
۱۳۲۰	خسروشاه، ناصر الدین	۷۲۰

ج - تغلقیه

۱۳۲۰	تغلقشاه اول، غیاث الدین	۷۲۰
۱۳۲۴	محمد ثانی، ابن تغلق	۷۲۵
۱۳۵۱	فیروزشاه ثالث	۷۵۲
۱۳۸۸	تغلقشاه ثانی	۷۹۰
۱۳۸۸	ابوبکرشاه	۷۹۱

۱۳۸۹	محمدشاه ثالث	۷۹۲
۱۳۹۲	سکندر شاه اول	۷۹۵
۱۳۹۲	محمود شاه ثانی	۷۹۵
۱۳۹۴	نصرت شاه (دردوره فترت)	۷۹۷
۱۳۹۹	محمود شاه (مجدداً)	۸۰۲
۱۴۱۲	دولت خان لودی	۸۱۵
د - سادات		
۱۴۱۴	خضر خان	۸۱۷
۱۴۲۱	مبارکشاه ثانی ، معزالدین	۸۲۴
۱۴۳۳	محمدشاه رابع	۸۳۷
۱۴۴۳	عالم شاه	۸۴۷
ه - لودیان		
۱۴۵۱	بهاول لودی	۸۵۵
۱۴۸۸	سکندر ثانی ، ابن بهاول	۸۹۴
۱۵۱۷-۱۵۲۶	ابراهیم ثانی ، ابن سکندر	۹۲۳-۹۳۰
(این سلسله با هجوم بابر از میان رفتند)		
و - افغانه		
۱۵۳۹	شیر شاه	۹۴۶
۱۵۴۵	اسلامشاه	۹۵۲
۱۵۵۲	محمد خامس ، عادلشاه	۹۶۰
۱۵۵۳	ابراهیم ثالث ، سور	۹۶۱
۱۵۵۴	سکندر شاه ثالث	۹۶۲

(این سلسله را امپراطوران مغول از میان برداشتند)

الف - سلاطین مملوک

۱ - قطب الدین آیبک
(مملوک سلطان محمد غوری)

۲- آرام = دختر ۳- التتمش

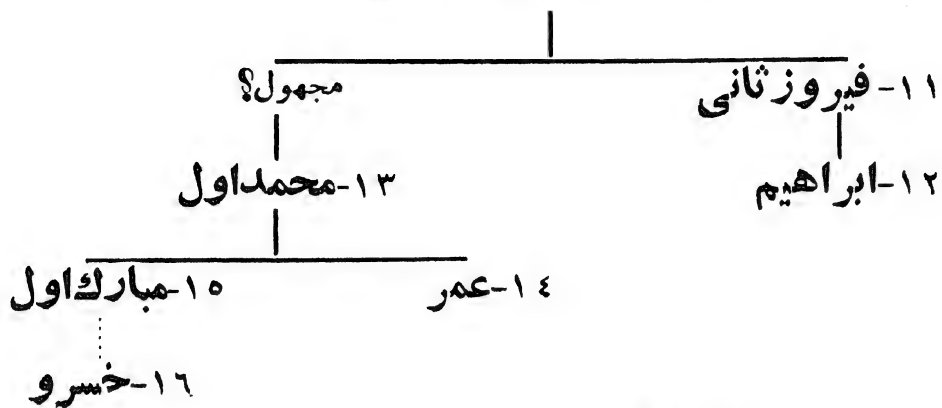
۴- فیروز اول ۵- رضیہ محمود ۶- بہرام ۸- محمود اول ۹- دخترا = ۹- بلبن
۷- مسعود (در بنگالہ)

بغراخان
(در بنگالہ)

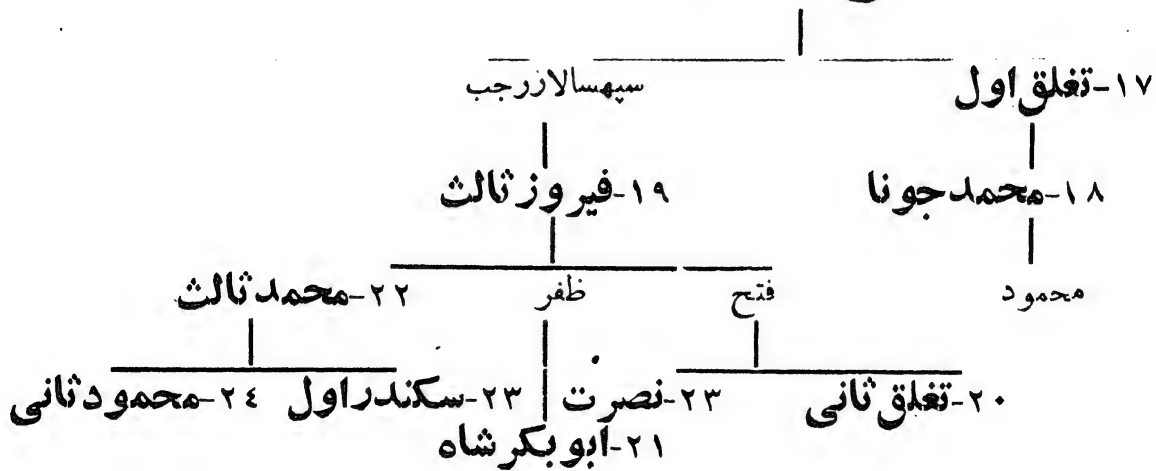
۱۰- کیقباد
کیکاوس (در بنگالہ) فیروز (در بنگالہ)

بغراشاہ (در بنگالہ غربی) بہادر (در بنگالہ شرقی) ناصر الدین (در لکنوتی) قتلو خان حاتم خان (در بہار)

ب۔ سلاطینِ خَلْجی

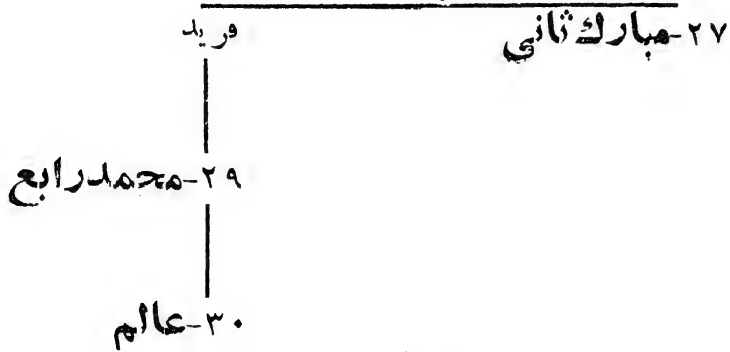


ج - تَغْلِيْقِهِ

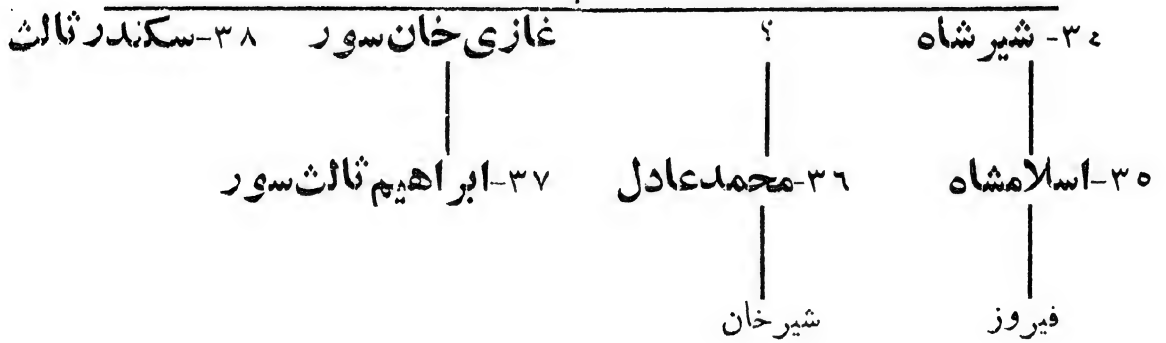


د سادات

۲۷- خضر



و - افغانه



سلسله های ولایتی هند

ممالك محمد بن تغلق تمام هندوستان را بضمیمه تلنگانه و بعضی دیگر از ولایات دکن را شامل بود و از این ممالك آنها که دوردست تر بودند اندکی قبل از وفات او علم استقلال برافراشتند و مقارن شروع قرن ششم هجری قسمت عمده ممالك مزبور بدست سلسله های مستقل مسلمان و راجه های هندو افتاد بقرار ذیل :

سال میلادی	اسامی سلسله ها	سال هجری
۱۵۷۶-۱۲۰۲	۱- حکام و سلاطین بنگاله	۹۸۴-۵۹۹
۱۵۰۰-۱۳۹۴	۲- سلاطین شرقی جونپور	۹۰۵-۷۹۶
۱۵۳۰-۱۴۰۱	۳- سلاطین مالوه	۹۳۷-۸۰۴
۱۵۷۲-۱۳۹۶	۴- سلاطین گجرات	۹۸۰-۷۹۹
۱۵۸۷-۱۳۳۴	۵- پادشاهان کشمیر	۹۹۵-۷۳۵
۱۵۹۹-۱۳۹۹	۶- سلاطین خاندیش یعنی فاروقیان	۱۰۰۸-۸۰۱
۱۵۲۶-۱۳۴۷	۷- سلاطین بهمنی در کابلرگه	۹۳۳-۷۴۸

پس از برافتادن سلاطین بهمنی پنج سلسله ذیل متصرفات ایشان را بین خود تقسیم نمودند :

۱۵۷۲-۱۴۸۴	۸- عمادشاهیان در ولایت برابر	۹۸۰-۸۹۰
۱۵۹۵-۱۴۹۰	۹- نظامشاهیان در ولایت احمدنگر	۱۰۰۴-۸۹۶
۱۶۰۹-۱۴۹۲	۱۰- بریدشاهیان در ولایت برید	۱۰۱۸-۸۹۷
۱۶۸۶-۱۴۸۹	۱۱- عادلشاهیان در ولایت بیجاپور	۱۰۹۷-۸۹۵
۱۶۸۷-۱۵۱۲	۱۲- قطب شاهیان در غلکنده	۱۰۹۸-۹۱۸

سلسله های هندوستان را اگر ضمیمه دولت مغول کرد و سلسله

های دکن را اورنگ زیب .

۱۰۶- حکام و سلاطین بنگاله

از ۵۹۹ تا ۹۸۴

(مطابق ۱۲۰۲ ۱۵۷۶ میلادی)

محمد بختیار فاتح و اولین حاکم بنگاله فقط موفق شد که يك قسمت كوچك از ولايت حاليه بنگاله را كه بيشتر شامل قسمت‌های مجاور پای تخت آن لکنوتی بود مسخر کند.

در نیمه اول قرن هفتم هجری بلاد سونارگائون پای تخت حکام مسلمان بنگاله گردید و اسم بنگاله در آن تاریخ بر این بلاد و لکنوتی اطلاق میشد. پای تخت این سه قسمت شهر فیروزآباد یا پندوه بود تا آنکه در سال ۸۵۰ (۱۴۴۶ م) مجدداً لکنوتی پای تخت شد و لکنوتی که در ابتدا آنرا آفور می گفتند تا سال ۹۷۲ (۱۵۶۴ م) بهمین حال باقی ماند و بعد از آن تانده مرکز حکومت بنگاله گردید.

حکام بنگاله بعضی اوقات بر ولایت بهار نیز ساطه داشتند و چیتاگنگ و اریسا هم اندك مدتی تحت حکومت ایشان بود. موقعی که قدرت سلاطین دهلی رو بضعف گذاشت حکام بنگاله مصمم تحصیل استقلال گردیدند و بعضی سلسله‌های مستقل از میان ایشان بیرون آمد. همایون در فاصله سنوات ۹۴۴ و ۹۴۶ بنگاله را گرفت ولی چون شیر شاه در ۹۴۶ (۱۵۳۹ م) مغولان را شکستی سخت داد مجدداً برای بنگاله تعیین حکام شد و این حکام در سال ۹۶۰ دو باره تشکیل سلسله‌های مستقل دادند.

در سال ۹۸۲ ولایت بهار بچنگ قشون اکبر شاه افتاد و دو سال بعد بنگاله یکسر به مطیع امپراطوران مغول هند گردید.

الف - حکام بنگالہ

۱۲۰۲	محمد بختیار خاجی	۵۹۹
۱۲۰۵	عز الدین محمد شیران	۶۰۲
۱۲۰۸	علاء الدین مردان	۶۰۵
۱۲۱۱	غیاث الدین عوض	۶۰۸
۱۲۲۶	ناصر الدین محمود	۶۲۴
۱۲۲۹	علاء الدین جانی	۶۲۷
۱۲۲۹	سیف الدین آیبک	۶۲۷
۱۲۳۳	عز الدین طغرل طغانخان	۶۳۱
۱۲۴۴	قمر الدین تمر خان قیران	۶۴۲
۱۲۴۶	اختیار الدین (مغیث الدین) یوزبک	۶۴۴
۱۲۵۸	لال الدین مسعود ملک جانی	۶۵۶
۱۲۵۸	عز الدین بلبن	۶۵۷
۱۲۶۰؟	محمد ارسالان تارخان	۶۵۹؟
	شیرجان	
	امین خان	
۱۶۷۸	مغیث الدین طغرل	۶۷۷
۱۲۸۲	ناصر الدین بغراخان*	۶۸۱
۱۲۹۱	رکن الدین کیکاوس	۶۹۱
۱۳۰۲	شمس الدین فیروز شاہ	۷۰۲
۱۳۱۸	شہاب الدین بغراشاہ (بنگالہ غربی)	۷۱۸
۱۳۱۰	غیاث الدین بہادر شاہ (بنگالہ شرقی)	۷۱۰
۱۳۱۸	» ، (تمام بنگالہ)	۷۱۹

* پنج حاکم ذیل ہمہ از خاندان بلبن سلطان دہلی اند رجوع کنید بجدول نسب صفحہ ۲۷۰

۱۳۲۵-۱۳۲۳	ناصرالدين (الكنوتى)	۷۲۳-۷۲۶
۱۳۳۰-۱۳۲۴	بهادرشاه مجددآب بهرام (بنگالہ شرقى)	۷۲۵-۷۳۱
۱۳۳۸-۱۳۳۰	بهرامشاه (بننهائى)	۷۳۱-۷۱۹
۱۳۳۹-۱۳۲۵	قدرخان	۷۲۶-۷۴۰
۱۳۳۹-۱۳۲۳	عزالدين اعظم الملك (ست گائون)	۷۲۴-۷۴۰
<p align="center">ب - سلاطين بنگالہ</p> <p align="center">از ۷۳۹ تا ۹۸۴</p> <p align="center">(مطابق ۱۲۴۸ - ۱۵۷۶ ميلادى)</p>		
۱۳۴۹-۱۳۳۸	فخرالدين مبارکشاه (بنگالہ شرقى)	۷۳۹-۷۵۰
۱۳۵۲-۱۳۴۹	اختيارالدين غازى شاه »	۷۵۰-۷۵۳
۱۳۴۵-۱۳۳۹	علاءالدين عايشاه (بنگالہ غربى)	۷۴۰-۷۴۶
<p align="center">خاندان الياس</p>		
۱۳۴۵-۱۳۳۹	شمس الدين الياس شاه (بنگالہ غربى)	۷۴۰-۸۴۶
<p align="center">قناعت كرد</p>		
۱۳۴۵	شمس الدين الياس شاه (بنگالہ غربى)	۷۴۶
۱۳۵۸-۱۳۵۲	» (تمام بنگالہ)	۷۵۳-۷۵۹
۱۳۸۹-۱۳۵۸	سكندر شاه اول، ابن الياس	۷۵۹-۷۹۲
<p align="center">غياث الدين اعظم شاه بن سڪندر (در ۷۷۲ شوريد)</p>		
۱۳۸۹	» ساطنتش	۷۹۲
۱۳۹۶	سيف الدين حمزه شاه بن اعظم شاه	۷۹۹
۱۴۰۶	شمس الدين بن حمزه شاه	۸۰۹
<p align="center">خاندان راجه كانس</p>		
۱۴۰۹	شهاب الدين بايزيد شاه (باراجه كانس)	۸۱۲
۱۴۱۴	جلال الدين محمد شاه بن راجه كانس	۸۱۷

۱۴۳۱	شمس الدین احمد شاه بن محمد خاندان الیاس (مجدداً)	۸۳۵
۱۴۴۲	ناصر الدین محمود شاه اول	۸۴۶
۱۴۵۹	رکن الدین بارک شاه بن محمود	۸۶۴
۱۴۷۴	شمس الدین یوسف شاه بن بارک	۸۷۹
۱۴۸۱	سکندر شاه ثانی، ابن یوسف	۸۸۶
۱۴۸۱	جلال الدین فتح شاه بن محمود اول سلاطین حبشی	۸۸۶
۱۴۸۶	سلطان شاهزاده بارک	۸۹۲
۱۴۸۶	سیف الدین فیروز شاه اول	۸۹۲
۱۴۸۹	ناصر الدین محمود شاه ثانی، ابن فتح شاه (از خاندان الیاس)	۸۹۵
۱۴۹۰	شمس الدین ابوالنصر مظفر شاه خاندان حسین شاه	۸۹۶
۱۴۹۳	علاء الدین حسین شاه	۸۹۹
۱۵۱۸	ناصر الدین نصرت شاه بن حسین	۹۲۵
۱۵۳۲-۱۵۳۷	غیاث الدین محمود شاه ثالث، ابن حسین (حاکم جزء در ۹۳۳) (این خاندان را همایون بر انداخت)	۹۳۹-۹۴۴
	خاندان محمد سور	
۱۵۵۲	شمس الدین محمد سور غازی شاه	۹۶۰
۱۵۵۴	بهادر شاه خضر بن محمد سور	۹۶۲
۱۵۶۰	غیاث الدین جلال شاه بن محمد سور	۹۶۸
۱۵۶۳	پسر غیاث الدین	۹۷۱

خاندان سلیمان قرارانی

۱۵۶۳	سلیمان خان قرارانی (بهار و بنگاله)	۹۷۱
۱۵۷۲	بایزید شاه بن سلیمان	۹۸۰
۱۵۷۶-۱۵۷۲	داود شاه بن سلیمان	۹۸۴-۹۸۰

(این خاندان را امپراطوران مغول از میان برداشتند)

۱۰۷ - سلاطین شرقی جونپور

از ۷۹۶ تا ۹۰۵

﴿ مطابق ۱۲۹۴ - ۱۵۰۰ میلادی ﴾

خواجه جهان وزیر محمود از خاندان تغلقی خدمت مخدوم جوان خویش را ترك گفته در **جونپور** بتأسیس دولتی مستقل قیام نمود و او و فرزندانش نیز بهار و اود و قنوج و برائچ را تحت امر خود داشتند و با کفایتی که آثار ایشان شاهد آنست در آن نقاط سلطنت میکردند سلاطین شرقی جونپور چند جنگ نیز با مخدومین اولی خود یعنی سلاطین دهلی کردند و دوبار نیز فتح نمودند و بهمین شکل با سلاطین مالوه هم دست و پنجه نرم کردند .

در سال ۸۸۱ (یا بقول بعضی از مورخین در ۸۷۹) جونپور را سکندر شاه بن بهلول گرفت و آنرا ضمیمه دهلی نمود ولی طرفداران خاندان مطرود حسین شاه زیر بار نرفتند و مدتی برای احیای این سلسله از دست رفته کوشیدند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۹۶	خواجه جهان	۱۳۹۴
۸۰۲	مبار کشاه	۱۳۹۹
۸۰۳	شمس الدین ابراهیم شاه شرقی بن مبار کشاه	۱۴۰۰

۱۴۴۰	محمد شاه بن ابراهیم	۸۴۴
۱۴۵۶	محمد شاه باشرکت پدرش محمد	۸۶۱
۱۵۰۰-۱۴۵۸	حسین شاه بن محمد (در ۸۸۱ بنگاله گریخت و در ۹۰۵ مرد)	۹۰۵-۸۶۳

(این سلسله را سلاطین دهلی منقرض کردند)

۱۰۸- پادشاهان مالوه

از ۸۰۴ تا ۹۳۷

﴿ مطابق ۱۴۰۱-۱۵۳۰ میلادی ﴾

مالوه یکی از قدیمترین دولتهای طایفه رحبوت است که مدت ها در مقابل تعرض مسلمین از خود مقاومت بخرج داده و سلسله های سلاطین هندوی آن پای تخت خود **اوچین** را یکی از مراکز معتبر علم و ادب کرده و بهمین جهت در تاریخ ذکری بخیر دارند. مالوه مدت سه قرن مقاومت نمود تا در عهد سلطان بابن از سلاطین دهلی مطیع شد. سرحد طبیعی آن عبارت بود از طرف جنوب نهر فریدا، از شمال **چمبل**، از مغرب گجرات و از مشرق بند لخد ولی در عمد سلاطین خلجی هوشنگ آباد و اجمیر و رن تمبور و الیچ پور را شامل بود و جیتور نیز گاهی بسلاطین آن خراج میداد.

پای تخت اسلامی مالوه در شهر **مندو** قرار داشت که آنرا هوشنگ غوری در جاگه وسیعی در میان دره های عمیق ساخته بود و مساجد آن اشتهار بسیار داشت.

از ملوک مسلمان دو سلسله یکی بعد از دیگری در مالوه سلطنت کرده اند: اول سلسله ای که آنرا **دلاور خان غوری** از حکام سلاطین دهلی تشکیل داد و شامل او و پسر و نواده اش بیش نیست، دوم

سلسله ای که محمود خلجی وزیر نواده دلاور خان پیا کرده و آن در ۹۳۷ (۱۵۳۰ م) از میان رفته و آن موقعی بوده است که مالوه را پادشاه مملکت مجاور یعنی گجرات که دائماً با حکام مالوه در زد و خورد میزیسته مسخر ساخته است ،

طایفه خلجی مردمانی جنگی بودند و در عهد ایشان لشکریان مالوه از شمال تا پشت دروازه های دهلی و از جنوب تا بیدر تاختند و بار حیوتهای چیتور و چندری رشته جنگهای ایشان قطع نمیشد *

۱- غوریان

۸۰۴	دلاور خان غوری	۱۴۰۱
۸۰۸	هوشنگ الب خان بن دلاور	۱۴۰۵
۸۳۸	محمد غزنی خان بن هوشنگ	۱۴۳۴
	۲- خلجیان	
۸۳۹	محمود شاه اول خلجی	۱۴۳۵
۸۸۰	غیاث شاه بن محمود	۱۴۷۵
۹۰۶	ناصر شاه بن غیاث شاه	۱۵۰۰
۹۱۶-۹۳۷	محمود ثانی، ابن ناصر شاه	۱۵۱۰-۱۵۳۰

۱۰۹- سلاطین گجرات

از ۷۹۹ تا ۹۸۰

مطابق ۱۴۹۶-۱۵۷۲ م.

گجرات بعلت وضع طبیعی مخصوص مدتها از دستبرد مسلمین محفوظ مانده چه این مملکت پشت صحرائی عظیم و تپه های متصل

* فهرست سلاطین کشمیر نیز علی القاعده باید در اینجا ذکر شود ولی چون تواریخ ایشان درست در دست نیست نمیتوان جدول دقیقی بدست داد رجوع کنید بکتاب مؤلف در باب فهرست مسکوکات ممالک اسلامی هند .

رشته جبال و ینضیا و کوههای آراوالی واقع شده و بهمین علت دست یافتن بآن جز از طریق دریا بسهولت ممکن نیست .

گجرات در عهد علاءالدین سلطان دهلی یعنی در آخر قرن هشتم هجری از ولایات اسلامی گردیده در آخر قرن نهم استقلال خود را بدست آورد اما این بار دیگر فرمانروایان آن بجای هندو مسام بودند . **ظفر خان** پسریکی از افراد طایفه رچپوت که اسلام آورده بود در سال ۷۹۴ بحکومت گجرات نامزد گردید و او در سال ۷۹۹ (۱۳۹۶) مستقل شد ولی راجه های رچپوت و قبیله وشی بیل او را دور کردند و متصرفات او محدود گردید بباریکه ای خشکی ما بین مرتفعات و دریا و با این احوال باز يك قسمت مهم از ساحل غربی هند را تا شبه جزیره سورت در تصرف داشت . **ظفر خان** بزودی بوسیله تسخیر **ایدر** و **دیو** ممالکت خود را وسعت بخشید ، **جالور** را غارت کرد و يك بار هم در سال ۸۱۰ (۱۴۰۷ م) مالوه را متصرف شد . **احمد شاه اول** جانشین او شهر **احمد آباد** را ساخت و این شهر بعدها پایتخت سلسله او و مرکز ولایات **احمد آباد** در عهد مغول گردید و حالیه نیز از بلاد معتبر است .

محمود شاه اول نه فقط دنباله منازعات خانوادگی را با مالوه و خاندیش گرفت بلکه محل مستحکم **جونگره** را در **کاتیاوار** و **چمپنیر** را بممالک خود افزود و با بحریه معتبری دزدان بحری جزایر را مغلوب ساخت و با پرتغالیها که بهادر شاه بایشان حق تأسیس دارالتجاره ای در دیو داده بود جنگ کرد و در این جنگ بقتل رسید . سالهای آخری این سلسله بواسطه دسیسه های اعیان مدعی دوره نکبت است و سلاطین در این ایام بیشتر آلت دست بوده اند . اکبر شاه در سال ۹۸۰ (۱۵۷۲ م)

این ولایات را که بر اثر انقلابات پی در پی فرموده فرسوده شده بود
بار دیگر رونق بخشید .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۹۹	مظفر شاه اول ظفر خان	۱۳۹۶
۸۱۴	احمد شاه اول	۱۴۱۱
۸۴۶	محمد کریم شاه	۱۴۴۳
۸۵۵	قطب الدین	۱۴۵۱
۸۶۳	داود شاه	۱۴۵۸
۸۳۶	محمود شاه اول بایقرا	۱۴۵۸
۹۱۷	مظفر شاه ثانی	۱۵۱۱
۹۳۲	سکندر شاه	۱۵۲۵
۹۳۲	ناصر خان محمود ثانی	۱۵۲۵
۹۳۲	بهادر شاه	۱۵۲۶
۹۴۳	میران محمد شاه فاروقی (از خاندان خاندیش)	۱۵۳۶
۹۴۴	محمود شاه ثالث	۱۵۳۷
۹۶۱	احمد شاه ثانی	۱۵۵۳
۹۶۹-۹۸۰	مظفر شاه ثالث، حبیب	۱۵۶۱-۱۵۷۲

(این سلسله را امپراطوران مغول منقرض کردند)

سلاطین گجرات

۱- مظفر اول

تاتار خان

۲- احمد

۵- داود

۳- محمد اول

۶- محمود اول

۴- قطب الدین

۷- مظفر ثانی

۸- سکندر ۸- محمود ثانی ۱۰- بہادر لطیف خان دختر = عادل خاندیشی

۱۱- میران محمد ۱۲- محمود ثالث

۱۴- مظفر ثالث

۱۱۰- سلاطین خاندیش

از ۸۰۱ تا ۱۰۰۸

﴿ مطابق ۱۳۹۹ - ۱۵۹۹ م. ﴾

ناصر خان نخستین فرمانروای مسلم خاندیش که خود را از زیر بار اطاعت سلاطین دهلی بیرون آورد مدعی رساندن نسب خویش بخلیفهٔ ثانی عمر بود.

این شخص از راه موصلت با پادشاهان گجرات نسبت داشت و ممالک او که شامل درهٔ سفلی نهر **تپتی** نیز بود با خاک گجرات فقط بواسطهٔ بیشه ای مجزا میشد و پای تخت او شهر **برهان پور** در نزدیکی قلعهٔ **اسیر گره** بود.

اکبر شاه برهان پور را گرفت و در ۹۷۰ (۱۵۶۲ م.) پادشاه آنرا دست نشاندهٔ خود کرد ولی خاندیش تا سال ۱۰۰۸ ضمیمهٔ ممالک مغول نشده بود. در این تاریخ قلعهٔ **اسیر گره** پس از شش ماه محاصره مسخر گردید و سلسلهٔ سلاطین خاندیش بر افتاد.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۷۲	مالك راجه	۱۳۷۰
۸۰۱	ناصر خان	۱۳۹۹
۸۴۱	میرزا عادل خان اول	۱۴۳۷
۸۴۴	میران مبارك اول	۱۴۴۱
۸۶۱	عادل خان ثانی	۱۴۵۷
۹۰۹	داود خان	۱۵۰۳

۱۵۱۰	عادلخان ثالث	۹۱۶
۱۵۲۰	میران محمدشاه اول	۹۲۶
۱۵۳۵	میران مبارک ثانی	۹۴۲
۱۵۶۶	علیخان	۹۸۴
۱۵۹۹-۱۵۷۶	بهادرشاه	۱۰۰۸-۱۰۰۵

(این سلسله نیز بدست امپراطوران مغول برافتادند)

دکن

۱۱۱ — سلاطین بهمنی

(شاهان کلبرگه و غیره)

از ۷۴۸ تا ۹۳۳

(مطابق ۱۳۴۷ - ۱۵۲۶ میلادی)

قسمتی از دکن را مسلمین اول دفعه در عهد علاءالدین سلطان دهلی تسخیر کردند چه آن سلطان چنانکه دیدیم در سال (۱۲۹۴ م) دیوگیری والیچ پور را گرفت و از آنها ولایتی جدید در جنوب کوههای سات پوره تشکیل داد .

محمد بن تغلق در سال (۱۳۲۲ م) به تاین گانه حمله برد و با تسخیر آن ولایت اسلامی مزبور را توسعه داد و چند مدتی نیز دیوگیری را که بعدها دولت آباد شد پای تخت خود کرد . در اثناء انقلابات عدیده ای که در عهد سلطنت او اتفاق افتاد ولایت جدید التأسیس دکن اولین محلی بود که استقلال یافت .

از سال ۷۴۸ (۱۴۳۷ م) تا قریب دو قرن بعد پادشاهان بهمنی کلبرگه و درنگال و بیدار دکن شمالی را تا حدود نهر کیستنه تحت حکومت خود نگاه داشتند .

مؤسس سلسله ایشان **حسن گانگو** از افغانه ایست که در خدمت یکی از براهمه دهلی سومی کرده و در عهد سلاطین تغلقی بمقامات عالی رسیده و **ظفر خان** لقب یافته بوده است .

موقعیکه مردم دزد دکن بر محمد بن تغلق شوریدند حسن ریاست

شورشیان را دارا گردید و لشکریان سلاطانی را از آن ولایت راند و با لقب **علاء الدین حسن گانگو بهمنی** بر تخت کلبه گه نشست *

حدود ممالك علاء الدین از طرف شمال بولایت برار میرسید از مشرق بتاینگانه و نهر کیستنه و دریا حدود جنوبی و غربی آن محسوب میشدند و این ممالك قسمت عمده ولایت حالیه بمبئی را در جنوب سورت و جزء اعظم نظام دکن را شامل بود بعلاوه اغاب اوقات راجه های تاین گانه و **وی جای نگر** بشرب شمشیر پرداخت خراج و اظهار تبعیت نسبت به علاء الدین مجبور میشدند.

در عهد علاء الدین احمد ثانی ولایت کُلمَن مغلوب گردید و سلاطین مجاور خاندیش و گجرات نیز شکست یافتند. در سال ۸۷۵ (۱۴۷۱ م.) محمد شاه ثانی اشکریان خود را بولایت اریسا برد و شهر **کنجورام** را گرفت و در سمت جنوب نیز براجة **بلنگائون** جنگ کرد و باین ترتیب ممالك سلاطین بهمنی از یک دریا تا دریای دیگر توسعه یافت و تمام دکن و میسور را شامل گردید.

توسعه ممالك بهمنی منجر بتقسیم آنها بولایات جدید شد و این تقسیم راه را برای تجزیه باز کرد. **یوسف عادل شاه** یکی از سرداران فیروزمند محمد شاه ثانی ولایت جدید التأسیس **بیجاپور** را مستقل نمود **نظام الملک** ولایت **جنیر** را مهای استقلال کرد، **عماد الملک** در برار خود را شاه خواند و متعاقب از دست رفتن این ولایات بقیه ممالك هم رایت عصیان برافراشتند و سلسله بهمنی بر افتاد.

* رجوع کنید بمقانه جیهز گیب James Gibb در مجله مسکو کات جلد سوم جزء اول صفحات ۹۱-۱۱۵ و کتاب مؤلف در فهرست مسکو کات ممالك اسلامی هند در موزه بریتانیا صفحات ۶۲-۶۶.

غماذ شاهیان ولایت برار و نظامشاهیان ولایت احمدنگر و
بریدشاهیان ولایت بیدار و عادلشاهیان ولایت بیجاپور و قطنشاهیان
ولایت غلکنده زاین تجزیه پیدا شده و ممالک بهمنی را میان خود تقسیم
نموده اند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۴۸	حسن گانگو علاء الدین ظفر خان	۱۳۴۷
۷۵۹	محمد شاه اول	۱۳۵۸
۷۷۶	مجاهد شاه	۱۳۷۵
۷۸۰	داود شاه	۱۳۷۸
۷۸۰	محمود شاه اول	۱۳۷۸
۷۹۹	غیاث الدین	۱۳۹۷
۷۹۹	شمس الدین	۱۳۹۷
۸۰۰	تاج الدین فیروز شاه	۱۳۹۷
۸۲۵	احمد شاه اول	۱۴۲۱
۸۳۸	علاء الدین احمد شاه ثانی	۱۴۳۵
۸۶۲	علاء الدین همایون شاه	۱۴۵۷
۸۶۵	نظام شاه	۱۴۶۱
۸۶۷	محمد شاه ثانی	۱۴۶۳
۸۸۷	محمود شاه ثانی	۱۴۸۲
۹۲۴	احمد شاه ثالث	۱۵۱۸
۹۲۷	علاء الدین شاه	۱۵۲۰
۹۲۹	ولی الله شاه	۱۵۲۲
۹۳۲-۹۳۳	کلیم الله شاه	۱۵۲۶-۱۵۲۵

(ممالک این سلسله بین پنج سلسله دکن تقسیم شد)

سلاطین بهمنی

۱ - حسن گانگو



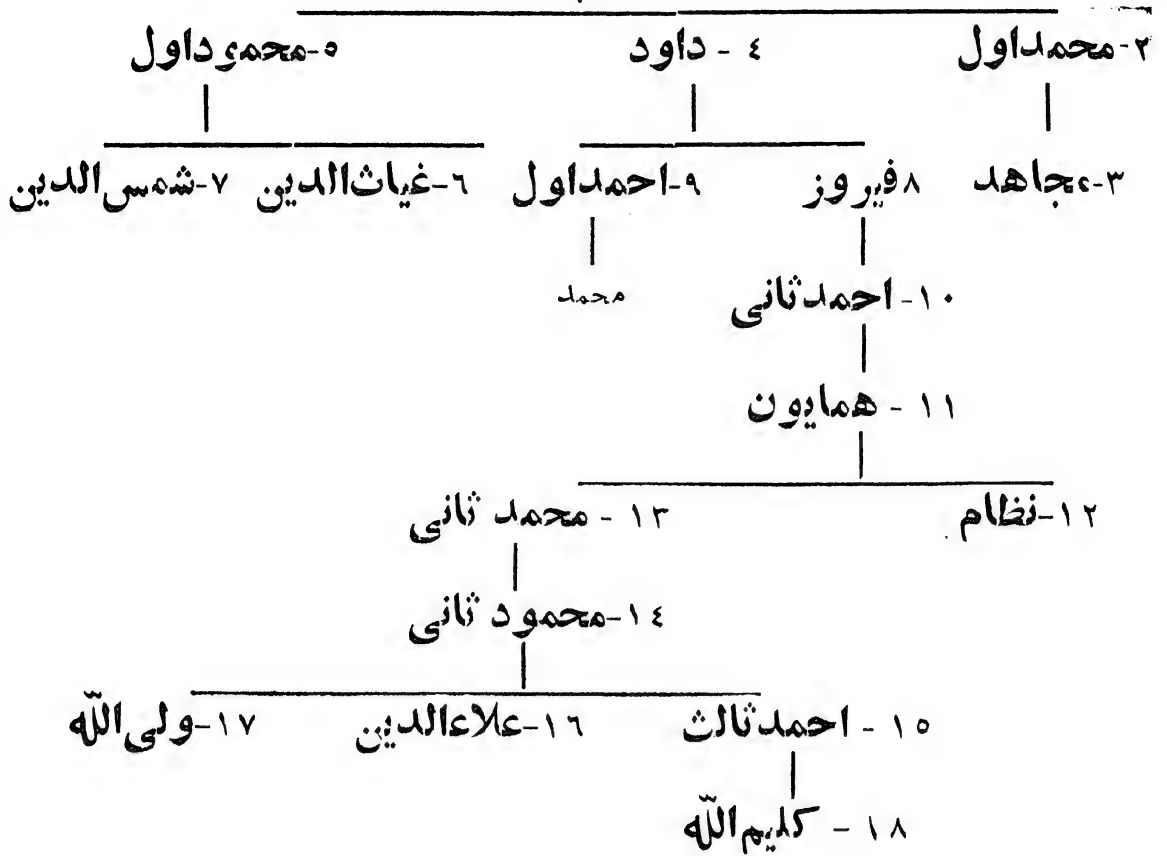
عماد شاهیان ولایت برار و نظامشاهیان ولایت احمدنگر و
بریدشاهیان ولایت بیدار و عادلشاهیان ولایت بیجاپور و قطبشاهیان
ولایت غلکنده را زاین تجزیه پیدا شده و ممالک بهمنی را میان خود تقسیم
نموده اند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۴۸	حسن گانگو علاءالدین ظفر خان	۱۳۴۷
۷۵۹	محمد شاه اول	۱۳۵۸
۷۷۶	مجاهد شاه	۱۳۷۵
۷۸۰	داود شاه	۱۳۷۸
۷۸۰	محمود شاه اول	۱۳۷۸
۷۹۹	غیاث الدین	۱۳۹۷
۷۹۹	شمس الدین	۱۳۹۷
۸۰۰	تاج الدین فیروز شاه	۱۳۹۷
۸۲۵	احمد شاه اول	۱۴۲۱
۸۳۸	علاءالدین احمد شاه ثانی	۱۴۳۵
۸۶۲	علاءالدین همایون شاه	۱۴۵۷
۸۶۵	نظامشاه	۱۴۶۱
۸۶۷	محمد شاه ثانی	۱۴۶۳
۸۸۷	محمود شاه ثانی	۱۴۸۲
۹۲۴	احمد شاه ثالث	۱۵۱۸
۹۲۷	علاءالدین شاه	۱۵۲۰
۹۲۹	ولی الله شاه	۱۵۲۲
۹۳۲-۹۳۳	کلیم الله شاه	۱۵۲۶-۱۵۲۵

(ممالک این سلسله بین پنج سلسله دکن تقسیم شد)

سلاطین بهمنی

۱ - حسن گانگو



۱۱۲ - عمادشاهیان

(در برار)

از ۸۹۰ تا ۹۸۰

﴿ مطابق ۱۴۸۴ - ۱۵۷۲ میلادی ﴾

۸۹۰	فتح الله	۱۴۸۴
۹۱۰	علاءالدین	۱۵۰۴
حدود ۹۳۶	دریا	حدود ۱۵۲۹
حدود ۹۶۸	برهان	حدود ۱۵۶۰
۹۷۶-۹۷۰	توفان (غاصب)	۱۵۶۸-۱۵۷۲

۱۱۳ - نظامشاهیان

(در احمد نگر)

از ۸۹۶ تا ۱۰۰۴

﴿ مطابق ۱۴۹۰ - ۱۵۹۵ ﴾

۸۹۶	احمد اول، ابن نظامشاه	۱۴۹۰ .
۹۱۴	برهان اول	۱۵۰۸
۹۶۱	حسین	۱۵۵۳
۹۷۲	مرتضی	۱۵۶۵
۹۹۶	میران حسین	۱۵۸۸
۹۹۷	اسماعیل	۱۵۸۹
۹۹۹	برهان ثانی	۱۵۹۰
۱۰۰۳	ابراهیم	۱۵۹۴
۱۰۰۴	احمد ثانی	۱۵۹۴
۱۰۰۴	بهادر *	۱۵۹۵

(ممالك این سلسله را امپراطوران مغول تصرف کردند)

* مرتضی ثانی اسماً از ۱۰۰۷ تا ۱۰۱۶ سلطنت کرد و احمد نگر بعد بتصرف ملك عنبر در آمد

۱۱۴ - بریدشاهیان

(درپیدار)

از ۸۹۸ تا ۱۰۱۸

(مطابق ۱۴۹۲ - ۱۶۰۹ میلادی)

۱۴۹۲	قاسم اول	۸۹۷
۱۵۰۴	امیر اول	۹۱۰
۱۵۴۹	علی	۹۴۰
۱۵۶۲	ابراهیم	۹۹۰
۱۵۶۹	قاسم ثانی	۹۹۷
۱۵۷۲	مترزاعلی	۱۰۰۰
حدود ۱۶۰۹	امیر پانی	حدود ۱۰۱۸

۱۱۵ - عادلشاهیان

(دریجایور)

۱۴۸۹	یوسف عادلشاه	۸۹۵
۱۵۱۱	اسماعیل	۹۱۶
۱۵۳۴	ماو	۹۴۱
۱۵۳۵	ابراهیم اول	۹۴۱
۱۵۵۷	علی اول	۹۶۵
۱۵۷۹	ابراهیم ثانی	۹۸۷
۱۶۲۶	محمد	۱۰۳۵
۱۶۸۶-۱۶۶۰	علی ثانی	۱۰۷۰-۱۰۹۷

(این سلسله را هم امپراطوران مغول برانداختند)

۱۱۶- قطب شاهیان

(در غلکنده)

۱۵۱۲	سلطان قلی	۹۱۸
۱۵۴۳	جمشید	۹۴۰
۱۵۵۰	سبحان قلی	۹۵۷
۱۵۵۰	ابراهیم	۹۵۷
۱۵۸۱	محمد قلی	۹۸۹
۱۶۱۱	عبدالله	۱۰۲۰
۱۶۷۲-۱۶۸۷	ابوالحسن	۱۰۸۳-۱۰۹۸

(انقراض این سلسله بدست امپراطوران مغول انجام گرفت)

۱۱۷- امپراطوران مغول هند

از ۷۳۲ تا ۱۲۷۵

﴿ مطابق ۱۵۲۵ - ۱۸۵۷ میلادی ﴾

بابر فاتح مغولی هندوستان در پشت پنجم بسامیر تیمور نسبت
میرساند (رجوع کنید بنسب نامه مندرج در مقابل صفحه ۲۳۸) و در سال ۸۸۸
(۱۴۸۲ م) در فرغانه که پدرش بر آنجا حکومت داشت تولد یافته بود
چون از بکان شیبانی در حدود ۹۱۰ (۱۵۰۴ م) او را از ولایت
احدادی بیرون راندند بابر بافغانستان آمده آن ناحیه را تحت امر خود
در آورد بدخشان را در ۹۰۹ (۱۵۰۲ م) کابل را در سال بعد و قندهار
را در ۹۱۳ (۱۵۰۷ م) مسخر کرد و عازم فتح هندوستان گردید
و چند سال در تهیه آن کوشید تا آنکه در تاریخ ۹۳۲ (۱۵۲۵ م)
موقعی که خود را بانجام خیال قادر یانت بریاست اشکریان ترك که خود

را مغول می خواند بجلگه پنجاب حمله برد و شهر لاهور را
تسلیم شد. در تاریخ ۷ رجب ۹۳۲ (۲۰ اپریل ۱۵۲۶ م.) بابر قشون
ن ابراهیم لودی پادشاه دهلی را در جلگه تاریخی پانی پت مغلوب
ک و برائین فتح دهلی و آگره را گرفت و بر تمام شمال هندوستان
ط سند تاسواحل بنگاله دست یافت. بابر در سال ۹۳۷ (۱۵۳۰ م.)
از آنکه ممالک بنگاله و گجرات و مالوه را نیز مسخر کند و محدود
ن تجاوز نماید مرد .

پسرش **همایون** با اینکه نوزده سال بیش نداشت مصمم تکمیل
فات پدر شد ولی اقدام او در تسخیر ممالک متحد گجرات و مالوه
ماند و افغانه بنگاله تحت سرداری مرد باتدبیری مثل شیر شاه که
نت برادر را بغصب یافته بود باز حمت قدم قدم لشکریان همایون را
ف مغرب عقب زدند و بر اثر حمله خائنه ای که باردوی همایون
چونسا بتاریخ ۹۴۶ (۱۵۳۹ م.) وارد آمد لشکریان او را مجبور
و بنگاله کردند و شیر شاه بعد از فتح قطعی که در محل قنوج نصیب
د بر تمام هندوستان باستثنای گجرات استیلا پیدا کرد و همایون اضطراراً
بسند و بعد بایران پناهنده گردید .

همایون بعد از پانزده سال بعزم تحصیل ممالک از دست رفته بهند
گشت و شیر شاه در این مدت با اداره ممالک مفتوحه پرداخت و این
ری بود که اکبر شاه آنرا بانجام رساند . بعد از مرگ شیر شاه
فی در کارها بیش آمد و راه برای پیشرفت همایون صاف شد. همایون در سال
۹۶۱ (۱۵۵۵ م.) دهلی را مجدداً تسخیر نمود ولی سال بعد مرد و پسر چهارده
له اش اکبر شاه دنباله فتوحات پدر را گرفت. اتابک اکبر شاه که **بیرام حان**
داشت و از فراولان تتر کمان بود قوای هندی را که سرکردگی

همیو بودند در تاریخ ۲ محرم ۹۶۴ (۵ نوامبر ۱۵۵۶ م) در همان جگه پانی پت که بابر را در آنجا فتحی بزرگ نصیب شده بود منهزم ساخت و اکبر بر اثر همین ضربت بر بهترین قسمتهای هند مسلط شد و با اینک جوان بود خود زمام کارها را بدست گرفت . دهلی و اگره در نتیجه همیو فتح مسخر گردید و گوالیور در ۹۶۶ (۱۵۵۷ م) و جونپور در ۹۶۷ (۱۵۵۹ م) و مالوه و خاندیش موقتاً در فاصله ۹۶۹ - ۹۷۰ (۱۵۶۱ - ۱۵۶۲ م) بتصرف او در آمدند . اکبر شا . ولایت رجبوتانه را هم پس از هجوم به چیتور در ۹۷۵ (۱۵۶۷ م) و گجرات را نیز در ۸۰ (۱۵۷۲ م) گرفت و بنگاله را که اسماً از امپراطوران مغول قبو تبعیت کرده و سر بشورش برداشته بود در فاصله ۹۸۲ - ۹۸۴ (۱۵۷۵ - ۱۵۷۷ م) مطیع ساخت و کشمیر را در ۹۹۴ (۱۵۸۷ م) و قندهار را شش سال بعد از آن ضمیمه ممالک خود نمود *

اکبر شاه بخوبی فهمید که مداخله جدی در امور داخلی د - صلاح او نیست بهمین جهت تمام هم خود را مصروف بدفاع ممالک خویش از جانب جنوب کرد و برای اجرای این خیال ساحل خاندیش را که مورد اطمینان او نبود مسخر ساخت و پای تخت آن برهانپور و قاعه کوهستان اسیر گره را که در ۱۰۰۸ (۱۶۰۱ م) مدت ششماه باتفکرجیان انگلیس آن مقامت بخرج داده بود برای دفاع سرحد جنوبی ممالک خویش پناهگاه قرار داد و علاوه ولایت برار را با قاعه احمد نگر در ۱۰۰۷ (۱۶۰۰) گرفت و پادشاهان بیجاپور و غلامکنده را خراجگزار خود ساخت و هیچگاه قبل از تأمین حدود - نوی در صد ضمیمه کردن کن به تصرفات خود رجوع کنید و تاریخ امپراطوران مغول هند از روی مسکوکات ایشان تأ - مؤلف کتاب.

آمد و صوبه یعنی ولایت دکن حتی بمعنی محدود این کامه نیز تا
ن فو ت او (۱۰۱۴ = ۱۶۰۵ م) مثل سایر ممالک امپراطوران مغول
نظم و اراده در نیامده بود .

جانشین حقیقی محمد بن تغلق در اجرای نقشه فتح دکن اورنگ زیب
شمین امپراطوران مغول هند است و او که در عهد شاه جهان (از
۱۰۴۱ تا ۱۰۵۲ مطابق ۱۶۳۶ - ۱۶۴۳ م) حاکم قسمت مسخر شده
دکن بود آن ناحیه را بچهار قسمت تقسیم نمود : دولت آباد بضمیمه احمد
نر ، خاندیش ، تایننگانه و برار . و پادشاه غاکند در اهرم در ۱۰۶۶ (۱۶۵۶ م)
نگزار خود نمود .

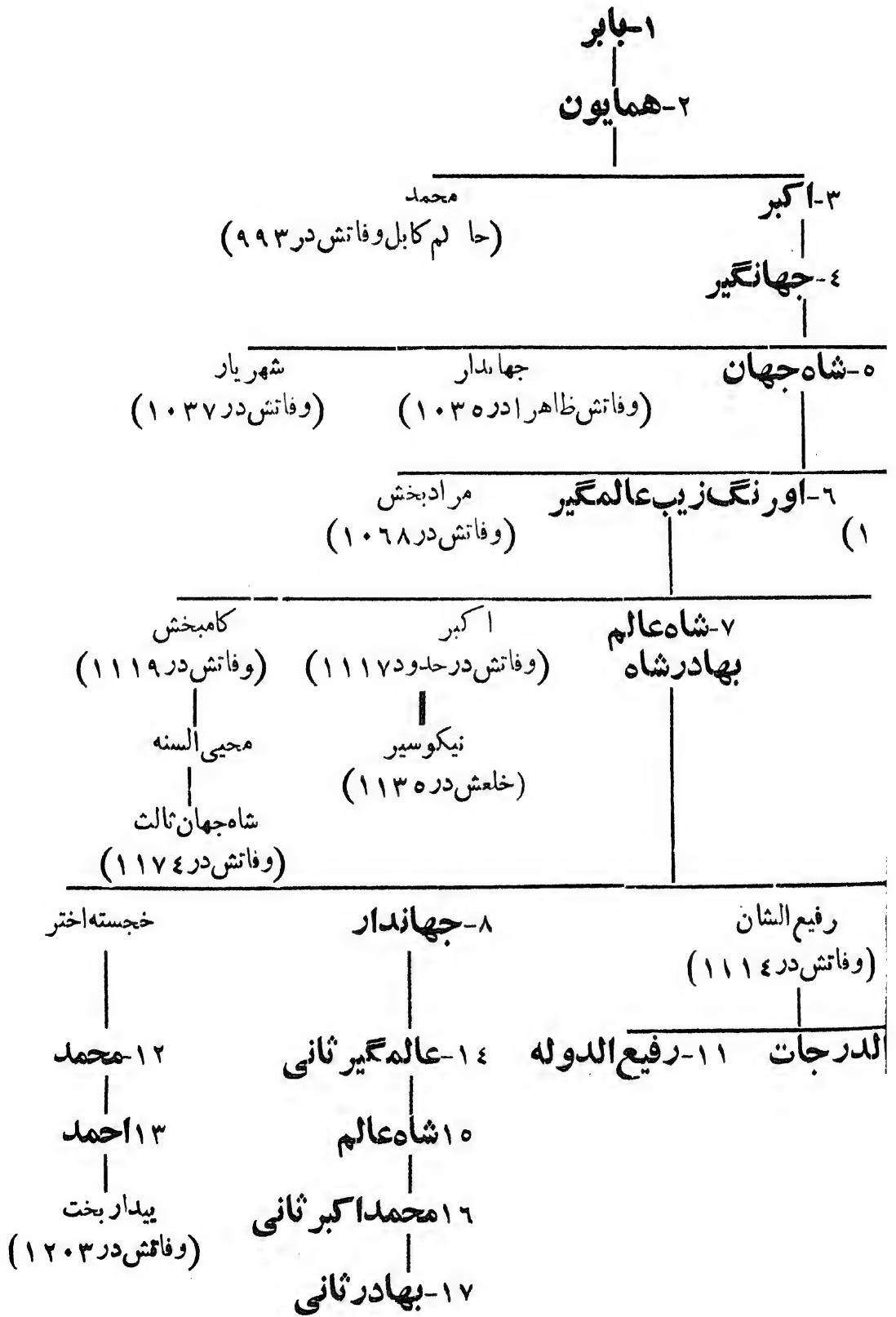
اورنگ زیب بواسطه منازعه بین برادران که قبل از جاوس اودر
۱۰۶۹ (۱۶۵۹ م) بر کرسی سلطنت دهلی پیش آمد و توجه
داره ممالک چند سالی متوجه جانب دکن نبود تا آنکه در تاریخ ۱۰۹۱
(۱۶۸۱ م) دست بکار یک سلسله طویل لشکر کشی بسمت جنوب
که تاییست و دو سال بعد یعنی تاموقع مرگ او ادامه داشت . اورنگ
ب یجاپور رادر سال ۱۰۹۶ (۱۶۸۶ م) و غاکنده رادر ۱۰۹۷ (۱۶۸۷ م)
رفت و سلسله های عادلشاهی و قطبشاهی را بر انداخت ولی در مقابل قدرت تازه
یفته مراجه که مقارن نیمه قرن هفدهم میلادی دردکن اقتدار بهم
بانده بودند کاری از پیش نبرد و باینکه لشکریان او در تمام جهات شبه
جزیره دکن را پیمودند و یک عده از استحکامات آنرا گرفتند ناحیه
ربور و کوهستانهای جنب آن هیچگاه مسخر اورنگ زیب نشد .

ممالک اورنگ زیب موقعیکه او بسال ۱۱۱۸ (۱۷۰۷ م) مرد از
کابل تادهانه نهر هوگنی و از سورت از طریق حیدر آباد تا ماسوای پتن
مدرس بسط داشت و تمام هندوستان جز رأس شبه جزیره دکن تحت

اطاعت و فرمان او بود ولی در قسمت جنوب بغیر از شهرها و قلاع بهمار اسم قبول اطاعت قناعت میشد و اورنگ زیب چندان تساطی بر آر ناحیه نداشت.

بعد از مرگ اورنگ زیب قوام دوات مغول در همه شکست چک جانشینان او غالباً ضعیف النفس و عیاش و فاسد بودند و در مقابل اقوام تازی و نفس سیخ و جات و مرااته مقاومت نمیتوانستند. استیلای نادر شاه بر هند در سال ۱۱۵۱ (۱۷۳۸ م) و احمد خان درانی در ۱۱۶۲ (۱۷۴۸ م) و ۱۱۷۱ (۱۷۵۷ م) علامت ضعف این دولت بود و پنجاه سال بعد از مرگ اورنگ زیب طایفه مرااته در جنوب اقتدار کلی بهم رساندند و اشکوریان ایشان از طریق گجرات تا نزدیکی دهلی پیش آمدند فقط سلسله جدید التأسيس نظام توانست مدتی در مقابل ایشان پایداری کند، رچو تها نیز از تحت اطاعت امپراطور مغول بیرون آمدند، سیخها پنجاب را از افغانه گرفتند، جاتها در اگره مستقل شدند. اود و بنگاله هر يك بصورت ممالکتی عاییده درآمد و در کاکته و مدرس و بمبئی قسمتهای کوچک از اراضی را کمپانی هند شرقی مالک گردید. در اینجا غرض از پیشرفتهای کمپانی نیست همینقدر باید دانست که بعد از جنگ پلاسی در ۱۱۷۰ (۱۷۵۷ م) و بوکسار ۴ در ۱۱۷۸ (۱۷۶۴ م) دولت امپراطوران مغول در حقیقت از میان رفت اگرچه عنوان اسمی ایشان تا ۱۲۷۵ (۱۸۵۷ م) باقی بود. سه نفر امپراطور آخری این سلسله در دولت انگلیس مستعمری می گرفتند و بهادر شاه ثانی بعد از آنکه سلطنت دست کشید و در شورش هندیان مداخله کرد برانگون تبعید شد و در آنجا بسال ۱۲۷۰ (۱۷۸۲ م) مرد.

سال ہجری	اسامی	سال میلادی
۹۳۲	بابر ، ظہیر الدین	۱۵۲۶
۹۳۷	ہمایون ، ناصر الدین	۱۵۳۰
۹۶۳	اکبر ، جلال الدین	۱۵۵۶
۱۰۱۴	جہانگیر ، نور الدین	۱۶۰۵
۱۰۳۷	داور بخش	۱۶۲۷ - ۱۶۲۸
۱۰۳۷	شاہ جہان ، شہاب الدین	۱۶۲۸
۱۰۶۸	مراد بخش ﴿در گجرات﴾	۱۶۵۸
۱۰۶۸ - ۱۰۷۰	شماع ﴿در بنگالہ﴾	۱۶۵۸ - ۱۶۶۰
۱۰۶۹	اورنگ زیب عالمگیر ، محیی الدین	۱۶۵۹
۱۱۱۸	اعظم شاہ	۱۷۰۷
۱۱۱۹ - ۱۱۲۰	کامبخش	۱۷۰۸
۱۱۱۹	شاہ عالم بہادر شاہ اول قطب الدین	۱۷۰۷
۱۱۲۴	جہاندار ، معز الدین	۱۷۱۲
۱۱۲۴	فروخ سیر	۱۷۱۳
۱۱۳۱	رفیع الدرجات ، شمس الدین	۱۷۱۹
۱۱۳۱	رفیع الدولہ ، شاہ جہان ثانی	۱۷۱۹
۱۱۳۱	نیکو سیر	۱۷۱۹
۱۱۳۲	ابراہیم	۱۷۲۰
۱۱۳۱	محمد ، ناصر الدین	۱۷۱۹
۱۱۶۱	احمد	۱۷۴۸



۱۱۸ - امرای افغانستان

از ۱۱۶۰ تا ۱۳۱۱

﴿ مطابق ۱۷۴۷ - ۱۸۹۳ ﴾

تاریخ مملکت مستقل جدید افغانستان از سال ۱۱۶۰ (۱۸۴۷ م) شروع میشود چه بعد از انقراض غوریان افغانستان دیگر بخود سلسله مستقل ندید * و غالباً ضمیمه‌ی یکی از ممالک معظمه محسوب میشد چنانکه ابتدا جزء دولت ایلیخانان ایران و بعد از آن ضمیمه‌ی مملکت تیموری بود و پس از برقرار شدن فرزندان بابر در هند و تشکیل دولت مغول در آن سرزمین افغانستان گاهی تعاقب بهند داشت و گاهی یا ایران ولی اکثر اوقات بین این دو دولت منقسم بود چنانکه کابل و قندهار را تا بعد از مرگ اورنگ زیب امپراطوران مغول در دست داشتند و هرات را پادشاهان ایران در سال ۱۱۵۰ (۱۷۳۷ م) نادر شاه افشار پادشاه ایران کابل و قندهار را گرفت و از آن راه سفر جنگی مشهور خود را بطرف هند انجام داد .

بعد از قتل نادر در ۱۱۶۰ (۱۷۴۷ م) افغانه خود را از زیر بار ایران بیرون آوردند و **احمد خان** را که رئیس قبیله **آبدالی** یا **دُرّانی** بود پادشاهی بر خود اختیار کردند و احمد خان بمقام وزارت را به **جمال خان** وارث ریاست قبیله **بارکزائی** که باقیبایه‌ی درانی رقابت داشتند وا گذاشت و از این تاریخ تا یک قرن بعد این ترتیب محفوظ بود یعنی شاه از قبیله‌ی درانی و وزیر از قبیله‌ی **بارکزائی** اختیار میشد .

احمد شاه درانی تمام افغانستان را مطیع خود کرد و بر هرات و خراسان دست یافت و چند بار بهند حمله برده دهلی را نیز مدتی تصرف خود

* شعبه‌ی ملوک کرت را که بر هرات فرمانروائی داشتند باید از این حکم مستثنی دانست .

گرفت و کشمیر و سند و قسمتی از پنجاب را با افغانستان ملحق ساخت ولی متصرفات او را در هندوستان بتدریج طایفه سیخ که از قبل از اوایل قرن دوازدهم هجری در پنجاب صاحب اقتدار شده بودند مسخر خود کردند. زمان شاه نواده احمد شاه بقتل عام قبیله بارکزائی پرداخت و این حرکت او بجای آنکه نفوذ این قبیله را از میان ببرد موجب مزید قدرت ایشان شد و وزرای بارکزائی در عهد سلطنت اسمی محمود شاه و ابتدای ایام حکمرداری شاه شجاع زمام امور را بتمامی در دست خود گرفتند و باینکه چند بار بسبب قدرت ایشان اقدام شد نتیجه نداد بلکه مبادرت بکود کردن و قتل فتح خان بارکزائی در سال ۱۲۳۴ (۱۸۱۸ م. مقدمه بر افتادن سلسله درانی شد و بعد از چند سال هرج و مرج یعنی در سال ۱۲۴۲ (۱۸۲۶ م.) دوست محمد خان برادر وزیر مقتول بر تاج و تخت افغانستان دست یافت و او اولین امیر بارکزائی افغانستان است.

در ایام امرای آخری سلسله درانی دولت ایران بادعای تصرف هرات برخاست و بقوة قشون خود بر آن شهر حمله برد و هرات از زمان تصرف آن بتوسط احمد شاه در دست امرای افغانی چند گشته بود و ایشان نسبت بحکومت مرکزی چندان اطاعتی نداشتند.

در سال ۱۲۳۲ (۱۸۱۶ م.) قشون ایران بر هرات حمله برد ولی فتح خان بارکزائی این حمله را دفع کرد. پادشاه ایران بار دیگر در سال ۱۲۵۳ (۱۸۳۷ م.) بتحریر روسیه هرات را که کلید افغانستان بود تحت محاصره گرفت ولی این دفعه هم بعد از ده ماه محاصره بواسطه دفاع سخت آن شهر بدست الدرد پوتین جر (۱) تسخیر هرات ممکن نگردید.

دولت انگلیس چون دید دوست محمد خان با انجام مقاصد روسیه مساعدت

دارد و موقع هرات بعثت رفتار خصمانه امیر در خطر است با و اعلان جنگ داد و جنگهای سنوات ۱۲۵۵-۱۲۵۸ (۱۸۳۹-۱۸۴۲ م.) که بعواقبی وخیم منتهی شد شروع گردید. شاه شجاع که بازمانده خاندان مخلوع درانی بود در این ایام تیره سمت امارت برقرار شد و سرویلدیا مکنناگتن^۱ بعنوان نماینده انگلیس در کابل مقیم گردید. دوست محمد خان مجبور گردید و از حرکت بازماند ولی برادرش اکبر خان در مقابل قبیله بارکزائی مقاومت بخرج داد، در ماه شوال ۱۲۵۷ (نوامبر ۱۸۴۱ م.) مکنناگتن و بورنوز^۲ خائنانه بقتل رسیدند و از ۱۶۰۰۰ نفر قشون انگلیس و همراهیان ایشان که امان یافته از کابل حرکت کرده بودند فقط یک نفر جان بدر برد تا خبر این فاجعه را بهند برد.

قشون پولک^۳ در سال ۱۲۵۸ (۱۸۴۲ م.) انتقام این قتل عام را بکشیدند و افغانه از این سال تا چهل سال دیگر گرفتار اوضاع داخلی خود شدند. دوست محمد خان در سال ۱۲۸۰ (۱۸۶۳ م.) مرد در حالیکه حیره خوار انگلیس بود و پس از او دوره نزاع بین پسران و نوادگان او بر سر تاج و تخت پیش آمد.

دولت انگلیس برای ختمی کردن اقدام روسیه در برقراری نمایندگی از جانب خود در کابل بار دیگر در صدد فرستادن عاملی بپای تخت امیر برآمد و این اقدام انگلیس منجر بخلع شیرعلی و قتل کاواگناری^۴ و لشکر کشیهای استوارت^۵ و رابرتس^۶ در فاصله سنوات ۱۲۹۶-۱۲۹۸ (۱۸۷۹-۱۸۸۳ م.) گردید و دولت انگلیس موفق شد که امیر عبدالرحمن را بر تخت امارت بنشانند و او را در مطیع ساختن رعایای سرکش خویش یاری دهد.

۱ Sir William Macnaghten - ۲ Burnes - ۳ Pollock - ۴ Cavagnari

۵ Roberts - ۶ Stewart

خاندان درّانی *

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۱۶۰	احمد شاه	۱۷۴۷
۱۱۸۷	تیمور شاه	۱۷۷۳
۱۲۰۷	زمان شاه	۱۷۹۳
۱۲۱۶	شجاع المالك (شاه شجاع)	۱۸۰۱
۱۲۱۶	محمود شاه	۱۸۰۱
۱۲۱۸	شاه شجاع (باردیگر)	۱۸۰۳
۱۲۲۴	محمود شاه (باردیگر آخر کار در هرات تا سال ۱۲۴۵)	۱۸۰۹
۱۲۳۳	علی شاه (در کابل)	۱۸۱۷
۱۲۳۳	ایوب شاه (در پشاور و کشمیر)	۱۸۱۷
۱۲۴۵	کامران (در هرات تا ۱۲۵۸)	۱۷۲۹
۱۲۵۵	شاه شجاع (دفعه سوم)	۱۸۳۹
۱۲۵۷	فتح جنگ (در همین سال گریخت)	۱۷۴۲

خاندان بارکنزائی

۱۲۴۲	دوست محمد خان	۱۸۲۶
۱۲۵۵ - ۱۲۵۸	برکشت شاه شجاع سلطنت	۱۸۳۹ - ۱۸۴۲
۱۲۸۰	شیرعلی خان	۱۸۶۳

* فهرست و نسب درانیها از مقاله لنگوورت دیمز Longworth Dames مندرج در مجله مسکوکات جلد سوم جزء هشتم صفحات ۳۲۵ - ۳۶۳ (سال ۱۸۸۸)
اقتباس شد .

(افضل واعظم درباغ و کابل ۱۲۸۲ - ۱۲۸۴)

۱۸۷۹	يعقوبخان	۱۲۹۶
۱۸۷۹	عبدالرحمن خان امير حالیه *	۱۲۹۶

درانیان

۱- احمد

۲- تیمور

۵- محمود	فیروز	ایوب	ساطان علی	۴- شجاع	۳- زمان
کامران				فتوح جنگ	قیصر
				(در کشمیر ۱۲۲۱-۲۲۳)	

* از بعد از تاریخ تالیف اصل کتاب امرای افغانستان بقرار ذیل بوده اند :

۱۹۰۱	حبیب الله خان	۱۳۱۹
۱۹۳۰-۱۹۱۹	امان الله خان	۱۳۴۸-۱۳۳۷

(مترجم)

گرفت و کشمیر و سند و قسمتی از پنجاب را با افغانستان ملحق ساخت ولی متصرفات او را در هندوستان بتدریج طایفه سیخ که از قبل از اوایل قرن دوازدهم هجری در پنجاب صاحب اقتدار شده بودند مسخر خود کردند .
زمان شاه نواده احمد شاه بقتل عام قبیله بارکزائی پرداخت و این حرکت او بجای آنکه نفوذ این قبیله را از میان ببرد موجب مزید قدرت ایشان شد و وزرای بارکزائی در عهد سلطنت اسمی محمود شاه و ابتدای ایام حکمرداری شاه شجاع زمام امور را بتمامی در دست خود گرفتند و باینکه چند بار بسبب قدرت ایشان اقدام شد نتیجه نداد بلکه مبادرت بکور کردن و قتل فتح خان بارکزائی در سال ۱۲۳۴ (۱۸۱۸ م. مقدمه بر افتادن سلسله درانی شد و بعد از چند سال هرج و مرج یعنی در سال ۱۲۴۲ (۱۸۲۶ م.) دوست محمد خان برادر وزیر مقتول بر تاج و تخت افغانستان دست یافت و او اولین امیر بارکزائی افغانستان است .

در ایام امرای آخری سلسله درانی دولت ایران بادعای تصرف هرات برخاست و بقوة قشون خود بر آن شهر حمله برد و هرات از زمان تصرف آن بتوسط احمد شاه در دست امرای افغانی چند گشته بود و ایشان نسبت بحکومت مرکزی چندان اطاعتی نداشتند .

در سال ۱۲۳۲ (۱۸۱۶ م.) قشون ایران بر هرات حمله برد ولی فتح خان بارکزائی این حمله را دفع کرد . پادشاه ایران بار دیگر در سال ۱۲۵۳ (۱۸۳۷ م.) بتحریر روسیه هرات را که کلید افغانستان بود تحت محاصره گرفت ولی این دفعه هم بعد از ده ماه محاصره بواسطه دفاع سخت آن شهر بدست الدرد پوتین جر (۱) تسخیر هرات ممکن نگردید .

دوات انگلیس چون دید دوست محمد خان با انجام مقاصد روسیه مساعدت

دارد و موقع هرات بعثت رفتار خصمهائه امیر در خطر است با و اعلان جنگ داد و جنگهای سنوات ۱۲۵۵-۱۲۵۸ (۱۸۳۹-۱۸۴۲ م.) که بعواقبی وخیم منتهی شد شروع گردید. شاه شجاع که بازمانده خاندان مخلوع درانی بود در این ایام تیره سمت امارت برقرار شد و سرویل پام مکنناگتن^۱ بعنوان نماینده انگلیس در کابل مقیم گردید. دوست محمد خان محصور گردید و از حرکت بازماندولی برادرش اکبر خان در مقابل قبیله بارکزائی مقاومت بخارج داد، در ماه شوال ۱۲۵۷ (نوامبر ۱۸۴۱ م.) مکنناگتن و بورنوز^۲ خائنانه بقتل رسیدند و از ۱۶۰۰۰ نفر قشون انگلیس و همراهیان ایشان که امان یافته از کابل حرکت کرده بودند فقط یک نفر جان بدر برد تا خبر این فاجعه را بهندبرد.

قشون پولک^۳ در سال ۱۲۵۸ (۱۸۴۲ م.) انتقام این قتل عام را بکشیدند و افاغنه از این سال تا چهل سال دیگر گرفتار اوضاع داخلی خود شدند. دوست محمد خان در سال ۱۲۸۰ (۱۸۶۳ م.) مرد در حالیکه حیره خوار انگلیس بود و پس از او دوره نزاع بین پسران و نوادگان او بر سر تاج و تخت پیش آمد.

دولت انگلیس برای ختمی کردن اقدام روسیه در برقراری نماینده ای از جانب خود در کابل بار دیگر در صدد فرستادن عاملی پبای تخت امیر برآمد و این اقدام انگلیس منجر بخلع شیرعلی و قتل کاواگناری^۴ و لشکر کشیهای استوارت^۵ و رابرتس^۶ در فاصله سنوات ۱۲۹۶-۱۲۹۸ (۱۸۷۹-۱۸۸۳ م.) گردید و دولت انگلیس موفق شد که امیر عبدالرحمن را بر تخت امارت بنشاند و او را در مطیع ساختن رعایای سرکش خویش یاری دهد.

خاندان درآنی *

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۱۶۰	احمد شاه	۱۷۴۷
۱۱۸۷	تیمور شاه	۱۷۷۳
۱۲۰۷	زمان شاه	۱۷۹۳
۱۲۱۶	شجاع المالك (شاه شجاع)	۱۸۰۱
۱۲۱۶	محمود شاه	۱۸۰۱
۱۲۱۸	شاه شجاع (باردیگر)	۱۸۰۳
۱۲۲۴	محمود شاه (باردیگر آخر کار در هرات تا سال ۱۲۴۵)	۱۸۰۹
۱۲۳۳	علی شاه (در کابل)	۱۸۱۷
۱۲۳۳	ایوب شاه (در پشاور و کشمیر)	۱۸۱۷
۱۲۴۵	کامران (در هرات تا ۱۲۵۸)	۱۷۲۹
۱۲۵۵	شاه شجاع (دفعه سوم)	۱۸۳۹
۱۲۵۷	فتح جنگ (در همین سال گریخت)	۱۷۴۲

خاندان بارگزائی

۱۲۴۲	دوست محمد خان	۱۸۲۶
۱۲۵۵ - ۱۲۵۸	برگشت شاه شجاع به سلطنت	۱۸۳۹ - ۱۸۴۲
۱۲۸۰	شیرعلی خان	۱۸۶۳

* فهرست و نسب درانیا از مقاله لنگوورت دیمز Longworth Dames مندرج در مجله مسکوکات جلد سوم جزء هشتم صفحات ۳۲۵ - ۳۶۳ (سال ۱۸۸۸) اقتباس شد .

(افضل واعظم درباغ و کابل ۱۲۸۲ - ۱۲۸۴)

۱۸۷۹	يعقوبخان	۱۲۹۶
۱۸۷۹	عبدالرحمن خان امير حاليه *	۱۲۹۶

درانيان

۱- احمد

۲- قيمور

۵- محمود	فيروز	ايوب	ساطان علي	۴- شجاع	۳- زمان
کامران				فتوح جنگ	قيصر
				(در کشمير ۱۲۲۱-۲۲۳)	

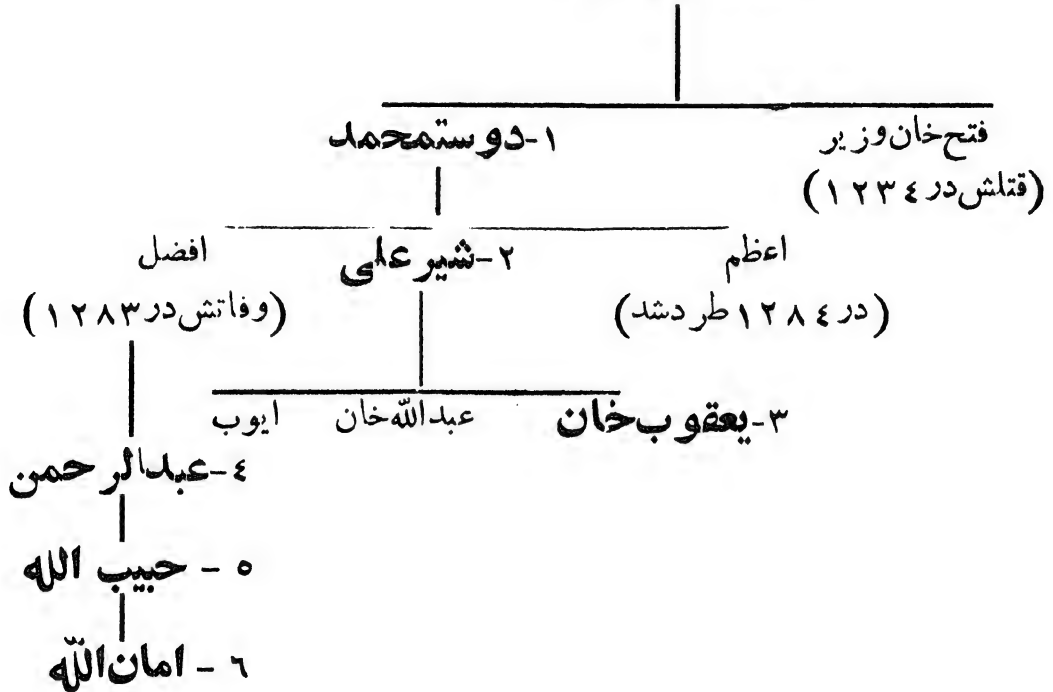
* از بعد از تاريخ تاليف اصل کتاب امرای افغانستان بقرار ذيل بوده اند :

۱۹۰۱	حبيب الله خان	۱۳۱۹
۱۹۳۰-۱۹۱۹	امان الله خان	۱۳۴۸-۱۳۳۷

(مترجم)

بارکزائی

پایندہ خان (وزیر)



الف

ابراهیم شاه شرقی ، شمس الدین از
 ۲۷۹ سلاطین جونپور ،
 ۷۶ ابراهیم خدیو مصر ،
 ۵۰ ابراهیم ، ابوسالم مرینی ،
 ۲۹۷ ابراهیم ، امپراطور مغول هند ،
 ۱۰۶ ابراهیم عقیلی ،
 ۳۷ ابراهیم مرابطی ،
 ۱۵۳ ابراهیم ، ظهیر الدین از شاهان ارمنیه ،
 ۱۳۹ ابراهیم دانشمندی ،
 ۱۴۳ ابق از اتابکان بوری ،
 ۲ ابوبکر خلیفه اول ،
 ۳۷ ابوبکر مرابطی ،
 ۲۲ ابوبکر نامری ،
 ۱۵۴ ابوبکر اتابک آذربایجان ،
 ۶۷ ابوبکر ایوبی ،
 ۴۹ ابوبکر ، ابویحیی المرینی ،
 ۱۵۵ ابوبکر از اتابکان سغوری ،
 ۲۶۸ ابوبکر شاه از سلاطین تونقیه دهلی ،
 ۴۴ ابوبکر الاول الشدید ، از امرای حفصی ،
 ابوبکر ثانی ، ابویحیی المتوکل
 ۴۴ از امرای حفصی ،
 ۷۱ ابوبکر از ممالیک بحری ،
 ۲۵ ابوالحسن عالی ، از امرای بنی نصر ،
 ۴۱ ابوالعلاء موحدی ،
اتابکان
 ۱۳۸ - ۱۶۴
 ۱۵۹ اتسز خوارزم شاه ،
 احمد ، نام دونفر از شرفای حسنی ، ۵۲

آذربایجان (اتابکان) ۱۵۳، ۱۴۲
 آرام شاه، از سلاطین دهلی، ۲۶۸
آق اردو، ۲۰۵، ۲۰۱
 آق سنقر، بدر الدین، از شاهان ارمنیه، ۱۵۲
آق قویون لو ۲۲۷
 آیمک، سیف الدین، از سلاطین بنگاله ۲۷۵
 آیمک، قطب الدین، از سلاطین دهلی ۲۶۸
 آیمک، عز الدین، از ممالیک ۷۱
آیدین (امرای) ۱۶۷
 آی تیمور سرداری ۲۲۴
 اباقا، ایامخان ایران ۱۹۵
ابدالی، در درانی بیاید
 ابراهیم، نام دونفر از امرای اغلبی ۳۱
 ابراهیم از امرای بخارا ۲۴۴
 ابراهیم تیموری، ۱۵۸
 ابراهیم یعفوری، ۸۱
 ابراهیم زبادی، ۸۰
 ابراهیم از خلفای بنی امیه، ۸
 ابراهیم ارتقی، ۱۵۰
 ابراهیم از سلاطین عثمانی، ۱۷۶
 ابراهیم (ابو-) سامانی، ۱۲۰
 ابراهیم شاه، نام سه نفر از سلاطین دهلی ۲۶۸
 ابراهیم (سلطان) غزنوی، ۲۵۹
 ابراهیم اول، ابواسحاق، از امرای حفصی، ۴۴
 ابراهیم ثانی المستنصر، » » ۴۴
 ابراهیم، ابوطاهر حمدانی، ۱۰۱
 ابراهیم بن حمدان، ۱۰۰
 ابراهیم طغاج خان ایلکی، ۱۲۲

۵۸	احمد طولونی ،	۱۵۸	احمد ، نصرۃ الدین اتابک هزاراسپی
۵۱	احمد و تعسی ،	۲۳	احمد المقتدر هودی ،
۱۵۲	احمد از شاهان ارمنیه ،	۲۳	احمد المستعین هودی ،
	احمد شاه ، نام سه نفر از سلاطین	۵۹	احمد ابوالوارس اخشیدی ،
۲۸۸	بهمنی ،		احمد خان ، نام دو نفر از ایلک خانیه ، ۱۲۲
۲۲۷	احمد شاه بنگالی ،	۲۹۷	احمد از سلاطین مغول هند ،
	احمد (سید) از خانان سیراردو ،	۲۲۰	احمد (سلطان) جلایر ،
	جدول مقابل صفحه ۲۰۶	۷۱	احمد ، از ممالیک بحری ،
	احمد (شیخ) از خانان سیراردو ،	۷۴	احمد ، از ممالیک برجی ،
	جدول مقابل صفحه ۲۰۶	۵۰	احمد المستنصر مرینی ،
	احمد شاه نام دو نفر از سلاطین	۱۹۵	احمد ، ایلخان ایران ،
۲۸۲	گجرات ،	۲۲۲	احمد (سلطان) مظفری ،
	احمد الاول الفضل ، از امرای حفصی ،	۱۵۱	احمد منصور ارتقی ،
۴۴			احمد ، نام سه نفر از سلاطین عثمانی ، ۱۷۶
	احمد الثانی المستنصر ، از امرای		احمد ، نام سه نفر از ائمه رسولی ، ۹۳ - ۹۲
۴۴	حفصی ،		احمد معز الدوله دیلمی ، ۱۲۶ - ۱۲۷
	اختیارالدین غازی از سلاطین بنگاله ، ۲۷۶		احمد دلفی ، ۱۱۲
	اختیارالدین یوزبک ، از حکام بنگاله ، ۲۷۵		احمد فاطمی ، ۶۱
	اخرس ، از سلاجقه شام ، ۱۳۶		احمد الذهبی ، از شرفای فلالی ، ۵۲
	اخشید (آل) ، ۵۸ - ۵۹		احمد از خانان سیراردو ، جدول
	ادارسه ، ۲۹		مقابل صفحه ۲۰۶
	ادریس المامون ، از امرای موحدی ، ۴۱		احمد شاه افغان ، ۲۹۹ - ۳۰۳
	ادریس ، نام سه نفر از امرای موحدی ، ۱۸		احمد شاه قاجار ، ۲۳۲
	ادریس ، نام دو نفر از امرای ادیسی ، ۲۹		احمد اغابی ، ۳۱
	ادسای مغول ، ۱۹۱		احمد آق قویونلو ، ۲۲۷
	اریا ، ایلخان ایران ، ۱۹۶		احمد سامانی ، ۱۱۸
	ارتق ، ۱۴۸		احمد تیموری ، ۲۳۹
	ارتق (ارسلان) ، ۱۵۰		

۲۴۲ اسکندر شیبانی ،
 ۲۶۹ اسلام شاه ، از سلاطین دهلی ،
 اسلام گرای نام سه نفر از خانان
 ۲۱۰، ۲۰۹ قرم ،
 ۶۹ اسماعیل ابوبی ،
 ۱۴۳ اسماعیل بوری ،
 اسماعیل الظافر ، از خلفای فاطمی ، ۶۱
 اسماعیل نام دو نفر از خلفای فاطمی ، ۶۱
 اسماعیل الصالح از اتابکان شام ، ۱۴۵
 اسماعیل ، قطب الدین ، حکمران
 ۱۵۲ سلجوقی مرند ،
 اسماعیل بن لؤلؤ از اتابکان موصل ، ۱۴۵
 اسماعیل نام دو نفر از امرای بنی نصر ۲۵، ۲۴
 اسماعیل ، نام سه نفر از ائمه رسولی ، ۸۹، ۸۸
 اسماعیل ، نام دو نفر از
 ۲۳۱ سلاطین صفوی ،
 ۱۱۹ اسماعیل سامانی ،
 اسماعیل السمین از شرفای فلالی ۵۲۰
 اسماعیل غزنوی ، ۲۵۶
 اسماعیل خدیو مصر ، ۷۶
 اسماعیل الصالح از مماليك بحری ، ۷۱
 اسماعیل الصالح ، از ایوبیان دمشق ، ۶۷
 اشرف چوپانی ، ۹۶
 اشرف افغان ، ۲۳۱
 الاشرف (الملك) م سی ابوبی ، ۶۷

ارتقیه
 ۱۵۱ - ۱۴۸
 ارخان از سلاطین عثمانی ، ۱۶۹ ، ۱۷۵
 اردا ، از خانان سیر اردو ، ۲۰۱
 اردانی ، از خانان خوقند ، ۲۵۱
 ارسلان گرای خان قرم ، ۲۱۱
 ارسلانشاه نام دو نفر از اتابکان
 موصل ، ۱۴۴
 ارسلانشاه ، از سلاجقه کرمان ، ۱۳۶
 ارسلانشاه سلجوقی ، ۱۳۷
 ارسلان تتر خان حاکم بنگاله ، ۲۷۵
 ارسلان غزنوی ، ۲۶۰
 ارسلانخان ایلکی ، ۱۲۲
 ارغنه خاتون ، از اولوس جغتای ، ۲۱۵
 ارغون ، ایلخان ایران ، ۱۹۵
ارمیه (شاهان) ۱۵۲ - ۱۵۳
 ارنگ ، از خانان خیوه ، ۲۵۰
 ارنگ محمد ، » ۲۵۰
 اربق بوکا مغول ، ۱۸۷ ، ۱۸۸
 اسحق ، ابوالجیش زبادی ، ۸۰
 اسحق (ابو) اینجو ، ۲۱۸
 اسحاق مرابطی ، ۳۷
 اسحاق غزنوی ، ۲۵۵
 اسحاق آقا نیاز از خانان خیوه ، ۲۵۰
 اسعد یفوری ، ۸۱
 اسفندیار از خانان خیوه . ۲۵۰
 اسفندیار سربداری ، ۲۲۴
 اسکندر قره قویونلو ، ۲۲۶

۲۶۹	افاغنه دهلی ،	الاشرف (الملك) مظفر الدين موسى
۲۳۱	افاغنه ايران ،	ايوبی ،
۲۲	اقبال الدوله ، از امرای دانيه ،	الاشرف (الملك) ، سيف الدين اينال
۲۵۰	اكتاي ، از خانان خيوه ،	از ممالك برجی ،
	اكبر شاه ، جلال الدين از امپراطوران	الاشرف (الملك) ، جنبلات از
۲۹۷	مغول هند ،	ممالك برجی ،
	اكبر شاه ثانی ، از امپراطوران	الاشرف (الملك) ، سيف الدين قائلت بيك
۲۹۸	مغول هند ،	از ممالك بحری ،
۱۹۱	اكبارجی ، مغول ،	الاشرف (الملك) سيف الدين برس
۱۹۱	البك مغول ،	بيك از ممالك برجی ،
۱۹۱	اككتو مغول ،	اشرف ، قانسوه الغوری از ممالك
	الپ ارسلان ، عضد الدين ، سلجوقی ،	برجی ،
۱۳۵	الپ ارسلان اخرس ، از سلاجقه	اشرف ، صلاح الدين خليل از ممالك
۱۳۶	شام ،	بحری ،
	الپ ارغو ، شمس الدين ، انا بك	اشرف ، علاء الدين قجوق از ممالك بحری ،
۱۵۷	لرستان ،	اشرف ناصر الدين شعبان از ممالك بحری ،
۲۵۹ ، ۲۵۵	الپ تگین غزنوی ،	اشرف تومان بيك از ممالك برجی ،
۱۵۰	الپی ارتقی ،	الاشرف اسماعيل نام دو نفر از ائمه رسولي
	البتمش ، مؤسس سلسله شمسيه	۹۰ ، ۸۸
۲۶۸ ، ۲۶۵		الاشرف عمر از ائمه رسولي
۲۳۷	الغ بيك تیموری ،	اعظم شاه از سلاطين بنگاله ،
۲۰۷	الغ محمد ، از خانان غازان ،	اعظم شاه ، مغول ،
۲۱۵	الغو ، از اولوس جغتای ،	اعظم الملك ، از حکام بنگاله ،
۴۷	الوچ علی ،	الاغلب ، ابو العقال الاغلبی ،
۲۵۱	الله قلی ، از خانان خيوه ،	افراسياب ، نام دو نفر از امرای هزاراسپی ۱۵۸
۲۷۶	الياس شاه ، از سلاطين بنگاله ،	افشاريه ،
		الافضل ، المعتضد از امرای بني عباد ،
		افغانستان (امرای) ۲۹۹ -- ۳۰۴

۱۹۰	اولجای تومغول ،	۲۲۷	الوند، آق قویونلو ،
۱۹۱	اولجای تیمورمغول ،	۲۴۵	امامقلی جانی ،
۱۹۵	اولجایتو ایلخان ایران،	۱۵۳، ۱۲۶	امیر الممراء ،
۲۴۹	اونك ، ازخانان خیوه ،	۲۵۱	امین محمدخان، ازخانان خیوه ،
۲۲۱	اویس جلایر ،	۱۱	امین خلیفه عباسی،
۲۵۸	ای بیسان ازخانان سیراردو ،	۲۷۵	امین خان، ازحکام بنگاله ،
۲۰۳	ایدیتو ،	۲	امیه ،
۲۳۲-۲۲۸	ایران(شاهان)،	۸۴، ۸-۲	امویان ،
۱۳۵	ایران شاه ازسلاجقه کرمان،	۱۷-۱۴، ۱	امویان قرطبه ،
۱۶۱	ایل ارسلان خوارزمشاه	۱۴۳	انزبوری ،
۲۰۵	ایلبان ، ازخانان سیراردو،	۱۹۱	انگه سوریغتمغول،
	ایلیرس نام دونفر	۱۶۰، ۱۵۹	انوشتگین ، خوارزمشاه
۲۵۰، ۲۴۹	از خانان خیوه	۲۵۰	انوشه ، ازخانان خیوه
۲۵۰	ایلتزر ، ازخانان خیوه ،	۱۹۶	انوشیروان ، ایلخان ایران ،
۲۱۵	ایلیچیکدای ، ازخانان اولوس جغتای،	۱۲۴	انوشیروان زیاری ،
	ایلدگز ، شمس الدین،	۶۸	الاوحد، نجم الدین ایوب ایوبی ،
۱۵۳	ازاتابکان آذربایجان،	۲۰۷	اورنگ تیمور ازخانان قرم،
۱۹۶-۱۹۳	ایلخانان ایران		اورنگ زیب عالمگیر از
۱۵۰	ایلغازی ارتقی ،	۲۹۷-۲۹۵	امیر اطوران مغول هند ،
۶۲	ائمه اثنی عشریه وسبعه ،	۴۷	اوروج باربروسه
۹۲	ائمه صعهده وصنعا		اوروس ازخانان
۷۴	اینال مملوك ،	۲۰۶، ۲۰۳-۲۰۲	سیرادو .
۲۱۸	اینجو ،		اوزبك، مظفر الدین
۳۰۲	ایوب شاه افغان ،	۱۵۴	ازاتابکان آذربایجان
۶۸	ایوب ایوبی ،	۲۰۵	اورنگ ازخانان سیراردو ،
۶۹-۶۴	ایوبیان،	۲۲۷	اوزون حسن آق قویونلو ،
۸۷	ایوبیان یمن،	۱۹۱	اوسوخال مغول ،
۱۲۳-۱۲۱	ایلك خانیه ترکستان،	۱۸۵-۱۸۴	اوگتای قاآن مغول ،

ب

بابر ، ظهير الدين ، ۲۹۷-۲۹۲،۲۳۸
 باتو ، ازخانات سیراردو ، ۱۹۸،۱۸۵-
 ۲۱۲،۲۰۷،۲۰۴،۲۰۱
 باد ، حکمران حصن کيفاً ، ۱۰۶
 باديس حمادی ، ۳۴
 باديس زيری ، ۳۳
 باربروسه ، خير الدين ، ۱۷۲،۴۷
 باربروسه ، اوروج ، ۴۷
 باربك ، ازسلاطين بنگاله ، ۲۷۷
باركزائی (امرای) ۳۰۲
 باقی محمد جانی ، ۲۴۵
 بایان ، ازخانات آق اردو ، ۲۰۶
 بایدو ایلخان ایران ، ۱۹۵
 بایسنقر آق قویونلو ، ۲۲۷
 بایزید اول از
 سلاطين عثمانی ۲۳۷،۱۷۵،۱۷۰
 بایزید ثانی ، ازسلاطين عثمانی ، ۱۷۵
 بایزید شاه بنگالی ، ۲۷۶
 بایزید شاه قرارانی ، ۲۷۸
 بایزید جلایر ، ۲۲۰
بحری (ممالیک) ۷۳-۷۱
 بختيار ، محمدخلجی ، ۲۷۵،۲۷۴
 بختيار ، عزالدوله دیلمی ، ۱۲۷
 بدر ، ناصرالدین ازامرای حسنویه ، ۱۲۵
 بدرالدین آق سنقر از شاهان ارمنیه ، ۱۵۲
 بدرالدین لؤلؤ زنگی ، ۱۴۵-۱۴۴
 براق خان ، ازخانات
 اولوس جغتای ، ۲۱۵

براق ، ازخانات سیراردو ،
 مقابل صفحه ۲۰۶
 براق حاجب ، ازقتلغ خانیه ۱۶۴،۱۶۳
 بربر (قبایل) ، ۶۰،۳۵،۳۳،۲۸
برجی (ممالیک) ۷۵-۷۴
 بردی بیك ، ازخانات سیراردو ۲۰۵،۲۰۰
 برس بیك ، ازممالیک برجی ، ۷۴
 برقوق ، ازممالیک برجی ۷۴،۷۲
 برکه ، ازخانات سیراردو ۲۰۴
 برکه خان ، ازممالیک بحری ، ۷۱
 برکیارق ، رکن الدین
 ازسلاجقه بزرگ ۱۳۵
 برهان سلطان شیبانی
 ازامرای بخارا ۲۴۳
بریدشاهیان ، ۲۹۱،۲۷۳
 بغراخان بنگالی ، ۲۷۵
 بغراخان محمود ایلک خانی ، ۱۲۲
 بغراخان هارون ایلک خانی ، ۱۲۲
 بغراشاه بنگالی ، ۲۷۵
 بك يولاد ، ازخانات
 سیراردو مقابل صفحه ۲۰۶
بکاتگینی (امرای) ۱۴۸-۱۴۷
 بگتمر ، سیف الدین
 از شاهان ارمنیه ، ۱۵۲
 بلبلان ، عزالدین از شاهان ارمنیه ، ۱۵۲
 بلبن ، از سلاطين بنگاله ، ۲۷۵
 بلبن ، از سلاطين دهلی ، ۲۶۸
 بلکاتگین غزنوی ، ۲۵۹،۲۵۵
 بلکین ازامرای حمادی ، ۳۴

۲۸۹-۲۸۶ **بهمنی (سلاطین)**

بیمرس ، از ممالیک بحری رجوع کنید

ببندقداری

۲۹۸ بیدار بخت ، از امیر اطوران

مغول هند،

۱۲۴ بیستون زیاری ،

۴۸ بیک های تونس ،

۷۴ بیل بیک از ممالیک برجی ،

۱۹۱ بیلکتو مغول ،

ت

۱۹۱ تائی سونگ مغول،

۲۴۰ تاج الدوله خسرو ملک غزنوی،

۱۴۲ تاج الملوک بوری ،

۵۰ تاشفین، ابوعمر ،

۴۵ تاشفین (ابو)، زیانی

۳۸،۳۷ تاشفین مرابطی

۲۱۵ تالی کو، از اولوس جغتای

۲۷۵ تتارخا از سلاطین بنگاله،

۱۴۰،۱۳۶ تقش ، از سلاطین سلجوقی شام

۱۴۸،۱۴۳

۲۵۰ تجر، حاکم خیوه،

۲۲ **تجیبی (امرای)**

۹۲ ترجمان الدین رسی، قاسم بن طباطبا،

۱۹۷ ترغای ،

۴۷ ترغود،

۱۳۲،۴۳،۶ ترکان،

۱۳۶ ترکان شاه از سلاجقه کرمان،

۱۲۳-۱۲۱ **ترکستان (خازان)**

۳۳ بلکین یوسف، از امرای زیری،

بندقداری ، بیمرس ،

۷۱ از ممالیک بحری،

۲۷۵ **بنگاله (حکام)**

۲۷۶ **بنگاله (سلاطین)**

۲۴۹ بوجوغه از خا نان خیوه ،

۱۹۲ بودی مغول ،

۱۴۳-۱۴۲ **بوری (اتابکان)**

۲۱۶ بوزون ، از اولوس جغتای

۲۵،۲۴ بو عبدالله امیر غرناطه ،

۱۹۰ بویان تو مغول،

۲۱۶ بویان قلی ، از اولوس جغتای،

۱۲۹-۱۲۵ **بویه (آل)**

۱۲۷ بهاء الدوله فیروز دیلمی،

۲۵۹ بهاء الدوله غزنوی،

۱۰۸ بهاء الدوله مزیدی،

۲۷۶،۲۷۵ بهادرشاه بنگالی ،

۲۷۷ بهادرشاه خضر بنگالی،

۲۸۲ بهادرشاه گجراتی ،

۲۸۵ بهادرشاه از سلاطین خاندیش،

• بهادرشاه نام دونفر از

۲۹۸،۲۹۷،۲۹۶ امیر اطوران مغول هند،

۲۶۰ بهادر گرای از خا نان قرم

۲۷۶ بهرامشاه بنگالی .

۲۶۸ بهرامشاه از سلاطین دهلی

۲۶۰ بهرامشاه غزنوی ،

۱۳۶ بهرامشاه از سلاجقه کرمان،

۲۶۹ بهلول لودی ، از سلاطین دهلی،

۲۰۲	توقتكيايسر اوروس،	۲۲۷-۲۲۶، ۲۱۸	تر کمانان،
	توقتمش، غياث الدين ازخانان سير اردو	۲۱۵	تر مشيرين از اولوس جغتای،
۲۳۶، ۲۰۶-۲۰۱		۹۹	تغلب (بنی)،
۲۰۴	توقتو، از خانان سير اردو،	۱۰۰	تغلب (ابو)، حمدانی،
۲۰۴	تولا بوقا ازخانان سير اردو،	۲۷۱، ۲۶۹-۲۶۸	تغلقیه،
۲۰۵	تولون بيك ازخانان سير اردو		تغلق شاه، نام دو نفر از سلاطين تغلقیه،
۱۸۷-۱۸۶، ۱۸۳	تولی یا تولوی،	۲۶۹-۲۶۸	
۷۴	تومان بيك، از مماليك برجی،	۶۹	تقی الدين، محمود مظفر ثانی ایوبی،
-۲۰۳-۲۰۲، ۱۶۸	تیمورلنگ (امیر)،	۶۸	تقی الدين عمر ایوبی،
، ۲۳۹-۲۳۶، ۲۲۶، ۲۲۲، ۲۲۰، ۲۱۶		۱۶۱-۱۶۰	تكش خوارزمشاه،
۲۹۳، ۲۶۷		۱۷۶	تکه (امرای)،
۷۴	تیمور بغا، از مماليك برجی،	۱۵۷	تکله، از اتابكان لرستان،
۲۰۵	تیمور، از خانان سير اردو،	۱۵۵	تکله، از اتابكان فارس،
۲۳۵-۲۳۶	تیموریان،	۱۰۳	تمال مرداسی،
۲۰۵	تیمور خواجه، از خانان سبزر اردو،	۲۷۵	تمر خان قیران از سلاطين بنگاله،
۲۰۶	تیمور قتلغ، » مقابل صفحه ۲۰۶	۲۱	تمیم بن بلکین زیری،
۲۰۶	تیمور ملك، »	۳۳	تمیم بن معز زیری
۳۰۳	تیمور شاه افغان،	۱۸۰	تموچین یعنی چنگیز خان،
۱۵۰	تیمور تاش ارتقی،	۲۲۱-۲۲۰	تندو از جلایری،
۲۰۴	تی نی بيك ازخانان سير اردو،	۱۹۸	توال مغول،
۲۱۳	تیومن (امرای)،	۲۰۴	تودامنگو، از خانان سير اردو،
	ث	۱۸۵	تورا کینه خاتون،
۱۱۵	الثائر، از علویان طبرستان،	۶۷	توران شاه ایوبی،
۴۹	ثابت (ابو)، مرینی،	۱۳۵	توران شاه از سلاجقه کرمان،
۴۵	ثابت (ابو)، از امرای زبانی،	۷۳	توفیق خدیو مصر،

پ.

جلال الدين ايلك خانى ، ۲۲۲

جلال الدين محمد شاه قتلغ خانى ، ۱۶۳

جلال الدين سيور غتمش قتلغ خانى ، ۲۶۳

جلال الدين منكبرنى ، ۱۸۴، ۲۶۶-۱۸۴

جلال الدين اكبر شاه همان اكبر شاه

جلال الدوله ديلمى ، ۱۲۷

جلال الدوله غزنوى ، ۲۵۹

جلال الدوله نصر مرداسى ، ۱۰۳، ۱۰۴

جلال الدين فتح شاه بنگالى ، ۲۷۷

جلال الدين مسعود ملك جاني بنگالى ، ۲۷۵

جلال الدين محمد شاه بنگالى ، ۲۷۶

جلال الدين شاه شجاع مظفرى ، ۲۲۲

۱۳۴، ۴۳۵

جلال الدين ملك شاه سلجوقى ، ۱۴۲-۱۴۳

۱۵۹

جلالير (آل) ، ۲۱۸-۲۱۹-۲۲۱

جمال الدوله فرخزاد غزنوى ، ۲۵۹

جمال الدين محمد بورى ، ۱۴۳

جوانمرد على ، از شيبانيان ، ۴۴۳

جوجى ، از مغول ، ۱۸۳-۱۹۸ بيه

جوشنگير ، از مماليك بحرى ، ۷۱

جون پور (سلاطين) ، ۲۷۸

جوهر سردار فاطمى ، ۶۰

جهان پهلوان از اتابكان
آذربايجان ، ۱۵۳-۱۵۴

جهان تيمور ايلخان ايران ، ۱۹۶

جهاندار از امير اطوران مغول هند ، ۲۹۷

جهانسوز علاء الدين غورى ، ۲۶۲

پریت وی راجه اجمير ، ۲۶۳

يولاداز خانان سیراردو، مقابل صفحه ۲۰۶

يولاد خواجه از خانان سیراردو ، ۲۰۵

يیر علی کورت ، ۲۲۵

يیر محمد، نام دو نفر از امرای شیبانی، ۲۴۲

يیری غزنوی ، ۲۵۹

ج و چ

جان (سن) ، امرای ، ۴۷

جان بلات ، از مماليك برجی ، ۷۵

جاني (خاندان) ، ۲۴۵-۲۴۶

جاني بيك محمود از خانان سیراردو، ۲۰۰، ۲۰۵

جاني از سلاطين بنگاله ، ۲۷۵

*جاني بيك گرای ، نام دو نفر

از خانان قوم ، ۲۰۹-۲۱۰

جبر بردی از خانان سیراردو ،

مقابل صفحه ۲۰۶

جعفر خان زند ، ۲۳۲

جغتای (اولوس) ، ۱۸۳-۱۸۶

۲۱۴-۲۱۶

جعفر اتكين ايلك خانى ، ۱۲۲

جعفرى بيك ، ۱۳۳

جقمق ، از مماليك برجی ، ۷۴

جلال الدين فيروز شاه ثانی،
از سلاطين دهلى ، ۲۶۸

جلال الدين از خانان سیراردو،
مقابل صفحه ۲۰۶

۲۱۱ حاکم گرای ، از خانان قرم ،
 ۲۷۷ حبشی (سلاطین) ،
 ۲۱ حبوس زیری ،
 ۱۶۴ حجاج قتلغ خانی ،
 ۲۱ الحزم (ابو) - جهوری ،
 ۱۰۶ حسام الدوله ، المقادعقلی ،
 ۱۵۰ حسام الدوله تیمورتاش ارتقی ،
 ۱۵۰ حسام الدین یولق ارسلان ارتقی ،
 ۱۱۵ حسن نام سه نفر از علویان ،
 ۲۲۷ حسن (اوزون) ، آق قویونلو ،
 ۲۸۸ ، ۲۸۶ حسن کانگو ، از سلاطین
 بهمنی ،
 ۱۲۸ ، ۱۲۵ حسن رکن الدوله دیلمی ،
 ۱۹۶ ، ۱۹۴ حسن کوچک چویانی ،
 ۲۰۵ حسن ، از خانان سیر اردو ،
 حسن بزرگ جالیر ،
 ۲۲۱ - ۲۱۹ ، ۱۹۶ ، ۱۹۴
 ۴۴ حسین حفصی ،
 ۲۹ حسن ادریسی ،
 ۱۲۲ حسن تگین ایلك خانی ،
 ۱۰۷ حسن مروانی ،
 ۲۴۹ حسن قلی ، از خانان خیوه ،
 ۲۲۶ حسن علی ، قراقویونلو ،
 ۹۲ الحسن ، از ائمه رسی ،
 ۵۳ حسن ، از شرفای فلالی ،
 ۱۰۱ حسن ، سیف الدوله حمدانی ،
 ۷۲ حسن ناصر ، از مماليك بحری ،
 ۱۸ حسن ، المستنصر حمودی ،
 ۲۲۴ حسن دامغانی سربداری ،

۲۲۶ جهانشلو آق قویونلو
 ۲۲۷ جهانگیر آق قویونلو ،
 ۲۹۷ جهانگیر نورالدین از امیر اطردان مغول ،
 ۲۱ جهور (بنی) ،
 ۲۱ جهور ، ابو الحزم ،
 ۵۸ جیش ابو العسا کر طولونی ،
 ۸۰ الجیش (ابو) از بنی زیاد ،
 ۸۲ جیش ، از بنی نجاح
 ۱۹۱ جیفتو ، از سلاطین مغول ،
 ۲۱۵ جینگشای (جهانگشای) ،
 از اولوس جفتای ،

چ

چغرا ، از خانان سیر اردو ، مقابل صفحه ۲۰۶
 چیمتای ، از خانان سیر اردو ، ۲۰۶
 چنگیز خان ، ۱۶۰ ، ۱۷۹ - ۱۷۲ ، ۱۹۰
 چویان ، ۱۹۴
 چویانیان (امرای) ۱۹۴

ح

حاتم نام سه نفر از حمدانیان یمن ، ۸۴
 حاجی گرای ، از خانان قرم ، ۲۰۹
 حاجی محمد ، نام دو نفر از خانان خیوه ، ۲۵۰
 حاجی (صلاح المظفر) از مماليك بحری ، ۷۲
 حارث ، ابولیلی ، دلفی ، ۱۱۳
 الحافظ ، ابو المیمون عبد الحمید
 فاطمی ، ۶۱ ، ۶۳
 حافظ (ملك) کرت ، ۲۲۵
 الحاکم ، ابو علی منصور فاطمی ، ۶۱ ، ۶۳

۱۶۸ حمیدی (امری) ،
 ۴۵ حمو (ابو) ، زیانی ،
 ۲۰-۱۷ حمودی (امرای) ،
 ۸۳ حمید (ابوسبا) از بنو صالح ؛
 ۲۲۴ حیدر قصاب سربداری ،
 ۲۴۸ حیدر تورا از امرای منگیت ،
 ۲۲۸ حیدر صفوی ،

خ

۲۰۵ خاقان از خانان سیراردو ،
 خالد، ابوالبقاء نام دو نفر از امرای حفصی ، ۴
 ۲۸۴ خاندیش (سلاطین) ،
 ۲۳۱ خدا بنده (محمد) صفوی ،
 ۲۵۲ خدا بار ، از خانان خوقند ،
 ۷۷-۷۵ خدیوان مصر ،
 ۱۲۹ خسرو دیلمی ،
 ۱۲۹-۱۲۷ خسرو فیروز ابوبصر
 ملک رحیم دیلمی ،
 ۲۶۱-۲۶۰ خسرو ملک غزنوی ،
 ۲۶۸ خسرو شاه از سلاطین دهلی ،
 ۲۶۱-۲۶۰ خسرو شاه غزنوی ،
 ۲۷۲-۲۶۹ خضر خان ، از سلاطین دهلی ،
 ۲۰۵ خضر خان ، از خانان سیراردو ،
 ۱۲۲ خضر خان نام دو نفر از ایالکخانه ،
 ۲۸۰ خلجی (سلاطین مالوه) ،
 ۲۶۰ خلجی (سلاطین دهلی) ،
 ۲۷۵-۲۷۴ خلجی ، محمد بختیار از
 سلاطین بنگاله ،

۳۴ خشن زیری ،
 ۶۲ الحسن بن علی العسگری ،
 ۵۹ الحسن (ابو) ، علی ، اخشیدی ،
 ۵۴۶۵۳-۵۱ حسنی (شرفای) ،
 ۱۲۵-۱۲۴ حسویه (امرای) ،
 ۲۷۷ حسین شاه بنگانی ،
 ۲۶۲ حسین جهانسوز غوری ،
 ۱۰۱ حسین حمدانی ،
 ۱۸۵ حسین هزار اسبی ،
 ۲۲۱ ، ۲۲۰ حسین جلایر ،
 ۹۲ حسین از ائمه رسی ،
 ۸۹ حسین از مدعیان ائمه رسونی ،
 ۲۴۸ حسین منگیت ،
 ۲۷۹ حسین شاه، از سلاطین جونپور ،
 ۲۳۱، ۲۳۰ حسین (شاه سلطان) صفوی ،
 ۱۳۵ حسین، از سلاجقه کرمان ،
 ۸۱ حسین ، از وزرای بنی زیاد ،
 ۶۱ حسین بن امیر المؤمنین علی ،
 ۴۴ - ۴۳ حفص (بنی) ،
 ۴۲ - ۴۱ حفص (ابو) ، موحدی ،
 ۰۴۴ حفص (ابو-) ، حفصی ؛
 ۵۳ حفیظ ، از شرفای فلالی ،
 ۱۶ الحکم، نام دو نفر از امویان قرطبه ،
 ۳۴ حماد (بنی) ،
 ۳۴ حماد حمادی ،
 ۸۴ حماس ، از حمدانیان یمن ،
 ۱۰۱-۹۹ حمدانیان ،
 ۸۴ حمدانیان یمن ،
 ۲۲۷ حمزه آق قویونلو

در غود ، ۰۴۷
 درویش ، از خانان سیر اردو ، مقابل صفحه ۲۰۶
 دقاق ، از سلاجقه شام ، ۱۳۰
 دلاور خان غوری ، ۲۸۰-۲۷۹
 از سلاطین مالوه ،
 دلف (بنی) ، ۱۱۳-۱۱۲
 دلف عجلی ، ۱۱۲
 دلف (ابو) ، القاسم العجلی ، ۱۱۳-۱۱۲
 دوخان ، از اولوس جغتای ، ۲۱۵
 دو تیمور ، » ۲۱۵
 دولت ، از خانان خیوه ، ۲۵۰
 دولت بردی ، از خانان سیر اردو
 مقابل صفحه ۲۰۶
 دولت سکرای ، نام سه نفر از
 ۲۱۱-۲۱۰ خانان قرم ،
 دولتخان لودی از سلاطین دهلی ، ۲۶۹
 دهلی (سلاطین) ، ۲۷۲-۲۶۵
 دیالمه ، همان آل بویه ،
 دین مغول ، ۱۹۱
 ذ
 ذهبی ، از شرفای فلالی ، ۵۲
 ذوالنون ، از امرای دانشمندی ، ۱۳۹
 ذوالنون (بنی) ، ۲۲-۲۱
 ذوالیمینین طاهری ، ۱۱۶، ۱۱۵
 ر
 راجه کانس ، از سلاطین بنگاله ، ۲۷۶
 الراشد خلیفه عباسی ، ۱۲

خاقا ، ۱۳-۲
 خلیل آق قویونلو ، ۲۲۷
 خلیل از مماليك بحری ، ۷۱
 خلیل تیموری ، ۲۳۹
 خمارویه طولونی ،
 خواجۀ جهان ، از سلاطین جونیور ، ۲۷۸
 خوارزمشاهیان ، ۱۶۱-۲۵۹
 خوشقدم ، از مماليك برجی ، ۷۴
 خوقند (خانان) ، ۲۵۲
 خیرالدین بار بروسه ، ۱۷۲، ۴۷
 خیوه (خانان) ، ۲۵۰-۲۴۹
 د
 دارا ، از آل زیار ، ۱۲۴
 دانشمندجه ، از اولوس جغتای ، ۲۱۶
 دانشمندی (امرای) ، ۱۳۹-۱۳۸
 دانیه (امرای) ، ۲۳
 داودالناصر ابوبی ، ۶۷
 داود شاه بهمنی ، ۲۸۹-۲۸۸
 داود شاه بنگالی ، ۲۷۸
 داود شاه گجراتی ، ۲۸۳-۲۸۲
 داود خان از ملوک خاندیش ، ۲۸۴
 داود ارقی ، ۱۵۱
 داود ، جنری بیک ساجوقی ، ۱۳۳
 داود عنا بته الدین از سلاجقه عراق ، ۱۳۶
 داور بخش ، از امیرا طوران مغول هند ، ۲۹۷
 دایهای الجزایر ، ۴۸
 درانی (امرای) ، ۳۰۲

۱۲۲ رکن الدین ایلک خانی ،
 ۲۲۵ رکن الدین از ملوک کرت ،
 ۱۶۳ رکن الدین مجد الحق قنای خان ،
 ۷۳-۷۱ رکن الدین بیبرس ، از مالیک بحری ،
 ۱۵۰ رکن الدین مودود ارتقی ،
 ۱۳۵ رکن الدین برکیارق سلجوقی ،
 ۱۳۵-۱۳۳ رکن الدین طغرل بیگ سلجوقی ،
 ۱۳۵ رکن الدینی سلطان شاه از سلاجقه کرمان ،
 ۱۳۸-۱۳۷ رکن الدین ، لقب دونفر از
 سلاجقه روم ،
 ۱۹۱ رین تشن بال مغول ،

ز

۲۰ زاوی زیری ،
 ۴۵ الزایم (ابوالثابت) زیانی ،
 ۸۶-۸۵ زریع (بنی) ،
 ۱۰۶ زعیم الدوله ابو کامل برکه عقیلی ،
 ۲۶،۲۵ زغل ، از ملوک بنی نصر ،
 ۴۴ زکریا (ابویحیی) حفصی ،
 ۴۴-۴۳ زکریا (ابو) و نام سه نفر
 از بنی حفص ،
 ۳۰۳،۳۰۰ زمان شاه افغان ،
 ۲۳۲،۲۳۰ زندیه
 ۱۵۵ زنکی ، اتابک سلفوری ،
 ۱۴۵،۱۴۳ زنکی ، نام دونفر از اتابکان
 زنکی ،
 ۱۴۷- زنکی (اتابکان) ،
 ۸۰ زیادین ابراهیم زیادی ،

۲۰۳-۲ الراشدون (الخلفاء) ،
 ۱۱ الراضی خلیفه عباسی ،
 ۴۹ الریبع (ابو) ، مرینی ،
 ۳۴ رجار یادشاه صقاییه ،
 ۱۹۱ رجبی بکه مغول ،
 ۱۲۷ رحیم (ملک) دیلمی ،
 ۲۵۱ رحیم از خانان خوفند ،
 ۲۵۱ رحیم قلی ، از خانان خیوه ،
 ۱۷۱-۴۷ ردس (امرای)
 ۲۲۷ رستم ، آق قویونلو ،
 ۱۲۸ رستم ، مجد الدوله دیلمی ،
 ۸۱ رشد ، از وزرای بنی زیاد ،
 ۹۰-۸۸ رسولی (ائمه) ،
 ۹۳-۹۲ رسی (ائمه) ،
 ۱۱ الرشید (هارون) ، عباسی ،
 ۴۱ الرشید موحدی ،
 ۵۴-۵۲ الرشید از شرفای قلایی ،
 ۱۰۴-۱۰۳ رشید الدوله محمود مرداسی ،
 ۱۳۶ رضوان از سلاجقه شام ،
 ۲۹۸-۲۶۹ رضیه از ملوک دهلی ،
 ۲۹۷ رفیع الدرجات ، از سلاطین مغول هند ،
 ۲۹۷ رفیع الدوله شاه جهان ثانی ، «
 ۱۲۸،۱۲۵ رکن الدوله ابوعلی حسن دیلمی ،
 ۱۵۰ رکن الدوله داود ارتقی ،
 ۲۷۵ رکن الدین کوس از سلاطین بنگاله ،
 ۲۷۷ رکن الدین باریک از سلاطین دهلی ،
 ۲۶۸ رکن الدین ابراهیم از سلاطین دهلی ،

سرتاق مغول ، ۲۰۴
 سق تو مغول ، ۱۹۲
 سعادت گرای نام سه نفر
 از خانان قرم ، ۲۱۲-۲۰۹
 سعد ، از امرای بنی نصر ، ۲۵
 سعد از اتابکان سلغوری ، ۱۵۶-۱۵۵
 سعدالدوله ابوالمعالی حمدانی ، ۱۰۱
 سعود (ابو) و نام دو نفر از بنی زبیری ۸۶-۸۵
 السعید موحیدی ، ۴۱
 السعید بر که خان از مماليك بحری ، ۷۱
 السعید، نام دو نفر از امرای مرینی ، ۵۰
 السعیدالغازی ارتقی ، ۱۵۰
 السعید، الشیخ وتغس و تغسی ، ۵۱
 سعید حمدانی ، ۱۰۰
 سعید از خدیوان مصر ، ۷۷-۷۶
 سعید الاحوال نجاحی ، ۸۲
 سعید سلطان شیبانی ، ۲۴۳
 سعیدالدوله حمدانی ، ۱۰۱
 سعید (ابو) محمد السادس از امرای بنی نصر ، ۲۵
 سعید (ابو) و ایلخان ایران ، ۱۹۶-۱۹۴
 سعید (ابو) ، هزاراسبی ، ۱۵۸
 سعید (ابو) ، نام دو نفر از امرای مرینی ، ۵۰
 سعید (ابو) ، شیبانی ، ۲۴۲
 سعید (ابو) ، تیموری ، ۲۳۹
 سعید (ابو) زیانی ، ۴۵
 سقمان ، نام دو نفر از ارتقیه ، ۱۵۰-۱۴۸
 سکمان ناصر الدین ، از شاهان ارمنیه ، ۱۵۳-۱۵۲
 سکمان قطبی ، از شاهان ارمنیه ، ۱۵۳-۱۵۲

زیاد (بنی) ، ۸۱-۸۰
 زیاده الله ، لقب سه نفر از امرای اغلبی ، ۳۱
 زیار (آل) ، ۱۲۴-۱۲۳
 زیان (ابو) ، مرینی ، ۵۰
 زیان (بنی) ، ۴۶-۴۵
 زیدان ، از شرفای حسنی ، ۵۴-۵۲
 زیدیه ، ۱۱۴-۹۲
 زیری (بنی) در اسپانیا ، ۲۱-۲۰
 زیوی (بنی) در تونس ، ۳۴-۳۳
 زین العابدین مظفری ، ۲۲۲
 زین الدین علی کوچک ، بگتگینی ، ۱۴۷
 زین الدین یوسف بگتگیسی ، ۱۴۷

س

سابق ، ابوالفضل برداسی ، ۱۰۴ ، ۱۰۳
 ساتی بیک ایلخان ایران ، ۱۹۶-۱۹۴
 الساج (ابو) ، دیو دادساجی ؛ ۱۱۴-۱۱۳
 ساسانیان ، ۴۳
 ساسی بوقا ، از خانان سیراردو . ۲۰۶
 سامان جد سامانیان ، ۱۱۸
 سامانیان ، ۱۲۰-۱۱۸
 سباء صلیحی ، ۸۴-۸۳
 سباء زریعی ، ۸۶
 سبجان قلی از امرای جانی ، ۲۴۷-۲۴۶
 سبکتگین غزنوی ، ۲۵۹-۲۵۷-۲۵۵
 سستن مغول ، ۱۹۲
 سق ، عبدالکریم ایلک خانی ، ۱۰۲۱
 سرداران ، ۲۲۴-۲۲۳

۱۹۶، ۱۹۵	سلیمان ، ایاخان ایران ،	۲۷۷-۲۷۶	سکندر شاه نام سه نفر از سلاطین بنگاله ،
۲۵۱	سلیمان از خانان خوقند ،	۲۶۹	سکندر شاه نام سه نفر از سلاطین دهلی ،
۴۹	سایمان ، ابوالریع مرینی ،	۲۸۳-۲۸۲	سکندر شاه از سلاطین گجرات ،
۸	سایمان اموی ،		سلامت کرای دو نفر از خانان قرم ،
۱۶	سایمان المستعین از خلفای اموی اندلس ،	۲۱۱-۲۱۰	
۲۳۳-۲۳۱	سلیمان صفوی ،	۷۱	سلامش از مماليك بحری ،
۱۳۷	سلیمان از سلاجقه عراق ،	۱۳۸-۱۳۲	سلاجقه ،
۱۳۷	سلیمان ، نام دو نفر از سلاجقه روم ،	۱۳۳	سلاجوق ،
۶۹	سایمان مظفر ایوبی ،	۱۵۶-۱۵۵	ساجوقشاه سلغوری ،
۱۲۸	سماع الدوله ابوالحسن دیلمی ،	۱۲۷	سایمان الدوله دیلمی ،
۵۲	السمین ، از شرفای فلالی ،	۲۶۰	سایمان الدوله غزنوی ،
۲۱۵	سنجر ، از اولوس جغتای ،	۲۴۹	سایمان حاجی از خانان خیوه ،
	سنجر ، سلطان معز الدین ،	۲۴۳	سایمان سعید شیبانی ،
۱۳۵، ۱۳۴	از سلاجقه بزرگ ،	۱۳۵	سلطان شاه از سلاجقه کرمان ،
۱۴۵	سنجر شاه زنگی ،	۱۳۶	سلطان شاه از سلاجقه شام ،
۱۰۹، ۱۰۸	سعد الدوله مزیدی ،	۱۶۱	سلطان شاه خوارزمشاهی ،
۱۵۶-۱۵۵	سنقر سلغوری ،		سلغر ،
۲۶۲	سوری ، سیف الدین غوری ،	۱۵۵، ۱۴۲	سلغوری ، (انابکان)
۱۸۴	سونك ، (سلسله) ،	۱۵۶-۱۵۵	سایمان اول سلطان عثمانی ، ۱۷۵-۱۷۱، ۷۵، ۳
	سید احمد ، از خانان سیراردو	۱۷۶	سایمان ثانی وثالث از سلاطین عثمانی ،
۲۰۶	جدول مقابل صفحه	۲۱۲-۲۱۰	سایمان گرای سه نفر از خانان قرم ،
۲۵۱	سید محمد ، از خانان خیوه ،	۸۷-۶۹	سایمان ایوبی ،
۲۵۲	سید سلطان از خانان خوقند ،		سلیمان ، نام دو نفر از سلاطین عثمانی ،
۲۵۱	سید محمد رحیم از خانان خیوه	۱۷۶-۱۷۱	سایمان قرارانی ، از پادشاهان بنگاله ،
۲۰۴-۱۹۸	سیراردو (خانان)	۵۵، ۵۳	سایمان از شرفای فلالی ،
۸۷-۶۹	سیف الاسلام طغتنکین ایوبی ،	۲۳	سایمان المستعین هودی ،
۱۴۳، ۱۴۲	سیف الاسلام طغتنکین بوری		
۲۳	سیف الدوله هودی ،		
۱۰۱-۱۰۰	سیف الدوله حمدانی ،		

شاه عالم بهادرشاه، نام دونفر ۲۹۷-۲۹۸
از امپراطوران هند ،
شاه عالم جلال الدين ، » » ۲۹۸
شاه جهان قتلخ خانی ، ۱۶۳-۱۶۴
شاه جهان ، از امپراطوران ۲۹۷
مغول هند ،
شاه شجاع افغان ، ۳۰۰، ۳۰۲
شاه شجاع مظفری ، ۲۲۲
شاه مراد از خانان خوقند ، ۲۵۲
شاهان ارمنیه ، ۱۵۲-۱۵۳
شاهان ایران ، ۲۲۸-۲۳۴
شاهرخ افشاری ، ۲۳۰، ۲۳۱
شاهرخ نام دونفر از خانان خوقند ، ۲۵۱
شاهرخ تیموری ، ۲۳۸-۲۳۹
شاهین گرای ، از خانان قرم ، ۲۱۲
شجاع الملك افغان ، ۳۰۲
شجاع مغول ، جدول مقابل صفحه ۲۰۶
شجرة الدر ، از ممالیک بحری ، ۷۱
السديد حفصی ، ۴۴
شرفای مراکش ، ۵۱-۵۵
شرف الدولة شیرذیل دیلمی ، ۱۲۶-۱۲۷
شرف الدولة ایلک خانی ، ۱۲۲
شرف الدولة ابوالمکارم عقیلی ، ۱۰۶
شرف الدين عیسی ایوبی ، ۶۷
شرف الدين ایلک خانی ، ۱۲۲
شرقی (سلاطین) ، ۲۷۸-۲۷۹
جونپور ، ۲۷۸
شریف ابوالمعالی کجرائی ، ۱۰۱
شعبان ، از ممالیک بحری ، ۷۲

سیف الدين ایوبی ، ۶۷، ۶۵
سیف الدين بگتمر از شاهان ارمنیه ، ۱۵۲
سیف الدين آيک بنگالی ، ۲۷۵
سیف الدين فیروز بنگالی ، ۲۷۷
سیف الدين حمزه بنگالی ، ۲۷۶
سیف الدين سوری غری ، ۲۶۲
سیف الدين غازی ، نام دونفر ، ۱۴۴
از اتابکان زنگی ،
سیف الدين قدوز ، از ممالیک بحری ، ۷۱
سیف الدين قلاون ، » ۷۱
سیف الدين ابویکر ، » ۷۱
سیف الدين شعبان ، » ۷۱
سیف الدين حاجی ، » ۷۲
سیف الدين برقوق ، از ممالیک برجی ۷۴
سیف الدين ططار ، » ۷۴
سیف الدين برس بیك ، » ۷۴
سیف الدين ابنال ، » ۷۴
سیف الدين بل بیك ، » ۷۴
سیف الدين قایت بیك ، » ۷۴
سیف الدين جقمق ، » ۷۴
سیف الدين خوشقدم ، » ۷۴
سیورغتمش قتلخ خانی ، ۱۶۳، ۱۶۴
سیورغتمش مغول ، ۱۸۶-۲۳۶-۲۳۹

ش

شادی بیك ، از خانان سیراردو ، جدول
مقابل صفحه ۲۰۶

شهاب الدین احمد، از مماليك برجی، ۴۷	شمس الدولة دیلمی، ۱۲۸
شیبان مغول، ۲۱۴-۲۱۲، ۱۹۸	شمس الدین ایلدگز، ۱۵۴، ۱۵۳
شیبان طولونی، ۵۸	اتابك آذربایجان، ۱۵۴، ۱۵۳
شیبانیان، ۲۴۳ - ۲۴۱	شمس الدین بهمنی، ۲۸۸
شیخ، از شرفای حسنی، ۵۴، ۵۲	شمس الدین، از یادشاهان بنگاله، ۲۷۶
شیخ، از مماليك برجی، ۷۴	شمس الدین احمد، از یادشاهان بنگاله، ۲۷۷
شیران از یادشاهان بنگاله، ۲۷۵	شمس الدین فیروز، » » ۲۷۵
شیرخان از یادشاهان بنگاله، ۲۷۵	شمس الدین الیاس، » » ۲۷۶
شیر ذیل دیلمی، ۱۲۶	شمس الدین محمد سورغازی شاه از یادشاهان بنگاله، ۲۷۷
شیرزاد غزنوی، ۲۶۰	شمس الدین هزار اسمی، ۱۵۸
شیرشاه از یادشاهان دهلی، ۲۶۹	شمس الدین، از یادشاهان بنگاله، ۲۷۷
شیرعلی افغان، ۳۰۴ - ۳۰۱	شمس الدین یوسف، » ۲۷۷
شیرعلی، از خانان خوقند، ۲۵۲	شمس الدین التتمش، از یادشاهان دهلی، ۲۶۸، ۲۶۵
شیرغازی، از خانان خیوه، ۲۵۰	شمس الدین، نام دو نفر از امرای کرت، ۲۲۵
شیعه، ۳۱، ۶۰، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۳۲	شمس الدین ارتقی، ۱۵۰
ص	
صاحب گرای نام دو، ۲۱۲، ۲۰۹	شمس الدین از ائمه رسی، ۹۳
نفر از خانان قرم، ۲۱۲، ۲۰۹	شمس الدین علی سربداری، ۲۲۴
صادق خان زند، ۲۳۲	شمس المعالی قابوس زیاری، ۱۲۴
الصالح، نجم الدین ایوب ایوبی، ۶۸، ۶۷	شمس الملوک ایلک خانی، ۱۲۲
الصالح، اسماعیل ایوبی، ۶۸	شمس الملوک اسمعیل بوری، ۱۴۳
الصالح، حاجی، از مماليك بحری، ۷۲	شهاب الدولة، ابو کامل نصر مرداسی، ۱۰۴، ۱۰۳
الصالح، اسماعیل، » » ۷۱	شهاب الدولة ایلک خانی، ۱۲۲
الصالح، صلاح الدین، » » ۷۲	شهاب الدولة مودود غزنوی، ۲۵۹
الصالح، محمد، از مماليك برجی، ۷۴	شهاب الدین بایزید بنگالی، ۲۷۶
الصالح، اسماعیل، از انابکان ایوبی، ۱۴۵	شهاب الدین بغرا بنگالی، ۲۷۵
صالح مرداسی، ۱۰۴، ۱۰۳	شهاب الدین محمود بوری، ۱۴۳
صدقه، سیف الدولة مزیدی، ۱۰۹، ۱۰۷	شهاب الدین محمد غوری، ۲۶۳

طاهر (ابو)، دیلمی، ۱۲۸	صروخانی (امرای)، ۱۶۷
طاهر (ابو)، حمدانی، ۱۰۱	صحنه (ائمه)، ۹۲ - ۹۳
الطایع خلیفه عباسی، ۱۲۵	الصفیر، محمد، از امرای بنی نصر، ۲۵
طرمشیرین از اولوس جغتای، ۲۱۵	صفا کرای از خاندان قرم، ۲۱۰
ططار از مماليك برجی، ۷۵	صفوة المدين قتلغ خانی، ۱۶۳
طفجاج خان نام دونفر از ايلك خانيه، ۱۲۲	صفويه، ۲۲۸ - ۲۳۱
طغا تیمور ايلخان ایران، ۱۹۶	صفی (شاه) صفوی، ۲۳۱
طغا تیمور از اووس جغتای، ۲۱۵	صلاح الدین خلیل از مماليك بحری، ۷۱
طغان تیمور مغول، ۱۹۸، ۲۰۵	صلاح الدین صالح، ۷۲ » »
طغان خان بنگالی، ۲۵۷	صلاح الدین محمد، ۷۲ » »
طغان، شرف الدین، از ايلك خانيه، ۱۲۲	صلاح الدین حاجی، ۷۲ » »
طغان تیمور مغول، ۱۸۸، ۱۹۱	صلاح الدین داود ایوبی، ۶۷
طغتكين بوری، ۱۴۲ - ۱۴۳	صلاح الدین، ۶۰، ۶۴ - ۶۷
طغرل غزنوی، ۲۵۹	صلاح الدین یوسف از ایوبیان حلب، ۶۸
طغرل خان ايلك خانی، ۱۲۲	صليح (بنی)، ۸۳ - ۸۴
طغرل بنگالی، ۲۷۵	صمصام الدوله ابو کالیجار مرزبان دیلمی، ۱۲۶
طغرل نام دو نفر از سلاجقه بزرگان، ۱۳۳ - ۱۳۵	صنعا (ائمه)، ۹۴ - ۹۵
طغرل شاه از سلاجقه کرمان، ۱۳۶	صوفیان، از خاندان خیوه، ۲۴۹
طغرل تگین، ايلك خانی، ۱۲۳	ط
طلحه طاهری، ۱۱۶	طالب (ابو)، دیلمی، ۱۲۸
طهماسب، شاه، نام دو نفر از سلاطین صفویه، ۲۳۱	طاهریان، ۱۵۱ - ۱۱۶
الطوائف (ملوك)، ۱۸ - ۲۶	طاهر، جد طاهریان یمن، ۹۱
طولون بیک، از خاندان سیر اردو، ۲۰۶	طاهر ذوالیمینین، ۱۱۵، ۱۱۶
جدول مقابل صفحه، ۵۸ - ۵۹	طاهر بن عبدالله طاهری، ۱۱۶
طولون (بنی)، ۵۸ - ۵۹	طاهر صفاری، ۱۱۷
	طاهریان یمن، ۹۱

ظ

الظاهر، صلاح الدين نام
دو نفر از بنی طاهر،

الظاهر، ابو المنصور اسماعیل فاطمی،

الظاهر، خلیفه عباسی،

الظاهر، غیاث الدین الغازی ابوبی،

الظاهر، ابو الحسن علی، فاطمی،

ظاهر، از بنی حسنویه،

ظاهر برقوق، از مماليك برجی،

ظاهر بيلبك، » »

الظاهر (الملك)، بیبرس

بند قداری، از مماليك برجی،

ظاهر جقمق، از مماليك برجی،

ظاهر قانسوه، » » ۹۵، ۷۵

ظاهر خوشقدم، » » ۷۴

ظاهر ططار، » » ۷۴

ظاهر تیمور بغا، » » ۷۴

ظاهر ارتقی، ۱۵۱

الظاهر، یحیی، از ائمه رسولی، ۸۸، ۹۰

ظفر خان بهمنی، ۲۸۸، ۲۸۶

ظفر خان گجراتی، ۲۸۱ - ۲۸۲

ظهیر الدوله غزنوی، ۲۵۹

ظهیر الدوله قزیری، ۱۲۴

ظهیر الدین ابراهیم، از شاهان ارمنیه، ۱۵۲

ظهیر الدین، از دیالمه کابویه، ۱۳۰

ظهیر الدین لقب بابر

ظهیر الدین سربداری ۲۲۴

ع

بنی عباد،

عباس عم یغمبر، ۲

عباس نام دو نفر از خدیوان مصر، ۷۷-۷۶

عباس (شاه)، نام دو نفر از
یادشاهان صفوی، ۲۳۱-۲۲۹

عباس از امرای بنی زریج، ۸۶

عباسی (خلفای)، ۱۱-۱۲-۲-۵-۶

۷-۱۴-۲۸-۳۰-۳۵-۵۷-۵۸-۶۴-۷۹-

۹۹-۱۰۰-۱۱۰-۱۲۶-۱۳۲-۱۴۷-

۱۷۱-۱۹۳-۲۵۸-۳۶۵

عباسی (خلفای مصر)، ۲-۱۷۱

عبدالحق، از امرای مرینی ۴۹

عبد الحاکم، از امرای مرینی، ۵۰

عبد الحمید نام دو نفر از
سلاطین عثمانی، ۱۷۷-۱۷۶

عبدالعزیز المنصور، از امرای بنی عامر، ۲۲

عبد الرحمن، امیر افغانستان، ۳۰۳، ۳۰۱

عبد الرحمن، از شرفای فلالی، ۵۳

عبد الرحمن، از امرای مرینی، ۵۰

عبد العزیز، از امرای بنی دلف، ۱۱۳-۱۱۲

عبدالعزیز، نام دو نفر از
سلاطین عثمانی، ۱۷۷

عبد العزیز، از امرای بنی حفص، ۴۴

« از امرای شیبانی، ۲۴۳

« از امرای جانی، ۲۴۶

« از مماليك برجی، ۷۴

« از امرای مرینی، ۵۰

عبد القادر، از امرای بنی یعفور، ۸۱

عبد الکرم سق، از خانان ایلکیه، ۱۲۴

۲۰

عبدالمکرم ، از خوانین خوقند ، ۲۵۱
 عبدالله ، از امرای اغلبی ، ۳۱-۳۲
 عبدالله بن تاشفین ، از امرای موابطی ، ۳۵
 عبدالله العادل ، از امرای موحدی ، ۴۱
 عبدالله المهدی ، از خلفای فاطمی ، ۶۱
 عبدالله ، از شرفای فلالی ، ۵۳-۵۵
 عبدالله ، از خانان سیراردو ، ۲۰۵
 عبدالله ، از حمدانیان یمن ، ۸۴
 عبدالله ، ابوالهیجاء ، از حمدانیان موصل ، ۱۰۰
 عبدالله ، از شرفای حسنی ، ۵۲
 عبدالله ، از خانان خیوه ، ۲۵۱
 عبدالله ، از امرای مرینی ، ۵۰
 عبدالله ، از خلفای اموی اندلس ، ۱۶
 عبدالله ، از ائمه رسولی ، ۸۸-۸۹
 عبدالله ، از امرای شیبانی ، ۲۴۲
 عبدالله ، از امرای طاهری ایران ، ۱۱۶
 عبدالله ، از تیموریان ، ۲۳۹
 عبدالله ، از امرای زیری اندلس ، ۲۱
 عبدالله ، از امرای یعقوری ، ۸۱
 عبدالله ، از بنی زیاد ، ۸۰
 عبد اللطیف ، از امرای شیبانی ، ۲۴۲
 عبد اللطیف ، از تیموریان ، ۲۳۹
 عبدالمجید ، از خلفای فاطمی ، ۶۱
 عبدالمجید ، نام دونفر از سلاطین عثمانی ، ۱۷۷
 عبدالمک ، نام دونفر از خلفای اموی ، ۸
 عبدالمک ، از امرای بنی عامر ، ۲۲
 عبدالمک ، از شرفای حسنی ، ۵۲

عبدالمک ، عمادالدوله ، از امرای هودی ، ۲۳
 عبدالمک ، از بنی جهور ، ۲۱
 عبدالمک ، نام دونفر از امرای سامانی ، ۱۱۹
 عبدالمؤمن ، از امرای موحدی ، ۴۱
 عبدالمؤمن ، از خانان جانی - ۲۴۷
 عبدالمؤمن ، از خانان شیبانی ، ۲۴۲
 عبدالنبی ، از امرای بنی مهدی ، ۸۵
 عبیدالله جانی ، ۲۴۶-۲۴۷
 عبیدالله شیبانی ، ۲۵۲
 عبیدیه ، خلفای فاطمی
 عثمان از ممالیک برجی ، ۷۴
 عثمان نام دونفر از بنی مرین ، ۴۹-۵۰
 عثمان سلطان عثمانی ، ۱۶۹-۱۷۵
 عثمان ، نام دونفر از امرای زیانی ، ۴۵
 عثمان از اتابکان آذربایجان ، ۱۵۴
 عثمان العزیز ایوبی ، ۶۷
 عثمان ؛ ابو عمر حفصی ، ۴۴
 عثمان خلیفه ثالث ، ۱-۲
 عثمانی القاضی ، از بنی عامر ، ۲۲
 عثمانی (سلاطین) ۱۶۹-۱۷۷
 عذة الدوله ، ابوتغاب الغضنفر
 از امرای حمدانی ، ۱۰۱
 عزالدوله بختیار دیلمی ، ۱۲۷
 عزالدوله عبدالرشید غزنوی ، ۲۵۹
 عزالدین طغرل طغانخان ، ۲۷۵
 از سلاطین بنگاله ،
 عزالدین بلبن ، از سلاطین بنگاله ، ۲۷۵
 عزالدین شیران از سلاطین بنگاله ، ۲۷۵

عبدالمکرم ، از خوانین خوقند ، ۲۵۱
 عبدالله ، از امرای اغلبی ، ۳۱-۳۲
 عبدالله بن تاشفین ، از امرای موابطی ، ۳۵
 عبدالله العادل ، از امرای موحدی ، ۴۱
 عبدالله المهدی ، از خلفای فاطمی ، ۶۱
 عبدالله ، از شرفای فلالی ، ۵۳-۵۵
 عبدالله ، از خانان سیراردو ، ۲۰۵
 عبدالله ، از حمدانیان یمن ، ۸۴
 عبدالله ، ابوالهیجاء ، از حمدانیان موصل ، ۱۰۰
 عبدالله ، از شرفای حسنی ، ۵۲
 عبدالله ، از خانان خیوه ، ۲۵۱
 عبدالله ، از امرای مرینی ، ۵۰
 عبدالله ، از خلفای اموی اندلس ، ۱۶
 عبدالله ، از ائمه رسولی ، ۸۸-۸۹
 عبدالله ، از امرای شیبانی ، ۲۴۲
 عبدالله ، از امرای طاهری ایران ، ۱۱۶
 عبدالله ، از تیموریان ، ۲۳۹
 عبدالله ، از امرای زیری اندلس ، ۲۱
 عبدالله ، از امرای یعقوری ، ۸۱
 عبدالله ، از بنی زیاد ، ۸۰
 عبد اللطیف ، از امرای شیبانی ، ۲۴۲
 عبد اللطیف ، از تیموریان ، ۲۳۹
 عبدالمجید ، از خلفای فاطمی ، ۶۱
 عبدالمجید ، نام دونفر از سلاطین عثمانی ، ۱۷۷
 عبدالمک ، نام دونفر از خلفای اموی ، ۸
 عبدالمک ، از امرای بنی عامر ، ۲۲
 عبدالمک ، از شرفای حسنی ، ۵۲

۶۷	عیسی ایوبی،	۲۷۶	عزالدین اعظم الملك، از سلاطین بنگاله
۶۱	عیسی فاطمی،		عزالدین مسعود نام دو نفر از
۱۵۱	عیسی ارتقی،	۱۴۶-۱۴۴	اتابکان زنگی،
۵۰	عینان (ابو)، مرینی،		عزالدین، لقب سه نفر از
	غ	۱۳۸-۱۳۷	سلاجقه روم،
۱۹۵	غازان خان، ایلخان ایران،	۷۱	عزالدین آیبک از مماليك بحری،
۲۱۶	غازان، اولوس جغتای،	۱۵۲	عزالدین بلبلان از شاهان ارمنیه،
۶۸	غازی، نام دو نفر از ایوبیان،	۲۸۷	عماد الملك از سلاطین برار،
۲۷۷	غازی شاه بنگالی،	۲۳	عماد الدولة هودی،
۱۳۹	غازی دانشمندی،	۱۲۷	عماد الدولة ابوالجار مرزبان دیلمی،
	غازی گرای نام سه نفر از	۱۲۲	عماد الدولة ایلکی،
۲۱۱-۲۰۹	خانان قرم،	۶۷	عماد الدین عثمان ایوبی،
۱۴۴	غازی، نام دو نفر از اتابکان زنگی،	۱۵۱	عماد الدین علی الیی ارتقی،
۲۴۶	الغازی (ابو)، جانی،		عماد الدین قاورد از سلاجقه کرمانی،
۲۵۰	الغازی (ابو)، نام سه نفر از خانان خیوه،	۱۴۴-۱۴۳	عماد الدین شاهنشاه زنگی،
۲۴	الغالب نصری،	۲۹۰	عماد شاهیان،
۷۶، ۸۵	الغرات (ابو) زرعی،	۶۸	عمر، تقی الدین ایوبی،
۲۶۳، ۱۳۶	غز،	۱۱۳، ۱۱۲	عمر دلفی،
۲۶۰، ۲۵۵	غزنویان		عمر (ابو حفص) نام سه نفر از امرای حفصی، ۴؛
۱۰۱	غضنفر حمدانی،	۹۰، ۸۸	عمر از ائمه رسولی،
۲۵	الغنی، از بنی نصر،	۱۴۶، ۱۴۵۰	عمر از اتابکان زنگی،
۲۶۴-۲۶۲	غوریان،	۵۰	عمر (ابو)، مرینی،
۲۸۰	غوریان مالوه،	۲۶۸	عمر شاه از سلاطین دهلی،
۶۸	غیاث الدین غازی ایوبی،	۲۴۸	عمر از امرای منگیت،
۶۸	» محمد ایوبی،	۱۰، ۸	عمر از خلفای اموی،
۲۸۹، ۲۸۸	» بهمنی،	۷، ۲	عمر بن الخطاب خلیفه ثانی،
۲۷۵	» عوض بنگالی،		عمر المرتضی، ابو حفص موحدی، ۴۱
۲۷۶	» اعظم شاه بنگالی،	۸۶	عمران زرعی،
		۲۱۰	عنایت گرای از خانان قرم،
		۵۹	عنکبوت، ابوالقاسم اخشیدی،
		۲۷۵	عوض، از سلاطین بنگاله،
		۱۰۶-۱۰۴	عقیل (بنی)،

۲۳۲	فتحعلی شاه قاجار،	۲۷۵	غیاث الدین بهادر شاه بنگالی،
۲۱۶، ۲۱۰	فتح گرای نام دونفر از خانان قرم،	۲۷۷	» جلالشاه بنگالی،
۲۳۳	الفتح (ابو)، زند،	۲۶۸	» تغلق از سلاطین دهلی،
۱۲۸	فخر الدوله ابو الحسن علی دیلمی،	۲۶۳	» بن سام غوری،
۲۷۶	فخر الدین مبارک شاه بنگالی،	۲۰۶	» توقمش از خانان سیراردو،
۲۲۵	فخر الدین کورت،	۱۵۸	» هزاراسپی،
۱۵۰	فخر الدین قرارسلان ارتقی،	۲۲۵	» کورت
۶۹	القداد (ابو)، ایوبی،	۲۲۵	» پیرعلی کورت،
۱۳۰	فرامر ز، ظهیر الدین، از دیالمة کاکویه،	۲۸۰	غیاث شاه از سلاطین مالوه،
۷۴	فرج، از مالیک برجی	۱۳۵	غیاث الدین محمد سلجوقی،
۲۹۷	فرخ سیر، از امیر اطوران مغول هند،	۱۳۶-۱۳۷	غیاث الدین، فام دو نفر از سلاجقه عراقی
۲۵۹	فرخزاد غزنوی،	۱۳۷-۱۳۸	غیاث الدین، لقب چهار نفر از سلاجقه روم،
۱۰۴	الفضایل (ابو)، مرداسی،	۲۷۷	غیاث الدین محمود بنگالی،
۴۴	الفضل حفصی،	ف	
۲۲۴	فضل الله سرمداری،		
۲۵۲	الفقیه، محمد، از امرای بنی نصر،	الفاتک، نام سه نفر از بنی نجاح،	
۵۵، ۵۳-۵۲	فلالی (شرفای)		
۵۹	الفوارس (ابو)، اخشیدی،	۱۲	فارس (ابو)، از شرفای حسنی، ۵۲، ۵۴
۱۲۷	فولادستون دیلمی،	۴۴	الفارس (ابو)، حفصی،
۲۸۸	فیروز، تاج الدین بهمنی،	۵۰	الفارس (ابو)، مرینی،
۱۲۷	فیروز، نام دونفر از دیالمة،	۵۰	فارس المتوکل مرینی،
۲۷۷	فیروز شاه، از سلاطین بنگاله	فاروقی (سلاطین)	
۲۴۶	الفیض (ابو)، جانی،		
ق		۲۸۵-۲۸۴	خاندیش
		۲۸۲	فاروقی شاه، از سلاطین گجرات
۱۲۴، ۱۲۳	قابوس، شمس المعالی زیاری،	۵۹، ۵۱	فاطمه دختر پیغمبر،
۲۳۲	قاجاریه	۶۳-۵۹	فاطمیون
۱۲	القادر، خلیفه عباسی،	۶۱	الفائز، ابو القاسم عیسی فاطمی،
۲۳	القادر عامری،	۳۰۴، ۳۰۰	فتح خان بارکزی وزیر
		۲۷۷	فتح شاه، از سلاطین بنگاله،

۲۷۶	قدرخان بنگالی؛	۲۲	القادر ذوالنونی،
۷۱	قدوز، سیف الدین، از ممالیك بحری،	۱۱۲	قاسم دلفی،
۱۵۰	قرا ارسلان ارتقی،	۱۹، ۱۸، ۱۶	القاسم المأمون، وودی
۱۳۵	قرا ارسلان قاورد، از سلاجقه کرمان،	۲۰	القاسم الوائق، حمودی
۲۱۱	قرا دولت گرای، از خانان قرم،	۲۰۴	قاسم نواده کوچك محمد،
۲۷۸	قرا رانی (سلیمان) از سلاطین بنگاله،	۲۰۸	قاسم، از خانان قاسموف،
۲۲۶	قرا قویون لو (امرای) ،	۹۴	ابو القاسم (ابو) المنصور، از ائمه صنعا،
۲۲۶	قرا محمد آق قویونلو،	۹۵	القاسم المتوكل » »
۲۱۵	قرا هولاکو، از اولوس جغتای،	۹۲	القاسم المنصور، از ائمه رسی،
۲۲۷	قرا یاقی آق قویونلو،	۹۲	القاسم المختار »
۲۲۶	قرا یوسف قزقویونلو،	۹۰	القاسم الرسی، ترجمان الدین
۱۶۷	قرمانی (امرای) ،	۵۹	القاسم (ابو)؛ اخشیدی،
۲۱۲-۲۰۷	قرم (خانان)	۲۰۸	قاسموف (خانان) ،
۸۱، ۸۰	قرمطی، علی بن فضل،	۲۲	القاضی عامری؛
۱۱۴	قرمطیان،	۲۱۰-۲۰۹	قاضی گرای دونفر از خانان قرم،
۱۰۵	قرواش عقیلی،	۷۵	قانسوه، الظاهر، از ممالیك برجی،
۱۰۶	قریش عقیلی،	۷۵	قانسوه الغوری، از ممالیك برجی،
۲۱۱	قریم گرای، از خانان قرم،	۱۳۵	قاورد، از سلاجقه کرمان
۱۶۷	قرل احمدلی (امرای) ،	۱۱	القاهر، خلیفه عباسی،
۱۵۴	قرل ارسلان عثمان اتابك آذربایجان،	۷۴	قایت بیك، از ممالیك برجی
۲۲۴	قصاب، حیدر سربداری،	۳۴	القاید حمادی،
۱۲۲	قطب الدوله احمد ایلكی،	۱۲	القائم خلیفه عباسی،
۲۶۸، ۲۶۵، ۲۶۴	قطب الدین آیبك از سلاطین دهلی،	۶۱	القائم، ابو القاسم محمد فاطمی،
۲۶۸	قطب الدین مبارز از سلاطین دهلی	۱۴۷	قایماز،
۲۸۲	قطب الدین از سلاطین گجرات،	۲۶۴	قباچه (ناصر الدین)،
۱۶۲، ۱۶۱	قطب الدین محمد خوارزمشاهی،	۱۶۴-۱۶۳	قتلغ خانیه (امرای) ،
۱۶۳	قطب الدین محمد قتلغ خانی،	۱۶۳	قتلغ خاتون، قتلغ خانی،
۱۶۳	» شاه جهان قتلغ خانی،	۲۰۵	قتلغ خواجه، از خانان سیراردو،
۱۵۰	» ایلغازی ارتقی،	۲۵۱	قتلغ محمد از خانان خیوه،

۱۳۵	کرمانشاه، ازسلاجقه کرمان،	۱۵۰-۱۴۸	طب الدين سقماں ارتقى،
۱۶۷	کراسی (امرای)،	۱۳۷	» ازسلاجقه روم،
۱۰۵	کر بوغا، قوام الدوله،	۱۴۴	» مودود زنگی،
۲۲۵-۲۲۴	کرت (ملوک)،	۱۴۵	» محمد زنگی،
۱۶۷	کرمیان (امرای)،	۱۵۲	» اسماعیل،
۲۸۰-۲۷۳	کشمیر (سلاطین)،	۲۹۲	قطب شاهیان،
۲۴۹	کل ازخانان خیوه،	۷۱	قلاوون الفی، از ممالیک بحری،
۱۹۰	کلوک مغول،	۱۳۸-۱۳۷	قلیج ارسلان، نام چهار نفر از سلاجقه روم،
۲۸۸	کلیم الله (شاه)، از سلاطین بهمنی	۱۲۲	قلیج طغاج خان ایلگی،
۲۶۰	کمال الدوله شیر زاد غزنوی،	۲۷۵	قمر الدین تمر خان بنگالی،
۱۹۱	کوشا لا مغول،	۱۲۷	قوام الدوله دیلمی،
۲۱۵	کونجولک خان از اولوس جغتای	۱۰۵	قوام الدوله کر بوغا،
۲۰۶	کویز جانک ازخانان سیر اردو مقابل صفحه ۲۰۶	۱۹۰	قوبیلای قاآن مغول،
۲۵۰	کیمپ، ازخانان خیوه،	۲۰۴	قولنا، ازخانان سیر اردو،
۱۳۸	کیخسرو، غیاث الدین، نام دو نفر ازسلاجقه روم،	۱۸۶	قید و مغول،
۲۷۰، ۲۶۸	کیقباد، از سلاطین دهلی،	ل	
۱۳۸	کیقباد، علاء الدین، نام دو نفر از سلاجقه روم،	۵۹	کافور، ابوالمسک اخشیدی،
۱۳۸	کیکاوس، عز الدین، نام دو نفر ازسلاجقه روم،	۱۳۰	کاکویه (دیالمة)،
۲۷۰	کیکاوس، از سلاطین بنگاله،	۱۲۶	کالیجار (ابو)، دیلمی،
	کوچک محمد، ازخانان	۲۹۷	کامبخش، از امیر اطوران مغول هند،
۲۰۶	سیر اردو، مقابل صفحه	۳۰۲	کامران افغان،
۲۴۲	کوچکونجی شیمانی،		الکامل (الملك)، شهبان از ممالیک بحری،
۲۰۵	کوچی ازخانان سیر اردو،	۱۰۶	کامل (ابو) عقیلی،
۱۹۲	کودانگ مغول،	۱۰۸	کامل (ابو)، مزیدی،
۱۴۷	کو کبوری، مظفر الدین از امرای بکتگینی	۱۰۴	کامل (ابو) مرداسی،
		۲۱۵	کیک خان از اولوس جغتای،
		۲۱۲-۲۱۱	کیلان گرای نام سه نفر از خانان قرم
		۷۱	کتبغا، از ممالیک بحری،

مبارك خواجه از خانان سیراردو ، ۲۰۶	گ	کمانگو، حسن، بهمنی، ۲۸۸-۲۸۹
مبارك . میران دو نفر از سلاطین		گجرات (سلاطین) . ۲۸۳-۲۸۰
خاندیش ۲۸۵-۲۸۴		گرای، لقب خانان قرم،
مبار کشاه ، از اولوس جغتای ، ۲۱۵		گگن مغول، ۱۹۱
مبار کشاه بنگالی . ۲۷۶		گلدی بیک، از خانان سیراردو، ۲۰۵
مبار کشاه لقب دو نفر از سلاطین ۲۶۹-۲۶۸		گمشتگین دانشمندی،
دهلی ،		گورکان، علی ایلك خانی، ۱۲۲
مبار کشاه ، از سلاطین جونپور ، ۲۷۸		گورکانیان ۲۳۷-۲۳۶
المتأبد همودی ، ۱۸		گون تیمور مغول، ۱۹۱
المتقی خلیفه عباسی ، ۱۲		گیخاتو ایلكخان ایران، ۱۹۵
التمسك از بنی نصر ، ۲۵		گیوك مغول، ۱۹۰
المتوكل از خلفای عباسی ، ۱۱		ل
المتوكل مرینی ،		
المتوكل ، لقب دو نفر از ائمه صنعا ، ۹۵-۹۴		لاچین، از مماليك بحری، ۷۱
المتوكل ، لقب دو نفر از ائمه رسی، ۹۳		لطف الله سربداری، ۲۲۵
مجاهد شاه بهمنی، ۲۸۸		لطفعلیخان زند، ۲۳۲
المجاهد از امرای دانیه ، ۲۳		لمتونه (برابر)، ۳۵
المجاهد ، علی ، از ائمه رسولی ، ۸۹		لودی (امرای)، ۲۶۹
المجاهد ، شمس الدین علی طاهری ، ۹۱		لؤلؤ، بدر الدین زنگی، ۱۴۵
مجاهد الدین علی زین العابدین مظفری، ۲۲۲		لیت صفاری، ۱۱۰۶
مجیدالدوله ابو طالب رستم دیلمی ، ۱۲۸		لینگ دان مغول ۱۹۲
مجیدالدین عیسی الظاهر ارتقی ، ۱۵۱		م
مجیدالدوله مروانی ، ۱۰۷		
مجیدالدین عیسی الظاهر ارتقی، ۱۵۱		مالوه (سلاطین)،
المجید. محمد، از ائمه صنعا ، ۹۴		المأمون ، خلیفه عباسی ، ۱۱
مجیدالدین ابق بوری ، ۱۴۳		المأمون موحدی ، ۴۱
محسن بن القائد حمادی ، ۳۴		المأمون ذوالنونی ، ۲۱
محمد ، رسول الله ، ۲		المأمون هودی ، ۱۸
محمد، نام دو نفر از بنی عباده ، ۲۰		مبارز الدین مظفری، ۲۲۳-۲۲۱
» ، نام دو نفر از بنی الاغلب، ۳۱		

» ، نام چهار نفر از بنی نصر ، ۲۵-۲۴	» ، نام دونفر از بنی وتبس ، ۵۱
» ، آق قویونلو ، ۲۲۷	» نام دونفر از بنی یعفور ، ۶۱
» ، علوی ، ۱۱۵	» علی زند ، ۲۲۴
» ، بن تومرت موحدی ، ۳۹	» زنگی ، ۱۴۵
» الناصر موحدی ، ۴۱	» عقیلی ، ۱۰۶-۱۰۵
» ، منصور از شاهان ارمنیه ، ۱۵۲	» از امویان قرطبه ، ۱۶
» ، جهان پهلوان اتابک آذربایجان ، ۱۵۴	» شیران از حکام بنگاله ، ۲۷۵
» ، نام پنج نفر از بنی حفص ، ۴۴-۳۳	» ارتقی ، ۱۵۰
» نام چهار نفر از ایوبیان ، ۶۹-۶۷	» ، نام شش نفر از سلاطین عثمانی ، ۱۷۷-۱۷۵
» زیادی ۸۰-۷۹	» از رقبای ائمه رسولی ، ۸۹
» سور از سلاطین بنگاله ، ۲۷۷	» ، نام دونفر از اتابکان ساغوری ، ۱۵۶
» از بنوالمهدی ، ۸۶	» خدا بنده ، اولجایتو ایابخان ایران ، ۱۹۵
» بوری ، ۱۴۳	» خدا بنده صفوی ، ۲۳۱
» بختیار خاجی ، از سلاطین بنگاله ۲۷۵	» غیاث الدین سلجوقی ، ۱۳۵-۱۳۴
» از اولوس جغتای ، ۲۱۶	» حسینخان قاجار ، ۱۳۰
» بن غازي دانشمندی ، ۱۳۹	» علاءالدوله ابو جعفر از دیالمة کا کویه ، ۱۳۰
» محمد شاه نام پنج نفر از سلاطین دهلی ، ۲۶۹-۲۶۸	» امین از خانان غازان ، ۲۰۸
» قاجار ، ۲۳۲	» امین از خانان خیوه ، ۲۵۱
» از سلاطین جونپور ، ۲۷۹	» (اولغ) ، از خانان غازان ، ۲۰۷
» نام دونفر از سلاطین بهمنی ، ۲۸۸	» خوارزمشاه (علاءالدین) ۱۶۱-۱۶۰
» مغیث الدین ، نام دونفر از سلاجقه لرمان ، ۱۳۶	» رحیم ، از خانان خیوه ، ۲۵۱
» سلجوقی ، ۱۳۵، ۱۳۴	» علی پاشا خدیو مصر ، ۷۷-۷۵
» شیبانی ، ۲۴۲-۲۴۱	» علی شاه قاجار ، ۲۳۲
» قاسم ، فاتح سند ، ۲۵۴	» علی ، از خانان خوقند ، ۲۵۲
» طاهری ، ۱۱۶	» عمر ، از خانان خوقند ، ۲۵۲
	» قطب الدین ، خوارزمشاه ، ۱۶۱
	» حمدانی ، ۱۰۰

۸۶ محمد ، نام سه نفر از بنی زریع ،
 ۲۵۰ » (ابو) از خانان حیوه ،
 ۵۳ » سلطان مراکش ،
 ۲۳۱-۲۳۰ محمود افغان ،
 ۳۰۳-۳۰۰ محمود شاه از امرای افغانستان ،
 ۲۸۸ محمود شاه نام دو نفر از سلاطین بهمنی ،
 ۲۶۹-۲۶۸ محمود شاه نام دو نفر از
 سلاطین دهلی ،
 ۲۷۵ محمود بنگالی .
 ۱۴۳ محمود شهاب الدین بوری ،
 محمود شاه ، نام سه نفر از
 ۲۷۷ پادشاهان بنگاله ،
 ۲۵۹-۲۵۶ محمود غزنوی ، یمین الدوله
 ۲۱۴ محمود غوری ،
 ۲۰۵ محمود از خانان سیراردو ،
 ۲۸۲-۲۸۱ محمود شاه نام دو نفر از
 سلاطین گجرات ،
 ۱۲۲ محمود ایلک خانی ،
 ۱۹۵ محمود غازانخان ایلخان ایران ،
 ۲۷۹ محمود شاه از سلاطین جونپور ،
 ۶۹ محمود ایوبی ،
 ۱۶۱ محمود خوانز مشاه ،
 محمود شاه خلجی دو نفر از
 ۲۸۰ سلاطین مالوه ،
 ۱۰۴ محمود مداسی ،
 ۲۳۶-۱۸۶ محمود مغول ،
 ۲۲۱ محمود ایلکانی ،
 ۲۲۳ محمود مظفری ،
 ۱۵۱ محمود الصالح ارتقی ،

» المهدی ، نام دو نفر از بنی حمود ، ۱۸ ، ۲۰
 ۱۸ المستعالی حمودی ،
 » نام سه نفر از شرفای حسنی ، ۵۲
 » ادرسی ، ۲۹
 » اخشیدی ، ۵۹
 » ایلخان ایران ، ۱۹۶
 » ابوالوالید جهوری ، ۲۱
 » (آقا) ، خان ، قاجار ، ۲۳۲-۲۳۳
 محمد بن تناق ، از سلاطین دهلی ، ۲۶۸
 » فاطمی ، ۶۱
 » نام سه نفر از شرفای فلالی ، ۵۳
 » غزنوی ، ۲۵۹
 » بن سام غوری ، ۲۶۲
 » بولاق از خانان سیراردو ، ۲۰۵
 » قریم از سلاطین گجرات ، ۲۸۳
 » (کوچک) از خانان سیراردو ، ۲۰۴
 » گرای ، نام سه
 نفر از خانان قرم ، ۲۰۹-۲۱۰
 » دو نفر از قتلخ خانیه ، ۱۶۳
 » غزنی ، از سلاطین مالوه ، ۲۸۰
 » نام چهار نفر از بنی مرین ، ۴۹ ، ۵۰
 » مزیدی ، ۱۰۸ ، ۱۰۹
 » اکبر تانی از
 امیر اطوران مغول هند ، ۲۹۸
 » ناصرالدین ، ۲۹۷
 از امیر اطوران مغول هند ،
 » مظفری ، ۲۲۱ ، ۲۲۳

هروان (بنی) ، ۱۰۷-۱۰۶

مرید خواجه ، زخانان سیراودو ، ۲۰۵

مزید (بنی) ، ۱۰۸-۱۰۷

المسترشده ، خلیفه عباسی ، ۱۲

المستضیی ، « ۱۲

المستظهر ، « ۱۲

المستظهر ، از امویان اندلس ، ۱۶

المستعلی حمودی ، ۱۸

المستعلی ابوالقاسم احمد فاطمی ، ۶۱

المستعین از خلفای عباسی ، ۱۱

المستعین ، از خلفای عباسی مصر ، ۷۴

المستعین ، لقب دونفر از بنی هود ، ۲۳

المستعین ، از خلفای اموی اندلس ، ۱۶

المستکفی خلیفه عباسی ، ۱۲

المستکفی ، از امویان اندلس ، ۱۶

المستنجد ، خلیفه عباسی ، ۱۲

المستنصر ، خلیفه عباسی ، ۱۲

المستنصر موحدی ، ۴۱

المستنصر ، ابوتیمیم معد فاطمی ، ۶۱

المستنصر ، لقب پنج نفر از بنی حفص ، ۴۳-۴۴

المستنصر حمودی ، ۱۸

المستنصر مرینی ، ۵۰

المستنصر از امویان اندلس ، ۱۶

المسعود بن الکرم ، ۸۵

المسعود یوسف ایوبی ، ۶۹

مسعود از سلاطین بنگاله ، ۲۷۵

مسعود شاه از سلاطین دهلی ، ۲۶۸

مسعود نام دونفر از سلاطین غزنوی ، ۲۵۹

محمود ، نام دونفر از سلاطین عثمانی ، ۱۷۶

محمود ، مغیث الدین از سلاجقه عراق ، ۱۳۶

محمود ، ناصر الدین سلجوقی ، ۱۳۵

محمود ، نام دونفر از تیموریان ، ۲۳۹

محمود ، نام دونفر از انا بکان زنگی ، ۴۵

محمودك از خانان غازان ، ۲۰۸

محبی الدین از سلاجقه کرمان ، ۱۳۶

مخلوع موحدی ، ۴۱

المرابطین ، ۳۸-۳۴

مراد ، آق قویونلو ، ۲۲۷

مراد ، از خانان خوقند ، ۲۵۳

مراد نام چهار نفر از سلاطین ۱۷۶-۱۷۵ عثمانی ،

مراد بخش از امپراطوران مغول هند ، ۲۹۷

مراد گرای از خانان قرم ، ۲۱۰

مراد شاه معصوم از امرای منگیت ، ۲۴۸

مرتضی از خانان سیراردو ،

جدول مقابل صفحه ۲۰۶

المرتضی . از امویان اندلس ، ۱۶

المرتضی ، محمد ازائمه رسی ، ۹۲

مرجان از وزرای بنی زیاد ، ۸۱

مرداس (بنی) ، ۱۰۴-۱۰۳

مردان ، از سلاطین بنگاله ، ۲۷۵

مرداویج زیاری ، ۱۲۴-۱۲۳

مردود از خانان سیراردو ، ۲۰۵

مرزبان ، نام دونفر از دیالمه ، ۱۲۷-۱۲۶

مروان ، نام دونفر از خلفای اموی ، ۸

مروان (ابو) از پسرهای حسنی ۵۵-۵۲

مروان مروانی ، ۱۰۷

۲۲	المظفر تجیبی ،	۸۹	المسعود از رقبای ائمه رسولی ،
۱۵۴	مظفر الدین اوزبك از اتابكان آذربایجان ،	۲۲۴	مسعود وجیه الدین سربداری ،
۶۸	مظفر الدین موسی ایوبی ،	۱۳۵	مسعود غیاث الدین از سلاجقه عراق ،
۱۴۸-۱۴۷	مظفر الدین کوکبوری بگتکینی ،	۱۳۸-۱۳۷	مسعود دونفر از سلاجقه روم ،
۲۴۸	مظفر الدین از امرای منگیت ،	۱۴۴	مسعود نام دونفر از اتابكان زنکی ،
۲۳۲	مظفر الدین شاه قاجار ،	۸۶-۸۵	مسعود (بنی) ،
۲۲۲-۲۲۱	مظفر (آل) ،	المسك (ابو)	کافور اخشیدی ، ۵۹
۸	معاویه نام دونفر از خلفای اموی ،	مسلم بن قریش ؛	۱۰۶-۱۰۵
۱۶	المعتد از امویان اندلس ،	مسموده (برابر) ؛	۳۵
۱۲	المعتز خلیفه عباسی ،	مصطفی نام چهار نفر از سلاطین عثمانی ،	۱۷۶-۱۷۵
۱۱	المعتصم خلیفه عباسی ،	المطیع از خلفای عباسی ،	۱۲
۴۱	المعتصم موحدی ،	المظفر عامری ،	۲۲
۱۱	المعتضد خلیفه عباسی ،	المظفر تقی الدین محمود ایوبی ،	۶۹
۲۰	المعتضد عبادی ،	المظفر الغازی ، ایوبی ،	۶۸
۱۸	المعتلی حمودی ،	المظفر محمود ایوبی ،	۶۹
۱۱	المعتد ، خلیفه عباسی ،	المظفر عمر ایوبی ،	۶۸
۲۰	المعتد عبادی ،	المظفر سلیمان ایوبی ،	۶۹
۱۰۶	معتد الدوله قرواش عقیلی ،	مظفر شاه بنگالی ،	۲۷۷
۶۱	معد فاطمی ،	مظفر شاه نام دونفر از سلاطین گجراتی ،	۲۸۲
۷۱	معز آيک از ممالیک بحری ،	المظفر احمد از ممالیک برجی ،	۷۴
۶۱	معز فاطمی ،	المظفر ، رکن الدین بیرس جوشنگیر ،	۷۱
۳۳	معز زیری ،	از ممالیک بحری ،	
۲۶۰	معز الدوله خسرو شاه غزنوی ،	المظفر سیف الدین حاجی از ممالیک بحری ،	۷۲
۱۰۴	» ابوالعوان تمال مرداسی ،	المظفر سیف الدین قدوز از ممالیک بحری ،	۷۱
۱۲۷	» ابوالحسین احمد دیلمی ،	المظفر داود ارتقی ،	۱۵۱
۸۷-۶۹	» اسماعیل ایوبی ،	المظفر یوسف از ائمه رسولی ،	۸۹
۲۶۸	» بهرام از سلاطین دهلی ،		

۱۲	المکنفی از خلفای عباسی ،	»	کیقباد از سلاطین دهلی ،	۲۶۸
۸۴۹۸۳	المکرم ، احمد صلیحی ،	»	بن سام غوری ،	۲۶۳
۲۵۲	ملا ، از خانان خوقند ،	»	کرت ،	۲۲۵
۲۸۴	ملك راجه از سلاطین خاندیش ،	»	جهاندار از امپراطوران	۲۹۷
۱۳۵	ملكشاه نام دونفر از سلاجقه عراق ،		مغول هند ،	
۱۳۵ ، ۱۳۳	ملكشاه ، جلال الدین ابو الفتح	»	سنجر سلجوقی ،	۱۳۵-۱۲۴
	سلجوقی ،	»	محمود زنگی ،	۱۴۵
۱۳۷	ملكشاه نام دونفر از سلاجقه روم ،		معصوم شاه مراد از امرای منگیت ،	۲۸۴
۸۴ ، ۸۳	المکرم صلیحی ،		المعظم ، شرف الدین عیسی ایوبی	۹۷
۳۳	مکناسه (برابر)		المعظم ، تورانشاه ایوبی ،	۶۷
۷۵ ، ۷۰	مهالیک (سلاطین) ،		معن از حمدانیان یمن ،	۸۴
	ممای ،		معین الدوله سکمان ارتقی ،	۱۴۹
۱۰۷	ممهالدوله ابومنصور مروانی ،		مغاربة (مغروه)	۳۳
۲۲	المنذر لقب دونفر از امرای تجیبی ،		مغول (امپراطوران) هند ،	۲۹۸-۲۹۲
۴۴	المستنصر حفصی ،		مغول (طوائف) ،	۶۲-۲۱۶-۱۷۹
۹۱	المستنصر خلیفه عباسی ،		۶۶ ، ۱۳۸ ، ۱۵۵ ، ۱۵۷ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳ ،	
۵۰	المستنصر مرینی ،		۲۶۵ ، ۱۶۶	
۹۳	المنتصر داود ، از ائمه رسی ،		مغیث الدین لقب محمد از سلاجقه عراق ،	۱۳۵
۱۰۵	منتفك (بنی) ،	»	لقب محمد از سلاجقه کرمان ،	۱۳۶
۱۹۱	منداغول مغول ،	»	طغرل از سلاطین بنگاله ،	۲۷۵
۱۶	المنذر از امویان اندلس ،		المفضل محمد از رقبای ائمه رسوالی ،	۸۹
۱۱	المنصور خلیفه عباسی ،		مصلح ،	۱۱۴
۲۲	» عبدالعزیز عامری ،		المقتدر از خلفای عباسی ،	۱۱
۱۵۲	» از شاهان ارمنیه ،		المقتدر هودی ،	۲۳
۶۹ ، ۶۸	» محمد نام دونفر از		المقتدی از خلفای عباسی ،	۱۲
	ملوک ایوبی ،		مقصود گرای دونفر از	۲۱۲-۲۱۱
۶۱	» اسماعیل فاطمی ،		خانان قرم ،	
۶۱	» لقب دونفر از فاطمیون ،		المقلد عقیلی ،	۱۰۶

۷۱	« سيف الدين قلاوون ازماليك بحرى ،	۳۴	« حمادى ،
۷۱	« حسام الدين لاجين از مماليك بحرى ،	۹۵۹	« لقب دونفر از ائمه صنعا ،
۷۲	« صلاح الدين محمد از مماليك بحرى ،	۸۸	« عمر از ائمه رسولی ،
۷۴	« فخر الدين عثمان از مماليك برجی ،	۱۲۰، ۱۱۹	« نام دونفر از سامانيان ،
۱۰۷	منصور مروانى ،	۸۴-۱۳	« سبا ، از بنی صليح ،
۲۶۶، ۱۶۱، ۱۶۰	منكبرنى جلال الدين خوارزمشاه ،	۹۱	« تاج الدين عبدالوهاب از طاهريان يمن ،
۲۱۱-۲۰۹	منگلى گراى نام دونفر از خانان قرق ،	۲۲	« تجيى ،
۱۹۰-۱۸۶	منگو قاآن مغول ،	۳۳	« زبرى ،
۲۰۴	منگو تيمور از خانان سيراندو ،	۸۶	« زربعى ،
۲۴۸	منگيت (امراى) ،	۱۰۸	« المنصور بهاء الدوله ابو كامل مزيدى ،
۱۲۴-۱۲۳	منوچهر زيارى ،	۲۲۲	« منصور (شاه) مظفرى ،
۲۳	المؤمن هودى ،	۸۲	« المنصور نجاحى ،
۴۱-۳۹	الموحدين ،	۱۵	« وزير ،
۲۵۹	مودود غزنوى ،	۱۵۰	« نجم الدين ارتقى ،
۱۵۰	مودود ارتقى ،	۱۵۱	« احمد ارتقى ،
۱۴۴	مودود زنگى ،	۱۵۰	« ارتقى ارسلان ارتقى ،
۶۷	موسى ، نام دونفر از ابويان ،	۹۲	« القاسم از ائمه رسى ،
۱۲۱	« ايلكى ،	۹۳	« عبدالله از ائمه رسى .
۱۹۵	« ايلخان ايران ،	۸۹، ۸۸	« عبدالله از ائمه رسولی ،
۵۰	« مرينى ،	۷۴	« عز الدين عبدالعزيز از مماليك برجی ؛
۴۵	« ابو حمو ، نام دونفر از بنی زبان .	۷۱	« سيف الدين ابوبكر از مماليك بحرى ،
۱۹۱	مولون مغول ،	۷۱	« علاء الدين على از مماليك بحرى ،
۱۸	الموفق حمودى ،	۷۱	« نور الدين على از مماليك بحرى ،
۱۱۷	الموفق برادر معتمد خليفه عباسى ،		

۸۱	الناصر موحدی ،	۹۴	الموکل از ائمه صنعا ،
۸۷ ، ۶۹	الناصر ، ایوب ایوبی ،	۷۴	المؤید شهاب الدین احمد از
۶۷۰	الناصر ، صلاح الدین داود ایوبی ،		مماليك برجی ،
۶۷-۶۴	الناصر ، صلاح الدین	۷۴	« الشیخ از مماليك برجی ،
	یوسف ایوبی ،	۸۲	« نجاح از بنی نجاح ،
۳۴	الناصر حمادی ،	۱۶	« هشام از امویان قرطبه ،
۱۸	الناصر حمودی ،	۸۸	« داود از ائمه رسولی ،
۲۱	الناصر زیری ،	۸۹	« الحسین از ائمه رسولی ،
۱۶	الناصر ، از امویان اندلس ،	۹۴	« محمد از ائمه صنعا ،
۷۱	الناصر ، احمد از مماليك بحری ،	۲۲۴	مؤید علی سربداری ،
۷۲	الناصر ، حسن از مماليك بحری ،	۱۲۸	مؤید الدوله دیلمی ،
	الناصر ، محمد ، نام دونفر از مماليك برجی ،	۱۱	المهدی ، از خلفای عباسی ،
۷۵ ، ۷۴		۳۹	« محمد بن تومرت موحدی ،
۲۵	الناصر ، از بنی نصر ،	۶۲-۶۰	« ابو محمد عبید الله فاطمی ،
۹۲	الناصر ، احمد ، از ائمه رسی ،	۲۰	« حمودن ،
۹۲	الناصر الدیلمی ، »	۹۵	« لقب دونفر از ائمه صنعا ،
۹۳	الناصر ، محمد ، »	۹۳-۹۲	« لقب دونفر از ائمه رسی ،
۸۹	الناصر ، عبد الله ، از ائمه رسولی ،	۸۵	« از بنی مهدی ،
۰۹۰ ، ۸۸ ،	الناصر ، احمد ، »	۱۶	« از امویان قرطبه ،
۹۵	الناصر ، محمد از ائمه صنعا ،	۸۵	مهدی (بنی) ،
۱۰۱-۱۰۰	ناصر الدوله ، ابو الحسن حمدانی ،	۲۸۴	میران ، محمد شاه فاروقی ،
۱۵۲	ناصر الدین لقب دونفر	۱۸۹	مینک (سلسله)
	از شاهان ارمنستان ،		ن
۲۷۶	ناصر الدین لکنوتی از یادشاهان بنگاله ،		نادر شاه
۲۳۴ ، ۲۳۲	ناصر الدین شاه قاجار ،	۲۹۶ ، ۲۵۰ ، ۲۳۳ ، ۲۳۱	افشار ،
۷۱	ناصر الدین بر که خان از مماليك بحری ،	۲۴۶	نادر محمد جانی ،
۷۲ ،	ناصر الدین شعبان »	۵۱۲	الناصر خلیفه عباسی ،
۱۳۵	ناصر الدین محمود سلجوقی ،	۱۱۵	الناصر ، حسن علوی ،

۱۲۲	نصیر ایلک خانی ،	۷۴	ناصرالدین فرج از ممالیک برجی ،
۱۰۷	نصر مروانی ،	۱۴۵	ناصرالدین محمود زنگی ،
۱۰۴-۱۰۳	نصر، نام دو نفر از بنی مرداس ،	۲۹۷	ناصرالدین محمد ،
۲۴	نصر، ابوالجیوش از بنی نصر ،		از امیر اطوران مغول هند،
۲۰-۱۱۹	نصر، نام دو نفر از سامانیان ،	۲۷۷	ناصرالدین نصر از سلاطین بنگاله ،
۱۰۷	نصر الدوله ، ابونصر احمد مروانی ،	۲۵۹	الناصر لدین الله مسعود غزوی ،
۲۴۸	نصر الله از امرای منگیت ،	۲۸۲	ناصر خان محمود گجراتی ،
	نصره الدین لقب دو نفر از امرای هزاراسپی	۲۸۴	ناصر خان از سلاطین خاندیش ،
۱۵۸-۱۵۷		۱۲۵	ناصر الدوله بدر از امرای حسنویه ،
۲۷۷	نصرت شاه، از سلاطین بنگاله ،	۲۷۵	ناصرالدین بغرا، از سلاطین بنگاله ،
۲۶۹	نصرت شاه، از سلاطین دهلی،		ناصرالدین همایون از
۲۵-۲۴	نصر (بنی) ،	۲۹۷، ۲۹۳	امیر اطوران مغول هند،
۱۵۰	نصیرالدین ارتق از سلاطین ارتقی ،	۲۶۸	ناصرالدین خسرو، از سلاطین دهلی ،
۱۰۷	نظام الدوله نصر مروانی ،	۲۶۴	ناصرالدین قباچ از ملوک سند ،
۲۸۷	نظام الملک ،	۲۷۵	ناصرالدین محمود، از سلاطین بنگاله،
۲۸۸	نظامشاه بهمنی ،	۲۷۷	ناصرالدین محمودشاه ، »
۲۹۰	نظامشاهیان ،		ناصرالدین محمودشاه،
۸۱	نفیس ، از وزای بنی زیاد،	۲۶۸	از سلاطین دهلی،
	نوح ، نام دو	۱۵۰	ناصرالدین محمود ارتقی ،
۱۲۰-۱۱۹	نفر از سامانیان،	۲۸۰	ناصرشاه از سلاطین مالوه ،
۱۲۲	نورالدوله ایلک خانی ،	۸۲	نجاح (بنی) ،
۱۰۸	نورالدوله دییس مزیدی ،	۸۲	نجاح ،
۲۰۹	نورالدوله از خانان قرم ،	۶۸-۶۷	نجم الدین، لقب دو نفر از ابویان،
۶۷	نورالدین علی ایوبی ،	۱۵۰	نجم الدین البی ارتقی ،
۷۱	نورالدین علی از ممالیک ،	۱۵۰	نجم الدین الغازی السعید ارتقی ،
	نورالدین ارسلانشاه ، نام دو نفر از اتابکان	۱۵۰	نجم الدین ایغازی ارتقی ،
۱۴۴	زنگی ،	۱۲۵	النجم (ابو)، بدر حسنویه،
۱۴۵-۱۴۴	نورالدین محمود زنگی ،	۲۵۲	بربوته از خانان خوقند ،
۱۵۰	نورالدین محمد ارتقی ،	۶۱	نزار فاطمی ،

۲۹۱	یوسف عادنشاهی ،	۳۴	یحیی حمادی ،
۴۱	یوسف ، ابو یعقوب نام دو نفر از امرای موحدی ،	۱۸ ، ۱۶	یحیی المعتبری حمودی ،
۳۷ ، ۳۶	یوسف بن تاشقین مرابطی ،	۲۹	یحیی ، نام چهار نفر از اداره ،
۸۷ ، ۶۸ ، ۶۷	یوسف ، نام سه نفر از ابویان	۴۹	یحیی (ابو) مرینی ،
۱۴۷	یوسف ، زین الدین بکتگینی ،	۵۳	یزید ، از شرفای فلالی ،
۲۷۷	یوسفشاه بنگالی ،	۹ ، ۸	یزید ، نام سه نفر از خلفای اموی ،
۱۵۸	یوسف شاه ، نام دو نفر از امرای هزار اسپی ،	۳۰ ، ۲۸	یزید بن حاتم ،
۲۳	یوسف المؤمن هودی ،	۸۱	یعفور بن عبد الرحمن یعفوری ،
۵۳	یوسف سلطان مراکش ،	۸۱	یعفور (بنی) ،
۱۲۲	یوسف ایلک خانی ،	۱۱۷ ، ۱۱۶	یعقوب بن لیث صفاری ،
۷۴	یوسف ؛ از ممالیک برجی ،	۳۰۴ ، ۳۰۳	یعقوب افغان ،
۴۹	یوسف ؛ ابو یعقوب مرینی ؛	۲۲۷	یعقوب آق قویونلو ،
۲۵	یوسف ؛ نام چهار نفر از بنی نصر ،	۴۱	یعقوب ، ابو یوسف المنصور موحدی ،
۹۰ ، ۸۹ ، ۸۸	یوسف المظفر دو نفر از ائمه رسولی ؛	۴۹	یعقوب ابو یوسف مرینی ،
۳۳	یوسف بلکین زیری ،	۵۰	یعقوب مرینی ،
۴۱	یوسف (ابو) موحدی ،	۴۱	یعقوب (ابو) موحدی ،
۴۹	یوسف (ابو) مرینی ،	۴۶ ، ۴۵	یغمرسن زیانی ،
۱۵۰	یولق ارسلان ارتقی ،	۱۳۹	یغی (یا یعقوب) ، ارسلان از امرای دانشمندی ،
۱۸۰	ییسو کای بهادر پدر چنگیز ،	۲۶۴	یلدز ،
۲۱۵	ییسون بوغا ، از اولوس جغتای ،	۲۶۰ ، ۲۵۹	یمین الدوله لقب سلطان محمود و بهرامشاه غزنوی ،
۲۱۶	ییسون تیمور از اولوس جغتای	۱۹۱ - ۱۸۸	یونن (سلسله) ،
۱۹۱	ییسون تیمور ، مغول ،	۲۷۵	یوزبک ، از سلاطین بنگاله ،
۲۱۵	ییسون منگو ، از اولوس جغتای .	۱۱۴ ، ۱۱۳	یوسف ساجی ،

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰	۱۴	عبادین	عباد
»	آخر	زادی	زاوی
۲۲	۷	ابی عامر	ابی عامر المنصور
۲۵	۲	القانع	الغنی
۲۶	۱	قرناطه	غرناطه
۳۹	۱	الموحدین	المرا بطین
۵۰	بعد از سطر ۶	سطر ذیل افتاده است:	
	۷۶۳)	عبدالحلیم	(۱۳۶۱
۵۲	۲۰	اسماعیل بن	اسماعیل
۵۳	۸	۲۲۹۰	۱۲۹۰
۶۱	۲	عبدالله	عبیدالله
»	۹	مستنصر	مستنصر
»	۱۱	ابوعلی	ابوعلی عامر
»	۱۴	علیهی	عیمی
۷۶	۳	۲۲۴۷	۱۲۴۷
۷۸، ۹۲، ۹۴، ۱۱۴، ۱۰۴، ۲، ۱۰، ۱۴	سعدۃ	سعدۃ	صعدۃ
۹۳	۶، ۱	الموکل	المتوکل
۹۵، ۹۴	۳، ۱۸	»	»

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۱	۱	حمدانیان	حمدانیان موصل
»	۳	الحسین	الحسن
۱۲۲	۲	ابوالمحسن	ابو الحسن
»	۴	شرف الدوله	شرف الدین
»	۸	بغراخان	بغراخان
»	۱۹	رکن الدوله	رکن الدین
»	سطر آخر	طفرل	طغورل
۱۲۶	۲۲	ابو الفوارش	ابو الفوارس
۱۳۶	۲۲	داور	داود
۱۴۳	۴	مخبر الدین	مجیر الدین
۱۶۳	۱۷	قتلغ خان	قتلغ خاتون
۱۶۷	۶	این جمله افتاده است:	
		(امرای تکه ولایات ایسیا و پامفیلیا)	
۲۰۱	۶	اردوا	اردا
۲۰۹	۱۷	محمدسلا	محمد
۲۱۱	۱۶	حکیم گرای	حاکم گرای
۲۱۹	۸	بصفحات	بصفحات ۱۹۴، ۱۹۶
۲۶۳	۱۳	احمیر	احمیر
۲۷۵	۱۵	شیرجان	شیر نان
۲۸۲	۶	کریم	قریم

